[تاریخ دخانیه]

یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو

تألیف: شیخ حسن اصفهانی کربلائی
(متوفی ۱۳۲۳ قمری)

به کوشش رسول جعفریان

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تاریخ دخانیه

یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو

تألیف: شیخ حسن اصفهانی کربلائی (متوفی ۱۳۲۳ قمری)

قاجار ۳ ۴ ۱۲

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

جنبش تحریم تنباکو یکی از اصیل‌ترین جنبش‌های سیاسی ـ مذهبی قرن اخیر به شمار می رود که در نوع خود، برخاسته از روح اسلام در مبارزه با سلطه‌ی استعمار بوده و تحت رهبری مرجعیت شیعه از جمله آیت الله میرزای شیرازی، بدون حضور عناصر منورالفکر، استقلال ایران را در برهه‌ای خاص استوار کرده است.
منورالفکرها که مشروطه را با دخالت‌های نابجای خود، آلوده‌ی افکار غرب‌زده کرده و با بیرون کردن روحانیت از صحنه‌ی سیاست زمینه‌ی روی کار آمدن استبداد را فراهم کردند، در جنبش حضوری نداشتند. در این میان یک روحانی فقیه و برجسته، با همت والای خود، تاریخ این جنبش را با دقت هر چه تمام‌تر ثبت کرد و این خاطره‌ی بزرگ را در دل تاریخ زنده نگه داشت.



۲۳۹

تاریخ معاصر - ۱

شابک: ۰-۴۸-۸۱۳۴-۹۶۴
ISBN: 964-8134-48-0

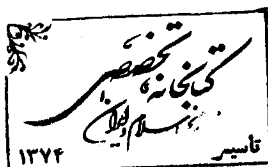
بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ دخانیه

اثر: سیدحسن اصفهانی کربلایی

(م ۱۳۲۲ قمری)

به کوشش: رسول جعفریان



پاییز ۱۳۸۲

اصفهانی‌کربلایی، حسن، ۱۳۲۲ق.
تاریخ دخانیه/تألیف حسن اصفهانی‌کربلایی؛ به کوشش رسول جعفریان. ـ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۹۲ص.ـ (مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۲۳۹. تاریخ معاصر ۱)
ISBN 964-8134-48-0
۱۸۰۰۰ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
این کتاب با عنوان «تاریخ دخانیه، یا، تاریخ وقایع تحریم تنباکو» در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است.
چاپ دوم.
۱. ایران ـ تاریخ ـ قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ق ـ تحریم تنباکو، ۱۳۰۹ق. ۲.روحانیت ـ ایران ـ فعالیت‌های سیاسی. الف. جعفریان، رسول، ۱۳۴۳، گردآورنده. ب. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ج. عنوان. د. عنوان: تاریخ دخانیه، یا، تاریخ وقایع تحریم تنباکو.
۲ت۶الف/DSR۱۴۱۲ ۹۵۵/۰۷۴۵
۱۳۸۲
کتابخانه ملی ایران ۸۲-۲۰۶۵۷م



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: تاریخ دخانیه «تألیف شیخ‌حسن اصفهانی‌کربلایی»

به‌کوشش: رسول جعفریان

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۲ **شمارگان:** ۲۵۰۰ **قیمت:** ۱۸۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۶۴-۸۱۳۴-۴۸-۰ ISBN 964-8134-48-0

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ‌بنزین اسدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۱۱۱۷۴ www.irdc.org

فهرست مطالب

بسم‌الله الرحمن الرحیم و الحمدلله رب العالمین
و صلی‌الله علی سیدنا محمد و علی آله الطاهرین

مقدمهٔ مصحح

شرح حال مؤلف

جنبش تحریم تنباکو، یکی از سالم‌ترین و اصیل‌ترین جنبش‌های سیاسی ـ مذهبی قرن اخیر تاریخ ایران است. این حرکت برخاسته از روح اسلام اصیل در مبارزه بر ضد سلطهٔ کفار و خارجی‌ها بوده و تحت رهبری مرجعیت شیعه، بدون حضور عناصر منورالفکر، استقلال ایران را در برهه‌ای خاص استوار کرده است. منورالفکرها که مشروطه را با دخالت‌های نابجای خود آلودهٔ افکار غربزده کردند، و با بیرون کردن روحانیت از صحنهٔ سیاست، راه روی کار آمدن استبداد مدرن را فراهم آوردند در این جنبش حضوری نداشتند. هم اینان بعدها، با بی‌توجهی کامل به این جنبش، عقدهٔ دل خویش را خالی کردند. در این میان، یک روحانی فقیه و برجسته، باهمت والای خود، تاریخ این جنبش را با دقت هر چه تمامتر ثبت کرد و این خاطرهٔ بزرگ را در دل تاریخ زنده نگاه داشت.

شیخ حسن کربلایی ـ در اصل اصفهانی ـ مؤلف تاریخ دخانیه، اثر منحصر به فرد در تاریخ جنبش تنباکو است. وی از شاگردان ممتاز آیت‌اللّه میرزای شیرازی و آیت‌اللّه سیداسماعیل صدر بوده است. متأسفانه

اطلاعاتی که از وی و زندگیش در دسترس ما قرار دارد اندک بوده و نمی‌تواند تصویر روشنی از وی به دست دهد. در عین حال، همین آگاهی‌های اندک، به ضمیمهٔ آنچه که خود وی در کتابش آورده، نشانی از شخصیت بزرگ علمی و دینی اوست. بنابر آنچه که در این آگاهی‌ها آمده، وی از فقها و فضلای بنام سامرا و کربلا بوده و شخصیت شناخته شده‌ای در دانش‌های حوزوی، به ویژه فقه داشته است. مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی دربارهٔ وی می‌نویسد:

شیخ حسن بن علی بن‌محمد رضا بن محسن تستری، اصلاً اصفهانی حائری و مشهور به کربلایی، عالمی جلیل و فقیهٔ فاضل بود. او در کربلا متولد شد ـ و لذا به کربلایی مشهور شد ـ در همانجا بالید و در مدرسه «حسن خان» اقامت گزید. وی دروس مقدماتی را نزد فضلای همان شهر خواند، به گونه‌ای که از همگنان خویش پیشی گرفت. وی در حدود سال ۱۳۰۰ به سامرا هجرت کرد و مدتی دراز در درس مجدد شیرازی شرکت جست و تقریرات درس او را در فقه و اصول نگاشت. هنگامی که قصهٔ تنباکو پیش آمد و ناصرالدین شاه امتیاز آن را به انگلیس داد، یک رسالهٔ فارسی، در نهایت زیبایی، در شرح واقعه از ابتدا تا انتها نگاشت و در سال ۱۳۱۰ تألیف آن را خاتمه داد. وی تا سال فوت میرزای شیرازی در سامرا ماند و در سال ۱۳۱۴ به کربلا برگشت و مصاحبت سید اسماعیل صدر را برگزید. پس از مدتی به نجف اشرف مشرف شد، اما اندکی بعد در آنجا مریض شد و برای معالجه به کاظمیه رفت و در همانجا در روز پنجشنبه ۱۷ ربیع‌الاولی ۱۳۲۲ دارفانی را وداع گفته، همانجا مدفون شد.

یکی دیگر از نوشته‌های وی تقریرات درس استاد دربارهٔ قاعدهٔ «الناس مسلطون علی اموالهم» است که در نهایت زیبایی و با تفصیل تمام

آن را نگاشته است.[۱]

وی در هدیة الرازی نیز از وی به عنوان شاگرد میرزای شیرازی یاد کرده و دیگر اساتید وی را سید محمد اصفهانی فشارکی و سید اسماعیل صدر دانسته است.[۲] از مضمون سخن آقا بزرگ چنین بر می آید که خود، شیخ حسن را در اواخر عمر در کربلا دیده و در آنجا، کربلایی از قول شیخ محمد تقی تنکابنی کرامتی را از ناحیهٔ میرزا، برای طهرانی نقل کرده است.[۳] به نقل آیت‌اللّه آقا رضی شیرازی، آقا محمدکاظم شیرازی (استاد ایشان) از شاگردان شیخ حسن کربلایی بوده است.

در نسخه‌ای از کتاب تاریخ دخانیه که در کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی موجود است، در صفحهٔ نخست، ذیل نام وی با عنوان «شیخ حسن اصفهانی حائری»، از جمله اساتید وی را سید محمد اصفهانی و شیخ فضل‌الله نوری ذکر کرده است. محتمل است که برخی از دروس سطح را نزد شیخ شهید فضل الله نوری داماد مرحوم میرزا حسین نوری خوانده باشد.

سید محمد فشارکی، خود از مبرّزترین شاگردان میرزای شیرازی بوده است، به طوری که برخی از شاگردان میرزا نظیر همین شیخ حسن، شیخ عبدالکریم حائری و نیز میرزای نائینی در درس او شرکت می‌کرده‌اند. وی به سال ۱۳۱۶ وفات یافته است.[۴] سید محمد، از کسانی بوده که نقش عمده‌ای در تحریض میرزا درصدور حکم تحریم تنباکو داشته است.

---

۱. نقباءالبشر، ج ۱، صص ۴۲۱ ـ ۴۲۰
۲. هدیةالرازی، ص ۸۴
۳. رک. هدیةالرازی، ص ۷۵، نقباءالبشر، ج ۱،ص ۲۴۰
۴. بنگرید: هدیةالرازی، ص ۸۴،نسخه عکسی نقباء، ص ۱۳۴

مرحوم دهگان، در مقدمهٔ چاپ خود از کتاب تاریخ دخانیه ـ به نقل از برخی از شاگردان آخوند خراسانی ـ به دوستی و مصاحبت میرزای نائینی و شیخ حسن کربلایی اشاره کرده و استفاده میرزای نائینی را از جزوات شیخ حسن در درس فقه خود یادآور شده است. مرحوم استاد سید عبدالعزیز طباطبایی به نقل از برخی از شاگردان میرزای نائینی نقل کردند که میرزا چند دوره خارج درس فقه خود را مکاسب قرار داد. وقتی علت را پرسیدند گفت:

«مکاسب را طی دوازده سال باشیخ حسن کربلایی مباحثه کرده و تسلط کافی بر آن دارد.

آیت‌اللّه شبیری زنجانی، به نقل از مرحوم آیت‌اللّه سید هادی خسروشاهی نقل کردند که مرحوم نائینی می‌گفت: من با شیخ حسن شش بار رسائل شیخ را مباحثه کردم. سه بار او برای من تقریر کرد و سه بار من برای او. همچنین ایشان نقل کرد که شیخ حسن و مرحوم نائینی، مرحوم حاج سید اسماعیل صدر را اعلم می‌دانستند.» وقتی مرحوم آخوند خراسانی علت را پرسید، گفتند: «ما بحث نماز مسافر را نزد او خواندیم و به این نتیجه رسیدیم. مرحوم آخوند گفته بود: «آیا یک بحث کفایت می‌کند؟» آیت‌اللّه شبیری افزود: «افواهی شنیدم که بعدها، از این نظر خود برگشتند.»

آیت‌اللّه آقا سید محمد حسینی همدانی معروف به آقا نجفی، داماد میرزای نائینی دربارهٔ شیخ حسن فرمودند:

«شیخ حسن اصفهانی مشهور به شیخ کربلایی صاحب کتاب تاریخ دخانیه است. او اصالتاً اهل اصفهان بود و درجوانی به سامرا هجرت کرد و در آنجا با میرزای نائینی در درس میرزای شیرازی آشنا گردید و بعدها دوستی آنها بسیار قوی و مستحکم

شد و مدتها هم مباحثه بودند. شیخ حسن از فضلای حوزهٔ سامرا در درس میرزای شیرازی به شمار می‌رفت، تا آن که حوزهٔ سامرا به هم خورد، او با میرزای نائینی از سامرا به نجف آمد و در آن زمان مجتهدی برجسته بود ولی نه درحد و شرائط میرزای نائینی. شیخ حسن به توصیهٔ میرزا نائینی کتاب تاریخ دخانیه را که تقریباً جامع‌ترین کتاب در این خصوص است نوشت. شیخ حسن بعدها ظاهراً درسال ۱۳۱۹ یا ۱۳۲۰ هجری در نجف در سن جوانی یعنی چهل و چند سالگی فوت کرد و به خاطر دوستی زائدالوصف او با میرزا نائینی، ایشان تکفّل خانواده او را داشت. این شیخ حسن پسری داشت به نام ابوالقاسم که درخانهٔ میرزا بزرگ شد و میرزا را پدر صدا می‌کرد. این ابوالقاسم بعدها مدیر شرکت چرخ خیاطی سینگر در بغداد شد و الان اطلاعی از او ندارم. با ما هم رفاقت داشت و تردد می‌کرد. ایشان افزود که در زمان آمدن سیدجمال‌الدین اسدآبادی به سامرا برای دیدن میرزا شیخ حسن اصرار داشت تا این دیدار انجام شود، اما میرزا موافقت نکرد.»(۱)

علامهٔ مجاهد سید شرف الدین، یکی از شاگردان شیخ حسن بوده و در ضمن بر شمردن اساتید خود از وی چنین یاد می‌کند:

«من کتاب «الفصول» را نزد وی خواندم. [او در سال ۱۳۲۰[!] در کاظمیه در گذشت. وی و نائینی همچون دو اسب تیزرو بودند و چونان دوستاره‌ای که ازیک چشمه برخاسته‌اند. جز آنکه حسن، سعه صدر بیشتری نسبت به نائینی داشت و دربحث

۱. به نقل از دوست دانشمند جناب آقای محمد رضا انصاری قمی دامت برکاته

و مناظره از وی شجاع‌تر بود] شیخ حسن از چهره‌های برجسته فقه و استوانه‌های دانش اصول و ازپهلوانان و شجاعان میدان بحث و تحقیق بود. او درجدال و مناظره، قول دل و درمیدان آراء و افکار پرجرأت بود. سخن او فصل الخطاب و راهگشای راه درست بود. شیخ حسن به من عنایتی خاص داشت، در درس من تعمق می‌کرد، مرا به تحقیق وتأمل می‌کشاند و به من آموخت تا چگونه به حقایق دست یابم و گره‌های ناگشوده را باز کنم. او مرا وا می‌داشت تا با وی به مناقشه برخیزم و بر ضد آنچه ثابت میکند استدلال کنم و از آنچه نقدش می‌کند دفاع کنم. او مرا در مناظره با علما و فضلا مصمم می‌کرد و دید مرا برای نقد دلایل سست تیزتر می‌نمود و مرا به تعمق و دنبال کردن بحث با همگنانم و نیز آنان که برتر از من یا کمتری از من بودند، وا می‌داشت.»

او افزوده است:

«برجسته گان و بزرگان دین، روزهای جمعه نزد مولانا ملا فتح‌الله سلطان آبادی (م ۱۳۱۸) جمع می‌شدند تا از مجلس وی بهره گیرند. آنها عبارت بودند از: سید اسماعیل صدر، میرزا حسین نوری، شیخ محمد تقی شیرازی، سید محمد اصفهانی، شیخ حسن علی طهرانی، سید ابراهیم خراسانی، شیخ حسن کربلایی و میرزا حسین نائینی.»[۱]

سخن سیدشرف‌الدین در شرح بزرگی شیخ حسن و همنشینی او با

---

۱. بغیةالراغبین، ج ۲، ص ۶۷ (بیروت، الدار الاسلامیة). قسمتی ازاین نقل قول که درکروشه آمده، در پاورقی «بغیةالراغبین» آمده است اماگویا مربوط به متن اصلی است.

این بزرگان عظمت شیخ ما را به خوبی آشکار می‌سازد.

شیخ محمدرضا نجفی نیز در ضمن شرح حال کوتاهی که برای خود نوشته، آورده است که به همراه شیخ حسن کربلایی، میرزای نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری در درس مرحوم سید محمد اصفهانی فشارکی شرکت کرده و پس از درگذشتن سید محمد، چند نفری با یکدیگر مباحثه می‌کرده‌اند.[۱]

مجموع این اطلاعات، برجستگی شیخ حسن را نشان می‌دهد. هم بحثان وی همه از علمای بزرگ و فقیهان بنام عصر خویش بوده‌اند جز آنکه شیخ حسن عمری کوتاه داشته است. این درحالی که هر کدام از هم بحثان وی تا چند ده پس از آن در قید حیات بوده و به مانند حاج شیخ عبدالکریم مرجعیت شیعه را بدست آورده‌اند. تاریخ درگذشت وی به نوشتهٔ آقا بزرگ، در سال ۱۳۲۲ هجری قمری بوده است.

نام اصلی کتاب

در نسخهٔ مرحوم آخوند این عنوان آمده: رساله دخانیه و اجارهٔ کمپانی و تلگرافات درسال ۱۳۰۸. در نسخه کتابخانه آیت‌اللّه مرعشی عنوان کتاب چنین است: تاریخ وقایع تحریم تنباکو. علامه شیخ آقا بزرگ یک مورد با عنوان «الدخانیه» از آن یاد کرده[۲] و در مورد دیگری با عنوان «تاریخ الدخانیه».[۳] گویابر اساس همین نوشته بوده است که مرحوم دهگان نیز کتاب را با عنوان «تاریخ الدخانیه» چاپ کرده است. ابراهیم تیموری از آن با عنوان «یاد داشتهای منسوب به مرحوم شیخ حسن

۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، مصلح الدین مهدوی، ج ۲، ص ۴۳۳
۲. الذریعه، ج ۸، ص ۵۰
۳. همان، ج ۳، ص ۲۵۲

کربلایی مربوط به وقایع تحریم تنباکو»[۱] یاد کرده که عنوانی ناقص و مغرضانه است.

متأسفانه خود مؤلف درسرآغاز و یا انتهای کتاب خود هیچگونه نامی برای آن ذکر نکرده است. انتخاب ما عنوان «تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو» است.

شیخ حسن و تاریخ نگاری جنبش تنباکو

علی رغم آنکه شیخ حسن فقیه بوده و ظاهراً به کار تاریخ اشتغالی نداشته، کتابش درتاریخ جنبش، اثری بکر و بدیع بوده و می‌توان گفت که اسلوب نگارش تاریخ را تا حدود زیادی رعایت کرده است. وی در سرگذشت جنبش، بحث را با کلیات شروع کرده، قدم به قدم وقایع آن را دنبال کرده و تا رسیدن به نتایج قطعی پا به پای حوادث، کتاب خود را به پیش برده است. پرداختن وی به نوشتن تاریخ چنین جنبشی،نشانگر جایگاه والایی است که این جنبش به لحاظ دینی و سیاسی در ذهنیت شیخ حسن داشته است.این درحالی است که جز یکی دو جزوه کوتاه، این کتاب تنها اثر تک نگارانه‌ای است که در این باره و درهمان دوره‌ای که جنبش بر پا بوده، به نگارش درآمده است.

وی در این کتاب افزون بر نقل وقایع، جهت گیریهای فکری خودش را که برخاسته از متن واقعیات موجود در زمان وی و ارزشهای حاکم بر آن بوده و به تحولات و رخدادها روح و معنی بخشیده،آورده است. یکی از مهمّترین نکات، تحرک مردم و به عبارتی حضور توده‌های مردم در این جنبش بوده که شیخ حسن به دقت اهمیت آن را دریافته و همه جا به

---

۱. بنگرید: صفحهٔ پایانی کتاب تحریم تنباکو ازتیموری

عنوان حرکت «عمومی مردم» از آن یاد کرده است.

وی مفهوم دقیق ملت را با عنایت به ملت مسلمان ایران که هویت مشترک مذهبی داشته‌اند، اصل قرار داده و همه جا ازعلما به عنوان «رؤسای ملت» یاد کرده و در برابر آنها، «دولت» را قرار داده است. در نگاه وی «اعلای کلمه ملت »مساوی و مساوق با «اعلای کلمه اسلام» است و در مجموع به معنای قوت و قدرت حضور این هویت مشترک مذهبی در میان توده مردم است. این نگرش در واقع، به کارگیری دقیق همان مفهوم ملت در قرآن است.

شکل نگارش و استفاده از مواد تاریخی در این اثر،در حد خود بسیار جالب و قابل توجه است. بحث، از چگونگی تأثیر فرنگیان بر ایرانیان آغاز شده، خصلت پلید استعمار مورد توجه قرار گرفته و پس از آن از سفر شاه به فرنگ، گرفتن امتیاز، متن امتیاز نامه و... و به ترتیب تا انتهای وقایع تنباکو به پیش رفته است.وی متن تلگرافات را با دقت ثبت کرده و این به تنهایی نشانگر آگاهی کامل وی از اهمیت این تلگرافات به عنوان اسناد جنبش می‌باشد. وی همچنین از بسیاری از نامه هایی که از شهرهای مختلف نوشته می‌شده ـ ظاهراً نامه‌های شخصی یا عرض حال به علماـ بهره برده و با ثبت این نامه‌ها تا اندازه‌ای وقایع شهرستانها را نیز ثبت کرده است؛ هر چند نسبت به وقایع برخی شهرها اطلاعات اندکی ارائه شده است.

از مواردی از کتاب وی، چنین بر می‌آید که مؤلف در تهران بوده و طبعاً به دلیل آشنایی پیشین با علما، به ویژه شیخ فضل الله نوری که با وی رفت و آمد داشته، علاوه بر آنچه خود مشاهده می‌کرده، متن تلگرافات را از طریق آنان بدست می‌آورده است. ثبت وقایع جزیی

تظاهرات،صحبتهایی که رد و بدل شده و نیز گفتگوهایی که در جلسات محرمانه بوده، همه ضبط شده واین نشانگر تماس و نیز گفتگوهای او با شخصیتهایی است که خود درگیر این تحولات بوده‌اند. این نیز متحمل است که زندگی او در سامرا و نزدیکی‌اش با میرزای شیرازی، عاملی جهت دسترسی او به اسناد و مدارک موجود در آن بیت بوده است. وی با عبارت «به وسائطی چند به دست آمد» به طور مبهم دربارهٔ نوع دستیابیش به منابع اشاره کرده اما همانگونه که اشاره رفت، او به عنوان یک مجتهد وبه عنوان شاگرد میرزای شیرازی و نیز شیخ فضل الله نوری، به راحتی می‌توانسته متن تلگرافات را در سامرا یا نجف یا تهران به دست آورد. وی دربارهٔ نامه شکایت‌آمیز یکی از تجار به مرحوم میرزای شیرازی می‌نویسد که نامهٔ مزبور به یک وسیله به دست ما افتاد. طبیعی است که وی تنها با حضور در بیت میرزای شیرازی می‌توانسته به این قبیل نامه‌های خصوصی دسترسی داشته باشد.

کربلایی با اشاره به «همه این رنج بردنها» که درجمع آوری «صورت این مکاتبات و سؤال و جوابها» متحمل شده، هدفش را خدمت به «رؤسای ملت» ذکر کرده، به امید آنکه در آینده رؤسای ملت «از خصوصیاتی که این قصه مشتمل است»، «مطالب مهمه را باتجربه آموخته باشند». او با اشاره به محدودیتی که برای افراد امثال وی وجود دارد می‌گوید، کسانی که در «این گونه وقایع بزرگی که دولت و اولیای دولت طرف اند» واقعه نگاری می‌کنند، هر مقدار که «حریص »باشند، نمی‌توانند به همه نکات «پی برده وشرح دهند».در این صورت پاره‌ای مطالب را به عهدهٔ نظر دقت و غوررسی ملاحظه کنندگان موکول و محول کرده است.

شیخ حسن کاملاً در جریان افکار تجدد خواهانه بوده و با روزنامهٔ

اختر و نیز افکار فرنگی مآبان آشنایی داشته است. وی مقاله‌ای از روزنامهٔ اختر را در آغاز آورده و نقد کرده و بعدها نیز نامه‌ای که ایرانیان مقیم استانبول برای میرزای شیرازی فرستاده بودند ـ به احتمال از روی روزنامه قانون میرزا ملکم خان ـ درج کرده است. مقالات دیگری را نیز که دربارهٔ ارتباط جنبش با مسائل حاشیه‌ای بود، در کتاب خود ثبت کرده است.

یکی از مهمترین نتایجی که با مطالعهٔ کتاب شیخ حسن به دست می‌آید آن است که کسانی از روحانیت، با وجود آنکه درکربلا، نجف و سامرا مشغول تحصیل بوده‌اند دقیقاً از مسائل سیاسی و فرهنگی جاری مطلع بوده و در ارتباط دائم با این گونه مسائل بوده‌اند.

کتاب وی درهمان سال ۱۳۱۰ هجری قمری که هنوز قدرت قاجاریه دست نخورده بوده نوشته شده و او می‌بایست رعایت حال بسیاری از امور را می‌کرده است. با این همه خط کتاب دقیقاً خط رهبران جنبش بوده و به هیچ روی تحت تأثیر افراط برخی از گروهها و یاتفریط بعضی از جریانات قرار نگرفته است. او خط رهبری جنبش را درسامرا و تهران دنبال کرده و دقیقاً از آن به دفاع برخاسته است. از متن کتاب به خوبی استفاده می‌شود که وی بشدت از افراطی‌ها که سعی می‌کردند نتایجی ورای آنچه موردنظر رهبران جنبش بوده بگیرند، انتقاد کرده است.

با ملاحظه این نکات توان گفت که اثر شیخ حسن بسیار بدیع بوده و هیچ نگارش دیگری در زمینهٔ این رخداد تاریخی به پایهٔ او نمی‌رسد. جز این کتاب، تنها مشتی اسناد خارجی، خاطرات کوتاه اعتماد السلطنه، قطعه‌های جسته گریختهٔ ناظم الاسلام ـ که بسیاری از آن برگرفته از کتاب شیخ حسن و البته بدون یاد از منبع بوده ـ و مطالب مغرضانه یحیی دولت آبادی و نیز خاطرات سیاسی امین الدوله و برخی اسناد دولتی در دست

است، که البته باید در تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گیرد. بی‌توجهی به کتاب شیخ حسن درطول هشتاد سال گذشته، نشأت گرفته از نگرش ضدفرنگی اوست که به هیچ روی با اندیشه‌های منوّرالفکران که در تمام این دوره مسلط بوده و پشتوانهٔ استبداد را هم داشته‌اند، سرسازگاری نداشته است.

شیخ حسن و نگرش کلی وی ازجنبش تنباکو

به یقین جنبش تنباکو یکی از جنبش‌های صد در صد دینی و برخاسته از متن سنتهای مذهبی و شریعت است که به هدف نفی سلطه و مداخله خارجی و زمینه‌های داخلی آن، در ایران روی داده است. پس از آن، جنبش مشروطه علی رغم گستردگی، به هیچ روی مبتنی بر آرمانهای جنبش تنباکو نبوده و در عوض برخاسته از افکاری بود که تلفیقی ازشرع و ایده‌های روشنفکری به شمار می‌آمد. نقطهٔ اتکای جنبش تنباکو، حفظ حقوق اسلامیت و نفی سلطهٔ کفر بود، درحالی که مشروطه، درصدد احیای حقوق فرد در قبال حاکمیت می‌بود؛ آن هم نه با معانی مشخص بلکه با تصویری مشوّش و تا حدودی مبهم و بیشتر غربی.

حساسیت جنبش تنباکو، ضدیت با کفر و مداخله خارجی بود، در حالی که مشروطه هدفش اصلاح وضع داخلی بود و گاه بر این امر آن قدر تکیه می‌کرد که خطر سلطهٔ خارجی به کلی فراموش می‌شد. تحصن مشروطه خواهان درسفارت خانهٔ انگلیس لکه ننگی بر دامان جنبش مشروطه و تا حدودی نمایانگی همان خطی است که اشاره شد. البته نباید از حق گذشت که درمجلس اول و دوم لوایح فراوانی که به نوعی استقلال سیاسی و اقتصادی را تقویت می‌کرد به تصویب رسید. به هر روی، جنبش مشروطه تا آنجا که به ایده‌های منورالفکری مربوط می‌شد،

ارتباطی با سنت تحریم و جنبش تنباکو نداشت.لذا درسرتاسر تحولات مشروطه، کمتر از جنبش تنباکو یاد شده است.

کتاب تاریخ دخانیه اثر شیخ حسن کربلایی، روح کلی جنبش تنباکو را نشان می‌دهد. شیخ حسن تمام حوادث را دنبال کرده،با بیت آشتیانی ارتباط نزدیکی داشته و درگیر و دار تحولات و اندکی پس از آن، تاریخش رانگاشته است. طبعاً احساس او، همان احساسی است که در فضای جنبش به وجود آمده، نه احساس مورخی که بعدها، تحت تأثیر نتایج تاریخی آن تحول و تنها با تکیه به اسناد و نوشته‌ها و خاطرات، تاریخ جنبش را نوشته باشد. این امتیاز، خود نکته‌ای است که باید نسبت به کتابهایی که در همان زمان وقوع حادثه نوشته شده در نظر گرفته شود.

در جنبش تنباکو، اثری از حرکتها و مفاهیم منورالفکری نیست؛ برعکس، در آن شرایط، منورالفکرها برای اصلاح وضع داخلی از توسعهٔ اقتصادی خارجی سخن می‌گویند و رفت و آمد خارجیها را به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح فرهنگ و صنعت و اقتصاد، ضروری و حتی در دادن امتیاز نیز همین توجیهات را مطرح می‌کنند. سوابق این امر در عملکرد میرزا ملکم خان به عنوان سفیر ایران ومیرزا حسین خان سپهسالار به عنوان صدراعظم ایران آشکار است.

تنهامیراث دار جنبش تنباکو در مشروطه، شیخ شهید فضل الله نوری است. اوخود از رهبران جنبش تنباکو درتهران بود و بعدها نیز حساسیت ضد خارجی خود را حفظ کرد. درحالی که رهبری مشروطه درتهران، در دست افرادی چون بهبهانی و طباطبایی قرار گرفت که اولی، نه تنها درجنبش تنباکو شرکت نداشت، بلکه متهم شد که با آن به مخالفت برخاسته و بر روی منبر قلیان کشیده است. دومی هم آشکارا متأثر از آرمانهای منورالفکری و درارتباط با برخی از محافل مدافع افکار غربی

بود.

در اینجا مروری بر دیدگاههای شیخ حسن داریم؛ دیدگاههایی که به اعتقاد ما، خط اصیل در جنبش تنباکو است. چنین دیدگاهی برای روشنفکران، که نه تنها هیچ سهمی در این جنبش ندارند ـ علی رغم وجودشان و حضورشان در ایران آن روز ـ بلکه با ایده‌های مذهبی و سنتی مخالفند و آنها را به تمسخر می‌گیرند؛ ارزشی ندارد. درست مانند جنبش پانزده خرداد که ازسوی ملیون مورد بی مهری قرار می‌گیرد. ازنگاه آنها، جنبش تنباکو یک «شورش بی هدف» و عوامانه است.چرا که هدف این جنبش از نظرگاه آنان که در پی احیای حقوق فردی هستند، اعتباری ندارد. البته برای لگدمال کردن آن گاه به تأثیر تجار و گاه به تأثیر روس می‌پردازند. عجیب آن که، کسانی که تحصن یک ماهه مشروطه خواهان را در سفارت انگلیس، مرتبط با دخالت خارجی در جنبش تنباکو نمی‌دانند، به صرف موضعگیری کلی دولت روس دربارهٔ امتیاز تنباکو که به صورت طبیعی با آن مخالفتی داشته، می‌کوشند تا حرکت استقلال گرایانه ملت مسلمان ایران به رهبری مرجعیت شیعه را مورد طعنه قرار دهند.

به هر روی در این تحلیل‌ها، شاهدیم که اندیشه‌ها و ایدئولوژیهای متفاوت چگونه می‌توانند از یک رخداد سیاسی تحلیل‌های متفاوتی داشته باشند. با این حال، گاه صرفنظر ازافکار، بی انصافی نیز بیداد میکند، آنچنان که اغلب به انکار برخی از واقعیات تاریخی می‌انجامد. مثلاً درحالی که صدها تلگراف و سند وخاطره دراصل صدور حکم تحریم و حتی به دستخط میرزای شیرازی در دست است، بی انصافی، برخی از افراد را وامی‌دارد تا دراصل آن تردید کنند. در جنبش تنباکو، پوزهٔ دربار به خاک مالیده شده، سلطهٔ خارجی قطع شده، اما اینها هنوز دراصل حکم تردید دارند!این قبیل اظهار نظرها، نشان از غرض ورزی در

تاریخ نویسی است.

شیخ حسن، ابتدا بر نقش جنبش دراحیای اسلام، در برابر «امواج فتن فرنگستان» سخن به میان آورده و برای شرح و بسط خسارت ناشی از این فتنه‌ها، توضیحی درباب آثار مراوده با فرنگستان ارایه می‌دهد. به دنبال آن، تحلیلی از چگونگی پیدایش قشر فرنگی‌مآب بیان می‌دارد؛ آنگونه آنها درمقایسهٔ وضع ایران بادول خارجی «نقص مطلق» را در برابر «کمال مطلق» دیدند و در این میان، عامل مهم را همان «تکلفات شریعت» دانسته و رمز آن کمال مطلق را، زندگی فرنگیان در «پناه آزادی مطلق» که به معنی رهایی از «قید هر گونه تکلیف» است می دانند.

وی سپس از رشد این نگرش در میان فرنگی مآبان اشاره کرده و از جمله مهم‌ترین نتیجهٔ آمیزش با مردم فرنگستان را همین میداند که «منکرات اسلامیه» اهمیت خود را از دست داده است. جالب است که درصفحهٔ پایانی کتاب، وی بار دیگر بر همین نگرش تکیه کرده که باید از دوستی و موادّه و مراوده با کفّار پرهیز کرد. وی دربارهٔ غرب زدگی - مفهومی که بعدها در ایران باب شد - سخن گفته، آنجا که حتی «افعال و اطوار زشت و ناپسند فرنگیان» در نظرهای ایرانیان زیبا آمده و آنگونه که «گروه فرنگی مآب... در صورت نیز با مولود فرنگستان یک سیب و دو نیم» هستند.

از آثار فرهنگی این آمیزش آن است که مفهوم علم و دانش عوض شده، به گونه‌ای که «معارف اسلامی را «اوهام جزئیه »گفتند،اما«خیالات فرنگستان »را «فضای واسع عالم انسانیت و اکمال غایات حرکات جوهری »تلقی کردند.

اِخلاق انبیا راکه اعتبار نهادن به ایمان وکفر وجدا کردن کافر و مؤمن است «حالات وحشیه» نامگذاری کردند و رسوم فرنگیان را که «رهایی

ازقید هر التزام است »باعنوان «حالات حمیده» مورد ستایش قرار دادند.

وی سپس از مقاله‌ای یاد می‌کند که در روزنامهٔ اخترچاپ شده وضمن آن همین اندیشه‌های فرنگی مآبی ترویج گشته است. وی متن نامه را آورده و پس از آن، به نقد مقاله پرداخته است.عنوان آن مقاله،«لزوم تشکیل انجمن دانش » و هدف اصلی آن حمله به علوم دینی وعالمان بوده است.

پرسش آن مقاله این است: چرا علمای ما با این مقدار تحصیل هنوز نتوانسته‌اند «یک آلت جزیی بی‌قابلیت »بسازند؟ او علمایی را مورد حمله قرار داده که در عتبات گرفتار «خیالات سودایی و اوهام مالیخولایی» بوده وعمر خود را مصروف تحقیق در «حلال و حرام آیین بی رنگ و رونق اسلام» کرده‌اند. نویسندهٔ مقاله، درحمله به علما پا را فراتر گذاشته آنها را «ضعیف العقل و سخیف الرأی» خوانده و حلال و حرام را مربوط به همان عصر و زمانی می‌داند که اسلام شکوهی داشته اما اکنون زمان آن گذشته است. وی از آنها می‌خواهد تا با درس گرفتن از دول متمدنه «افکار عالی» آنها را فرا بگیرند و مملکت خود را که گرفتار «بی‌نظمی این آیین دیرین» است بپیرایند. تنها در این صورت است که میتوان «پیوسته نیکبخت و شرفیاب، سعادتمند وکامیاب» زیست و با «رفاه حال وراحت خاطر» زندگی کرد.

این مقاله نشان می‌دهد که افکار فرنگی‌مآبی در آن زمان، دردید تیزبین شخصیتی مانند شیخ حسن شناخته شده بوده است. شیخ حسن کربلایی پس از آوردن مقاله، به پاسخگویی آن می‌پردازد. او منشی روزنامهٔ اختر را در برابر این پرسش می‌گذارد که آیا قائل به این مقاله می‌تواند «ملی» باشد؟ این ملی بودن با لحاظ وفاداری کامل به اسلامیت است. از نظر شیخ حسن، چنین فردی قطعاً دیندارنیست. به علاوه او هنوز مفهوم «علم

و عالم» را درک نکرده است. علم در اینجا ـ یعنی در عالمانی که او به آنها خطاب میکند ـ «یعنی مجموع معارف و اخلاق واحکام و آدابی» که در قرآن آمده است. در این صورت، کار این افراد تهذیب اخلاقی جامعه است، آن هم براساس آموزه هایی که سر آن دارد تا توجه «نوع بشر» را «از زندگانی فانی این نشأت محسوس »به سوی «منزلگاه دلکش و دلخواه دیگری» سوق دهد. درکنار این اصل «من باب الضرورة» به «مهم سازی این سرای نیز» اجازه داده است.

در واقع شیخ حسن می‌کوشد تا فلسفهٔ دینداری و اهمیت آخرت گرایی را بیان کند و نشان دهد که اصولاً اختلاف میان او و نویسندهٔ مقاله در داشتن دو بینش است: بینش دنیاگرایی و بینش آخرت‌گرایی که البته به دنیا نیز بها داده است.

به نظر وی، با وجود چنین معنایی برای عالم و علم و چنین هدفی برای دینداری، این معنی ندارد که چنین شخصی «در این خصوص، یاری و مددکاری، طلب و توقع کند.»

در نگاه شیخ حسن نویسندهٔ آن مقاله در واقع از «اهل ملت »نیست، بلکه «دزد بیرونی» است. چنین فردی آن قدر «ثروت و مکنت امم متمدنه» «دل و دیده‌اش » را کور کرده که اکنون اصرار دارد تا علما را نیز «حث و تحریص و بعث و تحریک بر پیروی کفار» کند. به نظر او صاحب آن مقال «پرورش یافتهٔ دامان انگلستان» و یا حداقل «تربیت گرفته دارالفنون» است. ازاین رو، اظهار چنین سخنانی از سوی او عجیب نیست؛ او «به وظیفه خود عمل کرده» و «ما نیز بر اواعتراض نداریم». البته از نگاه شیخ، آن مؤلف همین «علوم ابتدائیه» را هم تنها «طوطی‌وار» فرا گرفته است.

وی در پایان نقد خود، با ستایش از روزنامهٔ اختر که «مایهٔ مباهات

ایرانیان و اسلامیان» بلکه «تمام ادیبان جهان است» مدیر آن را مورد اعتراض قرار می‌دهد که چگونه اجازهٔ چاپ چنین مقالهٔ بی‌ربطی را داده است؟

پس از نقد آن مقاله، وی شرحی از رواج فرنگی‌مآبی در ایران را به دست می‌دهد. وضع به گونه‌ای است که «بزرگان» در تمامی حرکات و سکنات خود «سرمشق» را از فرنگیان می‌گیرند. وی از یک ایرانی فرنگ رفته یاد می‌کند که قبل از رفتن «مصاجبت صحیفه و قرآن» را داشت و در بازگشت، گرفتار «غفلت و قساوت ودنیاپرستی» شد. او از اینکه ایرانیان «اقبال مردم انگلستان» را به سوی خود «فوزی عظیم» شمرده‌اند و ازاینکه چگونه آنها «مهام امر لشکری و کشوری» خود را به دست آنها سپرده‌اند می‌نالد. «مساعدت بزرگان مملکت» سبب شده تا آنان در بسیاری از «شعب ارباح و منافع ایرانیان» نفوذ کنند. وی نامه‌ای را از یکی از تجار که خطاب به «رئیس علمای ملت» بوده آورده که در آن شرحی از چگونگی تسلط خارجیان بر تجارت ایران را بیان کرده است. نفوذ آنها دربازارها، کاروانسراها و عرضهٔ کالاهای فرنگی، به قدری گسترده بوده که «در این راسته بازار خیاطی تهران که پایتخت اسلام است، مردم غریب و بیگانه که جای خود دارند، مردم بومی را هم تشخیص مسلمان از فرنگی به سهولت ممکن نیست».

پس از این کلیات، وی به اصل مطلب یعنی ثبت جریانات آغازین امتیاز تنباکو و رخدادهای پس از آن می‌پردازد. او با این کلیات بر آن است تا نشان دهد که پس از نفوذ فرنگیان، اقدام به تحریم، مهمترین حرکتی بوده که صورت گرفته و ضمن دفع سلطه خارجی، اعتبار اسلام را احیا کرده است.

نگاهی به آراء و اندیشه‌هایی که ازناحیهٔ علما در ضمن تلگرافات و

مواضع سیاسی آنها آمده، کاملاً مؤید همین نگرش است. گرچه باید گفت، حرکت ایجاد شده، خطر را چندان جدی نگرفت و پس از تحریم تنباکو و تحریمهای مقطعی دیگر، یک مبارزهٔ فرهنگی پردامنه را آغاز نکرد. به عبارت دیگر، جنبهٔ اثباتی قابل توجهی به خودنگرفت. فاصله گرفتن روحانیت از نظام آموزشی جدید و انزوای فکری و فرهنگی، رها کردن قشر تحصیل کرده و نگه داشتن بخش سنتی جامعه، سبب شد تا سهم آنها در جامعه محدود شده و کانالهای قدرت در اختیار فرنگی‌مآبان قرار گیرد.

شیخ حسن، پس از اشاره به گرفتن اصل امتیاز توسط خارجی‌ها و نقش امین‌السلطان و نیز ثبت متن امتیاز نامه، مجدداً به سراغ توسعهٔ نفوذ فرنگی‌ها درایران پرداخته و فساد و تباهی را ناشی از حضور آنان دانسته است. پیدایش «بازیگرخانه و فاحشه خانه‌ها» یکی از این آثار به شمار آمده، آن چنان که پیدایش «زیاده بر حد دکان خمر و مسکر فروشی» در تهران نیز از آثار دیگر است.

رواج تبلیغات مسیحیان نیز از جمله اقدامات دیگری است که «مسلمانان پریشان» را به خود جلب کرده است. تحقیر شدن ایرانی در برابر فرنگی و کتک خوردن یک ایرانی ازیک فرنگی در تهران، حساسیت شیخ حسن را برانگیخته است. رفت و شد فرنگیان، از نظر شیخ حسن، بر رفتار مسلمانان اثر گذاشته ومردم را «بی التزام به شریعت» کرده است.

همین بینش در متن تلگراف میرزای شیرازی به شاه آمده است. از نظر او نیز اقدام به امتیاز همراه با مخالطه و آمیزش با فرنگستان و نیز فاسد شدن عقاید مردم و شیوع منکرات است که مسئله اساسی به شمار می‌آید. نیز همین بینش درنامه هایی که از مردم در این کتاب ثبت شده وجود دارد. از نظر وی قیام تنباکو به عنوان «تجدید دین» ارزیابی شده

است.

شیخ حسن در نهایت، از رواج دین‌داری در میان مردم سخن می‌گوید و حتی ازتأثیر این جنبش بر منورالفکران که برخلاف گذشته، این بار، تحت تأثیر قرار گرفته و ازمحاسن اسلام و موافق زمان بودن آن سخن می‌گفتند مقاله‌ای را آورده است.

نسخه‌های خطی و چاپی رسالهٔ دخانیه

از این کتاب با ارزش نسخه‌های خطی فراوانی نمی‌شناسیم، محتملاً دلیلش این است که این کتاب در دورهٔ مشروطه همانند خود جنبش تنباکو مورد غفلت قرار گرفته و تنها در ۱۳۳۳ شمسی به چاپ رسیده است.

تا آنجا که از برخی شواهد استفاده میشود، تاریخ دخانیه اولین بار مورد استفاده ناظم الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان بوده است. به عنوان مثال، وی مجلسی را که سفیر روس ترتیب داده و شیخ حسن وصف آن را آورده، عیناً نقل کرده است. به علاوه مقاله ملی را نیز که شیخ حسن در مضرت امتیاز نامه از یکی از علما نقل کرده؛ و حتی این جمله شیخ حسن را در پایان آن مقاله که «این مقاله نیز در رفع شکوک و شبهاتی که در این خصوص به اذهان مردم عوام جا داده شد خیلی مؤثر و مفید افتاد.»[۱] نیز آورده است. البته اطلاعات دیگری نیز در تاریخ بیداری هست که درجای خود بدان اشاره کرده‌ایم.

دومین بهره‌گیری از آن توسط ابراهیم تیموری درکتاب «تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی ایران»[۲] بوده که بخش عمدهٔ کتاب ازآن با عنوان

---

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۹

۲. این کتاب در سال ۱۳۲۸ خورشیدی چاپ شده است.

ساختگی «یادداشتهای منسوب به مرحوم شیخ حسن کربلایی مربوط به وقایع تحریم تنباکو» یاد کرده است. دهگان تأیید کرده که تیموری تمامی کتاب شیخ حسن را در کتاب خود آورده آنگونه که وی تصور کرده اساساً تاریخ دخانیه در دست او قرار داد.[۱]

ابراهیم دهگان بر اساس نسخه‌ای که در اختیار داشته و در سال ۱۳۴۸ قمری نوشته، متن آن را به سال ۱۳۳۳ شمسی به چاپ رسانده است. این اقدام با ارزش در نوع خود قابل ستایش بوده و سبب شده تا مهم‌ترین متن تاریخی مربوط به جنبش تنباکو دراختیار عموم قرار گیرد. جز آنکه نسخه‌ای که در اختیار وی بوده افتادگی‌های فراوانی داشته که در مقایسه با دو نسخه خطی دیگر غیرقابل استفاده بودن آن بدست می‌آید.[۲] با این حال اگر در آن کلمه یا کلماتی اضافه وجود داشته در نسخه چاپی خود درج کرده‌ایم. در نسخهٔ مرحوم دهگان، متن مقاله‌ای از روزنامهٔ اختر را که شیخ حسن آورده و بدان پاسخ داده اساساً درج نشده است. نگاهی به آن قسمت، نشان می‌دهد که کاتب نسخهٔ دهگان مصلحت ندیده است تا این نامه و اعتراضیه مؤلف را که ربطی به موضوع اصلی کتاب نداشته، بیاورد![۳]

علاوه بر آن در جای جای کتاب سطوری افتاده، کلماتی جایگزین کلمات دیگر شده و به ویژه این وضع در ربع آخر کتاب بسیار گسترده می‌باشد. با این حال باید گفت الفضل للمتقدم. خواهیم دید که درهمان سال، چاپ دیگری هم از این کتاب شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی چاپ دیگری از نسخهٔ دهگان با

---

۱. تاریخ الدخانیه، چاپ دهگان، ص: کو

۲. چنین مطلبی را آدمیت نیز در انتهای کتاب «شورش برامتیاز نامه رژی» یادآور شده است.

۳. ر.ک: تاریخ الدخانیه، چاپ دهگان، صص ۷-۸

حروفچینی جدیدی صورت گرفت که چاپ بسیار زشت و مغلوط بوده و جز خراب کردن کتاب نتیجهٔ دیگری نداشت. نگاهی سریع به این چاپ نشان می‌دهد که کتاب پس از تایپ اولیه حتی یک مرور نیز بر آن صورت نگرفته و در هر صفحه دهها غلط چاپی دیده می‌شود. به علاوه افتادگی‌های فراوانی نسبت به اصل نسخه چاپ شده مرحوم دهگان دارد. این چاپ به قدری مفتضح است که در موارد متعددی، مطالب پاورقی دهگان را در متن آورده است.(۱)

نکتهٔ شگفت دیگر آن که به سال ۱۳۳۳ خورشیدی ـ یعنی همزمان با کار دهگان ـ به کوشش جواد ـ س.ه. کتاب «تحریم تنباکو» به عنوان «تألیف مرحوم حجةالاسلام زنجانی» و با سرمایهٔ حاج حسین مصدقی چاپ شد. در مقدمهٔ این اثر، شرحی از احوال میرزای شیرازی از کتاب «هدیةالرازی» و «تکملة امل الامل» آمده و در انتها دربارهٔ مؤلف گفته شده:

«اما کتاب تحریم تنباکو که در همین مجلد است، از تألیفات مرحوم حجةالاسلام و ملاذالانام آقای آقا شیخ رضا زنجانی مؤلف کتاب غایةالقصوی در ترجمهٔ عروةالوثقی آیت‌اللّٰه یزدی می‌باشد. تذکر: مخفی نماند که مرحوم مؤلف نسبتی با شیخ عبدالکریم زنجانی ندارد!»

حقیقت آن است که این کتاب، هیچ تفاوتی با کتاب تحریم تنباکوی شیخ‌حسن کربلایی ندارد. دیگر آن که غایةالقصوی در ترجمهٔ عروةالوثقی، اثر مرحوم حاج شیخ عباس بن محمدرضا قمی صاحب

---

۱. قرارداد رژی ۱۸۹۰ یا تاریخ انحصار دخانیات، چاپ مؤسسهٔ انتشارات مبارزان، ۱۳۶۱؛ رک: صص ۱۹، ۲۷، ۷۰، ۷۱

مفاتیح الجنان است.[۱] متحمل است کـه ـ اگـر تـعمدی در کـار نـبوده ـ شخصی نسخه‌ای از این اثر را به دست آورده و نـام کـاتب را بـه عـنوان مؤلف یاد کرده و در ضمن با خلط دیگری که بـاید بـه نـوعی بـه کـتاب غایةالقصوی ارتباط پیدا کند ـ و ما نمی‌توانیم این چگونه خلطی بوده ـ آن عبارات نوشته شده است.

همین چاپ کتاب را سالها بعد مؤسسهٔ انتشاراتی فراهـانی بـا عـنوان «تحریم تنباکو» اثر محققانه از: محمد رضا زنجانی! چاپ کرده است. جز آن که ویرایشی در عبارات کرده ونامه سید جمال را هم در آن گـنجانده است! در مقدمهٔ این چاپ هیچ توضیحی دربارهٔ این اثر و مؤلف آن نیامده است. همان‌گونه که اشاره شد، مقایسه آن با کتاب کربلایی نشان می‌دهد که متن یکی است، جز آنکه در بسیاری موارد لغات جدیدتری جایگزین لغات قدیمی شده است. ذکر نمونه‌ای خالی از فایده نـیست. مـتن را از تاریخ دخانیه آورده و تغییراتی که در متن منسوب به زنجانی داده شده در کروشه می‌آوریم:

«... لهذا فرنگیان [خارجیان] تا چندی دور از بلد اقامت گزیدند [گزیده] تا حکومت شیراز شرح واقعه را به دولت اطلاع داده از جانب دولت، حکومت را دستورالعمل رسید که جناب شریعت مآب [حجةالاسلام] سـیدعلی‌اکبر کـه در خـصوص ایـن‌گونه اقدامات ظهور نموده و اختصاص و امتیاز از سایر علمایی اعلام آن بلد می‌داشتند [حاج سید علی اکبر راکه از بزرگان شیراز بودند و ایشان هم یکی از مخالفین سرسخت کمپانی و کلیه خارجیان بودند]یک چند عذر اقامت بخواهند. [عـذر اقـامت ایشـان را

۱. ذریعه، ج ۱۶،ص ۱۴،ش ۵۷

خواستند].»

پس از آن به جای یک عبارت مفصل کربلایی، عبارتی مختصر با تعبیرات نو آمده. مثلا به جای «یکی از کارگزاران مملکت که به تقاضای طینت ناپاکش سابقهٔ عداوتی از آن سید حق‌پرست در دل داشت» آمده است: «یکی از سرسپردگان انگلیس که خود عداوت دیرینی با حضرت ایشان داشت...».(۱) روشن است که چگونه عبارت اصلی کتاب،روزآمد شده است.

به علاوه درکتاب منسوب به زنجانی، متن نامهٔ سیدجمال‌الدین اسدآبادی به میرزای شیرازی درج شده و در بالای آن آمده: نامه‌ای که سیدجمال اسدآبادی به آیت‌اللّه شیرازی نوشته بعد از حکم تحریم تنباکو بوده ولی او مطلع نبود !(۲)

پس از آن نامهٔ سید به علمای ایران آمده. هر دو متن با همین ترجمه پیش از این نشر شده و به احتمال ناشر از همان ترجمه استفاده کرده است.

سه نسخه از این کتاب را بجز چاپ دهگان که چاپ بسیار مغلوط و ناقصی است می‌شناسیم.

۱. نسخهٔ کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی به شمارهٔ ۷۵۳۰. این نسخه در شعبان سال ۱۳۴۶ در نجف اشرف توسط محمد علی بن محمد رضا طباطبایی نوشته شده است. در صفحهٔ آخر این نسخه نوشته شده: از روی نسخهٔ خطی اصلی که در عهد آیت‌اللّه العظمی مرحوم میرزا ـ اعلی‌الله مقامه ـ در سامرا نوشته و از نظر مبارک آن مرحوم گذشته و بعد از رحلت آن مرحوم، در نزد حضرت حجة‌الاسلام آقای میرزاعلی ـ

۱. تحریم تنباکو، ص ۱۰۴
۲. ذریعه، ج ۳،ص ۲۵۲

دام‌ظله‌العالی ـ نجل مرحوم آیت‌اللّه العظمی بوده است. این بنده در سنهٔ ۱۳۴۵ در اثنای تشرفم... به نجف اشرف که به جهت تحصیل علوم دینیه مشرف بودم، درخواست نسخهٔ مذکور را نمودم. حضرت حجة‌الاسلام بدون مضایقه نسخهٔ اصلیه را فوراً مرحمت فرمودند که از روی آن استنساخ و نسخهٔ اصلیه را رد کنم تا این که این نسخه از روی همان نسخهٔ اصلی استنساخ و مقداری هم مقابله شده.

با توجه به این توضیحات، در متن چاپ شدهٔ کتاب توسط ما، این نسخه اصل قرار گرفته و مطالب متفاوت یا افزوده از نسخ دیگر، در کروشه آمده است. این شامل موارد جزیی که غلط عبارتی بوده و با استفاده از متن درست‌تر یکی از نسخ، متن چاپی را ارائه کرده‌ایم نمی‌شود.

۲. نسخهٔ کتابخانهٔ مرحوم آیت‌اللّه آخوند در همدان به شمارهٔ ۴۵۹۹. این نسخه نیز نسبتاً دقیق است، گرچه به دقت نسخهٔ بالا نیست. از این متن هم در چاپ حاضر استفاده شده است.

۳. نسخهٔ ۱۰۵۰۵ کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی. این نسخه در سال ۱۳۵۶ قمری توسط جمال‌الدین بن محمدحسن نجفی نائینی استنساخ شده و نسخهٔ بسیار دقیقی است. ما تصحیح جدید کتاب را بر اساس همین نسخه انجام داده و موفق شدیم تا بسیاری از بدخوانیها و مشکلات چاپ پیشین را رفع کنیم.

۴. نسخهٔ دیگری از این اثر، بنا به گفتهٔ آیت‌اللّه رضی شیرازی، در دست ایشان است.

آثار مستقل دربارهٔ جنبش تنباکو

گذشت که نخستین اثر مستقل و تک نگارانه دربارهٔ جنبش تنباکو، همین کتاب شیخ حسن کربلایی است. حاج علی فرزند محمد رضا، پدر شیخ آقا بزرگ طهرانی هم رساله‌ای در «تاریخ دخانیه» نوشته[1] که

۱. زمانی، بنده مقدار زیادی از یادداشت‌ها و نوشته‌هایی که آقای علی نقی منزوی از شیخ

متأسفانه تاکنون یافت نشده است.[۱] پس از آن کتاب مستقل دیگری که نوشته شد، کتاب «تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران» ابراهیم تیموری است که به سال ۱۳۲۸ خورشیدی چاپ شده است. وی از کتاب شیخ حسن، کمال استفاده راکرده و نامی از آن به میان نیاورده است. البته خود او هم تلاش زیادی در جمع آوری اسناد و مدارک کرده است. اثر مستقل دیگر با عنوان «تحریم تنباکو» از خانم نیکی. ر. کدی است که توسط شاهرخ قائم مقامی ترجمه و به سال ۱۳۵۶ خورشیدی در تهران به چاپ رسیده است. «تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل الله نوری در نهضت تحریم تنباکو» اثر مستقل دیگری از آقای ابوالحسنی (منذر) است که به سال ۱۳۶۰ توسط انتشارات پیام آزادی در تهران چاپ شده است. «پیکار پیروز تنباکو» از محمد نهاوندیان (تهران، چاپ پرتو) وکتاب «ریشه و روند جنبش تنباکو» (بدون یاد از نام مؤلف)وکتاب «شورش بر امتیاز نامه رژی» از فریدون آدمیت (تهران، پیام، ۱۳۶۰) و کتاب «اندیشه دینی و جنبش ضد رژی» از آقای حسین آبادیان (تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶) آثار مستقل دیگری هستند که در این‌باره انتشار یافته‌اند.[۲] کتابی نیز با عنوان «بازرگانان» از خانم هماناطق دربارهٔ داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو (تهران، توس، ۱۳۷۳) چاپ شده است. کتاب ویژه‌ای هم دربارهٔ مرحوم سید علی اکبر فال اسیری مجتهد فارس با عنوان «نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو» از آقای محمد رضا رحمتی (تهران،بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) چاپ شده است.

رسول جعفریان ـ۴ اردیبهشت ۱۳۷۷

← آقا بزرگ در اختیار داشت زیر و رو کردم اما این متن یافت نشد.

۱. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ آثاری که به طور مستقل یا مشتمل دربارهٔ این جنبش نوشته شده: نک: مقالهٔ «گزیدهٔ کتابشناسی نهضت تنباکو» درکتاب «سدهٔ تحریم تنباکو» ،ج ۱، صص ۶۰ـ۴۳

تاریخ
وقایع تحریم تنباکو

تألیف

مرحوم شیخ حسن اصفهانی کربلائی حائری

از تلامذهٔ

مرحومین آقا سید محمد اصفهانی و شیخ فضل الله نوری



شما را منکرند و نیز در احادیث اهل عصمت و طهارت بطرق متعدده و اسانید
معتبره وارد است که خدای تعالی پیغمبری از پیغمبران خود را وحی فرستاد که گروه مؤمنان را
بگو زنهار از طعام دشمنان من مخورید و لباس دشمنان مرا مپوشید و در صورت و زی
دشمنان من ظاهر نشوید و براهی که دشمنان من می‌روند شما نروید که شما نیز مانند آن گروه عاقبت
از دشمنان من خواهید شد و بالجمله چنانچه بر ارباب خبرت و اطلاع پوشیده نیست آیات
و روایاتی که به بیانات مختلفه و با شروح نورانی در مقام افاده این مقوله معنی وارد شده
زیاده بر آن قدر است که حوصله این رساله گنجایش است ولی نظر بآن مقصد عالی
مقدسی که در آغاز این رساله منظور افتاده بود مناسب دانستیم که انجام رساله را نیز
بنقل چند آیت و روایت مسک الختام گردانیم والحمد لله تعالی اولاً و آخراً و صلی الله علی خاتم
النبیین و سید المرسلین و آله الائمة الهادین و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً هذه الرسالة
الشریفة والوجیزة المنیفة التی قد الفها بعض الجهابذة من الافاضل الاعلام رضوان الله علیه وهی
وان کانت مختصرة الا انها لمکان اشتمالها علی البرقعیة تاریخیة واقعة فی العالم الاسلامی ذات
اهمیة کبیرة ولها وقع عظیم فی نفوس المسلمین ینبغی لابناء العلم خاصة وللذوی الالباب عامة مطالعتها والدوام علیها
لیکونوا علی جانب عظیم من الاحاطة والاطلاع علیها وقد فرغت من استنساخها و تودیعها فی هذه الاوراق

وقف کتابخانه عمومی حضرت آیة الله ...

(۲۴۷)

... نیست که ... رساله را ... دیگر ... مرعشی نجفی

نظر ... مراتب ... که ما را در آغاز

نگارش ... رساله منظور افتاده بود مناسب

... که انجام رساله نیز ...

... و روایتی ... الختام

گردانیم

الحمد لله اولاً و آخراً ... علی خاتم النبیین و سید المرسلین و آله

الائمة الهادین و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً

... فی النجف ...

... محمد علی ... رضا ...

التبریزی فی ... شعبان المعظم ...

۱۳۴۶

رسالهٔ دخانیه
و اجارهٔ کمپانی و تلگرافات
در سال ۱۳۰۸

بسم الله الرحمن الرحیم

یا مبدئ النعم قبل استحقاقها لک الحمد کثیرا کما انت اهله و مستحقه جل جلاله
ببخشند همگان چون من نادان و ناتوان را کجا سزد که پیرامن ستایش و ثنایت
تو گردم انت کما اثنیت علی نفسک مرا با این عجز و قصور همان باید که
پیوسته روی نیاز به منت بدرگاه کرمت آرم و چشم امیدواری به ساحت
رحمت گذارم باشد که بدین حال تباه درد بیکار ما ترحم فرمائی
و با همه بی‌آلودگی ما عطا فرمائی که تو دانی به هر نظری به لطف ثانی
کرا اگر گهی همه درد من یک نظاره شد کی ای دوای جمله علتهای ما
درمان ما از بهر بلیه کار درد تا استخوان ما رسید فانی نسألک بحرمت
و اسألک بذی الجلال و الاکرام بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک
و بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد
الفلک الجاریة فی اللجج الغامرة و تعجل علی ولیک امرک القائم المؤمل
و العدل المنتظر و حفه بملائکتک المقربین و ایده بروح القدس
یا رب العالمین اللهم اعزه و اعزز به و انصره و انتصر به و افتح
له فتحا یسیرا و اجعل له من لدنک سلطانا نصیرا اللهم الم به

نسخهٔ ۴۵۹۹ کتابخانهٔ مرحوم آخوند در همدان

بسم الله الرحمن الرحيم

[تجدید دین در آغاز قرن چهاردهم]

یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، لک الحمد کثیراً کما أنت أهلُه و مستحقه.

ای خداوند بخشندهٔ مهربان! چون من نادان و ناتوانی را کجا سزد پیرامن ستایش و ثنای توگردد. اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلیٰ نَفسِک. مرا با این عجز و قصور، همان باید که پیوسته روی نیازمندی به درگاه کرمت آرم و چشم امیدواری به ساحت رحمتت گذارم؛ باشد که بدین حال تباه و روزگار سیاهم ترحّم فرمایی و با این همه آلودگی‌های نافرمانی که تو دانی، به سویم نظر لطف نمایی، که اگرهمه درد من به یکی نظاره دوا کنی، ای دوای جمله علتهای من [ما]

وارهان ما را از این نفس پلید　　　کاردش تا استخوان ما رسید

فانی برحمتک [استغیث] و اسالک یا ذالجلال و الاکرام بمعاقد [العزِّمِن]عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت، ان تصلی علی محمد و آل محمد مادام الفلک الجاریة فی اللجج الغامرة، و صَلِّ علی ولیّ امرک، القائم المؤمل و العدل المنتظر، وحَفِّه

بملائکتک المقربین واَیِّدهُ بروح القدس یا رب العالمین.اللهم اعزّه و اعزز به وانصره و انتصر به وافتح له فتحاً یسیراً و اجعَل له من لدنک سلطانا نصیرا. اللهم اَلمِم به شعثنا واجبر به فَقرنا ویَبّض به وجوهنا ویَسّر به عُسرنا و بَلّغنا به من الدنیا والاخرة آمالنا اِلهَ الحق، آمین.

و بعد چنانچه بر خاطر ارباب دانش پوشیده نیست، همانا این معنی از خصایص مُسلّمهٔ دین اسلام است که برحسب تقاضای حکمت بالغه و رحمت واسعه، [واسطهٔ] الهیه که محافظت دین مبین اسلام را در عهدهٔ لطف [واسعه] دارد، در سر هر مائه، بایستی البته دین قویم اسلام را رونق و شکوهی تازه [و]ما اسلامیان را از نوشرف و افتخاری بی اندازه حاصل آید تا این معنی خود، [حقیّت] دین قویم و مستقیم اسلام را در برابر ملل عالم، برهانی باشد عیانی.

و از رو این بر عهدهٔ مسلمانان رأس هر مائه تکلیفی لازم است که شرح نصرت و ظفری را که برای اسلام درسر هر مائه از نو روی داده در متون تواریخ ایام ثبت و ضبط دارند تا اسلامیان را در هر زمان اثبات حقیّت این دعوی ممکن تواند بود.

و همانا از آغاز ظهور نیّر [اعظم]عالمتاب اسلام تا مائه سیزدهمین هجرت، هوشمندان اعصار به مقتضای تکلیفی که در عهده داشته، وقوعاتی را که گواه صدق این دعوی بوده و تجدید نصرت و ظفری را که برای اسلام در سر هر مائه [ازنو]رخ می‌نموده است، مشروحاً و مفصلاً در ضمن سیر تواریخ اسلامیه ذخیره گذاشته‌اند. شَکَّرالله تعالی مَساعیهِم.

اکنون نوبت کار، با ما مردمان این مائهٔ چهاردهمین است که باید بر

حسب تکلیفی که در مقام حفظ شرف و شأن اسلام در عهده داریم، وقایع رأس این مائه راکه متضمن تجدید شوکت و شکوه اسلام است، در ضمن تواریخ روزگار، از این عهد و عصر، به یادگار بگذاریم. لذا ادای این خدمت بزرگ را، کمر همّت بر میان [جان]بسته با کمال ضبط و اتقان می‌نگاریم که واقعهٔ فتنه خیز بزرگی که درعهد [عقد]نخستین و عُشر اولین این مائه چهاردهمین به وقوع پیوست و تجدید نصرت و ظفری که در صدر این مائه برای اسلام و اسلامیان به یمن وبرکت وجود مسعود مبارک حضرت حجةالاسلام و غوث المسلمین، رئیس الملة و عمادالدین، مرجع الشریعة و مفزع الشیعة آقای حاجی میرزا محمد حسن ـ ادام الله تعالی بقائه [ظله العالی]علی المسلمین و شّید الله تعالی به میامن وجوده الاقدس ارکان الدین ـ به ظهور رسید و شرف و شوکت دین قویم اسلام را بر ملل بیگانه آشکارا گردانید.

همانا[به راستی]می توان گفت، آفاق اسلامیه را تاکنون تراکم این گونه ابرهای تیره و تاریک فتنه بار کمتر نمودار بود و از آن میانه [مائه] ظهور این چنین نجم و عزّ واقبالی برای اسلامیان خیلی کمتر رخ نموده است.

از این رو بر عهدهٔ اسلامیان حتم ولازم است که فریضهٔ دعاگویی این وجود مسعود مبارک راکه شکر این نعمت بزرگ است، بیش از پیش اهتمام دارند، چه به راستی، اگر لطف عمیم خداوند کریم ـ جَلَّ شأنهُ [ثناؤه]وَ عَظُمَ آلائُهُ ـ و عنایات خاصه حضرت [ولی‌الله] ولی امر و امام عصر ـ عجل الله تعالی فرجه و ظهوره صلی‌الله علیه و علی آبائه الطاهرین ـ نعمت بزرگ [این چنین وجود مبارک را ذخیره چنین روزی نداشتی و حسن توجه و اهتمام جنابشان را دردفع چنین]غائله بزرگ به فریاد رسی

اسلام و اسلامیان نگماشتی که پیش بندی سیل عالم آشوب این چنین فتنهٔ عظیم را به رأی رزین وعقل متین تصمیم عزم فرمایند و به تقویت و تسدید غیبی حصن [حصین]منیع و بنیان رفیع اسلام را سد سدید و مستحکمی در جلو گذارند و اسلام و اسلامیان [را]،سالیان درازی ازمصادمت امواج فتن فرنگستان آسوده دارند، هر آینه ـ والعیاذ بالله الکریم ـ لطمهٔ امواج پیاپی آن فتنهٔ بزرگ، بنیان قویم هزار و اند سال اسلام را که به میامن کوشش و اهتمام پیشوایان دین و سلاطین مسلمین ـ شکّرالله مساعیهم ـ امروزه در ممالک محرومه ایران بدین پایه استوار است، چنان از هم پاشیده که البته پس ازیک چندی درهمهٔ خلق ایران، اسلام وایمان درست و پای برجایی [خیلی]کمتر دیده می‌شد.

[رواج اجناس خارجی و کساد محصولات داخلی]

و بالجمله؛ شرح این حادثهٔ عظیم که سیل موج خیز و شورانگیز فسادش از جبال مکر و دستان فرنگستان برخاسته، مستقیماً روی به مملکت ایران ودارالملک ایمان آورده [داشت]، چنان است که از چندی به این طرف که ایران را باب مواده با فرنگستان باز و رسم مراوده ازهر دو سو بیش از پیش آغاز شد، نخستین بهره و فایده‌ای که ایران را از این موادّه و مراوده حاصل آمد، آن بود که به سبب شیوع و تداول امتعه [و معمولات فرنگستان که ازهر جنس اسباب مایحتاج شبانه روزی عمومی به ایران نقل داده شد، بازار تمامی رشته‌های بزرگ و عمدهٔ صنایع مملکت را رواج و رونق بکاهید و کم کم هر چندی دایرهٔ تجارت خارجه در ایران

وسعت گرفت،بازار امتعه][1]و معمولات داخلهٔ مملکت راکسادی افزوده شد تا آنجا که بسیاری از شُعَب بزرگ و عمدهٔ صنایع ایران که سرمایهٔ توانگری مملکت بود، یکسره باطل و خلق کثیری ازمردم ایران که ارباب این صنایع بودند [یا عده‌ای] بالمرّه ازکار افتاده و عاطل ماندند، و در ثانی و بدین وسیله، بزرگان ایران را تدریجاً ازترقّیات صناعیه و تنظیمات ملکیه و سایر هنرمندیهای فرنگستان تکامل [کامل]حاصل آمده، از صنایع پریشان ایران را چون با آن همه ساز و سامان فرنگستان سنجیدند، نسبت نقص مطلق باکمال مطلق دیدند.

لا جرم این معنی که باغیرت وطن پروری نمی‌ساخت، بزرگان غیرتمند ایران را به طرف ترقیات وطن گرامی انداخت؛ تدبیر فراهم شدن اسباب این آرزو را چون با هم اندیشیدند، در ضمن تحقیق [و تحصیل] اسباب و موانع این کار، بدین مقدمه رسیدند که با این حسن عنایت طبیعت که آحاد نوع انسانی را در قابلیت هرگونه کمالی یکسر و یکسان داشته، باید البته منشأ این اختلاف حال که میان مردم ایران و فرنگستان مشهود است، همانا خاصّهٔ غیر طبیعی هر طایفه باشد. و پس از تحقیقات مقتضیه [مفیضه]ایشان را معین و مسلّم شد که سبب عمده و منشأ اصلی این اختلاف نسبت، همان التزام به ملّت است که خلق ایران را با این حسن استعداد خداداد در تنگنای قیود و تکلّفات شریعتی عاطل و باطل، اسیر این ذل و مسکنت غیر طبیعی داشته و مردم فرنگستان چون در پناه آزادی مطلق از قید هر گونه تکلیف وارسته‌اند، لاجرم لازم افتاده که یک دل و یک جهت با سرفارغ و خاطرجمع،سالک معارج ترقّیات بی

۱.مطلب داخل کروشه ازنسخهٔ مرعشی افتاده است.

اندازه باشند!!

[ارتباط بر فرنگستان و رشد فرنگی مآبی]

این شد که از این پس کلمهٔ ملّت راکه سبب اصلی خرابی کار ایران فهمیده بودند، نفوذ و موقع پیشین از دلها برفت وافکار فرنگستان که ضامن سعادت و نیکبختی ملّت ومملکتش می‌دانستند هر روزه درنظرها رونقی تازه گرفت و به تدریج مقام فرنگیان درایران خیلی بلند ومنتسبات فرنگستان کلّیةً خیلی دل پسند افتاده و بدین و تیره هر کار فرنگی و فرنگی مآبی را درایران [رواج] افزوده شد و بازار اسلام و مسلمانی راهمی [رونق]بکاهید، تاآن جا که بزرگان ایران را ازسازش و آمیزش بامردم فرنگستان، عُظم بسیاری ازمنکرات اسلامیه یکسر ازنظر به دررفت؛ سهل است که نوبت، کم کم به معلومات وجدانیه و مسلمات فطریه رسید.

الحق آن جا هم قیامت کرد؛ چنان افعال و اطوار زشت وناپسند فرنگیان درنظرها به زیبایی جلوه گرفت که مسلمان زادگان ایران، با آن وجدانهای سلیم و سلیقه مستقیم، قبایح افعال و اطوار ننگ مغزانهٔ فرنگیان را از خودنیز به جلافت پیرایه‌ها بسته، با شوق و شعف هر چه تمام‌تر،شعار [شعائر]خود گرفته، سهل است که مایهٔ مباهات خود دانسته، بدان قبایح نیز بر مردم مملکت افتخار و مزیّت جستند؛ و با همهٔ این، باز هم فرنگی مآبی دست از مسلمانان بر نگرفت تا بر طبایع ایشان نیز استیلا یافته، استعداد طبیعیه [طیّبه] مسلمانان را هم از ریشه برانداخت.

حقیقت جای حیرت است، طبع لطیف مسلمان زادگان را با آن ناز و

نزاکت به[۱] کدامین وسیله یا قلیهٔ[۲] زالو و آبگوشت خوک و خورش خرچنگ، الفت و آشنائی انداخت؟ با همه اینها، جای تعجب هنوز این جاست که به قول کسی گوییم تقلید و تشبّه به فرنگیان مِن کلٍّ الوجوه در سیرت، ممکن تواند بود. چنانچه اول دلیل برامکان، وقوع است. ولی در صورت و خلقت مادرزادگی، چگونه میتوان تقلید و تشبّه نمود، حال آن که بچه در ایران متولد گشته؛ این گروه فرنگی مآب را می‌بینیم در صورت نیز با مولود فرنگستان، یک سیب و دو نیم است.

بالجمله؛ آمیزش با فرنگی، بدین حدها نیز از مسلمانان قناعت نداشته کار مسلمان را به جایی رسانید که در ضمن تعریضات به علمای اسلام، افکار و خیالات فرنگستان که جز تعمیر آخور نتواند نمود، علوم و معارف حقیقی خواندند. و علوم و معارف اسلامی را که سرچشمهٔ هر چیز و فیض و سرمایهٔ هر سعادت و نیکبختی و سبب پیوستن به عالم قدس و سرای انس و زندگانی به حیات مقدسهٔ عقلیّه است، اوهام جزئیه گفتند و بحث و تحقیق [مسائل]علوم متعالیه را مشاجرت لاطائل و ابحاث معکوس النتیجه نامیدند. و بالعکس تصور گرفتن خیالات فرنگیان را خروج از تنگنای مشاعر حیوانیّت، به فضای واسع عالم انسانیّت و اکمال غایات حرکات جوهری دانستند؛ و اخلاق و آداب ستودهٔ انبیاء علیهم [الصلاة] السلام، از آن رو که مبتنی بر التزامات ملّیه و تفرقه داشتن مؤمن از کافر و پاک از پلید است، اخلاق سبعیّه و حالات وحشیه نام نهادند. و

---

۱. از اینجا به اندازه یک برگ از نسخه آخوند افتاده که از روی نسخهٔ مرعشی که همان رانیز اصل قرار داده‌ایم آوردیم.

۲.نوعی خوراک از گوشت که درتابه یا دیگ بریان کنند (معین).

رسوم و عادت فرنگیان را چون مبتنی بر آزادی مطلق و رهایی از قید هر التزام است، حالات حمیده و اخلاق پسندیده گرفتند، و احکام و حدود شریعیت الهیّه را برخلاف صلاح نوع بشر دانسته و منافی آبادی بلاد و آسایش عباد دریافتند و قوانین و نظامات فرنگستان را سراسر مطابق احکام وجدان سلیم و مستقیم یافتند؛ نخستین شرط آسایش عباد و آرایش بلاد شمردند.

چنانچه دریک چندی پیش از این، یکی از این جماعات فرنگی مآبِ‌ایران، که برحسب آن فطرت ناپاک [پاک]و طینت ناتابناک [تابناکشان] بداندیشی و عداوت ملّت اسلام، آنان را با شیر اندرون شد و باجان بدرود.

مقالهٔ خبط و خطاآمیز طولانی مفصّلی در خصوص این گونه گفتار ترتیب داده و به ادارهٔ روزنامه گرامی «اختر»[1] فرستاده که در ضمن آن نامهٔ گرامی درج و به آفاق عالم نشر گردید؛ شاید که به وسیله این گونه خطابه بافیهای لاطایل واهی، اذهان عمومی اسلامیان از التزام به تعبّدیات اسلامیه که بر حسب عقیدهٔ این گروه غوایت انبوه، سرمنشأ حقیقی نکبت و بدبختی ایران است، کم‌کم منصرف گردیده؛ مردم ایران به تدریج از تپه بطالت (قدم) به شاهراه ترقّی گذاشته، بعضی هواخواهان اسلامیت نیز از

---

۱. روزنامهٔ اختر با حمایت محسن خان معین الملک سفیرکبیر ایران در استانبول به سال ۱۲۹۲ قمری تأسیس شد و تا سال ۱۳۱۳ انتشار یافت. مدیر آن محمد طاهر تبریزی بود و شماری از روشنفکران مانند حاجی نجف قلی خان دانش خوئی، میرزا مهدی تبریزی، میرزا حبیب الله اصفهانی، میرزا یوسف مستشار الدوله و میرزا آقا خان کرمانی در آن مقاله می‌نوشتند. دربارهٔ آن بنگرید به: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، محیط طباطبائی، تهران، بعثت، صص ۸۲-۸۷

آن حسن ظنی که به ملّت پرستی مدیر و منشی محترم آن روزنامهٔ گرامی داشته، برای تنبّه خاطر ایشان که از مقصد و مقصود این مقاله پرداز کینه کیش غافل نمانند، مکتوبی در این خصوص به ادارهٔ روزنامه گرامی فرستاد. صورت این مکتوب را برای آگاهی آیندگان از اوضاع اسلامیت، در صدر این نامهٔ اولیاء، می‌نگارم.

[مقالهٔ روزنامهٔ اختر و پاسخ آن]

خدمت مدیر محترم[۱] و منشی روزنامه گرامی اختر

زحمت عرض میدهم. من بنده که یک سه چهار سالی است که در عتبات عالیه به خدمتگزاری طلاب و مشتغلین، اشتغال دارم، در این روزها به توسط بعض تجار محترم بغداد، به اقتضای مناسبتی، اتفاق افتاد و فصلی را از روزنامه گرامی که معنون به مقاله «لزوم تشکیل انجمن دانش» بود مطالعه کردم؛ حقیقت در نظراول، همین قدر بعید شمردم این مقاله از منشآت خودمنشی محترم روزنامه گرامی باشد؛ اگر چه منشی این خطابه، الحق درهنر مقاله سازی و خطابه‌پردازی صاحب خیلی امتیاز است، بلکه می‌توان گفت، در این فن دارای مقام بلند و رتبت ارجمندی است که امروزه کم کس را بدان دسترسی است و به پاداش این حسنِ خدمت که به عالم مدنیّت اظهار داشته از جانب عموم هواخواهان مدنیّت و خصوص دولت پرستان ملّت در خور هزاران گونه نوازش و ستایش است.

غرض؛ در ثانی که تأمل کردم، از جهاتی چند که معروض می‌دارم و هر

---

۱. افتادگی نسخهٔ آخوند تا اینجاست.

هوشمندی بعد از تنبّه، یقین خواهد کرد و تصدیق خواهد نمود؛ درست مطمئن خاطر شدم که البته باید از دشمنان ملّت و بد اندیشان دولت، کسی این مقولهٔ گفتار و بیان را به قصد مکر و دستان ترتیب داده و اظهار دلسوزی به وطن و ابنای وطن و حسن خدمتگزاری به دولت و ملّت اسلام را بهانه ساخته که ضمناً به مقاصد [فاسد] خود پردازد. صد افسوس که دوستان غیرتمند ساده لوح پاک ضمیر به اقتضای نیکی فطرت و پاکی سریرت، به نظر دقّت، غوررسی نکرده و به چشم خریداری نظر نداشته، از ظاهرش که در صورت دلسوزی و خیر خواهی ملّت و دولت است؛ فریب خورده و از روی حقیقت و دلسوزی و به قصد خدمتگزاری به ملّت و دولت [اسلام] به کمال مسرّت و ابتهاج درصفحات روزنامهٔ گرامی درج و به آفاق عالم نشر می‌دهند تا کار درست موافق با دلخواه بداندیشان منافق گردد.

غرض، شواهد مدعایم را عرضه دارم؛ ازجمله آن که هر قدر در سراپای فصل مذکور به تأمل سیر کنی مطلب مهمی به نظر نمی‌آید به جز ایراد و اعتراض به علمای ملّت که:[1]

«ای از فنون جدید الاختراع علم سودمند طبیعت، روی گردان و گریخته و به دامن پوسیدهٔ علم بی‌نتیجه شریعت کهنه هزار و اند ساله سخت در آویخته، آخر تا به کی از مستی حق پرستی هشیار و تا به چند از خواب خرگوشی غفلت و بی‌هوشی از

---

۱. در نسخهٔ دهگان از اینجا تا آخر آنچه که از اختر نقل و نقد شده افتاده و گویا کاتب در متن نیز متذکر شده که به علت بی ارتباط بودن نامه و جواب آن باموضوع کتاب آن را حذف کرده است. رک: صص ۸-۷ از نسخهٔ چاپی دهگان.

لذایذ شهوت پرستی و [نتایج]دنیا دوستی بیدار نخواهد شد. آخر مگر نه هزار و اند سال است پیشوایان ملّت و پیروان والا همّت، همّت گماشته و به کمال سعی و کوشش، تمامی عمر عزیزشان را در تکمیل علوم و معارف این شریعت مصروف داشته‌اند و هنوز تاکنون دیده و شنیده نشده است که در ضمن این [که ازین]مقوله علم و آگاهی، یک آلت جزئی بی قابلیت چون شاخهٔ کبریتی ساخته شده باشد تاچه رسد به اختراع آلات و ادوات بسیار عمدهٔ جلیل الخطر عظیم‌القدر محیّرالعقول که هیئت جمعیت انسانی رادر سهولت و رفاه عشرت و کامرانی به کار است. آخر ای صاحبان شعور و ادراک انشدکم باللّه، انصاف می‌طلبم، مگر نه همگی شما را از خرد و بزرگ به عیان مشهور است که همسایگان وطن شما که ازعلوم و معارف شریعت شما به کلی بیگانه‌اند، از میامن علوم طبیعت، عموم دولت و ملتشان تا چه پایه از فنون گوناگون شهوات و لذّاتی که هیچ چشمتان ندیده و هیچ گوشتان نشنیده و هیچ به خاطر یکی تان [به خاطرتان]خطور نکرده، سالیان درازی است، کامیاب و بهره‌مند شدند؛ و بالعکس شماها در این کنج بیغوله‌های عتبات و غیر عتبات، به گوشهٔ فراغتی و توشه قناعتی، آن هم اگر دست دهد، ساخته و به پاره‌ای خیالات سودایی و اوهام مالیخولیایی، طبع لطیف را به هیچ قانع ونفس شریف را نقداً از خطوط و لذایذ زندگانی مانع و به وعده‌های نسیه یوم المعاد خاطرمبارک خودتان را شاد و بدین گونه ریشخند دل را خرّم و خرسند داشته، عمر گرانبهای خودتان را به تحقیق حلال و حرام آیین بی رنگ و رونق اسلام به باد [هباو] هدر می‌دارید؛ سهل است که به

اقتضای سخت دلی و رقّت نگرفتن و ضمخت [زمخت] طبعی [طبیعی] و شفقت نیاوردن بر فقر و مسکنت و ذل و مهانت ملّت و دولت خود در برابر این همه غنا وثروت ملّتها وقوّت وشوکت دولتها در روی کرهٔ زمین عموم بیچارگان ابنای وطن را هم که گرویدگان این [آیین] و از روی سفاهت و جهالتشان، حسن ظن به گفتار شماها دارند، به سبب فریب دادن و ترغیب فرمودنشان بدین وضع و وتیره، و خواندن به معارف و اخلاق و آداب این شریعت که به راستی سراسر موجب کمال توحش و حرمان از سعادت مدنیّت و سبب عمدهٔ کسالت و اهمال در کارسازی اسباب آسایش خود و آرایش مملکت است، عمر عزیز وگرانبهایشان را تباه و روزگار زندگی شان را سیاه داشته و دارید. و هرچند ناصح شفوق راحت دوست رفاه پرست فریاد می‌کند که‌ای گروه سفاهت انبوه بخت برگشته، و ای علمای ضعیف العقل سخیف الرای سعادت گشته، تاچند از «حلال محمد(صل الله علیه و آله)حلال الی یوم القیامه وحرام محمد حرام الی یوم القیامه »بحث و تحقیق کنید؟ بلی حلال آن سرور حلال و حرامش حرام، ولی در آن عهد و عصر بود که اختر اقبال [ایشان] دینش از برج سعادت و اوج استقامت رخ می‌نمود و نیّر قوّت و شوکت آیینش پرتوافکن به تمامی جهان بود. و اما درچنین عصر و زمان که مُشاهَد و محسوس هر دانا و نادان است که آیین اسلام رانجم غرور و اقبال دمبدم روبه انحطاط و به زوال است، وضع روزگار اقتضا ندارد که دیگر پیروی چنین آیین بی رونق و رواجی کنند، چرا که به حکم تجربت پیران آزمودکار، پیروان چنین عادت و آیین را انجام روزگار به هزاران رنج

و محنت و ذل ومهانت خواهد کشید.

پس ای علمای ملّت و ای بزرگواران با فتوت [قوت] و غیرت که امروزه [هر روزه] زمام و ضمان سعادت و نیکبختی بیچارگان ابنای ملّت و دولت [به کف کفایت و عهدهٔ تربیت شماها سپرده است، برای خدا بیایید و بر پریشانی حالی خود و ملّت و دولت](۱) خود رقّت گیرید و شفقت آرید و بیش از این مسکنت و بیچارگی وطن و ابنای وطن وشکست و سرافکندگی دولت و ملّت خود را در برابر غنا و ثروت و شوکت و سرافرازی ملّت‌ها و دولت‌های بیگانه، طالب نباشید.

آخر بیا به دور تو گردم تعصب ازدین بردار؛ نمی‌گویم دفعة تا بر طبع نازکتان دشوار و ناگوار آید و سخت و سنگین افتد، بل می‌گوییم، خورده خورده [و] به طوری که به شرف و شأن تان برنخورد؛ بیایید و به رسم و آیین امم متمدنهٔ روی زمین که امروزه نیّر نیکبختی و سعادت در آفاق آنان ضیاء پاش است گرایید و از وضع و روش و رفتار سودمند و نتیجه دار آن نیکبخت مردمان که سراسر موافق احکام وجدان سلیم است و سلیقهٔ مستقیم؛ نقشه گیرید [ثقه گوید !]تا شما نیز مانند آنان نیکبخت و شرفیاب سعادتمند و کامیاب گردید و از افکار عالی ومطالب جلیلهٔ مدنیّه و نوعیهٔ این باخردان که مدار شریعت الهیه برآن است، پیروی نمایید و از انوار علوم و معارف حقیقی این دانشمندان استفاده و استضائه نمایید که هم خود رخشان و فروزان باشید و هم مانند نیّر عالمتاب برانفس و آفاق ضیا پاشید

۱.آنچه که درکروشه آمده در نسخه آخوند نیست.

تا به میامن مقام بلند و نتایج سودمند این مقولهٔ علم و آگاهی بتوانید ساحت سرای وطن گرامی خودتان، خطه ایران، که هزار واند سال است به سبب بی تربیتی اهلش ویران و غولستان و به حکم ویرانی مرز و بومش، مسکن و منزلگاه هر بوم شوم است، از فساد بی نظمی این آیین دیرین پیراسته و به صلاح نظم و نسق قانون کافی وافی مرتّب منظمی که نخستین اسباب ترقّیات مملکت است، آراسته دارید؛ و برادران گرامی خودتان را که ذوات مکرّم ابنای وطنند، به اخلاق و آداب ستوده و پسندیدهٔ این چنین قانون قویم و مستقیم و به فنون سودمند این علم ومعارف حقیقی، پرورش داده و تربیت کنید که به یمن وسعادت این مقوله، ترقّی و تربیت از تنگنای رسوم و عادات و قیود و تکلّفات این ملّت وشریعت که سبب عمده ومنشأ اصلی این حالت رذیله و حیات دانیه وحشی بودن و تَبَربُر، که درد بی درمان ما ایرانیان است، بالمرّه جسته ورسته و به فضای واسع عالم حریّت و آزادی که از فنون گوناگون لذّت و شهوت و آرزو و آمال، مالامال است، پیوسته؛ نیکبخت و شرفیاب سعادتمند وکامیاب، با رفاه حال و راحت خاطر زیست وزندگانی نمایید و بدین و تیره، رفته رفته مانند سعادتمندان همسایه در اندک زمانی کار این خانهٔ زندگانی خود وبرادران بی ساز و سامان خودتان را ساز کرده، نقایص امور ملکی و نوعی تان، تماماً به اصلاح آمده، آبادی بلاد، و آرایش عباد،آزادی و آسایش یافته، از حضیض خاک فقر و فلاکت به ذروه[1] سماک[2] ثروت و

۱.بالای هر چیزی، نوک قله (دهخدا)

مکنت رسیده، آن گاه با دل درست و خاطرجمع دوباره اگر بخواهد به سر بحث و تحقیق علوم و معارف آیین نخستین خودتان معاودت نمایید، یقیناً کسی راه شما را نخواهد بست.»(۳)

این خلاصهٔ اعتراض و جان مطلب مقاله پرداز است که ازسراپای مقالاتش، هر زبان فهم لغت دانی به خوبی دریافت خواهد نمود. حالا خود شما که منشی محترم «اختر»ید؛ مجدداً مراجعه فرمایید و مُصدِّق باشید؛ باللّه علیکم، انصاف دهید، می‌تواند شد صاحب چنین مقاله، از اهل اسلام؟ بلکه آیا میتوان گفت چنین قائلی ملی است،به ملّت و آیین پی برده و به پیغمبر وکتابی سر سپرده است؟ حاشا ثمّ حاشا«کافرم من اگر او دین دار است.»

شاهد دیگر بر این مدعایم؛ این که مقاله پرداز مؤمی الیه، ازاین که در مقام اظهار آرزوی فراهم شدن اسباب آرایش دولت و مملکت و افزایش غنا و ثروت مردمان ملّت، روی سخن را با علمای اسلام کرده و در کارسازی اسباب حصول این آرزو از رأی رزین و همت عالی ایشان مدد جسته و طمع نصرت کرده است بر می‌آید، بلکه هر عامی، در بادی [بدو]نظر می‌یابد که این مقاله پرداز، بیچاره ـ سبحان اللّه ـ با همه این لاف و گزاف [فت] از احکام ملّت ورسوم شریعت اسلام، به کلی برّانی و کوهستانی است، می‌نماید لفظ علمای اسلام را از السنه و افواه راه گذران گرفته و تاکنون مجال پرسش معنی اش را نیافته است، چه اگر پرسیده [است]و فهمیده بود،که لفظ علما، یعنی دانایان و دارایان؛ و لفظ اسلام

---

۲. سماک نام ستاره و آن منزل چهاردهم قمر است (دهخدا).

۳.مقاله‌ای که مؤلف نقل کرده به همین جا خاتمه یافته است.

یعنی مجموع آن معارف واخلاق واحکام و آدابی که کتاب آسمانی ـ که سبع المثانی و القرآن العظیم باشد ـ وسنّت غرّاء احمدی ـ صلی اللّه علیه و علی آله الکرام أفضل الصلوة والسلام ـ بدان ناطق است، البته چنان ادیب و هوشمند و نکته پرداز هرگاه فهم این معنی می‌کرد، ناچار در این صدد بر می‌آمد که برسد و بفهمد این کتاب و سنت چیست و درنزد کیست و لاشک که پس از پی جوری اندک،هر قدر در فرنگی مآبی منهمک[1] و دور از مطلب می‌بود، باز جسته جسته مقداری از آیات کتاب و آثار سنّت گوشزد خاطرش می‌شد که بتواند مبانی ملّت و مذاق ومشرب صاحب شریعت را به خوبی دریافت نماید. گو که مقاله پرداز مؤمی الیه را فرط انهماک در هواپرستی و دنیاپرستی چونان موش کور (ویربوع بی نور) محروم و مهجور از تابش انوار علوم ومعارف کتاب و سنّت داشته؛ ولی معذالک هر گاه سعادت دیدار هدایت آثار کتاب مبین و تنزیل رب العالمین را یافته بود، باز البته او را شاهد این مقدار معنی رخ می‌نمود که منش این کتابی که اسلامیان آسمانی اش می‌دانند، از آغاز تا انجام، از بدو تا ختام نظر عنایتش براین مقصود بوده که به فنون خطابه‌های حکمت‌آمیز طاعت‌انگیز، تا آن حدی که نیروی بازوی خطابه سازی و سخن‌پردازی را یاراست، نیرنگی به کار برد که شاید میل خاطر بنی نوع بشر خیرهٔ چشم خود سر را از زندگانی فانی این نشأت محسوسات که لهو و لعبش نام نهاده، بلکه چندین نام و لقبش داده گردانیده شور و شوق زندگانی جاودانی منزلگاه دلکش و دلخواه دیگری را خاطر نشان خیالشان سازد، به طوری که در انظار همتشان اهمیت، او را باشد و بس، که در تمامی حرکات و سکنات شبانه روزی شان، جز

---

۱. منهمک: کوشنده درکاری، کوشش کننده (معین).

رسیدن و پیوستن به اقامت گزینان بدان سرای زیبای پاینده، مقصد و مقصودی را منظور نظر کوشش و اهتمام ندارند و به جز تحصیل و تکمیل ساز و برگ آن جاوید زندگانی، همّت و عزیمت به انجام دیگر مرام نگمارند. و من باب الضروره که هم بدان پرداختن و ساز و برگ همان زندگانی ساختن است به قدر ضرورت ترخیص داده و تجویز فرموده که به مهم سازی این سرای نیز پردازند، بلکه بالاتر می‌رویم و می‌گوییم در حقیقت هر کس، هرچند مشاعر و حواسش را غشوات ظلمانی هوا و هوس نفسانی پوشیده و پنهان دارد، همین قدر اگر بویی از رسوم این ملّت و شریعت، بلکه از هر شریعت حقی به مشام ادراکش رسیده باشد، او را به خوبی آگاهی حاصل آمده است که سراپای ملّت و بدو تا منتهای شریعت؛ بالمثل داستان مرد دو زن‌دار[دو زنه] است که مردش انسان بیچاره باشد و آن دو ضرّه[1] شدید الغیره، دنیا و آخرت، و مقوله ملّت بالمثل تدبیرات سودمند حکیم و دانشمندی است که به اقتضای غیرت، هم جنسی و سنخ پرستی، در برابر یار و طرفدار کهین ضرّه که ابلیس رجیم باشد به طرف‌گیری مهین ضره برخاسته، عزیمت و همّت را سخت بدان گماشته که از هیچ رهگذر نیندیشد و با جدّ و جهد کافی وسعی واهتمام وافی تا به جان کوشد که شاید بتواند، علاقهٔ خاطر مرد انسانی را از کهین ضرّه زشت بد سرشت غدّار (ناپایدار) دنیا بالمرّه گسسته [شکسته] و به مهین ضرّهٔ زیبنده و دلربای پایندهٔ آخرت، سخت بسته و پیوسته دارد. بنابراین مراتب که به شرح آمد، پس هرگاه مفروض داریم که مقاله پرداز مؤمی الیه را فهم معنی و مقوله ملّت حاصل باشد و فهم این که

---

۱. ضرّه: به معنای هوو؛ همشوی. درمثل آمده الحسنُ مٰاشَهِدت به الضّرات.جمع آن ضرائر نیز هست.

علمای ملت، یعنی وکلای آن چنان شخص حکیم که بالطبع آرزومند نفوذ کلمه و پیشرفت کار متبوع و صاحب کار خودند، دیگر هیچ هوشمند عاقلی را مجال این احتمال نباشد که بگوید از چنین [شخص]آبرومند هنرپیشه که لاف عقل و فضل می‌زند، ممکن تواند بود که به آرزوی فراهم شدن اسباب تحصیل و تکمیل آرایش و جلوه گری کهین ضرّه در حضرت علمای ملّت که به اقتضای هواخواهی و طرفداری مهین ضرّه شدید الغیره به اصرار هر چه تمامتر مخلّ ومانع از حصول این گونه هوس و آرزومند چنین شخص آبرومند، داد وقاحت و قباحت و سخت رویی و بیهوده گویی را داده ازعلمای ملّت در این خصوص، یاری و مددکاری طلب و توقع کند.

زهی دماغ مخبَّط، زهی تفکّر دور

زهی تصوّر باطل، زهی خیال محال

پس به فضل خداوند، روشن و آشکار شد که مقاله پرداز مؤمی الیه که بدین تأکید و اصرار ازعلمای عظام و حجج اسلام، در انجام چنین خیال [هوس]خام،طمع نصرت کرده است؛ هرکس است، دزد بیرونی است، نباید و نشاید از اهل ملّت [بیت] اسلامش خواند. اگر چه در این مقام نکته‌ای به خاطرم رسید، حقیقت سال‌ها است متحیّر و متعجبم در این که قوم بنی اسراییل بعد ازهمهٔ آن تفاصیل دعوت‌های حضرت موسی علیه‌السلام که خلق را به یگانه پرستی می‌خواند، وهمه آن هنگامه‌ها، خصوصاً آن هنگامهٔ واپسین فَلَق بَحر که تا قیامت، حیرت افزای عقول عالمیان است، آن قوم، همهٔ آن تفاصیل را بالعیان [به اتفاق] مشاهده داشته بعد اللّتیا والّتی، چگونه و به چه خیال درحضرت چون موسی

علیه‌السلام[۱] [پیغمبری، اظهار میل خاطر به صنم پرستی داشته،سهل است که به خود [شخصة چون موسی علیه السلام تکلیف جَعل اِلهَه کردند، چنانچه در قرآن مجید است:

«وَجاوَزنا بِبَنی اسرائیلَ البَحرَ فَاَتَوا عَلیٰ قَوم یَعکِفُونَ عَلیٰ اَصنام لَهُم، قالوا یا مُوسی اِجعَل لَنا اِلهاً کَما لَهُم اٰلِهَةٌ»[۲] صدق رسول الله ـ صلی الله علیه واله ـ به آنچه اخبار فرموده که هر آنچه درامم سابقه وقوع یافته، البته در این امت نیزمانند آن به وقوع خواهد پیوست خَذو النعلَ بالنعلِ والقذةَ بالقذه].[۳]

حقیقت قصهٔ این که ثروت و مکنت امم متمدنه، و وضع و روش و رفتار آنان، در دل و دیده مقاله پرداز مؤمی الیه، و هم خیالاتش تا بدین پایه متوقع [موقع] گرفته که مؤمی الیه دل قوی داشته در حضرت علمای ملّت قدم به جسارت گذاشته، علمای اسلام را حث و تحریص و بعث و تحریک بر پیروی کفار و نقشه‌گیری از وضع و روش و رفتار و منش و هنجار آنان دارد، همانا چون این قصه را بدین تفصیل با داستان قوم بنی اسرائیل و موقع گرفتن [یافتن]صنم پرستی مردمان، با ساز و سامان در دل و دیدهٔ اسرائیلیان بی خانمان و آن دل قوی گرفتن و در حضرت چون موسی علیه السلام پیغمبری،جسارت آوردن و «یا مُوسیٰ اِجعَل لَنا کَما لَهُم اٰلِهَةً»گفتن، شک نیست که این هر دو قصه را بدین تفصیل، چون در محضر انصاف و حقیقت رسی، سراسر، برابر گذراند، سر مویی تفاوت

۱.از این جا به بعد تاص ۵۰ از نسخهٔ مرعشی نیز سقط شده و آنچه درمتن آمده ازنسخهٔ آخوند و نسخهٔ دوم مرعشی می‌باشد.

۲.اعراف / ۱۳۸.

۳.این روایت در مصادر شیعت و سنت آمده که یک نقل آنرا می‌آوریم: عن عبدالله بن عمرو قال: قال رسول الله(ص): لیأتین علی امتی ما اتی علی بنی اسرائیل مثلاً بمثل خذوا النعل بالنعل. رک: المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۱،ص ۱۲۹

نخواهد دید، خَذوَ النّعل بالنّعل والقذّة بالقذّة.

ولی این قصّه از مقاله پرداز مؤمی الیه که پرورش یافته دامن فرنگستان است و تربیت گرفته دارالفنون، مکر ودستان عجبی نیست و شگفتی ندارد؛ او به وظیفهٔ خود عمل کرده و ما نیز [در این خصوص]بر او اعتراض نداریم؛ بلی یک کلمه حرفی که بر او داریم این که می‌گوییم «ای همّت پست نخوردهٔ مست» این یک چند کلمه الفاظ و اصطلاحات خالی که اقتضای این همه رعد و برق و باد و نور و عربده جویی و بیهوده گویی ندارد.

باده درد آلوده‌ات مجنون کند صافی ار باشد ندانم چون کند

بلی گوهر ذات تو را قابلیت و ظرف استعداد تو را وسعت، بیش از این نبود که از این علوم ابتدائیه، الفاظ واصطلاحات چندی طوطی وار گرفته که به هنگام اظهار وقاحت و قباحت و افادتهای جنب مربوط و نامربوط که موقع بیانش نیست و شاید به خواست خدا موقع بیانش برسد و دیگر گفتنی‌ها هم گفته و پرده از روی کار، رفته شود، درهم بافته که بدین وسیله راه به مقاصد فاسد خود یافته باشی؛ شکر خدایی را که گوهر ذاتت را قابلیّت و استعداد لُباب و حقایق علوم و معارف کتاب و سنت نبود و نصیب نشد؛ چون تو بی انصاف کجا وسعادت آبشخورهای صافی کجا.«انزل علینا مائدة من السماء فسالت أودیة بقدرها.»(۱)

خانه جهل خراب وگرنه مرد دانشمند، این گونه ترّهاتی را که مایهٔ تمسخر و ریشخند در حضرت ناقدان بصیر و ناظران خبیر، عرض واظهار نتوانند داد «العاقلُ لایُبالغ فی ایضیاح نَقصه فَتَضاحَ نَفسَه [وافتضاح نفسه]»

۱.آیه قرآن چنین است: انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها. رعد ۱۷. گویا قصد مؤلف آوردن آیه نبوده بلکه جمله‌ای را که مضموناً به آیه نزدیک بوده ازخود انشا کرده است. در نسخهٔ دوم مرعشی صحیح آن آمده است.

همه ازآن است که مایهٔ خود و پایه مردم را نشناختی و گرنه بدین گونه خطابه بافی‌های واهی که سراسر ازتنک مغزی و سبک عقلی بافنده آگاهی می‌دهد، پایه و مایهٔ خود را بردانشمندان جهان [اظهار و] آشکارا نمی‌ساختی.

چرا ساکت نمانی چون ندانی   برهنه چون کنی عورت به بازار

غرض روی اعتراضی با مقاله پرداز بی انصاف نداریم و گرنه کسی بباید که آن هر دو به زندان برد؛ بلی روی کلمه و توقّع ما با شخص خردمند شما است که منشی محترم «اختر»ید که چون شما شخص ادیب فرید فرزانه که هر روزه الحق، نه تنها مایه مباهات ایرانیان و اسلامیان، بلکه مایهٔ مباهات تمام ادیان جهان است.

با این که مقصد و مقصود چنین کینه کیش بد اندیش، بر شما پوشیده نتواند بود. چه هر سخن دان هوشمندی، پس از پرده پوشی و اغماض از مراتب معروضه، البته از اعتراف به این مقدار ناگزیر است که محض قصد و غرض مقاله پرداز مؤمی الیه از این بیهوده گوییهای لا طائل تنها اظهار فضیلت و خودنمایی است که به اقتضای جاه‌طلبی و شهرت دوستی وکینه کشی و بد اندیشی با نیکان حق پرست، خواسته با روی سخت و دل ضمخت [زمخت]، داد وقاحت و قباحت را داده، از در شطط گویی و غلط پویی درآمده، خود را با این پایه پست و این لیاقت که هست، در برابر سلسلهٔ جلیلهٔ اهل علم آرد و الفاظ واصطلاحات چندی که فی الحقیقه، حقیقت آنها را هم نیافته، در مقام جسارت و ستیزگی بدیشان، با ربط و بی ربط باهمه خلط [غلط] و خبط، درهم بافته به خیال پراختلالش که بدین گونه جسارت و ستیزگی، از شرف و شأن ایشان نتوانست کاست؛ و یا بدین گونه، تعرّفات خنک و بارد، که همانا و حقیقت، جلوهٔ زشتان را مانند و عشوهٔ پلشتان را، خود را در نظر اعتبار جهانیان تواند آراست و به طمع

خامش که شنیده «فٰازَ بالَّذَّةِ اَلجَسوُر»به هوس افتاده که او را هم در این ستیزگی با سلسلهٔ جلیله اهل علم که قوّهٔ ناطقه، مدد از ایشان برد، شاید درانظار بزرگان جهان،جاه و مرتبتی و قدر و منزلتی، حاصل آید؛ اینش جهل کسی، بدین پایه فضل نام بزرگان برد.

ای بیچاره، خاطر جمعی کاملت بدهیم که دامان شرف و شأن آحاد سلسلهٔ جلیله که چراغ ایزد افروخته است، خیلی از آن بالاتر که به گفتار ناستوده و ناسزای چون تو فرومایهٔ بی‌انصاف گردی[1] بر اطراف آن نشیند، خاطرت جمع.

غرض که کلیةً از شخص دانشمند شما منشی محترم اختر داریم این که شما امروزه پاس نام و ناموس ملّت و دولت اسلام را درعهده دارید و از حال بیگانگان که دور و نزدیک، نگران اسلامیان‌اند، بهتر و بیشتر از همه آگاهید، چرا باید از اهتمام در رعایت این‌گونه حقوق واجب المراعات دولت و ملّت چشم پوشی نمایید و السلام. ایام عزت مستدام باد.

و بالجلمه؛کار[فرنگی و] فرنگی مآبی به طوری در ایران اوج گرفته که بزرگان وکارفرمایان ایران، جمیع حرکات و عادات شبانه روزی خودشان را نقشه و سرمشق از روش و رفتار فرنگیان برگرفتند و به تدریج این معنی از بزرگان به زیردستان سرایت گرفت و به زمان قلیلی اوضاع واطوار اسلامیهٔ بزرگان و کارگزاران مملکت تغییر کلی یافت. چنانچه یکی از بزرگان که زمان و ضمان سعادت و نیکبختی مملکت را به کف کفایت و عهدهٔ لیاقت خود سپرده می‌دانست، خیرخواهی، در ضمن نصیحت گفتش: مگر تو آن کسی نیستی که پیوسته مصاحب صحیفه و قرآن بودی و چون فصلی از نهج‌البلاغه به حضورت می‌خواندم به رقّت [تمام]

---

۱. ظاهراً باید «گردی» باشد.

می‌گریستی؟ در این سفر فرنگستان تو را چه شد که چنین معکوس و منکوس گشتی و آن حال رغبت و رهبت و خداجویی ات، بدین غفلت و قساوت و دنیاپرستی منقلب گردید؟ بزرگ محترم گفتش: آن وقت [زمان] خر بودم. او نیز در جوابش گفت: اکنون سگ شدی !

و همانا شرح داستان فرنگی مآبان ایران که درمجلدات بزرگ نگنجد، بیرون از وظیفه است؛ و برای این که [آیندگان را] از وضع حالی ایران در سر این مأئة آگاهی حاصل تواند بود، مشتی خروار را نمونه و یادگار بس است.

[نفوذ خارجی‌ها در اقتصاد ایران]

بالجمله؛ رواج فرنگی مآبی در ایران و ظهور این حال در باختگی ایرانیان، که درحقیقت کام مدعیان طمع خام ایران را شیرین‌تر از حلوا می‌نمود، همسایگان طمع کار مملکت را که تا این عهد وعصر، از این لعبت شیرین جز تلخ گویی و ترش رویی، معهود خاطر نبود،درهوس فضل [وصل]جویی ایران، طمع بر طمع افزود. این شد که مردمان طمع کار فرنگستان را دست حرص و آز، ازهر سو، به جانب ایران دراز شد و هر کس به هر وسیله و دست آویزی ممکن بود، چنگ خود را به گریبان ایران درانداخت، ازاین سو، ایرانیان دلداده نیز این اقبال مردم فرنگستان را فوزی عظیم شمرده و مهام امور لشکری و کشوری مملکت را بی هیچ اندیشه، بدیشان سپردند و به تفصیلی که باخبران از اوضاع حالیه ایران را معلوم است، همه ساله، جمعی از فرنگیان، خوانده و ناخوانده، به یک بهانه، خود را بر این خوان نهاده و سفرهٔ آماده ایران حاضر ساختند؛ و کم کم جمعی کثیر از فرنگیان در بلاد مسلمانان منتشر گشتند و از روی مساعدت بزرگان مملکت در بسیاری از شعب ارباح و منافع ایرانیان بخت

برگشته نیز، تصرّف و مداخله مداخلتی جستند، سهل است که رفته رفته، تجارت‌های عمده را از کف تجار مملکت گرفتند.

چنانچه یکی از معتبران تجار که در یکی ازبلدهٔ عمده و معظم ایران تجارت دارند، در شرح حال خود و سایر تجار مملکتی، به حضور مبارک بندگان شریعت ارکان رئیس علمای ملّت،عریضه معروضه داشتند که به یک وسیله بدست ما افتاد. این مردم محترم از وضع حال تجارت ایران شکایت‌ها نوشته است. از جمله معروض می‌دارد که:

«نوع اهالی این بلد عمده و معظم که چشم و چراغ ایرانیان است، خاصّه صنف تجار را، کار این روزها خیلی سخت و دشوار شده و چگونه سخت و دشوار نباشد و حال آن‌که چندین سال است تاکنون که [به] سبب مداخله و استیلای فرنگیان، رشتهٔ تجارت ایران بالمرّه از دست تجّار مسلمان بیرون رفته است.»

این جماعت فرنگیان، گذشته از این که در کلّیهٔ بلاد ایران، خاصّه در این بلد معظم، کم کم خیلی زیاد شده و در رشتهٔ بسیاری از کارها، مدخلیت جسته‌اند، این جماعت به یک وضع تقلّبی در کار تجارت ایرانیان داخل شده و رشتهٔ کارها را درهم و برهم زده‌اند که تجار مملکت را علی الخصوص با التزام به احکام شریعت، دیگر دادو ستد صرفه [و عائدی]ندارد، سهل است که این وضع داد وستدهای اسلامی، به جز خسارت، نتیجه و حاصلی نتواند داشت، این است که از چندین سال تاکنون، هر ساله، درهر بلد جمعی از تجار مسلمان ورشکست وخانه نشین شده، و این باقی مانده هم که امروزه علی الرسم به حجره و کاروانسرا می‌آیند، با کمال کسالت و افسردگی، هرکسی در این

خیال که تا هنوز به وسیله چرکن[۱] ورشکستگی، ننگین نشده، خود [اختیاراً]از کار تجارت کناره گرفته و ابتدئاً خانه نشین باشد.][۲]

بالجمله؛ نه تنها حکایت این مکتوب و نه همین شکایت این مرد محترم است که تجار ایران را، هریکی دل ازدیگری، پرخون‌تر و شکایت افزون‌تراست وهنوز این قصه در شرح حال چندین سال پیش است.

از چندی به این طرف [رنگین‌تر ازاینها]دارد کم کم فرنگی درایران زیاده براینها شد،[۳] تجارت‌های [تجارت خانه‌هایی]عمده و معاملات کلیه ممالک محروسه را ضبط و استیفاء داشته، سهل است که مراتب نازله و رشته‌های داد و ستد خیلی جزئی را هم مداخله کردند، چنان‌که در کاروانسرا و بازار مسلمانان، برای هر جنسی از اجناس فرنگستان، نه یک و نه دو و نه ده، حجره ودکان‌ها گشوده و به داد و ستدهای خیلی جزئی قناعت نمودند تا به لطایف الحیل رشته کار وکسب را از دست مردم این اصناف هم ربودند؛ داد و ستد اجناس فرنگستان که جای خود دارد، رشته‌های دیگری که به اجناس فرنگستان کار ندارد، چون صرافی و سودخوری را هم از دست مردم ایران گرفته‌اند.

رشته صنایع عمدهٔ ایران را که دیرگاهی بود از چنگ مسلمانان درربوده، رشته تجارت و داد و ستد مملکت را نیز از آن پس ربودند. برای مردم مسلمان ایران نماند مگر پاره صنایع جزئی که ازخارج نقل دادنی

---

۱. چرکن = چرکین: آنچه چرک آلود و ناپاک باشد.(معین).

۲.همان گونه که پیش از این گفتیم متن مقاله اختر وجوابیه مؤلف در نسخهٔ چاپی نیامده، همینطور بخشی از جوابیه در نسخهٔ مرعشی نیز نیامده و ما با استفاده از نسخهٔ آخوند و نسخهٔ دوم مرعشی متن کامل مقاله چاپ شده در اختر و جوابیه مؤلف را آوریم.

۳.در نسخهٔ چاپی دهگان آمده: از چندی به این طرف کم کم فرنگی در ایران زیاد آمد و شد می‌کنند.

نیست و بایستی مخصوصاً در داخل مملکت ساخته شود؛ چون خیاطی و نجّاری و رنگ و روغن زنی و ساعت سازی وامثال اینها.

مردم با انصاف فرنگستان این گونه راه مداخل و معاش را هم بر مسلمانان ایران روا نداشته، از هر صنف صنعتگر فرنگی جمعی در بلاد عمده و معظم ایران که محل رواج آن صنایع است، سکنی گرفتند. معلوم است با این درجه رغبت و میلی که عموم مردم ایران خاصّه فرنگی مآبان به کلیه منتسبات فرنگیان است، تا کار فرنگی باشد، کار مسلمان کجا طرف رغبت خواهد بود ؟

این اندام نازنین فرنگی مآبان جز که لباس فرنگی دوز و فرنگی وضع باشد، کی تواند پوشید. این شد که رشته مداخل و معاش، این گونه [نوع]صنعت گران ایران هم مختل و پریشان گردید.

لاجرم صنعت گران مسلمان نیز، هرکس را ممکن بود به ناچاری وضع و لباس مسلمانی را به کلی تغییر داده، خود را چنان فرنگی وار می‌کردند که در این راسته بازار خیاطی تهران که پایتخت اسلام است، مردم غریب و بیگانه جای خود دارند، مردم بومی را هم تشخیص مسلمان از فرنگی به سهولت ممکن نیست.

بالجمله؛[تا] این جا ایران را از مراوده و معامله با فرنگستان نتیجه و حاصل این شد که این دو رشته کسب وکار بزرگ صنعتگری و داد و ستد مملکت را که حقیقت، دو رشته کار عمده ومداخل خیز مسلمانان و دو رکن بزرگ آبادانی ایران بوده فرنگستان [فرنگیان]یکسره ضبط کیسه خود برداشت و در مقابل، عالمی مفاسد بی پایان را به کیسه ملّت و دولت ایران واگذاشت. ولی تا این زمان هنوز یکباره ته بساط جزئی و ناقابلی برای مسلمانان در بساط مملکت باقی مانده بود. یک چندی که گذشت آن را هم دولت یکباره به چکی [به نپختگی]فروخت. یعنی هنوز تا این آخری،

از آن همه رشته‌های بزرگ کسب وکار و شعب مداخل و انتفاعات [صنایع]عمدهٔ ایران، یکباره رشته‌های کوچک و کوتاهی چون عمل صابون پزی و گچ پزی و نمک فروشی و ذغال فروشی و مکاری گری و امثال اینها که بدست ایرانیان بخت برگشته مانده بود، مردمان پر حرص و آز فرنگستان، همگی شعب عمده و رشته‌های بزرگ و قابل منافع و مداخل ایران را استقلال واستیلاء یافته، هر چند [تأمل کردند]دیگر به اطراف ایران نظر انداخته [گردانیده]عمل سودمند مداخل خیز دیگری به جا ندیدند مگر این گونه کارهای پست و نالایقی که آن هم، هر چند تأمل کردند راه دخول و استقلالی برای خودشان بدان وضع مداخله واستقلالی که در سایر کسب وکارهای ایران مفت و مجاناً یافته در اینها نیافتند و چون این معنا، گذشته از انتفاعات متصورهٔ مالی، منافی تمامیّت استقلالشان در ایران بود، لاجرم از این جا، لابد و لاعلاج شدند که در این خصوص، دولت را طرف کار و صاحب اختیار ملّت گرفته با دولت به اسم و عنوان معامله داخل شدند؛ دولت را در مقابل عوضی [البته ناچیز]تطمیع کنند تا بتوانند بدین وسیله رشته استیفای این باقی مانده را از کف ایرانیان گرفته، تمامیّت استقلال و اقتدار خودشان را در ایران برقرار نمایند.

این شد که در این مقام برآمده،به دولت این معنی را اظهار نمودند؛واسطه کار دولت که هنوز ازهمه جا غافل بود، به خیالی که این گونه مداخلها مفت و هوایی و گنج بادآور [دولت]است، رشتهٔ اختیار این باقی مانده را هم به اسم و دعوی [عنوان]امتیاز این عمل، خواه ناخواه، مفت و رایگان به ایشان واگذاشت.

یکی از غیرتمندان ایران که از همه جا آگاه است در این خصوص می‌نویسد:

در این اواخر در مملکت ما دو سه فقره امتیاز به اجانب داده شده

است که امثال آن شرایط خفیفه [،حقیقتاً]در هیچ مملکتی دیده و شنیده نشده است. امروز دولت انگلیس با آن همه اقتدار در زنگبار و فرانسه در داهومی[۱] و دولت ایتالیا در حبشستان[۲] با آن شرایط خفیفه امتیاز حاصل نتواند نمود؛ حقوق هیچ مملکت و ملّتی بدین پایه رایگان فروخته نمی‌شود؛ آیا واسطه کار هیچ وجدان ندارد [و بهوش نمی‌آید] و پیش خود نمی‌اندیشد که این امتیازات متضمن حقوق عمومیّه است؟

این مرد غیرتمند می‌گوید:

باید امثال این گونه کارهای عمده به مشورت وزرای دولت که وکلای ملّت‌اند صورت بربندد، در صورتی که همه این [گونه]کارها در پرده خواهد شد. پس معنی دارالشورای کبری چیست؟ هیچ ![چه خواهد شد]آن هم مانند [سایر]اسمهای [بلا رسم و] بی‌مسمی.[او]می گوید: بدیهی است با وصف این حال، وضع مملکت اصلاح نمی‌پذیرد بلکه روز به روز تباهی می‌گردد، مگر دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند.

بالجمله؛ مرسوم داشتن و برقرار نمودن این گونه عمل، یعنی عمل امتیاز در ایران، این آخرین مرحله‌ای بود که مردم [فرنگستان به سوی مقصد اصلی خود پیمودند. حقیقت این مردم]کار آزموده، عجب به مهارت و استادی، مهرهٔ کاری خود را در ایران گردانیده تا بدین نقطه، پیوسته به مقصد رسانیده‌اند. این حریفان رند وکهنه کار ایران را؛ چون این معنی مسلّم و معیّن است که تا مردم عمومی ایران را رام خود ندارند و به

۱.در اصل واهومی آمده! کشوری در آفریقا که درسال ۱۹۷۵ م به بنین تغییر نام یافت.

۲.اتیوپی

دام خود نیندازند، نایل به مقصد اصلی خود، از هیچ راه نتوانند شد؛ و استیلای بر ایران از هیچ رو نتوانند یافت و این گونه مداخله واستیلای [استقلالی]که تدریجاً، تاکنون بر ایران یافته‌اند، اگر چه ابواب هر گونه مداخل و منافع عمده مملکت را بر روی عمومی بسته و [رشته]انتظام امورشان را از هم گسسته است که تا این جا خود، مراحل [مداخل]خیلی بزرگی بود که در راه مقصد خود پیموده‌اند. چه مردم از کسب و کار افتادهٔ ایران را حاجب و ضرورت، خیلی رام و نزدیک به دام گردانیده است.

ولی چون این رشته مداخله و این وضع استقلالی راکه [تاکنون] در ایران داشته‌اند چندان حاجت به وسایط و عمله جات زیادی نداشتند که بدان وسیله بتوانند [مردم] عمومی ایران را به دام آورده و رام خود گردانند، لاجرم در عالم این اندیشه، رشتهٔ سر تا پا فساد و عمل امتیاز را که درجمیع جزئیات کارکرد مسلمانان میتوان ساری و جاری گردانید، باب الابواب مقصد خود یافته، ایران سیه روزگار را از آن در، درآمدند. چه معلوم است این همه خلق مستمند ایران که دست ازکسب و کار سودمند و نتیجه دار وطن گرامی شان بریده، و رشته منظم زندگانی خود و عیالشان از هم پاشیده است؛ این مسلمانان ازکسب وکار افتاده، آنان که هرزه گری ودزدی وگدایی را بر خود نپسندند، لابد و لاعلاج اند [لاعلاج شدند]که به چاکری دولت و حکومت؛ یا خدمتگزاری و عاملی فرنگیان تن در داده، به هر وسیله که ممکن باشد، تاری از این رشته‌ها به چنگ آورده ساز و زندگی پریشان خود وعیالشان را از این رو سامان کنند، چون در میان شعب کار و خدمت دیوانی رشته‌ای به تازگی جاری نگشته که گنجایش این همه مردم را داشته باشد، لابد و لاعلاج، بازگشت شان به در خانهٔ فرنگی خواهد شد و مسلّم است مسلمانان فقیر و پریشان هر کس باشد، و هر چند ملّت پرستی سخت باشد، همین که محتاج به فرنگی شد و

احسان دید، میل قلبی به فرنگی می‌آورد ومسلمانان اگر در باطن دوستار فرنگی ندارند ـ حال آن که انسان بندهٔ احسان است ـ اقلاً در ظاهر که باید اظهار مودت و متابعت با فرنگی نمایند تا این رشته به هزاران وسیله برقرار گشته از هم نپاشد؛ که اگر او این گونه خوش رقصی را نکند، دیگران از روی حاجت، بیش از اینها را خواهند کرد و پیش از این به شرح آمد که سازش و آمیزش با مردم فرنگستان، بزرگان مملکت را با آن مراتب دانایی و بینایی و آن وجدانهای سلیم و سلیقه‌های مستقیم، چه‌ها بر سر آورد و تا چه پایه از رسوم ملّت و شریعت بیگانه داشته، سهل است که تا چه اندازه در تمامی مراتب وجودشان از وجدان گرفته تا طبیعت تصرف نمود، حال بیشتر آن کسان که طرف خدمت و کار فرنگی می‌توانند شد ـ غرض، عوام الناس ـ از همه عالم بی‌خبرند.

[نفوذ فرنگیان در مردم ایران]

بالجمله؛ با وصف این مرتبهٔ استعداد و قابلیت محلی که فرنگیان پیشاپیش در مردم ایران فراهم کرده‌اند، هر صاحب وجدان و با اطلاع از حال فرنگیان را مسلّم است که هرگاه این مردمان مزورٍّ و محیِّل را چنگ تعلق به گریبان عمومی مردم [ایران]در آویخت، یک چندی نخواهد کشید مگر این که مردم مسلمان ایران را رام خود ساخته، سهل است که از رسوم ملّت و شریعت اسلام که سبب اصلی این مباینت ومنافرت است به کلی بیگانه داشته، هم سهل است که از فطرت اصلیه و اولیّهٔ اسلامیّت که مناط بیگانگی ایران با فرنگستان است بالمرّه منسلخ خواهد نمود، چنان که این معنی به قیاس و تجربه از رفتاری که این جماعت با طوایف وحشی عالم سلوک داشته و اکثر آنان طوایف وحشی خون آشام را با آن طبع‌های سخت و ضمخت [زمخت] رام و آرام گردانیده‌اند، به خوبی می‌توان

دریافت.

و ازاین گذشته، هر صاحب وجدانی را در عالم، بالعیان مشهود است که هریک از دوسبب معاشرت و تربیت را جداگانه و مستقلاً در تغییر اخلاق و آداب انسانی تأثیر تام و تمامی است، بلکه اثر این دو سبب قوی التأثیر در اکثر حیوانات خیلی [حتی] قلیل الادراک چون وحوش وسباع نیز به فزونی مشهود است و برای هر یک از این دو سبب نیز پیرایه و خصوصیاتی است که بدان ضمایم [البته] قوی‌تر و کاری‌تر خواهد شد.

چنانچه این معنی نیز مسلّم است که در عالم، هر دو طبعی که با هم یک چندی صحبت و عشرت بدارند وسازش و آمیزش نمایند، لامحاله از یک طرف در آن میانه تغییر خلق و خویی خواهد به ظهور رسید و مسلّم است که با اختلاف مرتبه و نسبت ،البته جهت فاعلیّت و تأثیر به طرف قوی خواهد شد، و انفعال و تأثر در طرف ضعیف و مناط قوت در این خصوص همان پیش افتادگی و بزرگی و متبوعیت و علوّ کلمه است که فرمودند: «اَلنّاسُ عَلیٰ دینِ مُلُوکِهِم وَالَمرئَةُ تَأْخُذُ بِدینِ زَوجِها»[۱]؛ خاصّه که اگر آن متبوع را عنایت و اهتمامی در تغییر حال و وضع تابع باشد و بنای لطف و قهر خود را بر این گذارد؛ خاصّه که به عواطف مهربانی و ملاطفت با تابع مسالکه دارد؛ خاصّه که به ضمیمه احسان‌های غیر متوقّع و پیاپی، مایهٔ [پایهٔ] محبت خود را در دل تابع برقرار و استوار گرداند، که این معنی علاوه بر همه، خود سبب قوی التأثیر جداگانه‌ای است در این خصوص، چه آن که انسانی، هر کس و به هر مرتبه، از رذالت [نفس] و لئامت [دنائت] طبع باشد، لاشکّ که پس از تواتر و تکاثر احسان بر او، این معنی تدریجاً در نفس پذیرندهٔ احسان، لامحاله تأثیر یک درجه محبت و

۱.ترجمه: مردمان بر دین پادشاهان خویشند و زن نیز بر دین شویش می‌باشد.

ملایمتی نسبت به فاعل احسان، هرکس و به هر ملّت و هر آیین باشد، خواهد نمود. و مسلّم است که محبت به هر درجه باشد، لازم افتاده که تا همان درجه، نظر عیب جویی صاحب محبت را از محبوب خود بگرداند و هر چند که محبت قوی‌تر گردد، این معنی نیز به همان پایه قوّت خواهد گرفت تا به جایی که محبت به درجه رضا رسد که در آن مقام دیگر عیب جویی از هیچ رو نگنجد، چنانچه گفته‌اند: «وعَینُ‌الرِّضا عَن کُلِّ عَیبٍ کَلیلَةٌ».[1] و این جا به بالا دیگر هر چه از محبوب تراود، هر چند زشت و نازیبا باشد، سراسر همه را ستوده و پسندیده بیند و در این رشته، آغاز تشبّه به محبوب، از این نقطه خواهد بود.

این شرح تأثیر مباشرت و پیرایه‌های معاشرت است؛ و اما حال تربیت واضح‌تر از آن است که محتاج هیچ گونه شرح و بیان باشد. بدیهی است فاعل تربیت یا هر کاری پس از دارایی جهات فعل و تأثیر، البته هر چندی که در آن خصوص تجربه آموخته‌تر و مباشرت و ممارست آن عمل را بیشتر داشته باشد، لامحاله استادتر و فعل و تأثیرش قوی‌تر و سریع الوقوع‌تر خواهد بود.

بنابراین مراتب که به شرح آمد می‌گوییم نیز این معنی، هرکس را فی الجمله اطلاع و آگاهی از اوضاع امروزه عالم باشد به خوبی معلوم ومسلّم است که این هر دو رشتهٔ سبب کارگر و قوی الاثر، با آن همه پیرایه‌ها و خصوصیاتی که شرح داده شد، مردم فرنگستان را بر وجه اتم و اوفی فراهم است، لاجرم هر گاه ـ وَالعَیاذُ باللّه الکریم ـ این مردمان با مکر و دستان در ممالک محروسهٔ ایران طرف مراجعه عمومی گردند، با وصف این سماجت و حرص و آزی که این جماعت را است، خاصّه درباره ایران

۱.ترجمه: چشم راضی از دیدن هر عیبی باز می‌ماند.

که در هوای یک لبخند نمکین، این لعبت شیرین،سالیان درازی است جانها کنده،اکنون که فرصت و مجال قُبلت و وصال یافته‌اند، البته در جان فشانی‌های خود از هیچ رو فروگذاری نخواهند داشت و مفاسد بی پایانی که از اقدامات مجدانه آنان در این خصوص دامن گیر اسلام و اسلامیان خواهد شد، هیچ صاحب وجدان را پوشیده نتواند بود. این فرنگیان که به تقاضای ملّت آزادی [آزادی ملّت] بیشتر منکرات اسلام را به فزونی مرتکب‌اند و این معنی نیز البته به موقع آمد و شد و به مرئیٰ ومسمع مسلمانان خواهد بود و این مسلمانان بیچاره که اسیر و محتاج و لابد و لاعلاج از مراوده و معاشرت‌اند، بدیهی است البته، یک چندی نگذشته، بسیاری از منکرات اسلام را که در انظار مسلمانان، بر حسب فطرت اسلامیت عظیم است؛ از هیچ رو در نظر مسلمانان به جا نمانده، از مراتب التزامی که به ملّت و شریعت دارند، چندین برابر کاسته خواهد گردید؛ و مسلّم است این معنی، مسلمانان را تا چه اندازه مستعد و قابل تصرف و تربیت خواهد نمود، علی الخصوص تربیت به آداب ملّت و آیین مردم مسیحی که سراسر ملایم طباع و نفوس بهیمیهٔ اکثر مردم عمومی ایران است، خاصّه که رشته این گونه تربیت، به کف تصرّف و تدبیر فرنگیان باشد با آن قوّه سحّاریّت و آن ملکه و مهارتی که آنان را در این خصوص به سبب کثرت کاوش و کوشش با طوایف وحشی روی زمین دست داده؛ شک نیست که پس از یک چندی، به سبب تراکم اطوار مکتسبه و آداب مختصه [مختلسه] اوضاع و رسوم اسلامی مردم ایران به کلی تغییر یافته [و به اوضاع و رسوم مردم مسیحی مبدل خواهد گردید. و این گونه تغییر و تبدیل ابتدءً در آحاد مسلمانان ظهور و بروز یافته] و از آنجا کم کم به هیئت نوعیه مردم مملکت سرایت خواهد نمود.

و نیز این گونه تأثیر، البته از هیئت اسلاف مردم مسلمان به هیئت

اخلاف سرایت گرفته، در مردم دورهٔ واپسین به جایی خواهد رسید که [صافاً]صاف از جمله مردم مسیحی محسوب باشند؛ و یک چیزی نخواهد شد مگر آن که ـ والعیاذُ باللّه ـ حال مردم ایران به قسمی باشد که اوضاع اسلامیه سابق مملکتی را یکسره برطاق نسیان گذارده از اطوار سَلَفِ صالح خود چیزی بیاد نیارند و به آن جا رسد اسم مسلمانی که جای خود دارد، اسم ایرانی نیز محو و منطمس[1] گردیده، عالم همه فرنگی و فرنگستان خواهد بود.

از رشتهٔ مطلب اگر چه قدری دور افتادیم ولی از وظیفه و تکلیفی که در این رساله به عهده گرفته‌ایم بیرون نشده‌ایم.

[مقدمات اعطای امتیاز تنباکو]

بالجمله؛ مردم رند و کارآگاه فرنگستان، پس از آن که باب الابواب مقصد خود را یافته و به سهولت هر چه تمام‌تر ایران را، از آن در، در آمدند، یعنی پس از آن که اصل عمل امتیاز را در ایران برقرار نموده یک چندی رشته امتیازی را در کارهای داخلهٔ مملکت از جانب دولت به سهل و آسانی ضبط و استیفاء نموده، چون رشته‌های کوچک و کوتاهی بود و وافی به سراپای مقصودشان نبود، لاجرم در این اندیشه افتادند که یک رشته بلند و همه جا رسایی راکه بتواند مرجعیت عمومی را وافی باشد به چنگ آورده و هر چه یک روز زودتر خود را هم آغوش مقصود گردانیده.

قضا را در همین اثنا، اعلیحضرت اقدس همایون پادشاه اسلامیان پناه در سنهٔ ۱۳۰۶ سومین باره[2]، عزیمت خسروانه به تجدید سیر و سیاحت

۱.به معنای محو شدن و از بین رفتن.

۲.ناصرالدین شاه سه سفر به اروپا رفته؛ یکی در سال ۱۲۹۰ قمری؛ دوم سال ۱۲۹۵ که این ←

فرنگستان وگلچین از اوضاع ترقّیات آن سامان گرفت [!]در این سفر جمعی از بزرگان مملکت را نیز به شرف التزام و رکاب همایونی مفتخر و سرافراز فرموده که پس از اطلاع و آگاهی کامل از اوضاع ترقّیات و تنظیمات فرنگستان، تدبیر ادخال و اجرای آن گونه ترقیات و تنظیمات را در وطن گرامی با هم بیندیشند.

این باره نیز مردم فرنگستان عموماً، مقدم خجستگی توأم همایونی را حَسَب الرسم، بیش از پیش گرامی داشتند و براحترامات و پذیرایی موکب مسعودهمایونی افزودند. خاصّه انگلستان [انگلیسیان] که عموم دولت و ملّت انگلستان [انگلیس] داد مهمانوازی داده، مقدم همایونی را به قول روزنامه نگاران «بیش از آنچه به خاطر گنجد» گرامی داشته، از لوازم احترام و تعظیم موکب مسعود به وجهی فروگذاری نکردند.

با این همه تمهید مقدمات، باز هم انگلیسیان متقن کار و مال اندیش را بدین تمهیدات ضمنیّه قناعت نشده، در مجالس [و] میهمانیهای خیلی باشکوهی که [مخصوصاً] به نام و احترام علی حضرت همایونی ترتیب یافته بود مکرراً به لسان آورده، از مراحم ملوکانه مستدعی شدند که مردم انگلیس را در وجوه انتفاعات از ایران، بیش از پیش مساعدت فرمایند[!]

معلوم است حریف کهنه کار و هوشیار، پس از تمهید این همه مقدمات کار، البته استنتاج نتیجه را فرصت یافته و غنیمت خواهد شمرد. این بود که درهمان ایّام اقامت موکب همایونی در انگلستان، ماژور تالبیت[۱] نامی از مردم انگلیس که سابقهٔ ادّعایی با دولت ایران داشت،

← هر دو به راهنمایی میرزا حسین خان سپهسالار به هدف آشنا کردن شاه با تجدد بوده است.سومین سفر در سال ۱۳۰۶ قمری بوده که به هدایت میراز علی اصغر خان اتابک مشهور به امین السلطان بوده است.

۱. نام اصلی وی چنین است: ماژور جرالد تالبوت.[Major Gerald Talbot] در

رشتهٔ خیلی بلند و رسای امتیاز عمل دخانیهٔ کل ممالک محروسهٔ [ایران] را خواستگار و وصل جو شده، چنگ توسل به دامان شرف و شأن یکی از بزرگان که مصدر کارهای بزرگ مملکت بود در آویخت.(۱)

بزرگ محترم نیز شاید بدین ملاحظه که بر حسب مکنون خاطر خطیر همایونی ما را در این سفر جز ادخال واجرای این گونه کارهای سودمند نتیجه دار به ایران، مقصدی در نظر نخواهد بود؛ از این گذشته، این گونه مداخل‌های مفت و هوایی را که در حقیقت گنج باد آورده [دولت] است، با این که به پای خود روی آورده، کدامین وجدان سلیم [تجویز] طرد و منع خواهد فرمود، هم شاید بزرگ محترم را درخاطر چنین بود که به دام افتادن این مرد هوشمند انگلیسی را با پای خود، همانا اولین فتح و ظفری است که در این سفر دولت را دست داده و ادخال و اجرای این گونه کارهای سودمند در ایران، نخستین بابی است از ترقّی که به روی مملکت گشاده خواهد شد.

بالجمله؛ تصور جهات نفعی برای این عمل به غایت سهل است؛ چه

← برخی نسخه‌ها ماژدز تالبیت و درمواردی به ماژور ضبط شده.

۱. این بزرگ که مؤلف از وی با عنوان «بزرگ مفخم» و «بزرگ محترم» یاد کرده و رل مهمی در این حوادث دارد امین السلطان است. وی فرزند آقا ابراهیم امین السلطان بوده و متولد ۱۲۷۵قمری می‌باشد. پس از مرگ پدر لقب و مناصب او که مهمترینش وزرات دربار بود به وی اعطا شد. وی درسال ۱۳۰۶ همراه شاه به فرنگستان رفت و باعنوان وزیراعظم، امتیاز تنباکو را به انگلیسیها واگذارکرد. به علاوه، وی بانی امتیاز کشتیرانی درکارون، امتیاز بانک شاهی و استخراج معادن نیز می‌باشد. او درسال ۱۳۱۴ قمری از صدارت عزل شد اما بار دیگر در سال ۱۳۱۶ صدر اعظم مظفرالدین شاه شد و تاسال ۱۳۲۱ سرکار بود تا آن که عین الدوله به جای وی قرارگرفت. وی در سال ۱۳۲۵ در بحبوحه تحولات مشروطه به درخواست محمد علی شاه صدر اعظم شد، اما در ۲۱ رجب همان سال کشته شد. شرح حال وی را بنگرید در: زندگی سیاسی اتابک اعظم، مهراب امیری، المآثر والآثار، صص ۲۰-۲۱، تاریخ رجال ایران، ج ۲، صص ۴۱۵-۳۷۸ و نیز بنگرید: ملحقات روزنامه سومین سفر ناصرالدین شاه ص ۳۴۹

هر طفلی را فی‌الجمله بهره مندی دولت از این عمل خیلی واضح است. بلی تصور این که شخص ملّت دوست و دولت خواه به چه ملاحظه می‌تواند از طرف مفاسد و مضارّ این چنین کار، آسوده خاطر گردد، به غایت مشکل است.

می‌ماند بزرگ مفخم با این پایه جلالت که عنان اختیار کل مملکت را به کف اقتدار داشته، به کلی از ملاحظهٔ تبعات و مفاسد این عمل غافل گشته. بلی، الحق خلال انصاف است بگوییم چنین بزرگ مفخم، به کلی از مفاسد این کار غافل بوده، حتی از آنچه همه کس را معلوم است که به سبب اجرای این عمل در ایران، خلق کثیری از مسلمانان مملکتی علی العجاله تایک چندی از وجوه ارباح و منافع وطنی خودشان که سالیان درازی مایهٔ معیشت خود و عیالشان بود، ممنوع خواهندبود و حقوق صریحهٔ این مسلمان هموطن را یک نفر بیگانهٔ فرنگی از گرد راه رسیده، ناحق و ناروا در پیش چشمشان استیلا و استیفا خواهدنمود.

ولی باید گفت بزرگ محترم، با التفات بدین مفسده، البته به اقتضای جوانمردی و سماحت خود و به ملاحظهٔ تکلیفی که درمقام حفظ نام و ناموس دولت ایران به عهده می‌دانسته، این مقدار مفسده را مطلب عمده و معتنابهی ندیده که بدان ملاحظه بتوان در مقابل این همه خودکشی‌های مردم انگلیس، این مرد انگلیسی را که به امیدواری تمام استدعای مرحمتی از دولت [دوست]داشته آزرده خاطر نمود.

الغرض، بدین ملاحظات یا به هر دو ملاحظه بود، بزرگ مفخم [محترم]هنوز هم غافل از همه جا، اجرای این چنین عمل را با این شئامت و وخامت عاقبت که ملک و ملّت ایران را به باد فنا می‌داد، استصواب فرمود، بی هیچ گفتگو و مشورتی به شرایطی چند گذرانید.صورت امتیاز نامه این عمل را برای مزید آگاهی عیناً می‌نگاریم:

[متن امتیاز نامه تنباکو و توتون]

مینوپل[۱] خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکویی که درممالک محروسه به عمل آورده می‌شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این انحصار نامه به ماژور تالبیت و به شرکاء خودشان مشروط به شرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم:

فصل اول: صاحبان این امتیازنامه همه ساله مبلغ پانزده هزار لیرای انگلیس به خزانهٔ عامره اعلی کارسازی خواهند نمود، اعم از این که ازاین کار نفعی ببرند یا ضرر. این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته پرداخت می‌شود.

فصل دوم: فقط محض تعیین از توتون و تنباکویی که در ممالک محروسه به عمل آورده می‌شود، صاحبان این امتیاز، ثبت از زرّاعی که می‌خواهد عمل این امتیاز را نکند [بکند]نگاه خواهند داشت و دولت علیّه به حکّام محلیّه [خود] حکم اکیدی خواهد فرمود که زارعین تنباکون، تنباکو و توتون را مجبور به دادن ثبت نمایند و اذن و اجازه نامچه از برای فروش و معامله توتون [وغیره]تنباکو و سیگار وسیگارت و انفیه و غیره حق خالص صاحبان این امتیاز است، و احدی جز صاحبان این امتیاز نامه، حق صدور اجازه نامجات مذکوره ندارند و نخواهند داشت. اصناف توتون و تنباکو فروش که مشغول این حرفت‌اند در کسب و معاملات داخلهٔ خود برقرار خواهند بود، مشروط به داشتن اجازه نامه‌ها که دارندگان امتیاز خواهند داد.

فصل سوم: بعد از وضع جمیع مخارج متعلق به این عمل و تقسیم صد پنج سرمایه خودشان بین صاحبان این امتیاز، یک ربع منافی باقی مانده،

۱.مینوپل به معنای امتیاز و انحصار. تلفظ انگلیسی آن چنین است:[Monopoly]

سال به سال تسلیم خزانه عامرهٔ اعلی خواهند نمود. دولت ایران حق وارسی به دفاتر هر ساله آنها خواهد داشت.

فصل چهارم: جمیع اسباب کارخانه و ملزومات این کار که صاحبان امتیاز، داخل ممالک محروسه می‌آورند، از جمیع عوارضات گمرکی و غیره آزاد خواهد بود.

فصل پنجم: حمل و نقل توتون و تنباکو در ممالک محروسه بلا اجازهٔ صاحبان این امتیاز ممنوع است مگر آنچه مسافرین برای استعمال یومیّه خودشان همراه داشته باشند.

فصل ششم: صاحبان این امتیاز،باید جمیع توتون و تنباکویی که درممالک محروسه آورده می‌شود ابتیاع و درعوض آن نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد، باید تمام تنباکو و غیره که فعلاً موجود است ابتیاع نمایند. قیمت که باید به عمل آورنده یا مالک داده شود، دوستانه بین عمل آورنده یا مالک و صاحبان امتیاز قرار خواهد شد، ولی در صورت عدم رضایت طرفین، به حکمیت مرضی الطرفین رجوع خواهد شد و حکم، حکم قطعی و مجری خواهد شد.

فصل هفتم: دولت علیّه متقبل می‌شود که به هیچ وجه علاوه و اضافه [بر مالیات] و عوارضات و رسوم گمرک حالیه دربارهٔ توتون و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای آن امتیاز نامه ننمایند. همچنین دارندهٔ امتیاز و شرکای او متعهداند که تمام رسوماتی را که بالفعل از تنباکو عاید دولت علیّه ایران می‌شود، کماکان عاید گردد.

فصل هشتم: هرکس یاکسانی که بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند؛ مورد سیاسات و مجازات دولت خواهد شد. و هرکس یا کسانی که در پیش آن خُفیةً تنباکو و توتون و غیره به جهت فروش این معامله پیدا

شود نیز به جریمه و سیاست سخت دولت گرفتار خواهد شد. دولت علیّه حمایت و تقویت صریح هر چه تمام‌تر خود را در جمیع عمال صاحبان این امتیاز مرعی خواهد نمود و صاحبان امتیاز نیز تعهد می‌نمایند که به هیچ وجه از حقوق خود موافق اصول [فصول]این امتیاز نامه تجاوز ننمایند.

فصل نهم: صاحبان این امتیاز نامچه مختار خواهند بود که تمام حقوق با امتیازات و تعهدات و غیره خود به هر کس یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت به اولیای دولت اطلاع خواهند داد.

فصل دهم: عمل آورنده و یا مالک توتون یا تنباکو، هر وقت توتون و یا تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود به نزدیکترین وکلای صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان به چه مقدار است تا این که صاحبان این امتیاز نامه بتوانند تعهدات مقرره فوق را در فصل ششم، به موقع اجرا گذارند و آن را به زودی ابتیاع نمایند.

فصل یازدهم: صاحبان امتیاز حق نخواهند داشت؛اراضی ابتیاع نمایند مگر به اندازهٔ لزوم اجرای این امتیاز نامه چون انبار مورد لزوم آن.

فصل دوازدهم: زارعین بر طبق تفصیل مشروطات [شروطات] که از جانب صاحبان این امتیاز به همراهی دولت مقرر می‌شود، محق می‌باشند که به اندازه فی [وافی]برای حاصل خود، پیشگی[1] به آنها داده شود.

فصل سیزدهم: اگر از تاریخ امضای این امتیاز نامه تا انقضای مدت یک سال کمپانی اجرای آن تشکیل نشود و شروع به کار نشود، این امتیاز نامه از درجهٔ اعتبار ساقط و باطل خواهد شد مگر این که جنگ یاامثال آن مانع تشکیل کمپانی باشد واقع شود.

۱.مقصود دادن پول پیش از موعد تحویل تنباکو است.

فصل چهاردهم: در صورت وقوع اختلاف مابین دولت عَلیّه و صاحبان امتیاز، آن اختلاف رجوع به حکم مرضی الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت [رضائیّت] درتعیین حَکَمیّت [حَکَم]، رجوع به حکمیّت قطعی حَکَمی به تعیین یکی از نمایندگان دول آتازونی[۱] یاآلمان یااطریش مقیم تهران خواهد شد.

فصل پانزدهم: این امتیاز نامه به دو نسخه مابین [اولیای]دولت علیه ایران و ماژور تالبیت به امضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ثبت وزارت امورخارجه مبادله شده و مضمون فارسی آن محل اعتنا خواهد شد.

[بیستم مارس ۱۸۹۰]مطابق ۲۸رجب ۱۳۰۸

[مصاحبهٔ روزنامهٔ اختر با صاحب امتیاز]

بالجمله؛ حریف بیدار و هوشیار پس از این که امتیاز این عمل شوم، بدین تفصیل که مرقوم افتاد، همان تروگرم در فرنگستان استحصال نمود، به مقتضای آن مآل اندیشی و اتقانی که انگلیسیان را در کار است،برای استحکام کارخود که دیگر قابل نسخ و بداء نباشد، حقوق و تعهداتی راکه به موجب این قرار داد بر عهدهٔ دولت ایران می‌داشته به چندین دست نقل و تحویل داده، پایی نیز از [سایر]دول [بزرگ]اروپ به میان کشید به خیال خود تا آن جایی که او را در امکان می‌گنجد، مطلب را بزرگ کرد که دیگر دولت ایران را مجال فسخ وابطال نباشد و پس از همه این اساس بندی‌ها وتمهُد سایر مقدمات کار، به فاصله هفده ماه از معاودت موکب [مسعود]همایون، به مستقر جاه و جلال، جمعی از فرنگیان به نام هیئت

۱.مقصود، دولت ایالات متحده آمریکا است.

کمپانی این عمل، به آرزوی وصل جویی مقصود عمدهٔ خودشان، به اشتهای هرچه [تمام ترو] صاف‌تر به ایران شتافتند. در اثنای همین مسافرت که عبورشان به اسلامبول افتاد[ه]صاحب روزنامهٔ اختر را با رئیس این جماعت ملاقاتی دست داده، روزنامه گرامی [مزبور]را در این خصوص مقاله‌ای است که عیناً نقل می‌شود:(۱) صاحب روزنامه می‌گوید:

«ما را با صاحب امتیاز در این جا ملاقاتی دست داده؛ در آن ملاقات در خصوص شرایط امتیاز صحبتی در میان گذشت. مؤمی الیه مدعی این شد که انحصار تنباکو و توتون در ایران موجب منافع دولت و زرّاع و تجار است. پرسیدم که، اولاً از منافع زرّاع شرحی بیان فرماید ؟[که از این معنا چه فایده دارند ؟]گفت که، زراع پیش از این محصول را یا نسیه به تجار مملکت می‌فروخته یا این که با چیت و کرباس مبادله می‌نمود؛ واما من پس از برداشتن محصول پول نقد خواهم شمرد. جواب دادم که این دعوا بی دلیل و سخنی ناتمام است، زیرا که زرّاع همه وقت محصول را به نقد می‌فروختند؛ سهل است که بسا می‌شد [سه ماه]که به عنوان پیشگی هم پول از تجار می‌گرفتند که هنگام ادراک محصول جنس بدهند. فرقش این است که [آن گاه] مرد زارع صد نفر مشتری داشت و از روی رواج وقت، مالش را به

۱.به نوشته تیموری این مقاله در شماره ۲۳ سال هفدهم، سه شنبه ۹ جمادی الاخر سال ۱۳۰۸ قمری در اختر چاپ شده است. رک: تحریم تنباکو، صص ۳۷ـ۳۵. عبارت قبل از آنچه کربلایی آورده چنین است:
پیش‌تر از ورود مستر [جرالد تالبوت]صاحب امتیاز انحصار تنباکو و توتون ایران به اسلامبول، مجملی در صفحات اختر نوشته بودیم از قراری که در ثانی آگاهی حاصل نمودیم، مؤمی‌الیه روز چهارشنبه پیش، از راه بندر باطوم و بادکوبه عازم طهران شده است، دریکی از نسخت‌های پیش نوشته بودیم که با صاحب امتیاز مؤمی الیه در این جا ملاقاتی دست داد...

نحوی که دلش می‌خواست فروش می‌کرد؛ حالا باید تنها به یک نفر بفروشد آن هم به قیمتی که خریدار معین میکند. پس این معنا موجب ضرر بزرگ برزگر شد [ه] نه منفعت [آنان]. [اما آقایان] بفرمایید منفعت دولت از این امر [معنا] چیست؟ گفت: سالیانه به علاوهٔ پانزده هزار لیرای انگلیسی، ربع مداخل نیز به دولت عاید خواهد شد. جواب داده شد که، این نیز حرفی سست است؛ به علت این که دولت عثمانی، در حالتی که توتون ممالک محروسه خیلی کمتر از محصول تنباکو و توتون ممالک ایران است؛ سالیانه از اداره رژی، یعنی انحصار، معادل هفتصد هزار لیرای عثمانی می‌گیرد. خمس مداخل نیز به دولت عاید است. ببین تفاوت ره از کجا است تا به کجا! و حال آن که توتونی که به خارج می‌رود نیز از قید انحصار آزاد است،یعنی هم زارع می‌تواند به خارج بفرستد هم تجار. حتی دولت نیز به ملاحظهٔ [رفاه] حال زارع و تجار از محصولی که به خارج می‌رود حبّه و دیناری گمرک نمی‌گیرد تا دست رعیت باز شده ورغبت زارع از کاشتن و پرورش دادن آن محصول نکاهد. بنابراین مبلغی که سالیانه شما به دولت خواهید داد، در جنب منافعی که ادارهٔ رژی به دولت عثمانی می‌دهد، وقعی ندارد؛ یعنی این همه مداخل به کیسهٔ [خود] شما خواهد رفت؛ دست تجار هم که از امروز بالمرّه بسته شده، به علت آن که محصولی که به خارج خواهد رفت نیز، داخل شرایط امتیاز است؛ معلوم است که صاحب امتیاز چندین تصویبات درآورده، مبالغی به نام مخارج و منافع انحصار بدان افزوده، آن گاه به تجار خواهد فروخت که هیچ کس زیر بار آن نتواند رفت.

مجملاً از این انحصار و امتیاز منافعی به مُلک [مملکت] و ملّت نخواهد شد،سهل است که خیلی مضرت و خسارت از این رو به مملکت وارد خواهد آمد که از حالا تعداد آن ممکن نیست. این قدر هست که در شرایط امتیاز خیلی سماح شده، واسطهٔ کار غفلت کرده است. چنانچه امروزتنها برای انحصار تنباکوی اصفهان، آن هم به استثنای داخلهٔ مملکت، چندتن از معتبران تجار ایران هستند که سالیانه بیست هزار لیرای به دولت می‌دهند. پس، از این یکی، به خوبی می‌توان دریافت که درشرایط امتیاز آن، چقدر سماح شده است.افسوس است که اولیای دولت به چه ملاحظه زیر این بار گران رفته‌اند! معلوم است در امثال این کارها که هنوز درایران رواج نگرفته، مأمورین بی خبر از وضع کارکه تاکنون امثال آن را در مُلک خود ندیده‌اند، البته از میدان مردان محیّل و چرب زبان و خوش آمدگوی فرنگستان، گوی نتوانند ربود. معایب و مضرّات این کار نه چندان است که به نوشتن تمام شود. عجالتاً باید سوخت و ساخت تا خدای خود به حال مردم [ملت] ترحم [رحم] فرماید.

[رفت و آمد فرنگیان در ایران و کاهش دینداری]

بالجمله؛ پس از هفده ماه از معاودت همایونی از فرنگستان که مطابق با رجب ۱۳۰۸ باشد، هیئت کمپانی امتیاز دخانیات، وارد دارالخلافه تهران شدند و به معیت آن هیأت، و متفرقاً به اسم و به بهانهٔ این عمل، چنان که گفته می‌شد، مجموعاً دو لک نفر زن ومرد که عبارت از دویست

هزار باشد[۱] از مردم فرنگستان درعرض این هفده ماه در ایران نقل و تحویل دادند. فرنگیان پیش از این‌ها در همه جای ایران، خاصه در دارالخلافه، خیلی زیاد بودند؛ اینان نیز اضافه شده، ایران فرنگی بازار درست وحسابی گردید. به خصوص تهران که در این تازگی‌ها از فرنگی قیامت و محشر شده بود؛ هر جا می‌رفتی فرنگی، خانه فرنگی، دکّان فرنگی، بازار فرنگی، کوچه فرنگی!

بالجمله؛ این جماعت فرنگیان پس از ورود و استقرار بی هیچ توانی و تعطیلی، رشته شاهراه مقصد اصلی خودشان را پیش گرفته با استقلال هر چه تمام‌تر، آغاز مرحله پیمایی نمودند؛ یعنی از پس ورود به ایران و پراکندگی به اطراف بلاد محروسه، هر جمعیتی در هر بلدی پس از استقرار از هر سو، مسلمانان بیچاره را [ازهر سو] دامها افکنده و دانه‌ها افشاندند. شرح این اوضاع فرنگی بازار جدید ایران، در حَیزّ تقریر و توصیف نگنجد. افسوس که هر عیانی را بیانی نیست تا بتوان مردم واپسین را درست کماهی از اوضاع بلاد اسلامیه در صدر این مائه آگاهی بخشید.

[بطور خلاصه] هر ملّت و آیین را در ایران قوّت یک به صد افزوده شد؛ مگر ملّت اسلام را که قوّت بی‌اندازه بکاهید. در این راسته بازار طهران که پایتخت اسلام است، از هر ملّت حتی یهود، از چندی پیش از اینها، برای هر صنف کسب وکاری، دکان‌ها گشوده و به کمال اقتدار، داد و ستد نموده [می نمودند] به تازگی افزوده شد؛ در این تیمچه و کاروانسراهای طهران، از دیرگاهی فرنگیان حجره و دکان‌ها گشوده

۱.پیداست که این رقم باید اغراق‌آمیز باشد؛ به نوشته لمبتون شرکت رژی در سپتامبر ۱۸۹۱ م. دارای ۲۶۶ کارمند بود.(تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۱۶.)طبعاً کارمندان ایرانی فراوانی هم داشته است.

مشغول داد و ستدهای جزیی با مسلمانان بودند. ولی مردان فرنگی به تازگی چندین حجره گشوده،همگی دختران فرنگی نورس وزیبا که بدان وضع‌های دلکش و دلربای فرنگیان، خود را ساخته و پرداخته، اجناس عالی و فاخر خود را به وضعی هر چه دلخواه‌تر به موقع نظر حیرت تماشاییان گذاشته و بدان عشوه‌های [عشق‌های] نازنین و لهجه [و لسان]های دلچسب و شیرین، درکمال فتاکی و بی‌باکی، مسلمانان دلداده را به اسم وعنوان داد و ستد ازهر سو در پی تاراج عقل و دین بودند.

از این گذشته، جمعی از زنان بازیگر و جمعی دیگر از زنان بدکار، مخصوصاً برای ترویج کسب وکار خودشان به ایران آمده و به اطراف ممالک محروسه منتشر گشته، و درهر بلدی خاصه طهران، چندین بازیگر خانه و فاحشه خانه معین داشته و همه روزه فوجی از مسلمانان را بدین وسیله به دام خود کشیده، مالشان سهل است که عقل و دین شان را هم ربوده رها می‌کردند و در همین طهران که پایتخت اسلام است چندین مهمانخانه گشوده که بالای سر در خانه به خط جلیّ نوشته بود و در آن ازهر باب لهو و لعب و هر قسم مسکرات فراهم داشته؛ مسلمانان را به مهمانی طلبیده و به اندازهٔ پولشان پذیرایی می‌نمودند. در مجموع بازار و گذرگاه‌های طهران، شاید زیاده بر صد دکان خمر و مسکر فروشی باز شد که مسلمانان علانیةً و برملا، خمر می‌خریده و می‌خوردند؛ و طرفه‌تر این بود که درنظر هیچ‌کس هیچ مطلب تازه و معتنابهی هم نبود!

کار مسلمانان در ایران چندان اوج گرفته که در این پایتخت بزرگ اسلام، آشکارا و علانیةً با اطلاع دولت اسلام، زنان مسلمانی هستند نه کم، خیلی زیاد، مخصوصاًکه به نام بد عملی و فجور معروف و مشهورند، به طوری که اینان نیز مانند اصناف کاسبکار مملکت، سالیانه مبالغ‌ها مالیات اضافیه به دولت می‌رسانند و این زنان مسلمان را علانیةً و بر ملا

برای فرنگیان می‌بردند و هیچ کس [را هم] در این خصوص [اصلاً] تعرض [ضی] نبود؛ ضعف ملّت اسلام از این اندازه‌ها گذشته بود؛ با آن که از آغاز طلوع آفتاب عالمتاب اسلام تا این عهد [وعصر،] درمیان کل ملل عالم وظیفهٔ دعوت گری، پیوسته شعار مخصوص اسلامیان بوده، چنانچه مسلَّم [همه] ملل است که [همه] اسلامیان از روز نخستین که مهر منیر اسلامیّت از آسمان نبوت لمعه پاش انفس و آفاق گردید؛ تاکنون همیشه پایهٔ بلند شرف و شوکت آیین شان را بر فرق سایر ملل و ادیان عالم به وسیله دعوت گری آشکارا و علانیةً برقرار واستوار نموده‌اند؛ در این عهد و عصر، دین حنیف اسلام را نجم و عزّ و [کوکب] اقبال به حدی [طوری] روی به انحطاط و زوال آورده که در ممالک محروسهٔ ایران که به میامن کوشش واهتمام پیشوایان دین و سلاطین مسلمین ـ شَکَّرَاللهُ مَساعِیهُم ـ چندین صد سال‌ها است تاکنون که پیوسته دارالملک اسلام و ایمان بوده، کار اسلامیّت در ایران به جایی رسید که در هر بلدی از بلاد محروسه، خاصّه این طهران که پایتخت شوکت اسلام است، در محضر اطلاع و آگاهی ملّت و دولت اسلام، دعوتگران مسیحی درکمال اقتدار و استقلال از هر سویی پی صید مسلمانان دامها افکنده و دانه‌ها افشاندند،(۱) چندین‌ها کلیسا و دعوت خانه و معلم خانه بنا کرده‌اند و دربارهٔ مسلمانان محتاج و پریشانی که از دیرگاهی به سبب مواده و مراوده ایران با فرنگیان، رشتهٔ معاش خود و عیالشان از هم گسیخته بود، شهریه و مواجب‌های گران قابلی برقرار نموده‌اند، چنان‌چه دربارهٔ یک نفر مسلمان که در تمامی یک ماه، از تحصیل یک تومان پول این زمان عاجز است، از

۱.بخشی از برخوردهای فرهنگی مبشران مسیحی را با عالمان شیعی درکتاب «دین و سیاست در دورهٔ صفوی» صص ۳۳۴ـ۳۰۱ و مقالات تاریخی، دفتراول، مقالهٔ «ادبیات ضد مسیحی در دورهٔ صفوی» آورده‌ایم.

ده تومان گرفته تا پنج تومان کمتر مقرر نکردند.

این‌گونه دانه‌ها افشاندند تا مسلمانان را به دام دعوت خانه‌ها کشانده و به آیین مسیحی خواندند. مسلمانان پریشانی که از روی حاجت و ضرورت بدنبال واهمهٔ یک دانه، خود را به هزار دام می‌افکندند، این معنا برای خود فتح باب فیروزی و اقبال دانسته و فوزی عظیم شمردند. این شد که [جمعی از مسلمانان] همه روزه به دعوت خانه‌ها حاضر شده و تعلّم آیین مسیحی گرفتند؛ و درس انجیل خواندند و به پیروی مسیحیان به آیین مسیحی پرستش نمودند.

بالجمله؛ درجهٔ ذلّت و ضعف مسلمانان و پایهٔ اقتدار فرنگیان در ایران جز که بالعیان مشهود می‌شد وگرنه، گفتار و بیان در شرحش وافی نتواند بود.

در این پایتخت بزرگ اسلام در موقع ایستگاه راه ماشین شاهزاده عبدالعظیم علیه‌السلام در محضر جمعی از مسلمانان، یک نفر فرنگی از عملجات ماشین، یکی از مسلمانان را که سمت چاکری دولت را هم داشت، چنان سیلی سختی برو زد که کلاه از سر مسلمان به چندین قدم آن سو افتاد و در میان گل و لای کوچه فرو شد. فرنگی ماشینی از آن غرور که در سر داشت بدین نیز قناعت نکرده، در حضور این همه خلق، زبان به هرزه‌گویی باز گشوده؛ حالا برو و به نزد فلانی پدر فلانی[1]، به هر که می‌خواهی شکایت کن. مسلمان بیچاره که می‌دانست باکدامین حریف در انداخته، خورد و اصلاً دم نکشید.

اینها نیز به کنار، این همه خلق فرنگیانی که در ایران گرد آمده بودند، بر روی هم رفته، هر یکی برای خدمت و کار، چندین نفر زن و مردم مسلمان را، عمله و خدمتکار گرفته، خاصّه زنان مسلمان راکه برای خدمت خانه و

۱.در نسخه آخوند: هر زن فلان پدر فلان.

دایگی اطفال به تطمیع شهریه و مواجب‌های گران و گزافی به خانه برده بودند؛ چنان‌چه در این طهران از هر گوشه [کوچه] و رهگذری که می‌گذشتی، هی زن مسلمان بود که یک و دو اطفال فرنگی را در بغل گرفته، بسا می‌شد که یک و دو از دنبالش به زبان فارسی نه نه جان نه نه جان گویان می‌دویدند.

این جماعت مردم که تن به کار و خدمت فرنگی در می‌دهند، البته معلوم است که پایه و مایه‌ای در دینداری ندارند. لاجرم به همین مقدار آمیزش با فرنگی، بالمرّه بی مبالات به دین و بی‌التزام به مراسم شریعت سیّدالمرسلین [اسلام شده] دیگر نه نماز و نه روزه؛ چنان‌چه مخصوصاً این جماعت در ماه رمضان آشکارا و علانیةً در محضر همه مسلمانان بی باکانه مُفطر بودند و کسی را اصلاً جرأت تعرض به آنان در این خصوص نبود. بسا می‌شد که بعضی مسلمانان تاب نیاورده به نرمی و ملایمت نکوهش می‌کردند؛ جواب خوبشان عوامانه این بود: عیسی به دین خود، موسی به دین خود. و بدین [بهمین] حدّ مطلب ختم بود؛ که دیگر کسی را حد سؤال و جوابی با ایشان زیاده بر این نبود.

بالجمله؛ آن درجه ضعفی که اسلام را، در سر این مائه روی آمده و آن طراحی که فرنگیان برای ایران پیش خود ریخته و بدان وضع ایران را پیش آمده بودند؛ هر گاه لطف خدایی تدارک نفرموده و یک چندی بر این وضع و تیره بر ایران گذشته بود، هر آینه ـوالعَیاذُ باللّه ـ اوضاع و رسوم اسلامیهٔ ممالک محروسه ایران کم‌کم منتهی می‌شد به جایی که بالمرّه محو مُنطَمس می‌گردید. از رشته مطلب قدری دور افتادیم.

[مقدمات اجرای امتیاز نامه]

بالجمله؛ در رجب ۱۳۰۸ هیئت کمپانی [امتیاز دخانیه وارد دارالخلافه شدند؛ اگر چه اصل معامله این امتیاز] را چنان‌چه سابقاً به شرح آمد

واسطه کار در فرنگستان گذرانیده و همان جا فصل قرار داده شده بود، و صاحبان امتیاز در این خصوص التزام از دولت گرفته بودند؛ ولی چون قرار نامهٔ این عمل هنوز به امضای اعلی حضرت همایونی و سایر وزرای دولت نرسیده بود، صاحبان امتیاز پس از ورود به دارالخلافه، معادل چهارصد هزار تومان [در این خصوص] به عنوان تعارف، به ضمیمهٔ آن چرب زبانی های محیّلانه [فرنگیان] تقدیم حضور اولیای دولت داشته تا سایر رجال دولت رانیز بدین وسیله همراه خود ساخته، عمل را به امضای اعلی حضرت همایونی و سایر وزراء ختم و حتم نمودند.

این شد که در همان ماه رجب، قرارداد این عمل از جانب دولت رسماً [رسمانه] به تمام ممالک محروسهٔ [ایران] اظهار و اعلان شد که مردم ایران را رسماً از این عمل آگاهی دادند. قصهٔ ماجرای چنین کاری در ایران، همان اوایل معاودت همایونی از فرنگستان فی‌الجمله انتشاری یافته بود. ولی خلق عمومی ایران، از آن که اقدام بر چنین کاری را از غیرت وطن‌پرستی اولیای دولت به غایت بعید شمرده، قصّهٔ اجرای این چنین عمل ناحق و ناروایی را در بلاد اسلام افسانه می‌پنداشتند، هیچ‌گاهی بدین شایعه، گوش قبول و اذعانی فرا نمی‌داشتند. اکنون که حتم و تنجیز این عمل رسمانه از جانب دولت رسماً به توسط حکام محلیّه بلاد اعلان شد، خلق عمومی ایران به ناگاه از این تفصیل آگاه شده آنچه راکه به شوخی و بازیچه می‌گرفتند، به جدی هر چه تمام‌تر دم شیر نر از کار در آمد.

این شد که نظراعتنای خلق ایران یک دفعه بدین سو متوجه گردید؛ کم کم رشتهٔ سراپا[1] فساد تفصیل این عمل، بدست عمومی افتاد. هر صنفی

۱.در نسخه آخوند: رشته سرایان وتفصیل.

از مردم به مناسبت حال و کار خودشان، به شطری از مفاسد و مضار جانی و مالی این کار پی بردند؛ خاصّه اصنافی که طرف داد و ستد اجناس دخانیهٔ مملکت بودند و سالیان درازی رشتهٔ زندگی خود و عیالشان بدین عمل پیوسته بود.

این مردم، حال آن که خمس مجموع مملکت بودند [می باشند]، پس از آگاهی یافتن از تفصیل این عمل، خودشان را نیز مانند سایر اصناف صنعتگر و تجار دیگر مملکت، دست از کار بریده و رشتهٔ منظم زندگی چندین سالهٔ خود وعیالشان را ازهم پاشیده دیدند. این شد که مردم ایران یک دفعه خود را در موج خیز حادثهٔ بزرگی یافته، خلق مستمند ایران را وحشت و دهشتی عظیم فرا گرفت. از آن طرف، کمپانی امتیاز نیز شروع به ترتیب مقدمات کار نمود. نخست نقطه خیلی عمده و مرغوبی را در حوالی ارک دولت[1] که معروف به باغ ایلخانی است، به معادل چهل و چهار یا پنج هزار تومان، عین اشرفی خریده و به معادل یک صد و پنجاه هزار و چیزی [علاوهٔ] تومان نیز، عمارت عالی خیلی ممتازی بنا کرده دورادور عمارت را سور[2] خیلی مستحکم بسیار بلندی که مُشرف و مسلط بر ارک دولت و سایر نقاط شهر است، با گچ و آجر در قُطر قریب به چهار زرع ساخته، به طوری که این عمارت مانند کشتی زره پوش، توپ بر دورادور آن به خوبی گردش تواند نمود.

[قیام مردم شیراز به رهبری مجتهد فارس]

پس از استقرار، درکمال استقلال، آغاز عمل کرده برای تمامی ممالک

---

۱. درمحل خزانه داری، جنب بانک ملی، خیابان فردوسی؛ [دهگان]

۲. حصار.

محروسه به فراخور هر مملکت، هیئتی را از فرنگیان به نام وکلای کمپانی تشکیل داده و نخست به مملکت فارس که قطر حاصلخیز [عمدهٔ] اجناس دخانیهٔ ایران است ابتدا نموده، فرنگیانی که نامزد مملکت فارس بودند با سفارش نامهٔ دولت که مخصوصاً بر حکومت فارس حکم اکیدی در خصوص حسن پذیرایی وکلای کمپانی و کمال مساعدت بر اجرای مقاصد آنان صادر شده بود، از پی اجرای مأموریت خودشان روانهٔ شیراز شدند.

قبل از ورود فرنگیان، این خبر میان عموم مردم شیراز انتشار گرفته؛ خلق دهشت زدهٔ شیراز از هر سو بر سر علمای اعلام بلد شورش نمودند. علمای بلد نیز به صلاح دین ودولت از پذیرفتن این‌گونه تکلیف شاق دولت که منافی مقاصد ملّت و مُلک [و دین] بود،اظهار گرانباری کردند. این شد که بدین جهت حکومت شیراز تا چند روز ممکن نشد که مقدم مهمانان عزیز و گرامی دولت را حسن پذیرایی نموده و تشریفات استقبال ورود آنان را فراهم سازد؛ لهذا فرنگیان تاچندی دور از بلد اقامت گزیدند تا حکومت شیراز شرح واقعه را به دولت اطلاع داده؛ از جانب دولت، حکومت را دستورالعمل رسید که جانب شریعت مآب آقا سیدعلی‌اکبر[1] راکه در خصوص این‌گونه اقدامات ظهور و اختصاص و

---

۱. سید علی اکبر فال اسیری. وی از فقیهان و عالمان بنام شیراز بوده، در سال ۱۲۵۶ قمری متولد شده، نزد شیخ مهدی کجوری (م ۱۲۹۳) تحصیل کرده و پس از آن در نجف در درس میرزا حبیب الله رشتی حاضر شده است. وی کتاب مفصلی درباره «ارث» داشته که بحث‌های حاشیه‌ای فراوانی نیزدر آن آورده و میرزا حبیب‌الله نیز تقریظی بر آن نوشته است.
وی از اولین مخالفان امتیاز دخانیه بوده و ضمن حوادثی که برای وی رخ داده ومؤلف درمتن آورده، منزلت وی نزد میرزای شیرازی و دیگر علما و نیز دولتی‌ها روشن می‌شود. وی به سال ۱۳۱۹ قمری درگذشته است. رک: نقباءالبشر، ج ۴، صص ۱۵۸۴-۱۵۸۵، دانشمندان و سخن ←

امتیازی از سایر علمای آن بلد می‌داشته تا یک چندی عذر اقامت بخواهند.

در این معنی، چون حکومت را علانیةً و برملا، بی هیچ غائله و فسادی ممکن نتوانستی بود؛ لاجرم یکی از کارگزاران مملکتی[۱] که به اقتضای طینت ناپاکش، سابقهٔ عداوتی از آن سید حق پرست دردل می‌داشت، کین خواهی را در این میانه فرصت یافته، تدبیر انجام این خدمت را بی هیچ غائله و اختلافی [فسادی] برای حکومت متعهد گردیده، جمعی را بر آن گماشت که حال تنهایی سید بزرگوار را مراقبت داشته، شاید در چنین حالی بر او ظفر بیابند؛ چه این معنی را از حال جناب سید معهود می‌داشتند که بسا بیرون از بلد، در صحرا، تنها به عمل زیارت عاشورا سرگرم خواهند بود. قضا را در همان اوقات، روزی را آن سید بزرگوار بر حسب وضع و عادت خودشان، به تنهایی در صحرا سرگرم زیارت بودند که به ناگاه جناب سید را چند سواری با یک سر استر خالی در رسیده و به تعجیل هرچه تمام‌تر جناب سید عالم بزرگوار را، با وصف [آن] پیری و شکستگی، به همان حالت که بودند بر استر خالی نشانده و یکی از سواران نیز در ردیف ایشان سوار شده و به شتاب تمام‌تر [از] راه بیراهه به سمت بندر بوشهر روانه می‌شوند و تا یک چندی راه را دو منزل و سه منزل یکی، طی مسافت نموده جناب سید را به وضع اسیرانه و به حال

← سرایان فارس ج ۱ ص ۳۰۸-۳۰۷. به نوشته تیموری، وی در جمع مردم معترض، در مسجد وکیل منبر رفته و علیه دولت و امتیاز سخن گفته است. او در پایان شمشیری از زیر عبا درآورده و گفته: موقع جهاد عمومی است ای مردم بکوشید تا جامه زنان نپوشید، من یک شمشیر و دو قطره خون دارم، هر بیگانه‌ای که برای انحصار دخانیات به شیراز بیاید، شکمش را با این شمشیر پاره خواهم کرد. آنگاه گریه‌کنان از منبر پایین آمد. ر.ک: تحریم تنباکو، تیموری، ص ۶۹

۱. مقصود میرزا رضاخان قوام الملک است. رک: تحریم تنباکوی تیموری صص ۶۹-۷۰.

ذلّت و حقارتی که سلسلهٔ جلیلهٔ علما را مایهٔ مباهات و موجب شرف و افتخار است، همه جا برده تا وارد شهر بندر بوشهر نموده، به همان حالت، تسلیم حکومت می‌دهند. ولی حکومت بوشهر گذشته از تقاضای فطرت اسلامیّت و نظر به وظیفهٔ دولت خواهی خود، مأمورین را بر این کردار ناهنجار فسادانگیز که البته برخلاف رضای دولت و منافی مقاصد مملکت داری است، سخت مؤاخذه داشته و در حسن پذیرایی جناب معظّم از هیچگونه احترام و تعظیم، الحق فرو نگذاشته است.(۱)

جناب سید که از رنج و محنت [سفر] اسیری خلاصی یافتند، یک چندی را [معظّماً] و مکرماً در بوشهر اقامت و استراحت نموده تا این که کسان جنابشان در شیراز از حالشان آگاهی یافته، خودشان را پس از چندی در بوشهر بدیشان پیوسته و از آنجا [مستقیماً] به جانب سامرا که ناحیهٔ مقدسه امام زمان ـ صلوات اللّه و سلامه علیه ـ و امروزه مستقر بیت الشرف نایب الامام است عزیمت فرمودند.

حقیقت مردم شیعه را بدین نعمت بزرگ، هزاران شکر لازم است. چندین صد سالها گذشت که به سبب سکنای مشتی [مردم] اراذل و اوباش عرب که بالطبع همچون بوم شوم، مسکن و منزلگاهی جز ویرانه نپسندند، آن مشهد مقدس سُرَّ مَن رٰای از شیعهٔ مجاور به کلی مهجور و بایر مانده بود. ولی ازیک چندی به این طرف، که حضرت مستطاب رئیس

۱.مافی می‌نویسد: در حکومت معتمد الدوله که آقا سید علی اکبر شورش کرد و در مسألهٔ تنباکو بلوای عظیم بر سر پا کرد، معتمدالدوله از قوام الملک تبعید او را خواست، قوام الملک فرستاد در وقتی که سید به خارج از دروازه برای فاتحه اهل قبور رفته بود، او را گرفتند و با ده نفر سوار شاهسون آوردند بوشهر. سید دربوشهر و عتبات عالیات، قوام الملک را تکفیر کرد؛ بعدکه از راه عتبات به تهران آمد، برحسب توصیهٔ مرحوم میرزای شیرازی او را احترام کردند و عود به شیراز دادند. خاطرات واسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی (باب اول) ص ۱۸۲.

علمای اسلام ـ اَدامَاللّهُ تَعالیٰ ظِلَّهُالعالی عَلیٰرؤُسالمسلمین ـ شرف مجاورت این مشهد مقدس را اختیار فرموده‌اند، بحمدالله تعالی «سُرَّ مَن رای» امروزه به میامن وجود مسعود مبارک آن جناب، قبله‌گاه تمام شیعه و قبة الاسلام روی زمین و مجمع أعاظم علما و اکابر فضلای عصر و مهبط بزرگان اسلام گردیده است. این بود که جناب سید معظم نیز ازبد حادثه، آن جا به پناه آمده‌اند والحق به موجب اطلاعاتی که در این خصوص از سُرَّ مَن رٰای یافته‌ایم، جناب سید در [روز] ورود به سُرَّ مَن رای، زیاده از آنچه شأن بلند امثال شان را درخور بوده از جانب حضرت مستطاب رئیس علمای اسلام و سایر علمای اعلام که در حوزهٔ مقدّسهٔ آن جناب مشرّف اند، موقع احترام و تعظیم واقع شده‌اند.

جناب سید معظّم اکنون که بارشان را به منزل رسانیده‌ام، یک چندی در این سر منزل امن و آسایش بیاسایند تا به سر وقت مهمانان عزیز و گرامی[!] دولت باز گردیم که بیرون از شهر شیراز سرگشته و به انتظار فرصت و رخصت نشسته‌اند.

بالجمله؛ یکی از خدّام جناب سید که از دور مراقب حال ایشان می‌بود، همین که اقبال سواران را به سمت جناب مشاهده کرد، به حدس و قیاس مقصد ناروای آنان را دریافته و از پی چاره به تعجیل هرچه تمام‌تر رو به شهر شتافته؛ کسان جناب سید را از ماجرا خبردار نموده، ولی چه فایده؛ بیچاره کسان سید، وقتی می‌رسند که بالمرّه از سواداران اثری پدیدار نبوده است.

بالجمله؛ ازانتشار این خبر ملال‌انگیز، بر اضطراب عمومی، یک به چندی افزوده شده، خلق شیراز از عالم و عامی وا اسلام گویان درحمای محترم امامزادهٔ عظیم الشأن حضرت احمدبن‌موسی [علیه‌السلام] که معروف به شاه چراغ است مجتمع شده، شورش و غوغای عظیمی در

شهر بر پا گردید؛ ولی از [حال] جناب سید که به کدامین سمت ایشان را روانه داشته و یانقداً جنابشان را در جایی پنهان داشته تا بعد از فرو نشستن این غوغا روانه سازند، هیچ کس را اطلاع و آگاهی نیست.

از آن طرف، حکومت شیراز نیز از این هیجان عمومی سخت مضطرب و پریشان گشته، کارگزار مومی الیه که سر منشأ تحریک این فتنه بود از این معنا سخت هراسان شده نقداً برای تسکین این آشوب، راه چاره وعلاجی نیافته جز این که سواران وحشی و خون آشام بهارلو را که در طاعت و فرمان او بودند، فرمان میدهد تا شورشیان را که در حمای محترم شاه چراغ جمع آمده بودند با تیر تفنگ پراکنده دارند. این مردم دور از انسانیّت و سَبُع آسا نیز یک دفعه این همه خلق مسلمان را هدف گلوله ساخته جمعی را در آن میانه کشته[1] و سایرین نیز پراکنده شدند و روز دیگر که از این آشوب اصلاً اثری نبوده، حکومت به تدارک و تلافی گذشته، بر تشریفات مهمانان عزیز دولت افزوده، فرنگیان، با شوکت و شکوهی هر چه تمامتر، به رغم مسلمانان، وارد شهر می‌شدند و این واقعهٔ ملال‌انگیز شیراز، اولین فَتکی [ننگی] بود که از این فتنهٔ امتیاز بر اسلام و اسلامیان واقع شد؛ و از این پس، کمپانی امتیاز، وکلای خود را به سایر ممالک محروسه نیز روانه داشته، و در اکثر بلاد عمده نیز [به سبب] وحشت و اضطرابی که مسلمانان را در این خصوص بود، ورود فرنگیان وکلای امتیاز، تایک درجهٔ خالی از اضطرابی [آشوبی] نبوده؛ هر چند بالاخره با اقدامات حکومت هر محل، همه جا به رغم مسلمانان بیچاره، فرنگیان با شکوه هر چه تمام‌تر وارد شدند.

۱.در این واقعه سه یا چهار نفر کشته و تعدادی نیز مجروح شدند، تیموری،ص ۷۲.

[کمپانی در آذربایجان]

بلی جز مملکت آذربایجان که عمومی مردم، خاصّه علمای اعلام تبریز و مخصوصاً جناب مستطابان شریعتمداران آقای حاجی میرزا جواد[۱] و آقای حاجی میرزا یوسف آقا[۲] مجتهدان مسلّم القولان تبریز، الحق بر حسب وظیفه و منصب بزرگ خودشان در مقام خیرخواهی ملّت و دولت اسلام از هیچ رو خودداری نفرمودند؛ از آغاز تا انجام در مقام امتناع از پذیرفتن این گونه تکلیفی که منافی مقاصد دین و دولت بود، به پای مقاومت و مردانگی ثابت ورزیدند و با هم دیگر متحد شده و هر چندی که دولت در این خصوص اقدام و اهتمام نمود، ایشان نیز زیاده از آن به اصرار و امتناع خودشان افزودند.[۳]

۱.اعتماد السلطنه دربارهٔ میرزا جواد آقا نوشته است: حاج میرزا جواد آقا مجتهد و امام جمعه دارالسلطنه تبریز؛ سلسلهٔ ایشان در تمام آذربایجان به ریاست کلیه ومطاعیت عامه وممتاز است واین بزرگوار در علم فقه و اصول از جمله فحول محسوب می‌گردد و در حدیث و تفسیر و رجال و کلام نیز نخستین شخص تبریز است بلکه تمام آذربایجان و اعتبار دین و دولت و اقتدارش در ملک و ملت محتاج بیان نیست. المآثر و الاثار، تهران، اساطیر، ج ۱، ص ۲۱۰. و نگاه کنید به: دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، تبریز،۱۳۷۳،ص ۱۰۰. شیخ آقا بزرگ هم شرحی از احوال وی آورده و همراهی و همدلی وی را با میرزای شیرازی در واقعهٔ تحریم تنباکو یادآور شده است. نگاه کنید به: نقباءالبشر، تصحیح عبدالعزیز طباطبائی، مشهد، ۱۴۰۴،ج ۱، صص ۳۱۹-۳۲۰؛ تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز، نادر میرزا، تبریز ۱۳۷۳، ص ۱۶۲

۲. حاج میرزا یوسف مجتهد تبریزی قراجه داغی. (۱۲۷-۱۳۳۷) وی از شاگردان مولی فاضل ایروانی و محمد هادی تهرانی بوده است. وی افزون بر فقاهت، اشعاری نیز دارد. دربارهٔ او نک: مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، قم ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۶

۳. گویا نویسنده از تفصیل رخدادهای آذربایجان اطلاعی نداشته در حالی که اخبار قابل توجهی در این ارتباط در آذربایجان وجود داشت. بنگرید: تیموری صص ۷۸-۷۳ و رک: اسناد سیاسی، ابراهیم صفائی صص ۱۹-۱۶. در یک سند اشاره شده که حاجی میرزا یوسف نیز در یکی از مساجد تبریز منبر رفته و ضمن سخنان خود گفته است:کافران به این جا آمده‌اند تا در

←

تا بالاخره به ملاحظات چندی، بنابراین شد که علی‌العجاله آذربایجان را از این تکلیف معاف دارند. ولی در ثانی، پاره‌ای حرکات مردم عمومی، دولت را بر این داشته که از آذربایجان هم صرفنظر نفرموده [ننموده] برای گوشمالی عمومی، خواه نخواهی [امر انحصار را] اجرا دارند.(۱)

بالجمله؛ از آذربایجان گذشته، در تمامی ممالک محروسه، حُکّام [محلیّه بلاد] وکلای کمپانی را بر حسب امر دولت، در کمال اعزاز

← تجارت تنباکو دخالت کنند وهر مسلمانی که به آنها بپیوندد کافراست و خونش حلال. بنگرید به: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۶۶. و ایضاً درباره وقایع تبریز درجریان تنباکو بنگرید: سیری در تاریخ ایران... صص ۲۶۷-۲۶۹. از جمله در یک گزارش آمده که: شاگردان مدارس مذهبی را مسلح کرده‌اند و اسلحه‌های گرم با منفعت زیاد به فروش رفته و اکثر مردم برای این که در این اغتشاشات شرکت کنند به تهیه سیورسیات پرداخته‌اند.

۱. میرزا جواد آقا نامه‌ای به شاه نوشت که درصورتی که امر میرزای شیرازی درباره امتیاز اجرا نشود ما خودمان اقدام ابراهیم کرد. شاه در صدد آرام کردن تبریز و مردم آن بر آمد و خطاب به مردمان تبریز چنین نوشت:

«در اینجا با کمپانی خیلی مذاکره شد. چند روز است که شب و روز امین‌السلطان مشغول گفتگو است. من خودم چقدر حرف زده‌ام. کمپانی می‌گوید موقوف کردن به هیچ وجه امکان ندارد، زیرا با دو سه کمپانی فرانسه و عثمانی کنترات بسته و تنباکو فروخته‌اند وکرورها تنباکو در شیراز و کاشان و تهران و غیره خریده‌اند. اما درکار آذربایجان، هر نوع تسهیلات بخواهند می‌کنم. مثلاً حرف آنها در فرنگی بودن است، مأمورین فرنگی خود را بر می‌داریم، سهل است از خارج مذهب هیچ کس را نمی‌گذاریم. کارهای آذربایجان را به خود آذربایجانی‌ها رجوع می‌کنیم، تاجر، سید، ملاّ هرکس را مجتهد [مقصود میرزا جواد آقا] تعیین می‌کند، طوری می‌کنم که کار آذربایجان با خود آذربایجانی باشد. در وضع خریدن و فروختن هر عیبی به نظر علما آمده است بگویند رفع می‌کنیم به طوری اصلاحات میدهم که خود مجتهدین راضی شوند. این است حرف کمپانی... حاجی میرزا جواد مجتهد، ازهمه آذربایجانی‌ها عاقل‌تر و داناتر است و مطلب را می‌فهمد.الان که این دستخط رسید، بفرستید مجتهد را هم حضور ولی عهد حاضر نموده، همهٔ این تفصیلات رابرای او هم بخوانند و بگویید کاری را که با این سهولت میتوان اصلاح کرد، چه ضرورت دارد که باید دچار اشکالات شود که حداقل ضرر آن تقسیم ایران و اسلام میان کفار است.

نک: تبریز و پیرامون، دکتر شفیع جوادی، ص ۴۸۱.

واحترام پذیرایی نموده و وارد ساختند. فرنگیان وکلای کمپانی در هر بلدی، پس از ورود، نخست، همت به ضبط و شراء نقاط عمده و اماکن معمورهٔ بلد گماشته؛ در این خصوص اقدامات مجدّانه‌ای بکار بردند تا به هر وسیله ممکن بود، در ناف هر بلدی، نقاط خوب و خیلی مرغوب را ضبط و تملّک نموده و تعمیرات عمده و عمارات خیلی مستحکم بسیار بلندی که مُشرف و مسلط بر عمده و مُعظَم بلد تواند بود بناکردند. و این معنی همه جا تا یک درجه بیشتر منشأ وحشت و پریشان خیالی عمومی گردید.

[پناه آوردن علمای بلاد به میرزای شیرازی]

بالجمله؛ نخستین وظیفه و مأموریتی که از جانب کمپانی امتیاز در حق وکلا معین بود این که به زودی هر چه زودتر، تمامی اجناس دخانیهٔ موجود ممالک محروسه از کلی و جزیی، همه را ضبط و استیفاء داشته که من بعد، در تمامی ممالک محروسه، فروش کلی و جزیی این اجناس، مخصوص ادارهٔ کمپانی باشد و بس. و چون این معنا برای مسلمانان از جهاتی موجب خسارت‌های کلی بود، لاجرم در خصوص اجرای این مأموریت، در هر بلد، از طرف مردم عمومی، شورش و غوغای عظیم برپا شده [همه جا] مایهٔ ابتلای حکومت‌های محلیّه گردید.

این شد که برای رفع این غائله و اسکان شورش و هیجان عمومی، از جانب دولت مقرر گردید که وکلای کمپانی یک چند ماهی دست از خرید برداشته تا تُجّار مملکت، [معاملات] سابقشان را صاف کرده، محاسباتی که در این خصوص دارند با هم، بپردازند. این چند ماه مدت [مهلت] علی‌العجاله برای مسلمانان فرجی بود تا درمقام چاره برآیند.

معلوم است که چارهٔ درمان این گونه دردهای عمومی مملکت ایران،

علمای ملت‌اند. [لاجرم] اصناف مردم عمومی، درهر بلد، روی شکایات به در خانهٔ علمای ملّت بردند. علمای اعلام ملّت نیز بعد از آگاهی از وضع فسادآمیز این عمل، به مناسبت وظیفه و منصب بزرگشان که پاس نام و ناموس دولت و ملّت اسلام] در عهده دارند، به دلالت نظرهای همه جا رسای پیش بین موشکاف، به شطر بزرگ و عمده تبعات و مفاسد این عمل امتیاز که درحقیقت باب الابواب مقصد اصلی مردم فرنگستان بود رسیده، برحسب وظیفه و تکلیف خودشان در اندیشه چاره افتادند.

ولی از آن که ملّت را در ایران آبروی درستی به جا نمانده بود تا کلمهٔ علمای ملّت را وقع و نفوذی در دولت تواند بود، لاجرم علمای اعلام ایران از پی چاره به هر در شتافتند، چاره و درمان را اثری نیافتند.

این شد که همگی خلق ایران ازعالم و عامی در این خصوص روی استغاثه به حضرت رئیس علمای ملّت بردند. رئیس علمای ملت؛ پناه و امید گاه اسلامیان، حضرت حجة‌الاسلام آیت‌الله تعالی فی العالمین آقای حاجی میرزامحمد حسن ـ رُوحُنا فِداه، وَمَتَّعَ اللهُ المَسلِمینَ بِطُولِ بَقائِهِ ـ که وجود مسعود مبارکشان دین قویم اسلام را در صدر این مائه همانا رکن اقوم و عماذ اعظم است، چنان‌چه آگاهی یافتگان از وضع و حال جنابشان رامسلّم است،تعرّض داشتن به وظیفه‌ای غیر وظیفه، هرچه و صاحب وظیفه هر که باشد به کلی منافی وضع ومسلک ستوده و بی طرفانه‌ای است که جنابشان را از نخست پسندیده و تاکنون پیشنهاد خاطر مبارک گردیده است؛ خاصّه تعرّض داشتن بدانچه از وظایف دولت باشد که هر کس را فی‌الجمله از حال جنابشان آگاهی باشد؛ معلوم و معین است که کاوش و کوشش با دولت را تا چه پایه بیرون از وضع و وظیفه می‌دانند و این بود که تا این واقعه، از آن جناب مداخله و مراجعه با دولت در هیچ امری از امور ملکی و نوعی مملکت اصلاًمعهود نیفتاده است، و گذشته از این که وضع و مسلک ستوده آن جناب را تقاضای این گونه اقدام نیست

وکثرت بیرون از حد هرگونه مشاغل و مهام و مراجعات هر صنف مردم با آن جناب، چنان اوقات فرّ خجسته ساعات گرامی‌شان را مشغول و مستغرق انجام مهام مسلمانان دارد که هر ساعت زمانی پیش فروش مشغول و مأمول چندین بیچاره نیازمند واقع شده، [و باز هم] با [این] همه استغراق و استیعاب وقت هم، بسیاری از مهام لازمه مسلمانان بیچاره، در آن حضرت سرگشته و به انتظار فرصت و نوبت نشسته است.

این گونه گرفتاری آن جناب بدین مشغولیات [مهمه، علی‌الخصوص با این پیرایه دقّت و اتقانی که جنابشان] را در کار است که حقیقت این یکی را از اخص خصایص آن جناب باید شمرد که با وجود این اعاظم علما و اکابر فضلا که گوهر وجود فروزندهٔ هر یکی‌شان، الحق چون مهر درخشان، عالمی را درخشان و فروزان می‌تواند داشت؛ همگی این بزرگان در مجمع شریف حضرتشان چون بندگان گوش به فرمان حاضر و قابل هرگونه خدمت و ارجاع‌اند؛ باز هم از نخست تاکنون فرض ذمّهٔ اتقان و درست کاری حضرتشان دانسته‌اند که همهٔ این مشاغل و مهام را با این ضعف مزاج و انحطاط قوای بدنی به نفس نفیس و مقدس خود انجام و رسیدگی فرمایند که این معنا [حقیقتاً] حیرت افزای عقول بزرگان جهان است.

بالجمله؛ با وصف این مراتب که به شرح آمد، معلوم است، دیگر امور و مطالب ملکی و نوعی دولت و مملکت را در آن حضرت نوبت ومجال تصور و خیال نتواند بود؛ چه جای این که خود را طرف عنایت واهتمام آن حضرت تواند بود؛ ولی با این همه، در خصوص این داعیهٔ عمومی عظمیٰ که فریاد و فغان کل اهل ایران را براطراف عالم منتشر ساخته بود، کثرت عرایض شکایت‌آمیز و اغاثت‌انگیزی که از طرف ایران از هر صنف مردم، خاصّه علمای اعلام ـ کَثَّرَ اللهُ تَعالیٰ اَمثالَهُم ـ در شرح و تفصیل مفاسد و مضار این حادثه معظم بدان حضرت مستطاب عالی معروض داشته،

بزرگی و اهمیت مطالب را بجایی رسانید که عنایت و اهتمام جنابشان را از همهٔ آن مشغولیات مهمّه به صوب حقیقت رسی حال این فتنهٔ عظمی و داهیهٔ کبری مصروف و معطوف گردانید.

این شد که حضرت اسلام پناهی پس از اطلاع و آگاهی کامل از وضع فسادآمیز این عمل و اطلاع بر مفاسد و مضارّ این کار و این‌گونه محشری که حالا در ایران بر پا داشته و ملاحظهٔ تبعات و مفاسد خیلی بزرگی که مآلاً از این فتنهٔ عظمی دامن گیر ملّت و دولت اسلام خواهد شد؛ نظر به این مقدمهٔ محکمه که چنان‌چه هر مملکت را ثغور و حدودی معین است و نخستین تکلیف مردم مملکت، در مقام مملکتداری، اهتمام در محافظت ثغور و سرحدات مملکت است به طوری که دست تجاوز و تطاول اجانب بالمرّه از دامان مملکت بریده و کوتاه باشد و حقّ مراقبت تامّه در ادای این تکلیف عمده، اولین وظیفه و تکلیفی است که از جانب عقل کارفرمای سیاسی عهدهٔ سلطان مملکت را سپرده است؛ هم‌چنین دین قویم خدایی را نیز ثغور و حدودی معین است که اهمّ تکالیف دینداری، کمال اهتمام در محافظت آن سرحدات و ثغور است به طوری که خارج دین را از هیچ رو و هیچ راه فرصت و مجال تطاول و اخلال دردین نباشد و حقّ مراقبت این چنین تکلیف بزرگ، همانا اولین وظیفه و تکلیفی است که در این عصر غیبت از جانب صاحب شریعت مقدسه، علمای اسلام شریعت راکه نایبان امام علیه الصلوة والسلام‌اند، به عهده سپرده‌اند.

نظر به این مقدمهٔ محکمه و نظر به این که این منصب بزرگ سرحد داری اسلام و دین، مرتبهٔ جلیلهٔ نیابت امام علیه الصلاة و السلام، امروزه در زیر این آسمان و در روی زمین همان شخص یگانه جنابشان را مسلّم آفاق است و بس؛ نظر به این مقدمات محکمه مسلّمه، عهدهٔ حضرتشان را حتم و لازم افتاد که فریادرسی اسلام و اسلامیان را به جلوگیری این فتنهٔ

عظمی و رفع این غائلهٔ مداخلهٔ فرنگیان در بلاد اسلام که فتح باب بزرگی بود برای اختلال نظام شریعت، بلکه انهدام و اضمحلال اصل [و] اساس ملّت اسلام، تصمیم و عزم فرموده تا آن جایی که امکان را رسایی باشد، عنایت و اهتمام فرمایند.

این بود که مطلب را از رشتهٔ طبیعی خود آغاز کرده چنین افتاد که درنوزدهم ذی حجهٔ ۱۳۰۸، تلگرافی متضمن اشعار و اخطار بعضی نتایج ناگوار این کار به توسط شاهنشاه‌زادهٔ اسعد امجد حضرت والا نایب السلطنة(۱) به حضور مهر ظهور اعلی حضرت همایون شاهنشاه انفاذ فرموده تلگراف دیگری نیز مخصوصاً به حضرت والا شاهنشاه‌زاده [نایب السلطنه] فرموده، متضمن سفارش در این خصوص که وضع خوش و موقع مناسب مقامی را اختیار فرموده در پیشرفت این مقصود بزرگ ملّت که در حقیقت مقصد اصلی دولت است از هیچ رو فروگذاری ندارند.

[تلگراف نخست میرزای شیرازی به شاه]

«صورت تلگراف مبارک به حضور همایونی(۲)

بسم‌اللّه‌الرحمن‌الرحیم

به توسط حضرت اسعد امجد والا نایب السلطنه ـ دامَ‌اقباله العالی ـ به شرف عرض حضور اعلی حضرت اقدس

---

۱. مقصود ازنایب السلطنه کامران میرزا ملقب به امیرکبیر فرزند سوم ناصرالدین شاه است که سال ۱۲۳۱ خورشیدی متولد شده و در طول زندگی سمتهای حکومت تهران، وزیر جنگ و... را داشته است. وی در سفر سوم شاه به فرنگ نایب السلطنه مستقل وی بود. او در سال ۱۳۰۷ شمسی در سن ۷۶ سالگی درگذشت.

۲. متن تلگراف را ابراهیم صفایی در «اسناد سیاسی» ص ۸ آورده؛ همین‌طور اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات صص ۷۸۰-۷۸۱

شاهنشاهی ـ خَلَّدَاللهُ تَعٰالیٰ مُلکَهُ ـ می‌رساند، اگر چه دعاگو تاکنون به محضر دعاگویی اکتفا نموده تصدی[۱] استدعایی از حضور انور نکرده، ولی نظر به تواصل اخبار به وقوع وقایعی چند که توانی[۲] از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است، عرضه میدارد که اجازهٔ مداخلهٔ اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و تتن و راه‌آهن و غیرها، از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مُخلّ نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است؛ چنان‌چه واقعهٔ شیراز و قتل و جرح جماعتی از مسلمانان درحمای حضرت احمدبن‌موسی ـ علیه‌السلام ـ و هتک آن بقعهٔ مبارکه و تبعید جناب شریعتمدار[۳] حاجی سید علی اکبر ـ سلّمهُ اللّهُ تَعالیٰ ـ به وضعی ناشایسته، نمونه[۴] از نتایج این امور است. البته مفاسد این امور از عرض حضور اقدس نگذشته و الاّ از مأمون نبوده و دعاگو هیچ در مقام دولت خواهی هم رضا نمی‌دهد که بعد از استمرار نعمت خداوند ـ جَلَّت عَظَمَتُهُ ـ براعلی حضرت شهریاری ـ عَزَّ نصره ـ به قوّت شوکت و دوام سلطنت، این امور که مفاسد آنها در اعصار لاحقه دامنگیر دین و دولت و رعیت است، در این عهد همایون جاری شده، نام نیک چندین ساله دولت، خدای نخواسته به خلاف مذکور شود

۱.در نسخهٔ صفایی: تصدیعی و استدعائی.
۲.توانی: سستی کردن، کوتاهی کردن.
۳. شریعت مآب.
۴.نمودی.

رجای واثق از مراحم ملوکانه این که اگر اولیای دولت قاهره در این امور ترخیص فرموده‌اند[۱]، به اتفاق کلمه ملّت متعذر شده این مفاسد را به احسن وجه تدارک و جناب معظم را که اکنون پناهندهٔ ناحیهٔ مقدسه‌اند به تلافی این وهن، مورد عواطف [ملوکانه و] خسروانه فرمایند تا سبب مزید دعاگویی و امیدواری کافه علما و رعایا گردد. الامر الاقدس الاعلی مطاع.

محمدحسن الحسینی»[۲]

صورت تلگراف مبارک به حضرت امجد والا نایب‌السلطنه

«حضور حضرت اسعد امجد والا ملک زادهٔ اعظم نایب‌السلطنه ـ دامَ اِقباله العالی ـ عرض می‌شود: عریضه تلگرافی که به حضور مبارک اعلی حضرت شاهنشاهی ـ خَلَّدَاللّه مُلکَه ـ عرض شد، از لحاظ انور بگذرانید؛ نتیجه و جواب هرچه فرموده‌اند تلگرافاً مرقوم فرموده، ان شاءالله تعالی از روی کمال رعایت شرع و دولت خواهی در تقریب و تقویت مطالب معروضه نهایت همراهی خواهید فرمود.

محمدحسن الحسینی»

پس از این تلگراف، به فاصله چندی از جانب حضرت امجد والا نایب السلطنه تلگرافی در جواب حضرت مستطاب اسلام پناهی فرستاده شد بدین صورت:

۱. نفرموده‌اند.

۲. ۲۷ شهر ذی حجهٔ ۱۳۰۸.

تهران، [به] قصر، جواب جناب مستطاب افتخار المجتهدین و المحققین حجةالاسلام‌والمسلمین آقای حاجی میرزا محمد حسن ـ سَلَّمه‌اللّه تَعالیٰ ـ تلگراف جناب مستطاب عالی واصل شد. از سلامتی و استقامت مزاج وهّاج جناب مستطاب عالی، قرین کمال مسرت و شعف شدم. الحمدللّه که آن وجود فایض الجود شریف جناب مستطاب عالی سلامت هستند؛ عریضهٔ تلگرافی که به خاک پای مبارک سرکار بندگان اعلی‌حضرت، قدر قدرت، اقدس همایون شاهنشاهی ـ اَرواٰحُ العٰالَمینَ لَهُ‌الفِداء ـ عرضن نموده بودید، [رسید]. فوراً به خاک پای مبارک رساندم، جواب مقرر فرمودند؛ چون مفصل است با پست نزد مشیرالوزاره در بغداد فرستاده می‌شود، به جناب [مستطاب] عالی می‌رساند. جواب مشروح این جانب هم ان‌شاءالله به توسط پاکت پست سفارشی به ملاحظه جناب مستطاب عالی خواهد رسید. از جناب مستطاب عالی التماس دعای مخصوص دارم.

نایب السلطنه امیر کبیر، هفتم محرم الحرام ۱۳۰۹»

[توجیهات دربار برای عدم امکان فسخ قرارداد]

و ضمناً نیز سرکار معتمد السلطان مشیر الوزاره میرزا محمود خان، کارپرداز دولت علیّه که مقیم بغداد بود، سمت مأموریت خاصّه یافته که از بغداد شخصاً حامل تلگراف جواب بوده به سُرَّ مَن رأی شرفیاب حضور بندگان شریعت ارکان حضرت اسلام پناهی گردیده محرمانه شرحی از مراتب التجاء و اضطرار دولت را بدین عمل، شفاهاً به عرض حضور مبارک برساند. خان معظم نیز حسب الامر دولت، از بغداد، به سُرَّ مَن رأی

شرفیاب محضر انور گردیده مراتب مقصودهٔ دولت را به عنوان شرح معلومات خودشان مشروحاً به عرض مبارک رسانیده و تا می‌توانسته در شرح امتناع فسخ و ابطال این عمل و اسباب چینی برای صرف خاطر آن حضرت از این خیال مبالغه نموده است.

تفصیل معروضات خان کارپرداز که در مقام شرح معاذیر دولت معروض داشته، چنانچه در گوشه و کنار به وسایلی چند بدست آمد؛ از این قرار است که:

اولاً: برحسب تقاضای وضع زمان و مقتضیات امروزهٔ ایران، نه مثل مقتضیات زمان‌های پیشین است؛ دولت ایران نظر به اوضاع زمانه و ملاحظهٔ این همه نقایص بی پایان خود، مقابل این همه استعدادات فوق‌العاده همسایگان، در مقام حفظ استقلال و خلاصی خود از زیر بار گران اقتراحات دولت طمع کار و قوی پنجهٔ روس، چارهٔ کار و صلاح وقت را منحصر بدین یافته که با دول بزرگ اروپ از در سازش و آمیزش در آمده خود را در پناه حمایت دول قوی شوکت بزرگ در آورد تا بلکه بدین وسیله از پاره‌ای مخاطرات متصوره ایمن گردد و این تصورات را لاجرم لازم افتاده که دولت در پاره‌ای مطالب و مقاصد آنان، هرچند در ظاهر منافی مقاصد مملکت نمودار گردد؛ چون در باطن و حقیقت عین صلاح ممکلت است، اظهار کمال مساعدت و همراهی فرماید.

و ثانیاً: دولت ایران را امروزه اهم تکالیف مملکت‌داری، معین است که باید از فکر تحصیل و تکمیل استعداد ونقایص لشکری وکشوری خود آنی فراغت نجوید و تدارک پس افتادگی‌های خود را با سعی و اهتمام هر چه بیشتر و بیشتر، از هیچ رو فروگذاری ندارد و معلوم است این قدر قلیل مالیاتی که دولت ایران بر مملکت بسته بر آن تقدیر که به صافی و پاکی عاید کیسه دولت گردد، هیچ دردی را درمان و هیچ سازی را سامان نتواند

نمود؛ لاجرم [دولت] لابد و لا علاج است که به فکر مداخل‌های خارجی و هوایی افتاده از هر رو ممکن باشد بر خود مضایقه ندارد تا بلکه کم‌کم این بار افتادهٔ خود را به یک سر منزلی برساند.

ثالثاً: مرحمتی را که دولت دربارهٔ کسی مبذول داشته و به امضای همایونی ختم و حتم گشته، دیگر شأن بلند دولت را زیبنده نخواهد بود که در مرحمت و عطای خود، خاصّه که دربارهٔ ملل بیگانه مبذول افتاده، خاصّه که در محضر آگاهی دول و ملل عالم وقوع یافته باشد، خیال بازگشت و رجوعی به خاطر گذراند و این مطلب را بیش از هر مطلب در نظر دولت اهمیت است [و جزء غرایز هر ملّت است]

رابعاً: فسخ و ابطال این عمل، دولت را، اکنون از حَیّز قدرت و امکان نیز بیرون شده است، چه آن که مرد صاحب امتیاز، این معامله را تاکنون به چندین دست نقل و تحویل نموده که طرف کار اکنون چندین دولت قوی شکوت خیلی بزرگ است. دولت ایران در مقابل این چنین مدعیان دانا و توانا، جوابی به حساب نتواندگفت؛ سهل است که به ناحساب این مردم قوی پنجه را نیز از عهده جواب بیرون نتواند آمد.

خامساً: که جان مطلب این جاست، فسخ و ابطال این عمل را بر تقدیری که امکان متصور باشد، حاجت به چندین کرور خسارت است؛ حال آن که امروزه نزد دولت ایران از یک پولش اسم نمی‌توان آورد.

بالجمله؛ چنان که التماس حضرت اسلام پناهی در پیشگاه دولت پذیرفته نیفتاده، معاذیر دولت نیز از هیچ رو در آن حضرت پسندیده نیامد. پولتیک‌ها و اسباب چینی‌های خان کارپرداز، صرف نظری از آن جناب نتوانست کردن؛ سهل است که بر اصرار و اهتمام جنابشان افزوده شد. معلوم است این گونه اقدامات منافی مقاصد ملّت را در حضرت حق بینی و حقیقت رسی علمای شریعت، بدین گونه تسویلات ناروا نتوان عذر

آورد و تشبث به ذیل این گونه تصویرات نارسا در مقابل این همه مفاسد و تبعات خیلی بزرگ که در اجرای این چنین عمل فسادآمیز ملاحظه می‌شود، از هیچ رو تسهیل خطب بر ملّت و اهل ملّت نتواند کرد. دولت اسلام که در حقیقت بزرگترین پیرو و مهین پاسبان ملّت و شریعت است، در هیچ عالم نباید جز پیشرفت کار و حفظ مراتب اقتدار ملّت که متبوع و صاحب کار خود است، مقصد دیگری در نظر داشته باشد؛ و نظر بدین مقصد مقدس عالی داشته. دولت اسلام هر حکمی را بر داخله روا فرماید، خواه لطف باشد، خواه قهر؛ و هر مسلکی را با خارجه پیماید، خواه صلح باشد خواه جنگ، هر چه باشد، همین قدر که ملّت اسلام را از رواج کار و مراتب اقتدار نکاهد؛ و دولت اسلام را دور از مقصد اصلی ندارد و خطری در پیش نیارد؛ البته صلاح مملکت خویش خسروان دانند. ولی هرگاه دولت اسلام را اغفالی رفته و به تسویلات ناروا و تصویرات نارسایی چند در صراط‌المستقیم سلامت گشته، مسلک به کلی دور از مقصد و خیلی خطرناکی را طریق صواب و سلامت یافته و پیشنهاد همّت خود ساخته باشد؛ البته بر این تقدیر، علمای شریعت که پاس نام و ناموس ملّت و دولت اسلام هر دو را در عهده دارند، به مقتضای دینداری و حق گذاری شان بر خود روا نخواهند دید که در مقابل این همه مفاسد و مخاطرات خیلی بزرگ که ملّت و دولت اسلام را در این مسلک [خطرناک] در پیش است، ایشان نیز بدین [گونه] تسویلات ناروا و تصویرات نارسا، تسهّل خطب بر خود [هموار] نموده، این وضع فتنه خیز و مسلک خطرناک دولت را رضا [برفنا] داده، ملّت و دولت اسلام را در چنگ مخاطرات عظیمه واگذارند و خود بی طرفانه آماده وقوعات ناگوار آینده بنشینند.

این بوده که حضرت اسلام‌پناهی در جواب تعذّرات دولت از جمله

فرمودند: نگذارید کارتان به آنجا کشد که وقتی ملجاء شوید و بخواهید دست توسل به دامن ملّت بزنید [که]ملّت را دیگر دامنی به جا نمانده باشد. هنوز تا وقت است دولت را اگر در حقیقت، دفع این فتنه و رفع این غائله ممکن نیست، به ملّت واگذار کند تا ملّت خود در صدد دفع و رفع این غائله بر آید. دولت اگر از عهده جواب بیرون نتوان آید، ملّت از جواب حسابی عاجز نیست؛ البته خصم را از عهده جواب بیرون خواهد آمد.

[شدت فشار بر مردم از سوی شرکت رژی]

بالجمله؛ این اقدام رئیس علمای ملّت نیز دردی از مسلمانان بیچاره دوا نساخت. وکلای کمپانی در هرجا به کمال استقلال آغاز عمل نمودند. نخست تجار و عمده فروشان، اجناس دخانیهٔ مملکت را درهر جا به مساعدت دولت غدغن‌های اکیدی نمودند که از این تاریخ به بعد هیچ کس مأذون نیست اجناس خود را قلیلاً وکثیراً به غیر کمپانی بفروشد و هیچ کس از مردم مملکت، مأذون نیست درخریدن این اجناس مگر برای مصارف شخصی خود که آن هم زیاد بر اندازهٔ حاجت فعلی مأذون نخواهد بود، و هر کس از این غدغن تخلف کند از جانب کمپانی امتیاز مورد سیاست‌های سخت خواهد گردید و در هر نقطه از مواقع داد و ستد این اجناس، برای مراقبت و مواظبت مسلمانان مأموران معین داشتند، و در آن اوایل بعضی از مسلمانان ندانسته یا دانسته بدین ملاحظه که تا هنوز این اجناس به ید غصب و عدوان فرنگیان نیفتاده، از طرف [دست] مسلمانان، مال حلالی را برای ذخیرهٔ حاجت خود نگاه دارد، و فروشنده نیز بدین ملاحظه که مال خود را به قیمت وقت به مسلمانان فروخته باشد؛ به هر ملاحظه بوده، بعضی از مسلمانان درهر جا مبتلا به تخلف شده و گماشتگان فرنگی آگاهی یافته و با این که مسلمان بودند، مسلمانان بیچاره

را به چنگ ستم فرنگی سپرده، مسلمانان بیچاره مورد صدمات جانی و مالی فوق‌الطاقه گردیدند. و درثانی از جانب کمپانی شروع به ضبط اجناس موجود کردند.

و در خصوص گذرانیدن قیمت درتمامی ممالک محروسه، میان صاحبان مال و وکلای کمپانی اختلافات فاحش شد؛ همه جا منجر به مشاجرات و منازعات خیلی سخت گردید، و در آن اوایل همه جا به مساعدت حکومت‌های محلیّه،مسلمانان مجبور [بر] معامله بودند، به این معنی که تنباکوی مسلمانان را وزن کرده، ضبط می‌نمودند. صاحب مال بیچاره را چاره‌ای جز اقدام بر معامله نبود، و درخصوص قیمت نیز بدانچه دلال جنس تعیین میکرد، صاحب مال بیچاره مجبوراً باید ملتزم گردد و دلال جنس همه جا اگر چه مسلمان بود، ولی از جمله توابع وعملجات فرنگی بود. این معنی همه جا موجب غوغای عمومی و مایهٔ ابتلای حکومت‌های محلیّه می‌بود.

این شد که بدین ملاحظه درثانی از جانب دولت مقرر گردید که بدون معامله مال کسی را تصرف و ضبط نکنند و معامله جز به رضای صاحب مال واقع نشود وصاحب مال اگر بدان قیمت که وکلای کمپانی می‌دهند راضی نشود، مالش در نزد خودش تحجیر و توقیف کنند تا زمانی که راضی گردد؛ و این دستورالعمل که پس از چندین‌ها وسایل و چقدرها عجز و لابهٔ مسلمانان، از جانب دولت مقرر گردیده، چون در معنی و بالمآل عین همان وضع نخستین بود، لاجرم مسلمانان بالمرّه چشم امید از جانبداری دولت در حق خودشان بر گرفتند.

این شد که بسیاری مسلمانان غیرتمند که تن به زیر بار گران این گونه تحکّم واجبار فرنگیان در ندادند، مال‌های خودشان را در نهانی [زمانی]، مجاناً به فقرای مسلمانان تقسیم نموده و بعضی دیگر که غیرت اسلامیّت

در کانون سینه آتش‌ها بر افروخته بود، اموال خطیرهٔ خود را یکسره به آتش سوختند؛ چنانچه یکی از معتبران فارس که صاحب املاک و مزارع بسیار است، در این واقعه دوازده هزار کیسه تنباکوی موجودی در انبار داشته و در خصوص قیمت بدانچه فرنگیان می‌دهند راضی نشده؛ بالاخره آن روز را مهلت گرفته، فصل معامله را به فردا انداخت؛ و همان شب تمامی دوازده هزار کیسه تنباکو را از انبارها [بیرون آورده]به میان فضای واسعی کومه [خرمن]کرده، نفت زیادی بر آن ریخته و یکسره آتش زده است. فرداکه در طلب تنباکو می‌آیند، می‌گوید: کار تنباکوها گذشت، همه را یکسر فروختم. فرنگیان به شدت بر آشفتند که با وصف غدغن کمپانی، چگونه فروختی و به که فروختی تا از او دریافت شده؛ تو و او هر دو مورد سیاست خواهید بود! فرنگیان را به سر تل خاکستر آورده که این تمامی دوازده هزار کیسه است که یکسره به خدا فروختم. اینک دریافت و مؤاخذه کنید.

با این همه، یک چندی نشده مگر آن که در کل ممالک محروسه آنچه از اجناس دخانیه نزد تجار عمده فروش فعلاً حاضر و موجود بوده تماماً درضبط و استیفای کمپانی درآمد. خلق کثیری از مسلمانان که از سالیان درازی تاکنون رشتهٔ زندگانی خود و عیالشان بدین عمل پیوسته بود، بیچارگان را دست‌ها از کسب و کار بسته و رشتهٔ زندگی شان [از هم] گسسته گردید.

بالجمله؛ از اجناس دخانیهٔ مملکت بیرون از ضبط فرنگیان نماند جز مقدار قلیلی که در [از]سابق نزد تنباکو فروشان سرگذرها باقی مانده بود که دربارهٔ آنان نیز به توسلاتی چند، فرنگیان مدت زمانی را مهلت قرار داده که از آن پس، تمام باقی ماندهٔ نزد خودشان را نیز باید تسلیم کمپانی بدهند که دیگر در [از] سرتاسر ایران اجناس دخانیه جز در ضبط ادارهٔ

کمپانی فرنگی یافت نشود و آن گاه به هر قیمت که بخواهند بفروشند.

[تلگراف دوم میرزای شیرازی به شاه]

«این شد که این باره نیز این خلق مسلمانان ایران، به یک [جوش و] شور طبیعی در آمده فریاد و استغاثه‌های خود را تا به ناحیت مقدسهٔ امام زمان ـ عَلیه و عَلی آبائه الطّاهرینَ اَفضلُ الصّلاة والسّلام ـ و به حضرت مستطاب نایب الامام رسانیدند. حضرت اسلام‌پناهی پس از آن تلگراف نخستین، یک چندی رادرانتظار جواب مکتوب دولت که در تلگراف حضرت والا نایب‌السلطنه مذکور بود توقف فرموده، جوابی دیگر از جانب دولت نرسید[ه است،] این باره که مجدداً فریاد وفغان خلق مستمند ایران بلند شد، حضرتشان نیز مجدداً، نظر به پاره‌ای احتمالات که شاید تلگراف نخستین را اولیای دولت به پاره‌ای ملاحظات شخصیه عیناً به حضور مبارک اعلی حضرت [شاهنشاهی] نرسانیده و یا این که آن گونه اشعارات برای آگاهی از مراتب مفاسد این کارکماهی وافی نبوده است، دیگر باره تلگراف مفصلی در شرح مفاسد و مخاطراتی که از این عمل پیش آمد ملّت و دولت می‌تواند شد، به تاریخ اوایل شهر ربیع الثانی همین سال انفاذ حضور مهر حضور [ظهور] همایونی فرموده‌اند.

صورت تلگراف مبارک اسلام پناهی به ناصرالدین شاه

«به توسط حضرت اسعد امجد ارفع والا نایب‌السلطنه ـ دام اقبالُهُ العالی ـ به شرف عرض حضور اعلی حضرت اقدس همایونی ـ خَلّد اللّه تعالی ملکَهُ ـ می‌رساند: سابقاً دعاگو عریضه‌ای تلگرافاً در باب مفاسد مداخلهٔ خارجه در داخلهٔ مملکت ایران به حضور مبارک عرضه نموده بود؛ جوابی از

جانب اولیای دولت قوی شوکت نقل نمودند که کاشف بود از آن که به مفاسد اجرای این امور، حق التفات نفرمودند؛ و چون اغماض از آن، منافی رعایت حقوق اسلام بود، لهذا ثانیاً به عرض حضور مبارک می‌رساند که مفاسد انفاذ این امور به مراتب، اعظم از مفاسد صرفنظر از آنهاست؛ کدام مفسده با اختلال قوانین ملّت و عدم استقلال سلطنت و تفرقه، کلمه رعیت و یأس آنها از مراحم ملوکانه برابری میکند ؟چگونه می‌شود که در قرون متطاوله اولیای مبین و سلاطین مسلمین ـ شَکَّرالله تَعٰالیٰ مَساعِیِهم ـ [با آن] اتلاف نفوس و بذل اموال خطیره [که]در اعلای کلمه اسلام فرمودند با اندک فایده یا ترقب ترتب مفسده، از تمام اغماض نموده و کَفَره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلّط کرد تا بالاضطرار با آنها مخالطه و موادّه کنند و به خوف یا رغبت، ذلّت نوکری آنها اختیار نمایند و کم‌کم بیشتر منکرات، شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند. البته شدت اضطراب و وحشت رعیت و استنکاف علمای اعلام را در انفاذ این امور به عرض مبارک نرسانیده و بر دولت اغفال نموده‌اند که این امور قابل انفاذ نیست و نخواهد شد هر چند منجر به اتلاف نفوس شود والا از حزم خسروانه متوقع و مأمول نبوده رضا دهند، رعیت که فی‌الحقیقة خزانهٔ عامرهٔ دولت‌اند، بالمرّه از وجوه تجارت و مکاسب خود مسلوب الاختیار و مقهور کفار باشند؛ بدیهی است اولیای دولت قوی شوکت از اجرای این امور، جز ترّقی دولت، مقصدی در نظر نیست؛ بهتر آن بود که این رنج را در تربیت اتباع دولت

قوی شوکت متحمّل شوند که هم سبب جمعیت قلوب رعیت و امیدواری آنان گردد و هم منافی قوانین ملّت و استقلال دولت نباشد؛ مأمول از عنایت ملوکانه چنین است که عرایض صادقانه دعاگو را با تأمل ملحوظ نظر انور، و درجمع قلوب رعیت بذل مرحمت فرمایند تا به کمال امیدواری و شکرگزاری مشغول دعاگویی دوام دولت جاوید مدت باشند. الامر الاقدس الاعلی مطاع.

محمدحسن الحسینی»[۱]

پس از این تلگراف به فاصلهٔ چندی از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت همایونی جوابی تلگرافاً رسیده صورت تلگراف همایونی دست خط جهان مطاع همایونی است.

از تهران به قصر

«جناب! تلگراف شما به حضور ما رسید؛ تلگرافی هم سابق کرده بودید؛ جواب آن را مفصلاً به توسط میرزا محمودخان مشیرالوزاره کارپرداز سابق بغداد به آن جناب فرستادیم؛ البته تماماً را حالی و خاطر نشان آن جناب کرده است و اگر تکلیف باشد، چون جواب‌های این اظهارات شما خیلی مطوّل است که مطالب حالی آن جناب شود، البته بهتر است که با پست[۲] داده شود. به جناب امین السلطان فرمودیم که فرمایشات ما را مفصلاً با پست به زودی به آن جناب بنویسد، خواهد فرستاد.

---

۱. این تلگراف در اوایل ربیع الثانی ۱۳۰۹ مخابره شده است.

۲. در نسخهٔ آخوند و دهگان و نسخهٔ دوم مرعشی به جای کلمهٔ پست:«تلگراف »آمده که باید غلط باشد.

البته بعد از ملاحظهٔ آنها خواهید فهمید که دولت هرگز شأن و استقلال و حفظ ناموس و منافع و آزادی رعیت خود را به دیگران نداده است و درکمال سختی نگاه داشته است وخواهد داشت؛ ان شاء الله تعالی.»

و نیز تلگرافی از حضرت والا نایب السلطنه بدین صورت رسیده است:

«جواب. جناب حجةالاسلام آقای آقا میرزا حسن ـ سَلّمه اللّه تعالیٰ ـ تلگراف جناب عالی را فوراً به نظر مبارک بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی ارواحنا فداه رسانیده. این است که به دست خط جهان مطاع همایونی جواب صادر شده، تلگراف شد.

نایب السلطنه امیر کبیر»

نظر به فوایدی چند که در حقیقت مقصود اصلی و غایات حقیقی علم تاریخ است، لازم می‌دانیم که به پاره‌ای خصوصیات که تنبّه داشتن بدانها در موقع خود مفید فواید خیلی عمده و معتنابهی می‌تواند بود، فی‌الجمله اشاره‌ای بشود. از جمله جواب مفصلی که در تلگراف همایونی مذکور شده که باید جناب [اجل اکرم آقای] امین‌السلطان بفرستد، از قرار اطلاعاتی [ت درستی]که طرف وثوق و اعتماد تمام است، اصلاً در این خصوص، جوابی از جانب جناب اجل بدان حضرت نرسیده است. می‌نماید قصهٔ وعده این جواب، نیز همان وعده قصهٔ جوابی است که در تلگراف سابق حضرت امجد والا نایب‌السلطنه، مذکور شده بود که حضرت اسلام پناهی به همین ملاحظه یک چندی را در انتظار وصول جواب ساکت نشسته تا این که بالاخره مأیوس شدند؛ بلی آن چه آگاهی یافته‌ایم یک دو مکتوبی که صورت آنها درموقع مناسب خود عیناً نقل

می‌شود، از جانب جناب اجل اکرم آقای امین‌السلطان بدان حضرت فرستاده شده است، ولی نه در این خصوص.

[سخت‌گیری شرکت رژی بر تنباکوکاران]

بالجمله؛ از اقدام این بارهٔ حضرت مستطاب اسلام پناهی نیز مسلمانان را از هیچ رو دردی درمان نشد. فرنگیان وکلای کمپانی در تمام بلاد محروسهٔ اسلام، از کار ضبط و استیفای اجناس دخانیهٔ موجود مملکت فراغت جسته، زمان تنباکوی جدید مزروعی مملکت [نیز] نزدیک گردید. کار چندین هزار تجار مسلمانان را ساخته، به حال تباه چندین هزار زارع مسلمان پرداختند.

شرح رشتهٔ رفتاری راکه وکلای کمپانی با مسلمانان زراعت کار سایر ممالک ایران، غیر از دارالخلافه سلوک داشته‌اند؛ چون خود بالعیان مشاهده نداریم[۱] به عهده مکاتیب خیلی موثّقه می‌گذاریم. اگر چه مکاتب متواتره و متکاثری که از بلاد معظم و غیر معظم ایران در این خصوص به اطراف عالم منتشر گردیده و ما برای اسباب کار خودمان به وسایل چندی و تکلّف زیادی، بسیاری را بدست آورده‌ایم، زیاده بر آنهاست که بتوان از عهده ضبط و نقل بر آمد. ولی چون تفصیل دستورالعمل [وکلای]کمپانی، درهمه جا، به یک وضع و به یک رشته بوده، مانیز مقدار مشترک الوقوع تمامی بلاد را به موجب [بعضی] مکاتیب فهرست داده، مفصلی که طرف کمال وثوق و اعتماد است محرَّر کرده می‌نگاریم.

از آن جمله یکی از بزرگان اهل فضل [و دانش]که طرف وثوق و

---

۱. از این جمله معلوم می‌شود مؤلف درتهران حضور داشته است.

اعتماد عمومی و مخصوصاً به وصف درستکاری و به میزان گویی ستوده و ممتاز است، از دارالسلطنه اصفهان مکتوب مفصلی در این خصوص به جایی [کسی] فرستاده، مضمون این مکتوب گرامی را تلخیص و تحریر کرده می‌نگاریم:

نگارنده محترم این مکتوب خطاب به مخاطب خود می‌نویسد:

«نمی‌دانم از این طوفان بلاسی که امروزه خلق مستمند ایران را فراگرفته، یعنی از این اوضاع فرنگی بازار جدید ایران و از این حالت ضعیف وذلّت مسلمانان واز این غائلهٔ مداخلهٔ جدید فرنگیان که به اسم امتیاز تنباکو بر دین و عرض و مال مسلمانان ایران، یک دفعه تاخت آورده و به تاراج می‌برند، ولو فی الجمله باشد، اطلاع و آگاهی یافته‌اید یا خیر؟ شرح تفاصیل این داهیهٔ عمومی عظمی راکه درخور یک مجلد بزرگ است، به یکی نامه محال است تقریر کنم ولی [اگر] مفصل نتوان نوشت، ازمجمل آن هم نمی‌توان گذشت. به نهایت اختصار که خاطر مبارک عالی را از طرف تطویل عریضه ملالی نگیرد، فرنگی صاحب امتیاز پس از ورود و استقرار در کمال اقتدار و استقلال، بنای هرگونه تحکّم بر مسلمانان گذاشته؛

اولاً: غدغن نمود که تنباکوی مزروعی را در بعضی محال و قراء یک آب و دربعضی دو آب، زیاده بر قرار معمولی و متعارف داده،از آن پس، حصاد کنند. زارع [زُرّاع] بیچاره باالتفات به مفسدهٔ این کار، مجبوراً اقدام نموده از این رو ضبط محصول تنباکو یک چندی عقب افتاده، زمان ضبط تنباکو مصادف شد با فصل باد و باران که این هر دو برای این محصول آفت‌های بزرگ است. این شد که علی التحقیق و به قدر یقین [اقتصار نموده]

یک ثلث از محصول تنباکو برحسب تقاضای فصل به آفت باد و باران تلف شد. این مقدار مسلّم همه کس و مطرد در همه جا بود و الاّ در بعضی محال شده که باقی مانده از یک ثلث [هم]کمتر بود. چنان چه بسیار[ی] از مزارع را که مثلاً میزان ضبط همه ساله پنجاه من تنباکو بوده، ضبط امساله به پانزده من رسیده است. اقلاً از این تحکُّم، بیست هزار تومان خسارت به مسلمانان وارد آمد.

ثانیاً: غدغن نموده‌اند که یک برگ تنباکو را به دیگری بفروشند و در نفاذ این تحکم [حکم]، چندان اهتمامی داشته و دارد که هیچ کس را یارای تخلف نیست. معروف است، احیاناً، تاکنون اتفاق افتاده که زارع فقیر از باب شدت حاجت، نیم من یا کمتر تنباکو میان خودشان داد و ستد کرده‌اند، و فرنگی بـه تـوسط اخـوان الشیاطینش آگاهی یافته، مسلمانان را که طرف ایـن دادوسـتد بوده‌اند زیاده بر اندازهٔ وسعشان صـدمات جانی و مـالی زده است.

ثالثاً: بعد از ضبط آن مقداری که از آفت سماوی به جامانده بود، این فرنگی با انصاف، تا چهل روز درخصوص گذرانیدن قیمت به این هفته و آن هفته دفع الوقت کرده تا بسیاری از این بـاقی مانده، باصطلاح زارع، گرم شد، یعنی به آفت ارضی تلف شد، چه این که حاصل تنباکو بعد از ضبط، هـرگاه کـیسه نکـرده و تنک[1] نگذاشتند، همین طور بر روی هم قدری بـماند، از آن حدتی که دارد سیاه و سوخته و فاسد می‌شود. بـالجمله؛ ایـن

۱.پهن کردن، گستراندن.

فرنگی با انصاف در این مدت،نه خود خرید، و نه رعیت را با همه آن خوف و خرابی و خسارات یارای فروش به دیگری بود و نه دیگری را یارای خرید. این تنباکو همان همین طور کیسه نکرده به جا مانده تا این که عاقبت به سبب دفع الوقت فرنگی باانصاف، یک بار دیگر هم مسلمانان بیچاره را ضرری فاحش وارد آمد.

رابعاً: بعد از همه این سرگردانی‌ها و خرابی‌های بصره[۱] که بنای گذرانیدن قیمت شد [حالا] چه عرض کنم که تاچه اندازه بر مسلمانان بیچاره [اجحاف] شد. رعیت فقیر که از اول سال تابه حال همه را به امید محصول و به وعدهٔ سرحاصل قرض گرفته و به هزار تلاش و تکلّف، خودی تا این جا رسانیده است، سرحاصل معلوم است که تا چه پایه محتاج و معطّل پول است. علاوه که محصِّل دیوانی را هم برای تحصیل مالیات و صاحب زمین را هم برای مال الاجاره بالای سر دارد واز سرگردانی و معطّلی این مدت هم خسته شده و هم خسارت کشیده است و با همه این، هنوز از خرابی و خسارت کل این باقی مانده هم خائف است. حال فروشنده اگر این شد، از آن طرف خریدار فرنگی با انصافی که مشتری را منحصر به خود داشته و با اطلاع تمامی از حال [اضطرار] فروشنده، سرکیسه خود را محکم بسته؛ در کمال اطمینان [آرامش] خاطر نشسته است؛ بدیهی است در چنین معامله، فروشندهٔ بیچاره تاچه اندازه خسارت خواهد برد و رایگان خواهد فروخت. بالجمله؛ بالاخره تنباکوی

۱.اشاره به مَثَل عربی «بعد خراب البصره» که به معنای کار از کار گذشتن است.

مسلمانان را به هر قیمت نازلی که دلخواه خودش بود خرید، چنانچه تنباکوی پاک کرده که اگر دیگری غیر از فرنگی خریدار می‌بود، از قرار یک من، هفت ریال و نیم به منّت می‌خرید، این فرنگی با انصاف به چهار ریال و نیم، در بعضی جاها به کمتر هم خرید. و رعیت بیچاره از روی شدت احتیاج به پول و انحصار مشتری و خوف خرابی باقی مانده، چاره‌ای از فروختن نداشت.
خامساً: جمع کثیری قریب یک هزار و پانصد نفر از مسلمانان را تاکنون به تطمیع اجرت زیاد، چاکر و عمله و دلال گرفته و مخصوصاً جمعی را برای دوره گردی اطراف دهات که مبادا به خفیه و پنهانی و به اَشَدّ مٰا یَکُون از آنان حمایت دارد. چنان که هیچ کس را جرأت آن نیست که به یکی از بستگان و اقوام تبعهٔ فرنگی، بلند حرف بزند تا چه رسد به این که کسی بتواند با آنان در امری طرف واقع شود واین مردم اراذل واوباش خودمان را هم که می‌شناسید، چنان قلباً خاطرخواه فرنگی گردیده و خوش رقصی‌ها برای او دارند که به خاطر یک خوش آمد فرنگی، از ضررهای فاحش و خسارتهای خیلی بزرگ مسلمانان از هیچ رو باکی ندارند. خدا می‌داند که امسال این رعیت بیچاره از دست همین مسلمانان خود ما به خاطرخواه فرنگی، چه‌ها کشیدند. در خصوص وزن کردن و قیمت بستن تنباکو در این دهات، چه ضررهای فاحش به مسلمانان زدند و مسلمانان را نه یارای فریادی بود نه فریاد رسی. حقیقت، این وضع خوش رقصی‌های متملقانه که این مردم [نامرد] مسلمان برای فرنگی دارند، خیلی جانگدازتر است؛ در صورتی که مرد دلال معتبر که سراپایش زیاده بر سی تومان ارزش دارد با دستمال دستش در حضور مردم

گرد و گل از کفش پای فرنگی پاک کند، سایر مردم عمله و خدمتکار چه قسم باید با فرنگی رفتار کنند و چگونه باید برای او جانفشانی نمایند؟ و این نامرد فرنگی هم، چنان سلوکی با این تبعه خودش پیش گرفته و چنان در حمایت آنان اهتمام دارد که گذشته از طمع اُجرت و شهریهٔ زیاد، هرکسی می‌خواهد در بلد فَعّالِ مٰا یَشاء باشد و هر گونه تعدی وهر قسم بی اعتدالی بکند و کسی را بر او [ازهیچ رو] تعرضی نباشد، به یک وسیله و واسطهٔ خود را [دخیل در کار فرنگی و] منتسب به فرنگی می‌دارد؛ یقیناً هر گاه بر این وضع و وتیره یک چندی بگذرد، بیشتر مردم به هر وسیله باشد، خواهند خود را به فرنگی بست ولو به غرض این که از شر مردم دیگر آسوده باشند؛ و چندی نخواهند گذشت مگر [این که] این مردم نامردی را که می‌بینم یکسره از اسم و عنوان مسلمانی هم به در خواهند رفت.»

بالجمله؛ این شرح حال مردم اصفهان بود که از قرار نوشتهٔ این مرد محترم به شرح آمده، حال آن که به موجب مراسلاتی که در این خصوص از بلاد معظّم و غیر معظم ایران ملاحظه شد، الحق سلوک وکلای کمپانی در اصفهان از سایر جاها خیلی بهتر و فسادشان خیلی کمتر بوده است. قیاس و قاعده نیز چنین اقتضا دارد. دارالسلطنة اصفهان هر چه باشد، گذشته از دارالخلافة، مرکز دین و دولت است؛ هر گونه تعدی و بی اعتدالی راکه درجاهای دیگر می‌توان کرد، در اصفهان، خاصّه با حکومت و فرمانفرمایی شاهنشاه زاده اعظم امجد [افخم] والا حضرت ظل السلطان، البته نمی‌توان نمود و مردم اصفهان نیز در غیرت ملّت پرستی خیلی [فی الجمله] ممتازند. جاهای دیگر، از اصفهان، به مراتب در این خصوص‌ها رنگین‌تر بوده است.

مکتوبی از سلطان‌آباد[1] ملاحظه شد. نگارنده مکتوب می‌نویسد:

معین و معلوم است که صنعت قالی بافی در کل فراهان، کلیةً شغل مخصوص زنان و غالباً کسب و کار دختران تازه و نورس است و هر دستگاهی را نیز از دو سه دختر کمتر نمی‌تواند مشغول شد. و هر کس کارخانجات قالی بافی را دیده می‌داند که این دختران [نورس به وضع‌های مخصوص] گیسوها را به دور خود افشان کرده و صداها را به نوای مخصوصی در هم انداخته، مشغول و سرگرم کار خود می‌شوند. ما مسلمانان را ذلّت و ضعف به جایی رسیده که مجبوراً باید مردان فرنگی را برای تعلیم گرفتن این صنعت، در این‌گونه کارخانجات راه بدهیم و [سهل است که] علاوه باید درکمال حسن پذیرایی برای آنان، صندلی‌هایی نیز در پهلوی دست دختران مسلمان با آن وضع‌ها [وصف ها] که گفته شد بگذاریم تا فرنگیان در کمال خوبی متمکّن از تعلُّم این صنعت باشند.

[اصفهان آغازگر رسمی تحریم استعمال تنباکو]

بالجمله؛ از این وضع و رفتار فرنگیان خاصّه با آن مرتبهٔ اقتدار واستدلالی که در این آخری‌ها در همه جای ایران یافته بودند، کار از هر جهت بر مسلمانان ایران خیلی سخت شده و همه کس را این وضع زندگانی خیلی ناگوار گردید، به خصوص آن همه خلق مسلمان که طرف داد و ستد این اجناس دخانیه بودند و رشتهٔ زندگانی شان بدین عمل بسته [پیوسته] بود و دیگر از این به بعد، صبح از خانه‌ها به هیچ امیدی بیرون نتوانستند آمد؛ خاصّه مردم زراعت کار ایران که علاوه بر آن همه صدمات

---

۱. اراک

جانی که خدا می‌داند، به هر زارع مسلمان، ازشدت گرفتاری، این مدت چه گذشت؛ ضررها برده و خسارتها کشیده تا بدان حد مغلوب و مقهور پنجهٔ قهر و ستم فرنگی شدند.

علمای ملّت نیز که در ایران پناه مردم و امیدگاه سایر مردم اند،بامشاهده این وضع و حلال ملال‌انگیز مسلمانان، و ملاحظهٔ آن همه مفاسد بی پایانی که این وضع و رشته رااز دنبال می‌آمد؛ هر چند از پی چاره و درمان دویدند، این حادثهٔ فتنه خیز عظیم [را] چون بلای ناگهانی و قضای آسمانی از هیچ رو چاره و درمانی ندیدند. استدعای علمای اعلام ایران را در پیشگاه دولت اثری نبود؛ سهل است که التماس رییس علمای اسلام و اقداماتی که از آن حضرت نیز در این خصوص به ظهور رسیده از هیچ رو در مزاج دولت، اثرخیر و نفعی نبخشید.

در تمام ممالک محروسهٔ ایران، خصوص دارالسلطنه اصفهان را در نفوذ کلمهٔ ملّت و متبوعیّت علما، فی‌الجمله اختصاص و امتیازی است. علمای اعلام دارالسلطنه نیز هر چند در این خصوص با هم اندیشیدند، این داهیهٔ عمومی عظمی را، دفع و رفع جز بدین طریق ندیدند که مسلمانان ایران، بالمرّه از استعمال دخانیات ممتنع گشته وباب داد و ستد این اجناس [در مملکت، یکسره مسدود گردد.[1] بدیهی است اگر این

۱. پیشقدمی اصفهان در نهی از استعمال دخانیات مدیون وجود عالمان روشن بین و آگاهی چون آقا نجفی اصفهانی بود. وجود وی دراصفهان سر فصل مبارزات ضد خارجی و به ویژه ضدفرنگی تلقی می‌شد. در همان اوان رژی، ناصرالدین شاه ضمن نامه‌ای به ظل السلطان حاکم اصفهان نوشت: «این روزها بعضی اخبارات از اصفهان به عرض رسیده که خیلی جای تعجب و حیرت است که چرا مردم بی جهت و سبب،آسودگی و امنیت خود را کنار گذاشته دنبال این نوع کارهای خطرناک بروند. مثلاً به عرض رسیده که مردم بر ضد رعایای خارجه و فرنگیان حرف می‌زنند و همچنین علمای اعلام استعمال دخانیات را حرام دانسته‌اند و
←

اجناس] را در ممالک محروسه خریداری نباشد، فروشنده هم به جا نخواهد ماند و این معنی هم از هیچ رو موجب اختلال نظمی در مملکت نخواهد بود تا منافی مقاصد حکومت و دولت باشد.

این شد که علمای اعلام اصفهان ـ کَثَّرَاللهُ اَمثالَهُم ـ خودشان بالمرّه ممتنع گردیده و مسلمانان را نیز نهی فرمودند. مردمان متدین و معقول را منع ایشان پذیرفته افتاد. روی هم رفته کلمهٔ ایشان در اصفهان و توابع اصفهان پیشرفت و نفوذی یافته فی الجمله سکته و وقوفی به ادارهٔ کمپانی وارد آمد؛ ولی چون این معنی در سایر ممالک محروسه خاصّه دارالخلافه [طهران] از علمای اعلام آن [بلاد] پیشرفت درستی که دفع

← همچنین در فقره بانک مزخرفات می‌گویند...» رک: اسناد سیاسی، ابراهیم صفائی، ص ۱۳.
درگزارشی نیز که ظل السلطان درتاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۰۹ برای شاه فرستاده دربارهٔ رفتار علمای اصفهان ـ آقا نجفی، برادرش آقا محمد علی و نیز آقا باقر فشارکی ـ می‌نویسد:
«این غلام [ظل السلطان] نمی‌دانست در منبر و مسجد و خانه شان چه می‌گویند و درمجلس درس چه مذاکره می نمایند؟ در این سه جا، کشیدن قلیان راحرام وکشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام وحامی فرنگی را واجب القتل و نوکر و بستگان آنها را نجس العین اعلان کرده‌اند.» وی سپس از ضعف خود در برابر آنها، که به اعتقاد وی نمی‌داند «به چه پشت گرمی و به چه اطمینان این حرکات از آنها ناشی می‌شود وخود را مثل شب پره به شعله سخط و غضب دولت می‌زنند» می‌گوید «با این جزیی حرکات غلام آرام نمی‌گیرند». وی ازشاه می خواهد آنها را با «نصیحت ومؤاخذه سخت» منع کند. بیچاره غافل از بیچارگی خود شاه در اصل این ماجراست. رک: اسناد سیاسی صص ۲۳-۲۲
درگزارش دیگری از اوضاع اصفهان در تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۰۹ آمده است: «دیروز شنبه را آقای نجفی و شیخ محمد علی اعلانات چندی درب مساجد ومعابر چسبانده استعمال تنباکو را حرام و حمایت‌کنندگان فرنگی را مرتد وعمله جات دخانیات را نجس خوانده و نوشته‌اند کسی از این جماعت راکه دخالت درکار فرنگی دارند به حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند، در حمام ها و قهوه‌خانه‌ها و مجالس علما وتجار وغیره قلیان موقوف است، طلبه‌ها در هر نقطه که قلیان دیده شکسته‌اند... هر جا که فرنگی دیده می‌شود مردم دنبالش کرده داد و فریاد می‌نمایند.» اسناد سیاسی، ص ۴۱

فاسد به افسد نباشد نتوانستی یافت[۱] و حضرات علمای اصفهان رانیز آن رتبت مسلّمیّت و متبوعیت عمومی ایران نبودی تاکلمهٔ ایشان را در سایر ممالک نیز نفوذی تواند بود؛ لاجرم از این مقدارها اقدام ایشان کار درستی ساخته نشده، سهل است که ایشان را، از طرف دولت و حکومت مایهٔ هزاران ابتلاء و گرفتاری گردید. چنان چه به سبب همین فی‌الجمله سکته و وقوفی که به ادارهٔ وکلای کمپانی در خصوص اصفهان پیش [وارد] آمد، با این که مقدار جزیی متارکه اصفهان اصلاً و ابداً از هیچ رو منافاتی با مقاصد دولت و حکومت نداشت، کمپانی امتیاز، دولت را بر این داشت که در [این] خصوص از جانب دولت تلگرافات عتاب‌آمیز سخت، پی در پی به علمای اصفهان فرستاده شد، خاصّه دربارهٔ جناب شریعتمدار حاجی شیخ محمد تقی[۲] ـ سَلَّمه‌اللّه تعالیٰ ـ که امروز از سایر علمای اعلام دارالسلطنه در مرجعیت عمومی و قبول عامه مردم آن بلد مزیّت و اختصاصی تمام دارند و ازخانواده‌های بزرگ علم و شرف قدیمی و صاحب استخوان در ریاست علمی آن بلد می‌باشند. دربارهٔ جنابشان از جانب دولت وحکومت [تهدیدات سختی شده، حتی آن که از جانب دولت] صریحاً به حکومت دارالسلطنه حکم بتّی رسیده که هرگاه جناب معظم الیه و سایر علما از اباحه استعمال دخانیات امتناع کنند، حکومت

---

۱. شاید نظر مؤلف آن باشد که علمای طهران نخست احتمال می‌داده‌اند که اقدام علمای اصفهان دفع فاسد به افسد است و لذا موافقتی نداشته‌اند.

۲. مقصود آقای نجفی (متوفای ۱۳۳۱ قمری) است. دربارهٔ شرح احوال وی بنگرید به کتاب «حکم نافذ آقا نجفی» از دوست دانشمند ما آقای موسی نجفی ازانتشارات اسلامی (وابسته به جامعهٔ مدرسین قم). در نسخه آخوند «حاجی شیخ محمد علی» آمده که برادر آقا نجفی بوده و آن چنان که در پاورقی پیشین گفته شد او نیز در این ماجرا نقش محوری و مهمی داشت. اما در نسخه دهگان و نیز نسخه مرعشی که متن بر اساس آن تنظیم شده؛ شیخ محمد تقی آمده که همین نیز باید درست باشد.

عذر اقامت ایشان را از دارالسلطنه بخواهند و هر گاه از این معنی امتناع نموده و مردم عمومی در این خصوص شورش کنند، خانه‌های ایشان را توپ بسته یکسره خراب کنند.

ولی با همهٔ این [تفاصیل] جناب معظم الیه را این گونه تهدیدات دولت و اهتمام اقدام حکومت در این خصوص، از هیچ رو به خرج نرفته به قوّت ایمان، همچون سدّ سکندر بر وضع و منع خودشان استوار مانده و سایر علما رانیز با همهٔ آن اقدامات تهدیدآمیزی که از جانب حکومت دارالسلطنه [اصفهان]، دربارهٔ هریک یک ایشان شده بود، در شاهراه استقامت نگه داری فرمودند.

از یک دو نفری گذشته که در عداد لاشخورهای منصب و مستمری محسوب؛ [و] هر چند در صورت و زیّ ارباب عمایم اند، ولی در علم و عمل پایه و مایه‌ای ندارند که بتوان ایشان را در عداد علمای ملّت محسوب داشت؛ الحق همگی علمای دارالسلطنه به مقتضای وظیفه و منصب بزرگ خودشان، در مقابل آن همه اقدامات دولت وحکومت، خیلی خودداری و مقاومت نموده‌اند ـ کَثَّرَاللّهُ تَعالیٰ امثالَهُم و شَکَّرَاللّه تعالیٰ مَساعیِهِم ـ ولی با همهٔ این، به چه اندازه[1] مضطرب و پریشان [بودند] که در مقابل این همه اهتمام وایستادگی دولت را در این خصوص، کار ما و مسلمانان و ملّت اسلام به کجا خواهد انجامید؛ این بوده که به حسب اطلاعاتی که در این خصوص یافته‌ایم، بعضی علمای حق پرست دارالسلطنه که پاس ناموس شریعت را از دست نداده و در مقابل آن همه اقدام و اهتمام حکومت نیز مقاومت نتوانستند نمود، ناچار تن به رنج غربت و مسافرت در داده، رخت خودشان را از این فتنه به در کشیدند.

به موجب پاره‌ای مکاتیب موثّقه که از دارالسلطنه ملاحظه شد، جناب

۱.در نسخه آخوند: ولی با همه این اندازه به چه مضطرب...

مستطاب آقا منیرالدین[۱] که از علمای مبرّز [و ممتاز] دارالسلطنه و طرف مراجعهٔ [عموم] مردم‌اند، از جانب حکومت دارالسلطنه در خصوص استعمال دخانیات [صریحاً] تکالیف تهدیدآمیز سختی [بدیشان] شده که باید حُکماً وحتماً، استعمال دخانیات را صریحاً در منابر ترخیص و تجویز فرموده. خودشان نیز علانیةً و برملا ارتکاب جویند. جناب معظّم، چون در مقابل حکومت تاب مقاومت نیاورده، ناچار شبانه پنهان از حکومت در کمال وحشت و اضطراب مسافرت اختیار فرموده از دارالسلطنه اصفهان، مستقیماً به زیارت مشهد مقدس سُرَّ مَن رأی مشرف شده؛ ایشان نیز مانند جناب مستطاب حاجی سیدعلی‌اکبر از بد حادثه، آن جا به پناه آمده‌اند.

[تلگرافات متبادله دربارهٔ وضعیت مجتهد فارس]

مناسب آمد که در این موقع، بقیه گزارشات سیّد معظم‌الیه را بر حسب اطلاعاتی که یافته‌ایم به شرح آوریم. جناب معظم الیه یک چندی را در جوار با شرف مشهد مقدس سُرَّ مَن رأی و ظلّ مرحمت حضرت مستطاب نایب الامام ـ اَدامَ اللّهُ تَعالیٰ ظِلَّهُ العالی عَلی المسلمین ـ گذرانیده تا این که پس از آن تلگراف نخستین حضرت حجةالاسلام [اسلام پناهی] که در خصوص عمل امتیاز به حضور مبارک اعلی حضرت همایونی انفاذ داشته و ضمناً نیز اشاره به گزارشات ناگوار جناب سیّد معظم فرموده بودند، تلگرافی از جانب جناب جلالت مآب اَجَلّ اعظم امین‌السلطان به جناب معظم الیه رسیده، جنابشان را بر حسب امر همایونی به طهران می‌طلبند. [و در این خصوص نیز] جناب مستطاب ظهیرالاسلام امام

۱.مقصود از وی: حاج آقا منیرالدین بروجردی اصفهانی از مجتهدین درجه دوم اصفهان است. وی در سال ۱۲۶۹ قمری متولد شده و به سال ۱۳۴۲ درگذشت.

جمعه[1] دارالخلافه نیز در این عریضه به حضور مبارک حضرت حجةالاسلام معروض داشته؛ صورت تلگراف وعریضه را که بایک وسیله بدست آوردیم عیناً می‌نگاریم:

صورت تلگراف آقای امین‌السلطان به سامره یا نجف اشرف

«جناب مستطاب فخرالسادات و المجتهدین سید علی اکبر فال اسیری مجتهد- سَلَّمَهُ اللّه تَعالیٰ ـ ذات کامل الصفات مبارک ظل‌اللهٔ- رُوحُناه فِداه- از فرط اشتیاق قلبیّه مایل به ملاقات جناب عالی و بذل ملاطفت‌های حضوری و درک لقای جناب عالی شده. مقرر شد که با کمال احترام زحمت دهم که ان‌شاألله تعالیٰ پس از وصول این تلگراف، حرکت و از راه کرمانشاهان مستقیماً به دارالخلافه طهران عزیمت فرمایید [که به زودی وارد شده و به سایرین میمنت و برکت بخشید. البته زود عزیمت فرمایید].

امین السلطان»

صورت عریضهٔ امام جمعه به حضور حضرت حجةالاسلام

به عرض عالی می‌رساند ان شاءالله وجود ذی وجود حضرت حجةالاسلام از آلام و اَسقام مصون ومحروس باد ـ بِالنَّبِیِّ و آلِهِ الأَمجاد ـ [اما]بعد: چندی قبل به عرض عریضه، در مقام تعزیت برآمدم. ان شاءالله تاکنون رسیده [است.] اکنون مجدداً در مقام

---

۱. امام جمعه‌ی تهران میرزا زین‌العابدین ظهیرالاسلام بود که فرزند میرزا ابوالقاسم امام جمعه بود.او سال ۱۳۲۱ درگذشت. وی داماد ناصرالدین شاه یعنی شوهر ضیاءالسلطنه بوده است! همسویی وی با دربار، هم به دلیل موقعیت «امام جمعه» بودنش و هم به دلیل پیوند خویشی‌اش با شاه بوده است.

تعزیه برمی‌آیم. و البته مسموع شده که با حضرت حجةالاسلام شریک مصیبت و درمقام تعزیه داری و فاتحه بودم. اجداد طاهرین آنچه سزاوار حضرت حجةالاسلام است از اجر کرامت فرمایند. در باب فقرهٔ جناب مستطاب سید العلما آقای حاجی سیدعلی‌اکبر ـ سَلَّمَه اللّه تَعٰالیٰ ـ مجدداً به حضور رفته در مقام انجام اهتمام این امر برآمدم؛ الحق جناب جلالت مآب اجلِّ اکرمِ اعظم امین السلطان ـ دٰامَ‌اقبالُه ـ خیلی همراهی نموده و زحمت کشیده؛ آخر الامر، حسب الامر، تلگرافی به احضار ایشان به دارالخلافه شده، سزاوار است جناب عالی تعلیقه به حضرت اجل آقای امین السلطان در اظهار امتنان و ترغیب در انجام کلیه امور مرقوم فرمایید و جناب مستطاب عالی، آقای سیدعلی‌اکبر ـ سَلَّمه‌اللّه تَعٰالیٰ ـ را مرخص فرموده از راه کرمانشاهان تشریف فرمایی دارالخلافه بشوند. ان شاءالله تعالی از توجهات خاصه، تمام مرام ایشان به انجام خواهد رسید. باقی ایام افادت مستدام باد بِرَبِّ العِبٰاد.»

از جناب حضرت مستطاب اسلام پناهی نیز [در جواب این عریضهٔ آقای امام جمعه مکتوبی] فرستاده شد که صورت جواب نیز عیناً نقل می‌شود.

«بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

به عرض می‌رساند، رجاء واثق آن که ذات کثیر البرکات جناب مستطاب عالی به عین عنایت حضرت رب العزّه ـ جَلَّ شَأنُهُ ـ ملحوظ و درکنف حمایت امام زمان ـ عَلیه و علی آبائِهِ الطاهرینَ السّلام ـ محفوظ بوده و در تشیید مبانی دین و ترویج شرع سید المرسلین ـ صَلَی اللّه علیه و آله ـ مؤیَّد و مسدَّد

باشید. رقیمه کریمه رسید، از محبت‌ها و الطاف جناب عالی زیاده ممنون ومتشکرم. البته معلوم است، مقتضای شرافت نسب و جلالت حسب و بزرگی قدر جناب عالی همین است که این طورها بذل مرحمت بفرمایید. خداوند ان شاءالله تعالی به برکات اجداد طاهرین، جناب عالی را قرین سعادت دارین فرماید. در باب جناب مستطاب شریعت مآب حاجی سید علی اکبر ـ سَلَّمَه اللّه تَعالیٰ ـ که جناب عالی وجناب جلالت مآب اجل آقای امین السلطان ـ دام اقباله ـ همراهی واظهار مرحمت فرموده‌اید، امتنان دارم. ان شاءالله تعالی من بعد، هم جناب عالی و هم سایر رؤسای ملّت و امرای دولت به تدارک و تلافی آن هتک و توهین که درحق ایشان شده کمال مساعدت درترویج و تعظیم ایشان خواهند فرمود تا سایر علما به این جهت مکرَّم و محترم بمانند. و از حسن فطرت و صفای نیت جناب جلالت مآب آقای امین السلطان ـ دام اجلاله ـ البته مترقَّب این است که در حفظ حوزهٔ دین و حمایت اسلام و مسلمین ورعایت علما و توقیر فقها، کمال بذل مرحمت بفرمایند. و یقین است آنچه خلاف این امور مترائی شده و می‌شود از اطلاع جناب ایشان بیرون بوده؛ پیوسته از خداوند عالمیان ـ عزَّ اسمُهُ ـ خواستارم که توفیق اعلای کلمه اسلام و ترویج قواعد شریعت محمد ـ صَلَی اللّه عَلیه و آله ـ به ایشان عنایت فرماید که به محاسن [میامن] مساعی جمیلهٔ ایشان، رفع مفاسد مسلمین و جبر و وهن‌های پی در پی که به اقتضای وقت و تظاهر اعداء برای دین و اهل دین دست می‌دهد، بشود. البته حسن بیان خود جناب عالی نیابت از اظهار دعاگو خواهد کرد و السلام علیکم و رحمة

الله و برکاته.

محمدحسن الحسینی»

جناب مستطاب وزیر اعظم آقای امین السلطان، همین مقدار مذاکره واظهاری را که دربارهٔ ایشان، ازحضرت مستطاب اسلام پناهی در این جواب شده، خیرالوسیله یافته بدین مناسبت [عریضه‌ای] در شرح حال و تبرئه خودشان به حضور مبارک حضرت مستطاب حجةالاسلام معروض داشته‌اند.

اگر چه بر حسب وضع و ترتیب تاریخی وقایع، موقع نقل این مکتوب فیما بعد است، ولی به ملاحظهٔ مناسبت تمامی که بدین مقام دارد، درهمین موقع عیناً نقل می‌شود. غرض اصلی ما از همه این رنج بردن‌ها که صورت این مکاتیب و سؤال و جوابات را به وسایلی چند با مشقّت بدست آورده و عیناً می‌نگاریم، این که در این مقام، به فراخور حال خودمان خدمتی به رؤسای ملّت کرده باشیم که رؤسای ملّت در آینده ان‌شاءالله تعالی از ملاحظهٔ خصوصیاتی که این قصه مشتمل است، وضع و ترتیب طبیعی دخول در مطالب مهمّه را با تجربه آموخته باشند و این نکته را نیز از مد نظر دقّت دور ندارند که در این گونه وقایع بزرگی که دولت و اولیای دولت طرف اند، واقعه نگاران عصر،[هرکس باشد، و هر چند در ضبط مکاسب و خصوصیات حریص باشد، البته به ملاحظاتی نمیتواند هر نکته و خصوصیت را پی برده و شرح دهد. ناچارالبته شرح پاره‌ای نکات] و خصوصیات مطالب را به عهدهٔ نظر دقت و غوررسی ملاحظه کنندگان موکول و محوّل خواهد داشت.

[نامهٔ امین السلطان به میرزای شیرازی]

بالجمله؛ صورت عریضه را که جناب جلالت مآب وزیر اعظم به

حضور مبارک حضرت مستطاب اسلام پناهی معروض داشته‌اند [این است].

عنوان عریضه

«خدمت شریعت آیت، جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین، غوث الملة والدین، عمادُ شَریعَةِ سَیّد المرسلین، افتخار المجتهدین، کَهفُ الاسلام، ملاذ الانام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی، مجتهد العصر والزمان ـ دامَ اِفضالُه ـ مشرّف شود.»

صورت عریضه

«حجةالاسلاما، ملاذالاناما، قبله و امیدگاها! چون به مقتضای ارادت فطری و تکلیفی، همواره وسیله جو بوده‌ام مدارج خلوص و ارادت و معارج اخلاص و صدق نیت مکتومهٔ مکنونی خود را در حضور شریعت و میمنت گنجور جناب مستطاب عالی ـ اَدامَ اللهُ تَعالیٰ اِفضالَهُ علی البَرِّیة ـ به مقام شهود وظهور آورده، ابواب مکاتبه را مفتوح دارم و در این موقع رقیمهٔ کریمهٔ مطاعه که در سفارش جناب مستطاب سلالة السادات الاطیاب الانجاب حاجی سید علی اکبر مجتهد شیرازی ـ سَلَّمَه اللّه تَعالیٰ ـ به جناب مستطاب قدسی نصاب، فخر السادات الانجاب، کهف الانام، غوث الاسلام، امام جمعه ـ دامَ اِفضاله ـ مرقوم و در ضمن آن به این بنده نیز اظهار عطوفت و شفقت فرموده بودید، زیارت شد. لهذا این فقره را خیر الوسیلة، بلکه «اِذٰا اَرادَ اللهُ شَیئاً هَیَّأَ اَسبٰابَهُ» معدود داشته، به مقام عرض

شکرانه این موهبت خداوندی وامتنان این مرحمت مستطاب عالی ـ دامَ اِفضاله ـ آمده، نظر به اطمینان کاملی که به مراتب مصفّای قلب جناب مستطاب عالی که مخزن‌اسرار و مَهبَط انوار علوم حضرت سیّد المرسلین ـ صَلواتُ اللّه عَلیه و علی آلِهِ اجمعین ـ و ازهمه جا آگاه است،تصدیع افزا می‌شود که این بنده در مدت عمر، همّ خود را بر ترویج شریعت غرّا و وقایهٔ پایه وشأن رفیع و منیع عموم علمای عظام این ملّت بیضاء و اصرار در فراهمی لوازم ایجاد اعمال خیر و دفع شرور مظنونه و موجوده از حوزه پاک این ودیعهٔ سیّد «لولاک»[1]، و اقدام به آثار خیریه، عموماً واحد نموده و بحمدالله تعالی آنی غفلت ننموده، همواره به این مراتب هم موفق گردیده، علی قدر الاستطاعه، در نفس الامر خجل نباشم. از جمله تعمیر گنبد مطهر حضرت امیرالمؤمنین وامام المتقین ـ صَلواتُ‌اللّه وسَلامُه علیه ـ و برداشتن قرعهٔ نظامی از اولاد سادات فخام وعلمای عظام و مسلمین در عراق عرب و جهدهای کامل در رفع غدغن و منع زوّار وافتتاح این باب از برای زیارت ائمه اطهار ـ علیهم صَلوات اللّه الملک الغفار ـ و خدماتی که در امور غائلهٔ هائلهٔ هاجمهٔ چند سال قبل نموده؛ و کذلک در کل اقطار ایران راکه عرض تمام آنها اسباب تصدیع است؛ و تمام این توفیقات از اثر فطرت پاک و نیت تابناک و خلوص حقیقی و مجاهدات صمیمی ذات کامل الصفات مبارک اقدس همایون اعلی حضرت قوی شوکت شاهنشاه اسلام پناه روحناه فداه بوده

۱. اشاره به حدیث قدسی: لَو لاک ما خَلقتُ الافلاک؛ خطاب به رسول اکرم(ص)

وهست که به قدری درحفظ احترام علمای اعلام واعلای شریعت اسلام واجرای اوامر حضرت خیرالانام ـ علیه و آله صلوات الملک العلّام ـ اصرار و ابرام و سعی واهتمام می‌فرمایند که فوق آن به تصور احدی از آحاد و اَفرادِ عباد نخواهد آمد؛ در هیچ امر جزیی و کلی نیست که این ملاحظات را نفرمایند؛ و دقیقه‌ای نیست که افکار عالیهٔ خود را در این مراتب، خالی و فارغ فرمایند، در این صورت با غایة القصوای اطمینان عرض می‌نمایم که هرکس، هر عرضی می‌نماید که غیر از مراتب این را حاوی باشد ـ شَهِداللّه وکَفیٰ بِه شهیداً ـ غرض محض و محض غرض و معلّل به اغراض فاسده است که قلب نورانی خودجناب مستطاب عالی بالقطع والیقین آگاه است وامیدوارم اگر در آینده چیزی به عرض عالی برسانند، مستقیماً به این بنده مرقوم فرمایید که حقیقت امر را عرض نماید و به هر چه امرفرمایید به طریق اطاعت گراید.

در فقرهٔ انحصار دخانیات، به محض زیارت تلگراف جناب مستطاب عالی، با این که در تمام عیون وابصار واوهام وافکار به ملاحظهٔ اشکالات، رفع آن ازجمله محالات می‌نمود، مشیرالوزاره را هم به تلگراف فرستادم از عهدهٔ عرض مطلب کما هوالواقع برنیامد، به امداد باطن ائمه اطهار ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ واثر توجهات قلبیّه جناب مستطاب عالی ـ دام اِفضاله ـ انحصار مبایعهٔ تنباکو وتوتون را ازکل اقطار ایران برداشته و بالکلیّه آزاد نمودم که هر کس به هر کس بخواهد بفروشد و ازهر کس بخواهد بخرد، کماسبق، احدی متعرض احدی از زرّاع و تاجر در ممالک دولت نباشد و حالا با کمال

روسفیدی مراتب را عرض می‌نمایم که ارادهٔ مطالعه مجریٰ گردید. و جناب مستشار الملک نیز فرمایش جناب عالی را در باب تعمیر گنبد مطهر منور عسکریین ـ صلوات الله علیهما ـ ابلاغ نمود. فوراً به عرض حضور مرحمت ظهور مبارک اقدس همایون شاهنشاهی ـ روحنافداه ـ رساندم؛ و اجازهٔ علیّه شرف صدور یافت. مشغول صدور برات و تهیه تنخواه و ملزومات آن هستم. بِعَون الله تعالی عن قریبِ اقدام به آن خواهد شد؛ و درهیچ یک از فرمایشات شریعت انتساب جناب مستطاب عالی ـ دام افضاله ـ به قدر لمحه [و] طرفهٔ عین، خودداری نخواهد شد؛ مخصوصاً این بنده را از مخلصین با ارادت و بندگان قابل السعاده با صداقت دانسته، و مستدعیم هر گونه فرمایشی در امور خیریه و منابع شرعیه باشد، مستقیماً مرقوم و بنده رامفتخر فرمایید. و هرگاه نسبت به ذات مقدس تابناک همایونی یا این بنده نسبت نامناسب دهند و به جناب عالی عرض نمایند، قبول نفرموده از خود بنده تحقیق فرمایید، تاصدق مراتب را معروض دارم و کشف غطاء از اغراض مردم در آن محضر بهشت مَنظر بشود و همواره مُترقّبم به مرقومات رفیعه و پروانجات منیعه سرافراز فرموده، درمظان مخصوصه فراموش نفرموده و توجه مخصوص فرمایید که به سعادت اطاعت و اجرای اوامر شریعت موفق شوم. ایام افاضت مستدام باد.»

[مقدمات بسط حکم تحریم]

از رشتهٔ مطلب قدری دور افتادیم. رشتهٔ سخن به شرح اضطرار و اضطراب علمای دارالسلطنه منتهی گردید.[واگر] علمای امّت که در این

گونه ابتلائات عمومی، پناه و تکیه‌گاه سایر مردم اند بدین پایه مضطر و مضطرب باشند، حال سایر مسلمانان بیچاره را در این خصوص چه خواهد بود؟ وعلمای دارالسلطنه را با این که این بلد از چندی‌ها تاکنون پیوسته از سایر بلاد محروسهٔ ایران درنفوذ کلمه ملّت ومطاعیت علما مخصوص بوده، حال این گونه باشد، حال عالم و عامی سایر بلاد چه خواهد بود!

بالجمله؛ اقدامات علمای اصفهان را در این خصوص همه جا شایع گردیده از مجالس علمای اعلام دارالخلافه نیز کم کم این زمزمه بلند شد که پس از انقضای زمان مهلت تنباکو فروشان مملکت، که فروش تنباکو یکسره با فرنگی خواهد شد؛ استعمال تنباکوی کمپانی [که] از مسلمانان به جبر و اکراه خریده‌اند حرام خواهد بود؛ و در این اثنا نیز هر صنف مردم، خاصّه علمای اعلام بلاد، مخصوصاً علمای اعلام اصفهان که به شدت و سختی هر چه تمامتر گرفتار بودند؛ در ضمن عرایضِ و استفتاءات [استغاثات] خود که پیاپی به حضرت مستطاب حجةالاسلام فرستاده؛ این معنی را در آن حضرت معیَّن و مبین داشتند که این داهیهٔ عمومی عظمی را جز از جانب سنی الجوانب آن حضرت، حکم محکمی در خصوص تحریم استعمال دخانیات صادر گردد چاره و درمانی نتواند بود.[1]

بالجمله؛ در اواخر ماه ربیع الثانی همین سال، [زمان] مهلت تنباکو فروشان نیز منقضی گردید؛ کمپانی امتیاز در آن شب که به خیال خود از

۱.از این عبارت چنین بر می‌آید که نامه‌های متوالی در خصوص تحریم از ناحیه علمای بلاد به حضور میرزای شیرازی می‌رسیده؛ طبعاً توجه میرزا به این علما آن مقدار بوده که پس از اصرارهای متوالی حکم تحریم را صادر کند. در این صورت جایی برای دیگرانی که برخی مدعی‌اند یک نامه آنها بر میرزا اثر گذاشته باقی نمی‌ماند.

فردا بی هیچ مُخلّ و مانعی هم آغوش مقصود خود خواهد شد ومنجّزاً شروع درکار اجرای مقاصد خود خواهد نمود، از فرط آن نشاط وانبساط و کمال شوق و شعفی که به مواصلت این آزادی بزرگ داشت، در همان سرایی که مخصوصاً به نام اداره [خانهٔ] امتیاز دخانیه بنا شده بود و سابقاً به شرح آمد، مجلس جشن خیلی با رونق و شکوهی ترتیب داده، تمام سفرای خارجه و سایر فرنگیان که مقیم دارالخلافه بودند، به ضمیمهٔ بسیاری از اعاظم رجال دولت ایران دعوت نموده، به رغم مسلمانان و به شکرانهٔ این بزرگترین ظفری که فرنگستان بر ایران یافته بود، آن شب را عیشی عظیم گرفت. در فردای همان شب به کمال استقلال و اقتدار شروع کار نمود. نخست برای دروازه‌ها و کاروانسراها همه جا گماشتگان معین داشت که اجناس دخانیه را قلیلاً و کثیراً از جایی به جایی نقل ندهند وبر دکانداران نیز علاوه، مأموران گماشت که زیاده از یک چهار یک نیم من نفروشند و برای ضبط ونفاذ این غدغن نیز همه جا درکوچه و بازارها مأموران اضافه داشته که درکمال مراقبت و مواظبت به دقت هر چه تمامتر مردمان را جستجو کنند. مأموران اراذل واوباش نیز از هر سو برای جستجو به دنبال مردمان به راه افتاده، بسیاری از مردم محترم را بی باکانه بدین تعرّض هتک حرمت نمودند.

و در ثانی از جانب کمپانی امتیاز، شروع به ضبط و استیفای این بقیهٔ تنباکو و تتن موجود نموده که پس از ضبط واستیفاء داشتن [نمودن] این بقیّه، سراپای رشتهٔ این عمل مستقلاً به کف اختیار کمپانی درآید. و نیز از جانب کمپانی امتیاز، عمله جات زیادی معین شد که آنچه تنباکو به ضبط کمپانی درآمده، همگی را ساییده و یک چهار یک نیم من در لفافه‌های

کاغذین مانند پاره‌ای اجناس فرنگستان و گروانکهای[۱] بسته، به نشان مخصوص کمپانی معین وممتاز دارند. و نیز کمپانی امتیاز پیش از وقت، مقدار چهار هزار [بلیط] اجازه نامچه فراهم داشته که به موجب تعهد دولت برای صاحبان [این] امتیاز [به موجب شروط امتیاز نامه که دولت برای صاحبان امتیاز متعهد شده است،] تمامی صنف تنباکو و توتون فروش کل ممالک محروسه از تاریخ آغاز کمپانی در فروش تا بعد، علاوه بر این که اجناس را جز از راه اداره کمپانی مالک نتواند شد، باید به اذن و اجازۀ کمپانی امتیاز مشغول حرفت فروش این اجناس باشند و در تمامی ممالک محروسه، هر باب دکان که برای فروش این اجناس گشوده می‌شود همه ساله یک نسخه بلیت اجازه نامچه را به ازای یک تومان باید داشته باشد که [اگر] بی‌اجازه نامچه کمپانی دکانی گشوده باشد، صاحب دکان از جانب کمپانی ممنوع و مورد سیاست خواهد بود؛ و نیز از جانب کمپانی امتیاز، [اعلانی] منتشر گردید که از تاریخ هفتم [ماه] نو که ماه جمادی‌الاولی باشد، ادارۀ کمپانی مستقلاً شروع درکار نموده، از آن تاریخ به بعد فروش اجناس دخانیه یکسره منحصر به کمپانی و از جانب اداره کمپانی امتیاز دخانیه خواهد بود.

[حکم تحریم میرزای شیرازی و تأثیر آن]

از این شایعه [دهشتناک]ملال‌انگیز، براضطراب مسلمانان افزوده گردید؛ ولی از آن طرف نیز هنوز این ماه ربیع الثانی منقضی نگشته، در دارالخلافه شایع و منتشر گردید که از حضرت مستطاب رئیس علمای

۱.گروانکه بر گرفته از Girka به معنای «وزنه، ترازو» و معادل وزن یک فونت روس برابر ۰/۴۱۰ کیلوگرم (معین). گویا در ایران به معنای بسته بندیهایی که معادل چنین وزنی بوده، به کار می‌رفته است.

ملّت آقای حجةالاسلام، حکم محکمی در خصوص حرمت استعمال دخانیات شرف صدور یافته و به اصفهان فرستاده شده است. این شایعهٔ فرح‌انگیز نیز در مقابل آن شایعه [ملال‌انگیز،] روان افسرده و پژمرده مسلمانان را تازگی و طراوتی بخشیده، جان [چنان] در تن مشتاقان از وجد به رقص آمد؛ ولی چون این شایعه را اصل ومأخذ درستی [پیوسته] نبود مسلمانان همگی دل در امید صدق این شایعه هستند و در انتظار پست این هفته نشستند.

قضا را پست این هفته به سبب خرابی راهها به موعد [معهود] همیشگی وارد نشده یک چند روزی عقب افتاد. این بقیه ماه ربیع الثانی نیز به سر آمده و منتظران مشتاق را از در فرجی نیامد تاغُرّه جمادی الاولی شد. در پنجشنبه، غرّه بود که خبر فیروزی اثر پست وارد شده، یک دفعه شایع و منتشر گردید که از جانب رفیع الجوانب حضرت مستطاب حجةالاسلام ـمتّع اللهُ المسلمین بِطُولِ بَقائهِ ـ در خصوص تحریم استعمال دخانیات توقیعی رسیده است. صورت توقیع مبارک را در تمامی بازارها ومساجد و مجامع و سرگذرها به صداهای خیلی بلند بر مسلمانان خواندند. از این شایعهٔ شورانگیز درتمامی شهر، شور وغلغلهٔ عظیمی در افتاده [درافکنده]، هنگامهٔ بزرگی برخاست. مردمان شهر دسته دسته، فوج فوج در صحبت و گفتگو از هر سویی در طلب و جستجوی اصل و مأخذ این شایعه افتادند [از هر سو پی تحقیق این شایعه افتادند]. نسخهٔ اصل این توقیع رفیع که به دستخط مبارک بوده جز برای بزرگ علمای اعلام دارالخلافة جناب مستطاب ملاذ الاسلام آقای آقا میرزا محمد حسن آشتیانی(۱) ـ سَلّمه اللّه تعالیٰ ـ برای هیچ کس مشهود نیفتاد. نزد هر

۱.میرزا حسن آشتیانی: متولد سال ۱۲۴۸ از علمای بزرگ طهران. وی دراصل آشتیانی بوده و

کس بود بیچاره از ترس مؤاخذهٔ دولت و ملاحظه گرفتاریهای بعد ازدین پنهان داشته؛ نتوانست اظهارکند و جناب مستطاب معظم الیه نیز که مخصوصاً مشاهده فرموده، هرچندی که اولیای دولت به جنابشان در این خصوص کاوش نمودند، به همین ملاحظه اظهاری نفرمودند.

بالجمله؛ هرجا و به دست هر کس دیده وشنیده شد [همگی صورت] سؤال و جوابی بود که در صدر سؤال از حکم استعمال تنباکو وتوتون؛ جواب مرقوم بدین صورت [مرقوم گردیده بود:]

«بسم الله الرحمن الرحیم

الیوم استعمال تنباکو و توتون بِأيِ نَحوٍ کانَ درحکم محاربه با امام زمان علیه السلام است.

حرره الاحقرمحمدحسن الحسینی.»

بالجمله؛ سواد این حکم مبارک، در همان نیم روزه، چنانچه معروف بود تا به صد هزار نسخه رسیده و در همان نیم روزه همه جا، حتی اقاصی بلد منتشر گردید؛ شهر به این وسعت و بزرگی را ازسرتاسر گرفته، سهل است که تا به بسیاری از قراء و آبادیهای اطراف نیز سرایت گرفت.

بالجمله؛ در بقیهٔ آن روز، پنجشنبه و شب جمعه غلغله و های هوی

← درسیزده سالگی برای تحصیل عازم بروجرد شده است. در آنجا چهار سال تحصیل کرده و آن گاه به نجف هجرت کرده است. وی در درس شیخ انصاری حاضر شده و از جمله شاگردان برجسته وی بوده و تقریرات درس وی را می‌نگاشته است. یک سال پس از درگذشت شیخ به سال ۱۲۸۱، میرزای آشتیانی به طهران آمده و در آنجا به درس وبحث پرداخته و ریاست علمی و دینی شهر را عهده دار گردید. وی حاشیهٔ مبسوطی باعنوان بحرالفوائد (قم، انتشارات کتابخانه آیةالله مرعشی) بر کتاب وسایل شیخ انصاری نگاشته است. رهبری وی در جریان تحریم تنباکو واعتنای میرزای شیرازی به او، نشانگر شخصیت برجسته اوست. وی در سال ۱۳۱۹ درتهران درگذشته ودرنجف مدفون گردید. رک: نقباءالبشر،ج ۱،صص ۳۹۰-۳۸۹.

صحبت و گفتگوی این حکم تمامی بلاد را فراگرفته، صبح روز جمعه که درتمامی شهر به این وسعت و عظمت، حتی اقاصی بلاد، هیچ کس از مرد و زن، بزرگ و کوچک نمانده بود که اطلاع و آگاهی از تفصیل این حکم نیافته باشد.

از برکات توجه مخصوص حضرت امام عصر ـ عَجّل اللّه[تعالی] فَرَجه و ظهوره و صَلّی الله علیه و علی آبائه الطاهرین ـ همهٔ این اصناف مختلف مردم دارالخلافه، از مرد و زن، عالم و عامی، بزرگ و کوچک با همهٔ آن طبایع مختلفه و آراء متخالفه، چنان درکمال تمکین و انقیاد، همگی بر سر این یک نقطه متفق و مجتمع شدند که تا عصر جمعه،

در تمامی این چنین شهر عظیم، ازهیچ نقطهٔ [و] محلی، دود دخان چپق و قلیان بلند نمی‌شد، حتی از حرمهای پادشاهی و مجالس ادارات دولتی و سرای دیوانیان و قهوه خانه‌ها و سرباز خانه‌ها نیز بالمرّه دود دخانیه برداشته شد؛ به حدی که غلیان‌ها[1] را تماماً شکسته و میان غلیانها[تماماً] سوخته گردید. درحرمسراهای پادشاهی، آنچه قلیان یافت می‌شد، همه را یکسره شکستند، قلیانهای تمامی حرمسراها رادر پیشگاه عمارت [مخصوص] همایونی گرد آورده تلی ساختند. مردم اوباش بلد و به اصطلاح وقت [آداش] مشتی‌ها که [از صبح تا شام] از هیچ رو باکی از هیچ‌گونه مناهی ومعاصی ندارند، به غیرت اسلامیّت، چپق‌ها را یکسره شکستند و شکسته چپق‌ها را بر تختگاه اداره [دخانیه] کمپانی امتیاز انداختند. از این جماعت مشتی‌ها این کلمه به فزونی شنیده می‌شد: من عرق را علانیةً و بر ملا می‌خورم و ازهیچ کس هم باکی ندارم ولی چپق را تا آقای میرزا حلال نکند لب [دم] نخواهم زد ونیز این کلمه که می‌گفتند:

---

۱. قلیان در موادی با «غ» و در موادی با«ق» نوشته شده است.

[کراراً مسموع افتاد] عرق را به امید شفاعت صاحب زمان می‌خورم، ولی چپق را به چه امید بکشم ؟

اعلی حضرت همایون شاهنشاهی که در التزام به مناهی شریعت ازهرکس اولی می‌باشند، پس از استحضار خاطر مبارک همایونی از تفصیل این حکم، پیشخدمتان خاصّه راچه در بیرون و چه در اندرون، بالمرّه از این خدمت معاف فرموده، از قهوه خانه مخصوص سلطنتی هم [بساط] دخانیه برداشته شد،[کار] به جایی رسید که یهود و نصارا نیز به متابعت اسلام، شرب دخانیه را درظاهر بالمرّه متارکه نمودند، بیع و شرای اجناس دخانیه بالمرّه باطل شد؛ سهل است که دکانهای میانه قلیان سازی و هر دکان که متعلق به آلات وادوات دخانیه بود، یکسره بسته گردید. کسی پیش از این هنگامه، شیشه قلیان سرشکسته [خود] را داده بود حلقهٔ سربرنجی بر آن بگیرند؛ می‌گوید در این هنگامه رفتم بگیرم، استاد دواتگر مشغول ساختن قلیان تریاک بود. شیشه قلیان را به همان طور نساخته ردکرد. می‌گوید: گفتم مگر تریاک کشی حلال است. گفت: اگر حلال نباشد توبه بردار است؛ نه مثل قلیان کشی که ازهیچ رو توبه‌پذیر نباشد.(۱)

۱.نقل خاطره‌ای از اعتمادالسلطنه نیز مناسب می‌آید: «وی در ذیل وقایع جمعه ۹ جمادی الاولی ۱۳۰۹ نوشته صبح امین الدوله دیدن آمد. می‌گفت منع تمباکو به قدری است که سه چهار روز قبل به جهت عیال من غلیان می‌آورند؛ بنا و عمله که مشغول کار بودند دست از کار کشیدند رفتند. پرسیدم: چرا می‌روید؟ بنا جواب داد: خانه‌ای که بدین وضوح بی دین باشند که غلیان بکشد ما کار نمی‌کنیم.» رک: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۷۸۲

«در قزوین یک نفر مشغول کشیدن قلیان دیده شد.یک روحانی به وی اعتراض کرده و وقتی ایستادگی او را دید، قلیان را خوردکرد. آن شخص به حاکم قزوین شکایت کرد وحاکم نیز روحانی را طلبید اما مردم گرد روحانی جمع شدند آن مقدارکه حاکم قزوین وحشت کرده و به تهران گریخت.» بنگرید سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۸۲

←

بالاخره اجناس دخانیه بالمرّه از مالیّت افتاد، سهل است که شخصی خدمت علما از این مسأله سؤال می‌کرد که تنباکویی را پیش از این هنگامه خریده و پهن کرده بودم تا خشک شود [آیا] معنی لفظ استعمال که درحکم مذکور [قید شده] است، همین قدر محض جمع کردن و در کیسه ریختن را هم شامل است [یا نه]؟ مخصوصاً جمعی از اجزاء سلطنت از این مسأله پرسش می‌کردند که استعمال گرد غوره و چای و نحو اینها به جای تنباکو جایزاست [یانه]؟

کار استعمال دخانیات به جایی رسید که در نظر همه‌کس ازهمه منافی و منکرات اسلام، به مراتب عظیم‌تر گردید، بلکه تحقیقاً ازهر گونه ننگ وعاری در انظار [مردم] ننگین‌تر شد.قلندر مسکینی درگوشه خلوتی مشغول حشیش کشیدن بود که سر زده جمعی وارد شدند؛ بیچاره مسکین مضطرب شده ابتداءاً و بی پرسش گفت: به مولیٰ،چرس[۱] است. از او بدین اظهار قانع نشده تا سر قلیان را سرازیر کرده ایشان را نمود که تنباکو نیست و چرس است؛ مردم به همین که تنباکو نبود از او راضی شده او را به حال خود گذاشتند و گذشتند.

بالجمله؛ همچو هنگامهٔ عظیمی در تصور هیچ کس نمی‌گنجد؛ سفرای خارجه که مقیم دارالخلافه بودند به تمامی دول اروپ تلگراف‌ها بدین مضمون مخابره کردند که واقعه عظیمی که اعظم وقوعات عالم است این که، چیزی را که عادت شبانه روزی عمومی مسلمانان حتی اطفال آنان و

← امین‌الدوله نیز نوشته: «فرنگی‌مآبان یعنی جوانان بی‌مبالات زمان نیز که به فرایض و مستحبات دینی اعتنا و اعتقاد نداشتند به اهل دین و آیین مقدسین تأسی کرده و سیگار و سیگارت نکشیدند. قهوه‌خانه‌ها بسته ماند و دل تریاکیان شکسته» خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ص ۱۴۷

۱. چرس: مادِه‌ای سقزی که از برگ شاهدانه گیرند و آن مخدر است و با توتون یا تنباکو درسر چپق یا قلیان ریزند و دود کنند (معین).

اعظم عادات ایشان بوده، به طوری که به هیچ چیز این گونه معتاد نبودند، به محض یک دوکلمه نوشتهٔ منعی که به رئیس آیین خودشان نسبت داده شده، یک دفعه چنان بالمرّه متارکه نمودند که ارتکاب آن، در انظارشان عار و شنار است. بسیاری از علما و فضلا و ارباب فضیلت و معرفت را در این خصوص عقیده بر این بود که این توقیع رفیع نورانی محققاً از جانب حجةالاسلام جاری گشته و بسیاری از مردمان راسخ العقیده را در این خصوص اطمینان کامل بود که البته آن جناب را از ناحیهٔ مقدس در این خصوص به شرف مخاطبهٔ مخصوص، ممتاز و سرافراز فرموده‌اند.(۱)

بالجمله؛ پس از استقرار و نفوذ این حکم در دارالخلافه، علما و تجار به توسط تلگراف و پست، صورت ومضمون حکم را به تمامی ممالک محروسه خبر دادند؛ و به موجب مراسلاتی که در این خصوص ازهر بلد

۱. در این باره نقلی از فرزند میرزای نائینی روایت شده که ما به نقل از یکی نوادگان میرزا- آقا رضی شیرازی - می‌آوریم: «مرحوم میرزای نائینی فرزندی داشت به نام میرزا علی آقا که مرد بسیار فاضل و صالحی بود که ده دوازده سال قبل از دنیا رفت. ایشان در جمع علما و از آن جمله در حضور فرزندشان آقا میرزا عباس -که درحال حاضر رئیس یکی از شعب دیوان عالی کشور هستند - برای من نقل کردند که پدرم مرحوم میرزا حسین نائینی گفت: ما که درسامره بودیم، درجریان تنباکو شبی مرحوم میرزا شاگردانش را احضار کرد و فرمود: می‌ابراهیم تلگرافی به تهران مخابره کنیم مبنی بر تحریم تنباکو، هر کدام از شما صورت تلگرافی بنویسید تا هر کدام مناسب‌تر بود به تهران ارسال کنیم، پس از چندی همه درجلسه‌ای جمع شدیم و صورتهایی را که تهیه کرده بودیم به میرزا ارائه کردیم. میرزا پس از مطالعه آنها، همه را زیر تشکی که روی آن نشسته بود، گذاشت و صورت تلگرافی را از زیر تشک بیرون آورد و شروع کرد به خواندن: بسم الله الرحمن الرحیم.الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان درحکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است.الاحقر محمد حسن الحسینی. میرزا حسین نائینی می‌گوید: پس از قرائت صورت تلگراف، مرحوم میرزا فرمود: این تلگراف از ناحیه مقدسه حضرت حجت شرف صدور یافته نظر شما چیست؟ میرزای نائینی میگوید: ما باشنیدن این جمله چیزی نگفتیم و همگی تسلیم شدیم.»رک: یادنامه میرزای شیرازی در روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۱،ص ۳۹.

به اطراف عالم فرستاده شد، همه جا نیز مانند دارالخلافه [طهران] به زودی شایع و منتشر گردیده و از این شایعهٔ شورانگیز در همهٔ بلاد نیز هنگامه شده است. در شرح هنگامهٔ سایر بلاد، به نقل مقدار مشترک الوقوع همه جا اکتفا نموده، پاره مکاتیبی [مکاتبه]در این خصوص که فی الجمله خالی از لطف [وبیانی] نبود، عیناً نقل می‌شود.

نگارنده مکتوبی می‌نویسد:

«عَظُمَ‌الاَمرُ فی الدخانیات؛ اما اهل این صُقّه فترکوها بِاَسرِها بِحَیث لایُوجَدُ مِنها عین ولا اَثَر.[۱] مسلّماً قلیان کش در پنهان این شهر، از روزه خور ماه رمضان به مراتب کمتر است. بَلَغَ الاَمر به جایی که استعمال دخانیات «صارَ عاراً و شناراً عند جمیع الناس حتّی المشاة»[۲] این جماعت مشتی‌ها، کارهای ناشایسته دیگر را مرتکب اند ولی در این خصوص به بالا غیرتی، و این که این حکم رئیس دین ما است، بالمرّه متارکه دارند وتاکنون دیده وشنیده نشده است، هیچ حکمی با این عادت تامّه، به این تفصیل، و در این زمان قلیل، این طور نفوذ یافته باشد. واقعاًمن آیات الله است. انبیاء ـ علیهم السلام ـ عمده اصرارشان برترک عادات خبیثه بود وَمَعَ طُولِ الدَّعوة لایَتَبَعُهم اِلاّ قلیل، ودر این مورد به یک صورت حکمی از حجةالاسلام که هنوز بیشتر اهل شهر یقین به صحت و صدق آن ندارند؛ اَصبَحُوا تارِکین مُستریحین مُتَبَهّجین.»

نگارنده مکتوبی دیگر می‌نویسد:

۱.کاردخانیات بالا گرفته است. مردم این ناحیه به تمامی آن راترک کرده‌اند به طوری که هیچ نشانی از آن وجود ندارد.

۲.مشتی ها.

«در چندی قبل صورت حکمی در خصوص حرمت استعمال دخانیات منسوب به حضرت مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آیةالله فی العالمین، خلیفة حجةالله علی الخَلق اجمعین، آقای میرزا ـ ارواحناه فداه ـ از طهران به این جا فرستاده شد. حقیقت، تفصیل پیشرفت این حکم مبارک در این شهر تماشا دارد. حیف تشریف ندارید و ملاحظه بفرمایید که این مردم فاسق فاجر از نوکر باب و کاسب و تاجر، این حکم مبارک را چگونه پذیرفتند و به [چه] عشق و عطش، استقبال آن کردند. قهوه خانه‌ها، لال و کر و بی فتنه و شور و شر، مجالس روضه و فاتحه درکمال راحت و آسودگی و سهولت، انجام بهم می‌رساند؛ خداکند این بلاد دیگر مبتلا به این دود که جزویست از دخان اصحاب الأُخدود نگردند؛ حق سبحانه و تعالی سایهٔ حضرت حجةالاسلام را برسراهل ایران وملّت شیعه، مستدام بدارد.»

بلی دارالسلطنه [اصفهان] را در این خصوص ازسایر بلاد محروسه امتیازی بوده است. به موجب مراسلاتی که در این خصوص از دارالسلطنه ملاحظه شد، در این آخری‌ها، قبل از وصول حکم حضرت حجةالاسلام، حکومت دارالسلطنه عرصه را از هر جهت برعلمای اعلام خیلی تنگ می‌گرفته، که شاید ایشان ازمنع و متارکه دخانیات عدول نموده، این غائله از میان برخیزد، ولی به مجرد وصول خبر این حکم مبارک، [حکومت دارالسلطنه] از آن همه جوش و خروشی که داشت به یک دفعه فرو نشسته، سهل است که ورق [دیگر] دفتر را برگردانیده است. این بوده که روز ورود این حکم مبارک به اصفهان، علمای آنجا را، آن روز فیروز، عید اعظم بوده است.

بالجمله؛ در نیمهٔ آخرین همین ماه جمادی الاولی که به مقتضای تعیین و قرارداد کمپانی امتیاز، بایستی در همه جای ایران، بحبوحهٔ رواج کار وگرمی بازار ادارهٔ امتیاز دخانیه باشد، از الطاف خاصّه خداوندی ـ جَلّ شأنُهُ و عَظُمَ آلائُهُ ـ و توجه مخصوص صاحب شریعت ـ عَجل اللّه تعالیٰ فَرَجَهُ و ظهورَهُ ـ به یُمن برکت وجود مسعود ومبارک حضرت نایب الامام آقای حجةالاسلام ـ اَدام اللهُ تعالی ظِلَّهُ عَلَی المسلمین ـ چنین افتاد که در آن تاریخ، در تمامی ایران، از یک سرِ گرفته تا سردیگر، دود دخان چپق و غلیانی، علانیةً و برملا، اصلاً بلند نمی‌شد. این عادت پانصد سالهٔ مردم، چنان از میان برخاسته گردید که گویا چنین امری در ایران اصلاً برقرار نبوده است؛ فَسُبحان الله مالِک المُلک.[1]

بالجمله؛ استقرار [و]نفوذ این [حکم به این]پایه، از آن که نه تنها ابطال مقاصد و آرزوهای فرنگیان بود، بلکه مقاصد دولت را نیز از جهاتی چند، چنانچه معلوم است منافاتی تمام داشت. لاجرم این معنا، اولیای دولت را نیز از جهاتی [در باطن، خیلی] ناگوار آمد. ولی چه کنند، جلوگیری این امر هیچ کس را به هیچ وسیله به جز تشکیک در صحت نیست، و مناقشه در صدور حکم ممکن نتوانستی بود. این بود که اولیای دولت نیز در آن اوایل با این که به ظاهر ساکت، بلکه همراه می‌نمودند، در خصوص تشکیک و مناقشه در امر حکم، از هیچ روکوتاهی و خودداری ننمودند. حتی این که ملک التجارِ[2] دارالخلافه به اسم این که منشاء جعل این

---

۱. مرحوم دهگان در پاورقی اشاره به تاریخ ورود تنباکو به ایران در عهد شاه عباس کرده وگفته است که حداکثر ۲۸۰ سال قبل از این واقعه بوده، نه پانصد سال. نیز رک: تیموری، صص ۱۴-۱۳

۲. حاج محمد کاظم ملک التجار از ابتدا با مسأله امتیاز مخالفت کرده بود، از آنجا که وی در شبی که روز بعد حکم تحریم آمده، در منزل میرزای آشتیانی دیده شده بود و حکومت نیز به دنبال بهانه بود، وی را به بهانه صحبت باکامران میرزا به کاخ فرا خوانده اما همان جا وی را با ←

حکم بوده، از جانب دولت نفی بلد شده، تحت المحافظه به جانب قزوین، که در این اوقات چون اردبیل در سابق، حبس نظر دولت است، فرستاده شد. و بعضی دیگر از اعیان التجار دارالخلافه که از ایشان نیز اقداماتی در پیشرفت این حکم جعلی داشته‌اند، درمعرض خیلی خطرها بودند، ولی از آن طرف نیز جناب مستطاب ملاذ الاسلام آقای میرزاآشتیانی ـ سَلَّمَه اللّه تَعالیٰ ـ که اعتماد تمامی خلق، از عالم و عامی در این خصوص تنها برمشاهده و اخبار جنابشان بود، در مقام رفع مشکوک و دفع مناقشاتی که از جانب اولیای دولت و هواخواهان این امتیاز بر مردم القاء می‌شد، از هیچ رو فروگذاری نداشته، سایر علمای دارالخلافه نیز از جنابشان در این خصوص‌ها پیروی تمام داشتند.

[مقالهٔ یکی ازعلما دربارهٔ عدِم مشروعیت قرارداد]

حتی آن که بعضی از علمای دارالخلافه، در این خصوص مقالهٔ سودمندی تحریر نموده، منتشر گردانید. و صورتی نیز از این مقاله به حضور مهر ظهور اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی تقدیم نمود. صورت این مقاله عیناً نقل می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحیم

«در مسئلهٔ تنباکو و توتون و شخص مستأجر انگلیسی وحکایت منع از استعمال آنها که منتسب به رؤسای ملّت گردیده است، من باب المقدسه عرضه میدارد که از اصول موضوعهٔ مسلّمات تمام ارباب عقول است که باید شخصی که مالک نقطه‌ای ازنقاط است، سدّ احتمال وجود اجنبی را بر آن نقطه بنماید، حتی،

→ کالسکه به قزوین تبعید کردند. پس ازگذشت یازده روز، وی را رها ساخته و او با استقبال وارد طهران شد. شاه نیز او را به حضور پذیرفت و خلعت داد. رک:تیموری، ص ۱۰۵.

هرگاه عاقل احتمال بدهد،فلان که اقرب مردم است به او، اگر چندی درخانهٔ او بنشیند اظهار مالکیت خواهد نمود و اخراجش نتوان مگر به مشقت، فرمود، از اول ممنوع از دخول خواهد بود؛ چه رسد به این که اگر کسی دشمن قوی پنجه داشته باشد؛ واحتمال بدهد شاید شبیخون به خانه او بزند؛ یا در صدد قتل او برآید، وی را راحت نشاید و ثقبات و ثغور آن خانه را کمال [مراقبت و] محافظت باید بنماید و دیگر آن که:«اَلمُلکُ عقیم» ازشیم نفوس [و مسلّمات] ملوک است، چه بسیارعقود [و ایقاعات] و بنود و عهود بسته شده و به صلاح حفظ مملکت و سلطنت در انتقاض آن منتقض گردیده و دشمنان را به ایمان مغلظه مطمئن ساخته، پس از استیلاء از پایش درآوردند و دیگر قطع حاصل از تجربه که عبارت از تکرّر مشاهده است، از اصول برهان و امور قوی بنیان است و به تکرر مشاهده از حالت اهالی انگلیس و مکر و حیل آنها نسبت به اهالی مصر و هندوستان و سایر جاها، ظاهر[واضح] و هویدا و کالشّمس ِ فی وَسَط السّماء گردیده که قرارداد آنها پایه و اصلی ندارد، چنانچه در بدو ضبط هند به اسم تجارت، رعایای آنها را تبعهٔ [خود] ساختند و از خود هم جماعتی منظم نموده بالاخره بدون زحمت منازعه بر تمامیت مملکت استیلا یافته و بر قراردادهای اولیه وفا ننمودند و مصر را هم به همین نهج مقهور ساختند؛ و الان آن نابکاران در صدد ضبط مملکت ایران بر آمدند. اَعاذَنَا الله تعالی من ذلک.

از طرف فارس که اول بلاد ثغور اسلام است راه را مفتوح ساختند و در سر حد خراسان که از موقوفهٔ قدیمهٔ آستان

[حضرت] ثامن الائمه ـ علیه السلام ـ است، بنای شهر بـه آن تفصیل گذاشتند و اسباب و آلات جنگ در آن نقطه به نحو اتم و اکمل فراهم آوردند. مستأجر تنباکو را واداشته که همچون بنای عظیمی به اسم محل تنباکو در نقطهٔ باغ ایلخانی که مشرف بر تمام ارک وشهر وسایر نقاط [این]شهر است بنماید. قریب چهار زرع عرض دیوار از گچ و آجر ساخته، مانند کشـتی زره پـوش توپ بر او گردش میکند. با این که برای او ممکن بود سرای امین الملک خالی از اغیار را اجاره نماید. از کجا به اشارهٔ دولت آنها نباشد؟ بلکه مظنون این است که تمام این مخارج گزاف از مالک مملکت آنهاست و الاّ تاجر را چه کار به هفت کرور یـا دوازده کرور مخارج اجاره‌داری بنماید؟ کی می‌تواند [اصل] مایهٔ خود را از این فقرای ایران دریافت سازد و از کجا مـی‌توان اطـمینان تحصیل نمود که در بارهای قماش وتـنباکـو وغـیره، تـوپ و تفنگ‌ها به این محل حمل ننمایند ؟کـه در مـقام حـاجت بـه کاربرند و تمام شهر را در آن واحد خراب و منهدم سازند ؟

به اسم مفتّش، ماهی سی تومان به سرکرده‌ها و غلامها دادن و دراطراف [خود را]مهیا ساختن، دلیل واضحی است بـر طـول آمال و بلندی خیال آنان؛ و دفع ضرر مظنون بلکه محتمل عقلاً لازم، و از آن جایی که امام عصر حجةبن‌الحسن ـ عَجل‌اللّه تَعالیٰ فَرَجَه ـ را توجهی تام است به شیعیان و بقای سلطنت سلطان ایران، چنانچه متکلمین [مـی]فرمایند؛ وُجُـودهُ لطـف و بـقائه لطف آخر، از بابت لطف جاری فرموده، به قلم شریف جناب مستطاب قبلة الانام حجةالاسلام آقـای حـاجی مـیرزا مـحمد حسن شیرازی ـ دام ظِله العالی ـ که از خواص بندگان امام هُمام

علیه السلام است؛ و قریب نود سال در خدمتگزاری شرع مبین و ترویج دین خاتم النبیین صلی الله علیه و اله زحمات بلا نهایت کشیده، متوسل به ناحیهٔ مقدسهٔ امام زمان گردیده که «الیوم استعمال تنباکو و توتون بِأیِّ نحوٍ کانَ، محاربه با امام زمان است.» والحق این کلمه جامعهٔ شریفه که مشتمل بر معانی کثیره است، داخل در [امثال] توقیعات رفیعه والفاظ صادره از لسان صاحب‌الزمان است وچنان ابّهت و وقعی در قلوب وضیع و شریف، عالم وجاهل افکند که با هزار توپ و تفنگ ممکن نبود ممانعت این خلق را از شرب قلیان ونحو آن. گویا منادی امام زمان ندا در داد که ای مطیعین امام ـ علیه‌السلام ـ حفظ اسلام موقوف به عدم استیلای کفار است؛ وَلَن یَجعَلَ اللّٰهُ لِلکٰافِرینَ عَلَی المُؤمِنینَ سَبیلاً[1] دادن توتون وتنباکو به دست کفار، مثل سایر چیزها، سبب استیلا و رخنه و کثرت ازدحام آنهاست و بالمآل، سلطنت شیعه به یَدِ بَدِ آنان قرار خواهد گرفت. پس چیزی که ممکن است ترک آن، باید تمام مردم فعلاً ترک کنند، لَعَلَّ الله یُحدِثُ بَعدَ ذلک امراً؛ و حفظ بیضهٔ اسلام داخل در اصول و فرایض عینیه است.

بر تمام آحاد مسلمانان با عدم «مَن بِهِ الکِفایَة» واجب عینی است؛ و اصل مسئله ما داخل در احکام و موضوعات مستنبطه نیست تا این که اطاعت آن تنها بر مقلدین واجب باشد بلکه از قبیل حکم درموضوعات صرفه است که اطاعت حکم حاکم شرعی، مُطاع برمجتهد دیگر ومقلدین لازم و متحکّم است. به

۱. نساء/ ۱۴۱.

مقتضای فرمایش حضرت صادق علیه‌السلام: اذا حَکَمَ بِحُکمِنا، فلم یقبل منه، فانما بحکم‌الله استخف و علینا رد، والراد علیه، راد علینا وهُوَ علی حَدِّ الشِّرکِ بالله تعالی(۱). مثل جناب حجة‌الاسلام آقا میرزا ـ دام ظله العالی ـ حجة امام [عصر] است برخلق؛ ونقض حکم ایشان، نقض حکم امام است و وسوسه در بودن حکم از جانب ایشان مثل وسوسه در قرآن است که آیا کلام خلق است یا فرمایش خالق. گذشته از این که خط و مُهر ایشان [به عیان] دیده شده است. این کلمهٔ شریفه نظیر توقیعات رفیعه است که بر این عالم ربانی داخل در مرتاضین واهل الله وخواص اولیاءالله است، ورود نموده و انقطاع سفارت درغیبت کبری، منافی با ورود توقیع برخواص نیست، چنانچه بر شیخ مفید ودیگران نازل گردید. نَعُوذُ بِالله مِن سَیِّئاتِ العَمَل و قُبحِ الزَّلل و بِهِ نَستَعینُ.(۲)

الحق این مقاله نیز در دفع شکوک و شبهاتی که در این خصوص به اذهان مردم عمومی داده می‌شد، خیلی مفید و مؤثر افتاد. این بود که اولیای دولت را با همه آن اصرارها ممکن نشد که به مفاد این حکم در خصوص ادارات شخصی خودشان خللی وارد آورند، تا چه رسد به جاهای دیگر. بلی تشکیکاتی که در این خصوص می‌شد، پس همین مقدارها نتیجه و اثر حاصل شد که مردمان در مقام تحقیق بر آمده؛ عرایض و سؤالاتی در این خصوص به سُرّ مَن رأی فرستاده، کشف عرایض و واقع حال را از بندگان حضرت مستطاب اسلام پناهی

---

۱. مقایسه کنید با: الکافی، ج ۱،ص ۶۷.

۲. متن این مقاله با عنوان مقاله ملی درتاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، صص ۴۹ـ۴۶ آمده و آشکار است که از تاریخ دخانیه گرفته شده است.

درخواست نمودند. درجواب سؤالات مردم از سرّ من رأی بر حسب فرمودهٔ حضرت حجةالاسلام،تلگرافی در تصدیق صحت و صدور این حکم از جانب جناب مستطاب عمادالاسلام آقای حاجی میرزاحسین نوری[۱] سَلّمه اللّه تعالیٰ-به نام جناب شریعتمدار آقای آقا شیخ فضل الله

۱. حاجی میرزا حسین نوری [م ۱۳۲۰] صاحب مستدرک الوسائل و آثاری دیگر. وی از معتمدان میرزای شیرازی در سامرا بود و درعین حال پدر زن شیخ فضل الله نوری بود.
علاوه بر متن فوق، سند دیگری نیز در اختیار است که پرسش شیخ فضل الله را از آیةالله میرزای شیرازی درباره صحت حکم تحریم تنباکو، و پاسخ میرزا را نشان می‌دهد. متن سؤال این است: حجةالاسلاما، متع الله تعالی المسلمین بطول بقائکم
صورت سؤال و جوابی به تفصیل ذیل منسوب به جناب عالی شیوع یافته مستدعی است اگر صحیح است به خط مبارک تصریحاً مرقوم فرمایید و بر تقدیر صحت هر گاه این عمل امتیاز برداشته شود این حکم باقی است یا خیر.
صورت سؤال:
حجةالاسلاما، ادام الله تعالی ظلکم العالی
با این وضعی که در بلاد اسلام از بابت عمل تنباکو پیش آمده فعلاًکشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد ؟تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی آن که تکلیف مسلمانان را مشخص فرمایید.
صورت جواب:
بسم‌الله الرحمن الرحیم
الیوم استعمال تنباکو وتوتون بای نحو کان درحکم محاربه با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه است [درحاشیه]
بسم الله الرحمن الرحیم
بلی صحیح است و سؤالی که از بقا این حکم بر تقدیر رفع امتیاز شده جواب این است که برتقدیر رفع از این جهت منعی ندارد واللهَ تعالی العالم [تصدیق شیخ شهٔد نوری درکنار سند] حرره الاحقر فضل الله النوری.
السواد مطابق لاصله متناً و حاشیةً به خط شریف جناب حجةالاسلام دام ظله العالی می‌باشد و مختوم به خاتم شریف ایشان که در این ورقه نقل شد بنگرید: تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، از مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، صص ۱۶۳-۱۶۲
لازم به یادآوری است که به استناد همین جوابیه بود که پس از رفع کامل امتیاز، علمای تهران کشیدن قلیان راتجویز کردند؛ زیرا میرزای شیرازی فرمود «بر تقدیر رفع از این جهت منعی ندارد».

نوری ـ سَلَّمه اللّه تَعالیٰ ـ در نیمه آخرین همین ماه بدین صورت رسید:

«جناب شریعتمدار آقای آقا شیخ فضل الله نوری ـ سلّمه اللّه تَعالیٰ ـ ازطهران جمعی سؤال نموده از حکم حضرت حجةالاسلام در خصوص دخانیات، عجیب است؛ بلی حکم صادر و مجدداً هم با دست خط مبارک، با پست می‌رسد.

حسین النوری»

[گفتگوی نایب السلطنه با میرزای آشتیانی]

بالجمله؛ پس از یک چند روزی از واقعهٔ ملک التجار، شبی حضرت اسعد امجد والا نایب السلطنه، کس مخصوصی رانزد جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای میرزای آشتیانی ـ سَلّمه اللّه تعالیٰ ـ فرستاده، جنابشان را به دعوت خصوصی خوانده‌اند که امشب را در خدمت شما گذرانیده؛ ضمناً مطالب مهمهٔ چندی است که مخصوصاًباید صحبت بداریم. اتباع وکسان جناب معظّم که اذهانشان را قصه ملک التجار مشوب به پاره‌ای اوهام و خیالات گردانیده بود[1]، رضا نداده که آن شب را اجابت فرمایند. این بود که هر چنداز جناب مستطاب حضرت والا در این خصوص اصرارشد، اصلاً مفید نیفتاده، آن شب را جناب معظم الیه اجابت نفرمودند.

مجدداً فردای آن شب را نیز حضرت والا فرستادند تا به اصرارهای بلیغی بالاخره اجابت فرموده و رفتند. حضرت والا و جناب معظّم الیه بدون ثالثی از صبح تا بعد از ظهر در سرای اندرونی مشغول صحبت و

۱.آوردیم که ملک التجار رانیز به بهانه دعوت به خانه کامران میرزا گرفته به قزوین تبعید کردند.

گفتگو بودند. حاصل آن گفتگوها اولاً معاتبات چندی به جناب معظم الیه درخصوص این گونه اقداماتی که از ایشان برخلاف میل ومقاصد دولت ظهور یافته؛ و این که ملّت ودولت [اکنون] سالها است که با یکدیگر در کمال پیوستگی واتصال بوده‌اند، به تازگی چه شده که این رشته، نزدیک به گسیختگی رسیده است. جناب معظم الیه می‌گوید: ملّت هنوز بادولت کماکان در کمال همراهی ومساعدت است. علمای اعلام شریعت پاس ملّت ودولت اسلام، هر دو را به عهده دارند؛ واقداماتی که تاکنون از جانب اولیای ملّت شده نیز همانا [تماماً] محض رعایت خیرخواهی ملّت و دولت هر دو بوده است.

حضرت والا از صحّت و صدور این حکم پرسش نموده؛ جواب می‌گویند: بلی این حکم از حضرت حجةالاسلام صادر شده ومخالفت این حکم، بِالقَطعِ والیَقین مخالفت باامام زمان ـ علیه الصلوة والسلام ـ است. و درحقیقت این چنین حکم بلکه اَشَدّ از این را، همان تلگراف نخستین جنابشان متضمن بود و حال آن که شما اولیای دولت، اصلاً ترتیب هیچ گونه اثری بر آن نکردید.

بالجمله؛ جان مطلب درهمهٔ این گفتگوها اینجا بود که حضرت والا از جانب دولت، جناب معظّم الیه را تکلیف می‌فرمایند که بر تقدیر صحت و صدور این حکم از حضرت حجةالاسلام، ایشان مجتهدانند، برحسب نظرشان، این گونه حکم فرموده‌اند، شما هم که خودتان مجتهدید، بنابر خواهش و میل دولت، برخلاف این حکم، حکم به اباحه وتجویز دخانیات بفرمایید تا این هنگامه از میان برخیزد.

جناب معظم الیه در این خصوص به قوت ایمان در مقابل دولت، جوابهای سختی گفته، دولت را بالمرّه مأیوس از این معنی داشته‌اند که بتوان درمقام نقض این حکم برآمد.

[مجلس گفتگوی علما و دولتیان]

ولی با همه این، [باز] یک دو روزی از این مقدمه گذشته [از جانب اعلی حضرت همایونی مقرّر گردیدکه مجلسی منعقد گردیده] از جانب اولیای ملّت و دولت، هر دوطایفه حاضر آن مجلس شوند و در این خصوص گفتگو کنند. بر حسب امر مؤکد همایونی، مجلسی در سرای حضرت اسعد امجد والا نایب السلطنه منعقد گردید. بزرگ علمای اعلام دارالخلافه [طهران]جناب مستطاب ملاذالانام آقای میرزای آشتیانی(۱) و جناب شریعتمدار آقای سید علی اکبر تفرشی(۲) و جناب شریعتمدار آقای شیخ فضل الله نوری(۳) و جناب شریعت انتساب آقای امام جمعه و

---

۱. به نوشتهٔ تیموری (ص ۱۲۱) میرزای آشتیانی در این مجلس حضور نیافت و هرچه به او اصرار کردند زیر بار نرفت و شاه از وی رنجیده خاطر شد. در نامه اول شاه به میرزای آشتیانی نیز آمده است که «مجلس اول همه حاضر شدند به جز شما که تمارض کرده بودید.» رک: تاریخ بیداری، ج ۱،ص ۲۳.

۲. آقا میرزا سید علی اکبر مجتهد تفرشی: وی از شاگردان برجسته شیخ مرتضی انصاری بوده و پس از درگذشت استاد به طهران آمد و به «تدریس و ترویج و افاضات و امامت و حکومت پرداخت».اعتمادالسلطنه با ذکراین مطلب افزوده: «باری وی به علو مقام اجتهاد و تبحر تام در فقاهت و اصول متفق علیه، جمیع فحول است و از حیث تقوی و ورع و بی تکلفی و درویش منشی نیز در اعلی درجهٔ تسلیم و قبول.» رک: المآثر والاثار،ج ۱،ص ۲۰۷. آقابزرگ نیز نفوذ، تقوی و رسیدگی به امور فقرا را ازخصایص او دانسته و نوشته است که درحدود سال ۱۳۲۲ قمری درگذشته است. رک: نقباءالبشر، ج ۴، ص ۱۵۸۱

۳. شیخ شهید فضل الله نوری در دوم ذی حجة سال ۱۲۵۹ قمری در قریه لاشک از توابع کجور متولد شده و در بَلَده دوران کودکی راگذرانده است. وی پس از تحصیلات مقدماتی راه عتبات شد و نزد اساتید و آیات مشهور آن زمان از جمله شیخ راضی نجفی، و میرزای شیرازی به تحصیل پرداخت. چندی پس از هجرت میرزای شیرازی به سامرا [۱۲۹۱] او نیز در سال ۱۲۹۲ به این شهر مشرف شد وبه دانش اندوزی در نزد این استاد بزرگ پرداخت. تقریباً درهمه منابع شرح حال شیخ شهید، به برجستگی او در میان شاگردان میرزای شیرازی تصریح شده است. به نوشته اعتمادالسلطنه: «[وی] افضل واکمل تلامذه سرکار حجةالاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی و... و در فقه واصول و حدیث و رجال و انواع فضایل دیگر

←

جناب شریعت مآب آقا سید محمدرضا[۱] و جناب آخوند ملا محمد تقی کاشانی.[۲] این جماعت علما به اضافه آقا سید عبدالله بهبهانی که به مناسبت مرافقت و موافقتی که با اولیای دولت دارد، فی‌الجمله مداخلتی در امور شرعیه بلد یافته، از طرف ملّت، حاضر در آن مجلس شدند؛ و در مقابل ایشان نیز از طرف دولت، حضرت اسعد امجد والا نایب‌السلطنه، و

← امتیازی بیّن دارد.» المآثر والآثار، ج ۱،ص ۲۰۴؛ و بنگرید پایداری تا پای دار، ص ۲۲۴. شیخ در سال ۱۳۰۳ از عتبات راهْ تهران گردید و در آنجا مرجعیت دینی مردم را درکنار سایرعلما والبته باموقعیتی برجسته، به عهده گرفت. در تحولات تنباکو وی در موقعیتی پس از میرزای آشتیانی قرار داشته و به دلیل سوابقش با میرزای شیرازی و نیز وجود پدر زنش میرزا حسین نوری در سامرا، روابطش با سامرا بسیار نزدیک بود. شیخ در تحولات تنباکو نقش مهمی داشت و بعدها نیز مرجعیت دینی خود را همچنان حفظ کرد. با وجود چنین سوابقی می‌توان به صراحت حکم کرد که موقعیت وی ـ همان گونه که بسیاری از مورخان تصریح کرده‌اند ـ برتر از موقعیت سیدین در مشروطه بوده است. ذهنیت شیخ ـ آن چنان که در واقعهٔ تنباکو نیز مشخص است ـ صریحاً ضد مداخله خارجی بوده وهمین حساسیت باعث شده تاوی، مشروطه تهران راکه متأثر از سیاست خارجی می‌دانست، نپذیرد. همان گونه که مشهور است، شیخ به دلیل مخالفت با این مشروطه غربی بدست جانبداران آن در سال ۱۳۲۷ قمری در تهران به شهادت رسید.

۱.آقا سید محمد رضا، فرزند آقا سید صادق مجتهد: به نوشته اعتمادالسلطنه: وی از معاریف علمای دارالخلافه و محل وثوق خواص و عوام است. در حسن خُلق و ملکه تقوی و بسیاری از فضایل دیگر منکر ندارد. رک: المآثر والآثار، ج ۱،ص ۲۴۸.ناظم الاسلام نیز در ضمن شرح وقایع رژی از وی یاد کرده، زمانی که عبدالله خان والی به منزل میرزای آشتیانی رفته «و در مقام اجرای حکم شاه بر آمد که حتماً باید قلیان بکشید که یک دفعه آقا سید محمد رضای طباطبایی از حالت طبیعی خارج شده وبنای بد گفتن راگذاشت که شاه... و تو [و] نایب السلطنه غلط کردید. دور شو ای ملعون از مجلس مسلمانان»...رک: تاریخ بیداری، ج ۱،ص ۲۰

۲.آخوند ملا محمدتقی کاشانی: متولد سال ۱۲۳۶ قمری و از شاگردان صاحب جواهر و متوفی به سال ۱۳۲۱ درتهران. وی از علمای بزرگ طهران و صاحب تألیفات چندی است ازجمله؛بحرالفوائد، سفینةالنجاة، توضیح الآیات، ایضاح المشتبهات؛ و نیز کتاب هدایة المسترشدین در رد بر نصاری، بنگرید: نقباءالبشر، ج ۱،ص ۲۵۳ و رک: المآثر و الآثار، ج ۱،ص ۲۲۹

جناب مستطاب وزیر اعظم امین السلطان، و جناب اجل اکرم امین السلطنه، وجناب اجل اکرم امین الدوله، وجناب اجل اکرم مشیرالدوله، وجناب اجل اکرم قوام الدوله، وجناب اجل اکرم مخبرالدوله، این عقول سبعه مملکت نیز از طرف دولت حاضر گردیده و از جانب سَنّی الجوانب اعلی حضرت همایونی، صورت فرمان این امتیاز نامه [عمل تنباکو در] میان گذارد که برحسب امر همایونی،شما که علمای شریعت واولیای ملّتید، صورت این امتیازنامه را ملاحظه بفرمایید و درخصوص قرارداد عمل این امتیاز، هرگونه تعهد و شرطی که دولت به موجب مواد این امتیازنامه، برخلاف مقاصد ملّت و [احکام] شریعت ملتزم گردیده تغییر بدهید.

شروع به خواندن امتیاز نامه کردند؛ نخستین کلمه‌ای که عنوان فرمان این عمل و در صدر این نامه نوشته شده کلمه مینوپل است. اولیای شریعت [نخست] از معنی این کلمه پرسش نمودند. جواب گفته شد: این کلمه لفظی است فرنگی و برحسب وضع آن لغت دراصل، به معنی امتیاز وانحصار است. مینوپل خرید و فروش تنباکو و توتون یعنی انحصار [معامله] تنباکو و توتون [مملکت] به شخص صاحب این امتیاز به طوری که معامله این اجناس حق مخصوص او باشد و در مملکت هیچ‌کس را حق این معامله جز به اذن و اجازهٔ او نباشد و صاحبان این اجناس مجبوراً باید به او بفروشند و به دیگری نمی‌توانند فروخت.

پس از شرح و تفصیل تفسیر این کلمه، اولیای ملّت می‌فرمایند که این نخستین التزامی است که در این امتیاز نامه برخلاف احکام شریعت واصول مسلّمه ملّت واقع شده است .[بر اساس قاعدهٔ][1] «النّاسُ

۱.افزوده درکروشه در اینجا از ماست.

مُسلَّطونَ عَلیٰ اَموٰالِهِم» در شریعت اسلام مالک در مال خود صاحب امتیاز است، مالک را از هیچ رو بر مالش جبر وقهر نتوان نمود؛ اگر بنای حک و اصلاح شد، این کلمهٔ نخستین باید حک بشود و اولیای دولت در این خصوص که اصل عنوان این عمل وتمام مطلب و مدّعای ایشان بود، به کوشش افتادند که بلکه بتوانند به مداهنه و صورت سازی، یک نحوه کلاه شرعی بر سر این عمل بگذارند و بعضی از منتسبان به شریعت[1] که در باطن کمال موافقت وهمراهی با خیالات ایشان داشتند؛ ایشان نیز در مقابل علما، بنای لِمَ ولا نُسلِّم گذاشتند. علما نیز در این مقام، سخت ایستاده که ما پیغمبران مُشرِّع و شریعت آور نیستیم تا بتوانیم [حلالی را حرام و] حرامی را حلال کنیم. وظیفه ما علمای اسلام، تنها بیان حلال وحرام شریعت اسلام است. حکمی که در این خصوص در شریعت اسلام مقرر گشته، همان است که بیان شد.

از این گونه جواب‌های سخت علما، ابواب هر گونه مداهنه بر اولیای دولت بسته گردیده، عرصه ازهرجهت بر ایشان تنگ شد. این بود که جناب مستطاب وزیر اعظم، جان مطلب را اظهار کرد که: آقایان! بی پرده می‌گویم اعلی حضرت همایون شاهنشاهی صریحاً فرموده‌اند: تغییر و تبدیل این عهدنامه از هیچ رو دولت را ممکن نتواند بود؛ این معنا محال و ممنوع است. شما از این معنا قطع نظر نموده [فرموده] فکر دیگر بکنید.

علما نیز درکمال صفا گفتند: ماهم بی پرده می‌گوییم: حرام شریعت اسلام را در هیچ رو حلال نتوانیم نمود، مساعدت با دولت در خصوص این عهدنامه از ما نیز محال و ممتنع است. علاوه بر این که غرض دولت از عقد این مجلس، هرگاه تدبیری برای برداشتن منع ومتارکه دخانیات

۱. پیش از این، مؤلف از امام جمعه با عنوان «شریعت انتساب» یاد کرد!

است، شما، خود می‌دانید که در این منع، ما را از هیچ رو مدخلیّتی نبوده و نیست. از جانب رفیع الجوانب حضرت حجةالاسلام که نایب الامام و حکم جنابشان دربارهٔ مجتهد و مقلّد نافذ و واجب الاتباع است، در سُرَّ مَن رأی حکمی به منع استعمال دخانیات به تفصیلی که می‌دانید شرف صدور یافته و این حکم به مجرد رسیدن، درکمتر از نیم روز در همه جا در این بلد [منتشر و]شایع و همه کس اطاعت نمود. مانیز در این خصوص مثل آحاد مردم اطاعت نمودیم.

اولیای دولت از این در نیز راهی به مقصد نیافته؛ از در تهدید به در آمدند. [جناب اجل مشیرالدوله خطاب به علما گفت: ای آقایان این امر برای شما خوبی ندارد، این بود که] جناب مستطاب ملاذالاسلام از این سخن تهدیدآمیز خیلی سخت بر آشفتند که این نامربوطها چیست؟ چه معنی دارد [مارا] چه می‌کنند؟ قدری نیز از اطراف به دنبال این کلمه گفتگو شده، اولیای دولت عرصه را بر خود خیلی تنگ دیدند. لاجرم [ناچار] دستگاه مناقشه در صحت و صدور حکم را در میان کشیدند. علما نیز در مقابل برای تأیید و تقویت دعوی خودشان که مدعی صحّت نسبت و صدور حکم بودند؛ صورت تلگراف نامهٔ نخستین حضرت حجةالاسلام را که به حضور مبارک اعلی حضرت همایونی سابقاً انفاذ شده بود ـ و ما نیز در موقع خود عیناً نقل نمودیم ـ ابراز داشته، علانیةً در مجلس خواندند. حضرت نایب السلطنه پرسیدند: این [صورت]، نزدکی بوده و از کجا بوده است؟ جناب شریعتمدار آقای آشیخ فضل الله نوری گفتند: نزد من بوده و از سرّ من رای فرستاده‌اند. می‌نماید امر این تلگراف نامه از جانب دولت مبنی بر اخفا بوده وحضرت والا نایب السلطنه چون در قرار داد این عمل مداخله و شرکتی نداشته‌اند در معرض اتهام این معنی بوده‌اند که صورت تلگراف [نامه] حضرت حجةالاسلام را که در

این خصوص به توسط ایشان فرستاده شده بود، در باطن به حضرات علما ابراز فرموده باشند. این بوده که حضرت والا برای دفع این مظنّه و اتهام از خودشان این پرسش راعلنی در مجلس فرموده‌اند تا برسایر اولیای دولت معلوم گردد که بروز این تلگراف نامه استنادی به ایشان ندارد.(۱)

بالجمله؛ پس از خواندن این صورت، علما گفتند؛ حکمی را که این تلگراف متضمن است، به مراتب بالاتر از حکم جدید است، چرا که حاصل آنچه از این تلگراف نامه مستفاد می‌شود، این که این چنین کار مخالفت با صریح قرآن مجید و محاربه با خدای تبارک و تعالی است و در این توقیع جدید، مخالفت و محاربت با امام علیه الصلوة والسلام شمرده‌اند.

[لغو امتیاز در داخل کشور و موضع سازش‌ناپذیر علما]

بالجمله؛ پس از این گفتگوها جناب [مستطاب] وزیر اعظم از[طرف] تمام علما وکالت گرفته و متعهد شدند که برحسب وکالت از جانب علمای ملّت در فسخ و ابطال این عمل اقدامات مجدّانه به کار برده و به قدر امکان در رفع [دفع] این امتیاز کوشش فرموده از هیچ رو فروگذاری ندارند؛ مشروط بر این که علما نیز پس از رفع عمل [این امتیاز]در خصوص اباحهٔ دخانیات مضایقه روا ندانسته، صریحاً ترخیص و تجویز فرمایند و مجلس بدین صحبت ختام یافت.(۲)

ممکن است ملاحظه کنندگان باریک بین نکته گیر، در بادی نظر از این وکالت خواستن جناب وزیر اعظم از طرف علمای ملّت ـ وانگهی که

---

۱. شرح این مجلس را امین السلطان نیز برای شاه نوشته. رک: اسناد سیاسی، صص ۳۶ـ۳۴
۲.مباحث این مجلس، عیناً در تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱ ص ۵۱ـ۴۹ آمده و یقیناً از کتاب تاریخ دخانیه گرفته شده است.

درخصوص فسخ این عمل باشد ـ در تعجب شده[۱]، در معنای این چنین وکالت بر وزیر اعظم ایران نکته‌گیری‌ها کنند، ولی پس از ملاحظهٔ تفصیل مجلس واپسین، درجهٔ بلندی نظر جناب [مستطاب] وزیر اعظم را[البته] برخورده، ایشان را حل این معما خواهد شد.

بالجمله؛ کمتر ازیک هفته از این مجلس گذشته، جمعه شانزدهم جمادی الاولی دوباره مجلسی به هیئت نخستین منعقد گردید و در این دفعه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی تشریف فرمای جاجرود بودند و در این مجلس جناب وزیر اعظم خطابهٔ مفصلی از شرح مراتب وکفایت کارگزاران و اقدامات مجدّانه خودشان که در این خصوص بکار برده‌اند فرو خواندند.[سپس اظهار نمودند] که بِعَونِ الله تعالی ولَهُ الحَمد، و به برکت استعانت به امام زمان ـ علیه السلام ـ نتیجه و حاصل رنج چند[ین] روزهٔ ما که در این خصوص با دولت انگلیس گفتگوها کردیم، بالاخره قرار بر این شد که این امتیاز از داخلهٔ مملکت ایران بالمره برداشته شود که هیچ نفسی در ایران درخصوص دخانیات مقهور نباشد. از زراع گرفته تا دکاندار، تماماً کما فی السابق با تمام آزادی، [و] درکمال اختیار داد و ستد کنند؛ و اما مسألهٔ خارجهٔ مملکت؛ مسلّم است که تنباکوی ایران جز به ممالک عثمانیه به جایی دیگر نقل نمی‌شود واختیار آن ممالک معلوم است که با ما نیست. و امر آنجا رجوعی به ما ندارد. این فرنگی صاحب امتیاز، جداگانه مبالغی به دولت عثمانی داده و امتیاز ممالک عثمانیه را نیز مالک شده است؛ بنا به این، حمل و نقل به خارج مملکت برای غیر این شخص ممکن نتواند بود. الحاصل مطلب را بدین شکل در آورده‌اند.

۱.عبارت در نسخه مرعشی و دهگان چنین است: «وانگهی درخصوص فسخ این چنین عمل باشد، اعجاب در تعجب شده و».

بعضی از لاشخورهای منصب و مستمری که حاضر آن مجلس بودند نیز در باطن دیده که در این میانه به های و هوی، خلط مبحث نموده، رشته مطلب را از چنگ علما بگیرند.

بالجمله؛ جناب وزیر اعظم پس از این اظهارات، علما را تکالیف نمودند که حالا دیگر بروید به مساجد و در منابر صریحاً اعلام به حلیّت دخانیات بدهید و از مراحم دولت که اطاعت ملّت نموده وامتیاز را برداشت، نیز تشکر و سپاسگزاری نمایید تا سایر مردم هم در شکرگزاری و دعاگویی [دولت] به شما اقتدا نمایند. حضرات علما گفتند: بر تقدیری که رفع عمل این امتیاز به همین مقدار تبعیض هم صدق بکند، ولی مطلب هنوز ناتمام و اصل وعمدهٔ محاذیر این باب که مداخله خارجه باشد، در بلد مسلمین هنوز برقرار است. غایةُ الامر چیزی که شده، جبر و قهر در داخل مملکت از میان رفته ولی هنوز باب تجارت عمدهٔ این اجناس به روی مسلمانان بسته و هنوز پای مداخلهٔ فرنگی نیز در میان است.

بعضی از حاضرین مجلس که در صورت و زیّ علمای شریعت و خود را از اولیای ملّت به قلم آورده، و به وسیلهٔ موافقت و مرافقت با اولیای دولت فی الجمله مداخله و مرجعیتی در امور شرعیه بلد یافته‌اند(۱)، در آن میانه نامردی تملّق را مجال دیده، الحق داد وقاحت و قباحت را داده از آن میانه عربده کشیده که آقایان قباحت ندارد! وزیر اعظم پادشاه را وکیل

۱.بنای مؤلف آن بوده که نامی از این شخص برده نشود، اما به قرینه عبارتی که در سطور پیشین دربارهٔ سید عبدالله بهبهانی گفته [به اضافه آقا سید عبدالله بهبهانی که به مناسبت مرافقت و موافقتی که با اولیای دولت دارد فی الجمله مداخلتی در امور شرعیه بلد یافته] و مقایسه آن با عبارت اینجا، روشن می‌شود که در اینجا مقصود همان مرحوم سید عبدالله بهبهانی است.

می‌کنید، حالاکه به زحمت ومشقّت زیاد تمام این عمل را رفع کرده است چرا تشکر نمی‌کنید؟ و چرا بازهم مناقشه درکار می‌کنید؟ ولی از آن طرف، صاحب [شریعت] نیز جناب مستطاب شریعت مآب آقا سید محمد رضا ـ سلّمَه اللّه تَعالیٰ ـ را برانگیزاند تا دماغ آن نامرد متملق را به خاک مالیده او را در چنان در مجلسی مفتضح گردانید.

بالجمله؛ وزراء و تجاری که حاضر مجلس بودند، جمیعاً درمقابل علما، اتفاق [اتحاد] نموده که امتیاز خارجه از هیچ رو ضرری به مردم مملکت ندارد(۱) بلکه اگر این امتیاز بالمرّه مرتفع [مرفوع] شود، و دست فرنگی از این عمل یکسره مقطوع گردد، ناچار هفتصد هزار تومان [خسارت] فرنگی را باید تدارک نمود و این مبلغ کلّی خسارت را دولت البته متحمل نخواهد شد. عاقبت این ضرر کلی نیز دامن گیر رعیت بیچاره خواهد گردید. آقای امین السلطان نیز از آن طرف در کمال اصرار به علما که آقایان من به مقتضای وکالت خود عمل نمودم؛ شما نیز به تعهد وشرط خودتان وفا نموده، علی العجاله اذن بدهید قلیان بیاورند.

خلاصه علما را از اطراف چهار موجه در میان گرفته، رشته اصل مطلب و مدّعا را به کلی از کف ایشان در بردند. این شد که حضرات علما در این اطراف و حواشی مطلب، دیگر مجال سخنی برایشان باقی نماند. بالاخره در مقابل همه این اصرارها،چنین جواب گفتند که متارکه و امتناع [مردم] از استعمال دخانیات [بدیهی است که مستند] به حکم [و منع] ماها نبوده است تا اگر اکنون رخصت دهیم مردم ارتکاب جویند؛ بلکه

---

۱. از عبارت چنین بدست می‌آید که هدف علما برتر از مقاصد اقتصادی تجار بوده و در مجموع در رفع سلطه خارجی تلاش داشته‌اند. جالب است که در تبریز نیز جمعی از تجار همگامی‌هایی با مأمور رژی داشته‌اند. بنگرید: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۶۳؛ این در حالی است ک علما تا به نفی قطعی کل امتیاز ایستادگی کردند.

امتناع مردم مستند به حکمی است که از رئیس علمای ملّت در این خصوص صادر شده و مردم، هر کس به مجرد اطلاع، اطاعت نمود. اکنون چارهٔ کار نیز همان مراجعه به خود آن جناب است که باید این تفصیل را به عرض جنابشان رسانید. هر چه در این خصوص بفرمایند همان است.

گفتند: «پس شما علما در این خصوص تلگرافی بفرستید،» حضرات علما پذیرفتند. جناب وزیر اعظم امین‌السلطان، فوراً قلمدان حاضر [کرد] صورت تلگراف سربسته [و] مجملی را در این خصوص از لسان علما نوشته و برایشان عرضه داشتند که همین صورت حاضر را مهر کنید. حضرات علما بدین اطمینان که حضرت مستطاب حجةالاسلام با وصف آن دقّت نظر و فرط اتقانی[1] که جنابشان را در کار است البته بدین تلگراف دولتی که به هیچ گونه شاهد صحت و صدق، اقتران ندارد، هرگز

۱. یکی از خصایص میرزای شیرازی همین اتقان و دقت نظر ایشان بود که لازمه آن صبر و حوصله و تأمل بوده است. در این جا بی مناسبت نیست نقلی را درارتباط با دقت نظر میرزا از زبان شیخ ابراهیم زنجانی نقل کنیم. وی ضمن بحث از اساتید خود، از جمله درباره شیخ هادی طهرانی می‌نویسد: «یک چندی هم به درس شیخ هادی طهرانی رفتم و بعد چون او را متهم کردند ترک نمودم... او خارج دین نبود لکن صاحب فکر خیلی عمیق بود؛ با جرأت بود؛ معتقد نبود که باید مقلد گذشتگان حتی اشهریت و اکثریت ایشان بود؛ باید انسان خود فکر کند وبفهمد ولو برخلاف جمهور ما مردمان مسلّم مشهور هم باشد؛ من ندیدم لکن گفتند در ذکر اسم علمای سلف هم بی اعتنایی می‌کند. بلی به علماء حاضر چندان اعتقاد نداشت. حاجی میرزا حبیب الله [رشتی] به خراسان مشرف شد و در برگشتن مدتی به واسطه بیماری حاجی میرزا حسن شیرازی که آنْ وقت رئیس علما شمرده می‌شد در سامره نزد او ماند. بعضی رنود از شاگردان میرزا که با شیخ هادی کین داشتند به حاجی میرزا حبیب الله ساده دل القاء کردند که شیخ هادی کافر است؛ و او فکر نکرد که اینان همیشه در حضورحاجی میرزا حسن و او رئیس کل، چرا نزد اوشهادت نمی‌دهند و او را چرا تکفیر نمی‌کنند؛ تا به نجف آمد و رسید او را تکفیر کرد و برخلاف او جمعی از علما او را تبرئه کردند مانند آخوند ایروانی و شیخ محمد حسین متقی عرب و غیر هما» (نسخهٔ عکسی خاطرات زنجانی صص ۳۲-۳۳)

در این باب اعتمادنداشته و رخصت نخواهند نمود؛ اولیای دولت نیز بدین خیال که به محض وصول این تلگراف حضرت مستطاب اسلام پناهی که ذهن صافی شدن از هر شبهه در این خصوص خالی است، البته به باطن [این گونه] تعمیم‌های تدلیس‌آمیز غرورانگیز پی نبرده، بی‌هیچ تأملی خواهند رخصت فرمود.

بالجمله؛ به هر تقریبی بود، در همان مجلس صورت تلگراف را به مهر علما رسانیده و به تلگرافخانه فرستادند.

صورت این تلگراف [نامه] مطابق با نسخه سوادی که از سرّ من رأی فرستاده شده است:

بغداد، به توسط کارگزاری ایران، فوراً به سامره فرستاده، جواب گرفته، تلگراف کنند. پنجاه کلمه قبول است.

«خدمت سراسر سعادت بندگان جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاجی میرزا محمدحسن ـ دام ظله العالی.

امتیازات و اختصاصاتی که در مسئلهٔ دخانیات از جانب اولیای دولت ایران به فرنگیان داده شده بود، به حکم اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ـ خلّد الله تعالی ملکهٗ ـ ازکل ممالک ایران برداشته شد وکل اهالی ایران از زارع و کسبه و تجار مملکت و تنباکو فروشان و غیره، از امروزه به بعد آزاد و مختارند که تنباکو و توتون و عموم اجناس دخانیه خودشان را به هر کس و به هر قیمت و به هر نحو که دلخواه آنهاست، بیع وشری نمایند؛ در تمام ممالک محروسه ایران بدون استثنا. لهذا لازم شد که تفصیل را به عرض حضور جناب مستطاب عالی برسانیم که دیروز بنا بر احترام تلگراف جناب عالی وبعض مذاکرات منسوبه به جناب عالی، اعلی حضرت اقدس همایونی

ـ خَلّد اللّه تعالیٰ مُلکَه ـ ماها را خواسته و تحقیقات فرمودند که آیا این شهرت حکم منسوب به جناب عالی صحیح است یا خیر؟ مجملاً این که عرض شد صحیح است. فوراً جناب مستطاب اشرف اجل اکرم امین السلطان ـ دام إقبالُه ـ را مأمور فرمودند با دستورالعملهای مؤکد و زحمات زیاد، این عمل را موقوف و انحصار را برداشته. خوب است که جناب مستطاب عالی در این موقع، تشکر این توجه ملوکانه راتلگرافاً به عرض حضور همایونی برسانید. یوم شانزدهم جمادی الاولی سنهٔ ۱۳۰۹

میرزا حسن آشتیانی، شیخ فضل الله نوری، آقا سید علی اکبر تفرشی، امام جمعه طهران، آقا سید محمد رضا پسرمرحوم آقا سید صادق، آقا سیدعبدالله بهبهانی.»[۱]

البته ملاحظه کنندگان با دقت را پوشیده نخواهد بود که این تلگراف‌نامه بدین‌صورت که به سرّ من رای فرستاده شده، قطعاً غیر از آن صورتی است که در مجلس به حضور علما نوشته شده و به امضای ایشان رسیده است. شرحی که در خصوص تفصیل رفع امتیاز در ذیل این تلگراف نامه مذکور شده است، سراپا مخالف است باتفصیل ماوقع. بنابراین البته نتواند شد که یک شرح و بسط سراپا خلاف واقعی را به علما نسبت داده ،واین چنین تفصیل خلاف واقع را از لسان ایشان درحضورشان نوشته و بر ایشان عرضه داشته‌اند که امضا کنند؛ و ایشان هم بدون هیچ گفتگو و سؤال و جوابی اقدام نموده همه [همگی] مهر

---

۱. متن این تلگراف در تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، صص ۳۶-۳۵ با مختصر تغییراتی آمده؛ اما در میان امضاکنندگان نام سیدعبدالله بهبهانی دیده می‌شود.

کرده باشند. البته بالقطع والیقین در این خصوص تدلیس شده و آن صورت که به مهر علما رسیده، به کلی تغییر و تبدیل یافته است. شاهدی دیگر بر این تدلیس آن که، به موجب اطلاعاتی که در این خصوص از سُرّ مَن رأی یافته‌ایم، کارگزار بغداد تا این تلگراف نامه را با قاصدی مخصوص به سامرا فرستاده و خود نیز عریضه در این خصوص به حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب حجةالاسلام معروض داشته، مطالبهٔ جواب نموده است، و بدین بهانه که اگر عین صورت این تلگراف را به تلگراف خانه بغداد رد بکنیم هر آینه بیش از پنجاه کلمه جواب را ازما متقبل نخواهد شد، تلگراف را عیناً استرداد کرده است.

بالجمله؛ پس از این مجلس نیز از جانب دولت، رفع این عمل امتیاز را به توسط تلگراف نامه‌ها به جمیع ممالک محروسه رسماً اعلان دادند ـ صورت تلگراف نامهٔ اعلانی که در این خصوص به جمیع ممالک محروسه فرستاده شده [از قرار ذیل است :]

> به حکام ولایات عموماً؛ بر حسب امر قدر قدرت بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی شاهنشاه ـ ارواحنا فداه ـ ابلاغ می‌شود: بنا به مرحمت و رأفت همایونی نسبت به عموم [مردم] ممالک محروسه، بعد از این که معلوم شد که عمل انحصار تنباکو و مینوپل آن، برعموم رعایا واهالی، قدری شاق است! و از خاکپای اقدس همایونی مستدعی معافی و موقوفی آن شدند، برای آسایش خاطر عموم اهالی و رعایا وتکمیل مزید دعاگویی وجود مبارک، این انحصار و مینوپل را درتمام ممالک محروسه ایران از امروز موقوف و متروک فرمودند و ضرر [و] خسارت کمپانی را از ممر دیگر معین ومقرر خواهند فرمود که به مرور به کمپانی پرداخته خواهد شد. از تاریخ این تلگراف،

بدانید و به عموم اهالی، علما واعیان و تجار و غیر هم اطلاع بدهید، تنباکو و توتون وعموم اجناس دخانیهٔ خودشان را به هر کس و به هر قیمت و به هر نحو که میل دارند بیع و شری نمایند و ابتدا به مأمورین وکسان اداره دخانیه، اگر چه رئیس آنها یقیناً اطلاع داده است، شما هم اطلاع بدهید که حکم از این قرار است؛ و ضمناً به موجب امر همایون ـ روحنا فداه ـ تأکید می‌شود مبادا [نسبت] به مأمورین آنها به خلاف قاعده و خلاف احترامی [حرکت] بشود که موجب تنبیه و سیاست شدیدی خواهد شد. مردم هم خودشان را از این زحمت آسوده دانند و به دعاگویی وجود مسعود همایونی و شکرگزاری مراحم کاملهٔ همایونی خسروانه بیفزایند و بعض حرکات جاهلانه را به کلی موقوف نمایند و عرایض تشکرانه علما اعلام را به عرض خاکپای مبارک برسانند.

به تاریخ شانزدهم جمادی الاولی سنهٔ ۱۳۰۹ـ امین السلطان»

بالجمله؛ این اقدامات اولیای دولت در دارالخلافه که جای خود دارد، در سایر ممالک محروسه نیز اصلاً و ابداً اثری در مزاج مردم نبخشید. همه جا مردم بر متارکه و امتناع از دخانیات برقرار و استوار مانده در انتظار وصول رخصت و اذن از جانب حضرت حجةالاسلام بودند. حقیقت امر، این حکم از امور عجیبه بلکه [از] اعجب واقعات دهر است. به راستی می‌توان گفت: این چنین واقعهٔ تعجب خیز حیرت‌انگیز را تاکنون در عالم نظیری واقع نشده است. از قرار عرایضی که از ممالک محروسه در خصوص سؤال از صحت صدور این حکم به حضور حضرت مستطاب حجةالاسلام عرض شده و آن عرایض و سؤالات به مناسبت جوابی راکه در این خصوص مشتمل بوده همه جا منتشر گردید، بر می‌آید که اکثر مردم تا چندی‌ها از طرف صحت و صدور این حکم اطمینانی

نداشته بلکه به شک محض درکمال تمکین اطاعت نموده‌اند؛ الحق وقوع این چنین امری در عالم، جز که از [مجرای] اسباب [الهیه] باشد، دیگر نتواند درتصور گنجد که همهٔ این اصناف مختلف مردم ایران، با همه آن مذاق و مشربهای متباین، در متارکه و امتناع از این چنین عادت شبانه روزی [که هیچ عادات با او در] شدت اعتیاد مردم [به آن با مرام‌های مختلف] همسنگی نتواند نمود، تنها به صرف انتساب یک صورت منعی به رئیس ملّت اکتفا داشته و به محض شک و شک محض، با اصرار هر چه تمام‌تر التزام نمایند.

[آثار حکم تحریم در شهرستانها واحیای عظمت اسلام]

بالجمله؛ پاره فقرات این عرایض و سؤالات که خالی از فی الجمله لطف تعبیر و حُسن انشایی نبود عیناً نقلا می‌شود؛ از آن جمله:

«قبلةالاناما، حجةالاسلاما، به شرف عرض مقدس عالی می‌رساند: امیدوارم از برکت وجود مبارک اجداد طاهرین - صلوات اللّه و سلامُهُ علیهم اَجمعین - وجود مسعود مبارک قرین صحت و استقامت بوده، ظل عنایت بندگان حضرت مستطاب عالی بر مفارق عموم مخلوق، پاینده و برقرار باشد. سلامت وجود مبارک و بذل مراحمی که ظاهراً و باطناً فرموده و می‌فرمایید موجب [مزید] شکرگزاری و دعاگویی همهٔ مخلوق است. ضمناً معروض حضور مبارک می‌دارد که در فقرهٔ دخانیه بعض فرمایشاتی مستند به جناب مستطاب عالی در السنه و افواه مشهور است که صریحاً منع از استعمال کلی تنباکو و توتون بِاَیِّ نَحوٍ کانَ فرموده‌اید. بحمد الله تعالی به همین مقدار انتساب به جناب [مستطاب] عالی مؤثر شده واغلب

مردم ترک نمودند مگر معدود قلیلی که آنان هم در صحت این نسبت تردید دارند؛ لازم دانست این بنده مبادرت به عرض نموده استدعا نماید که تکلیف حالی این مردم را در استعمال تنباکو و توتون به خط مبارک در صدر همین عریضه مرقوم و به خاتم شریفه مختوم فرمایید.»

و از آن جمله:[۱]

«عرضه به حضور فیض مبارک می‌دارد ک دو روز قبل سواد حکمی منتسب به حضرت شریعت آیت عالی، از طهران به خراسان فرستاده بودند، به زودی منتشر شد و به محض انتشار همین سواد، قلیانها همه شکسته و معامله تنباکو و توتون به کلی موقوف شد وهمین امروز تلگراف رفع [انحصار] دخانیه از پادشاه رسید، ولی مردم، محض حرمت این حکم منسوب به حضرت مستطاب عالی اقدام به شرب دخانیه نمی‌کنند. اگر صلاح بدانید درتکلیف فعلی مردم عنایت فرمایید. حقیقت امروز عظمت و حرمت دین اسلام واضح شد و مصدوقه وَللّٰهِ الاَمرُ مِن قَبلُ و مِن بَعدُ[۲] ظاهر گشت. دول خارجه دانستند که طرف کیست و حقیقت حال چیست. اَلحمدُلِلّٰه الَّذی اَذهَبَ عَنَّا الحُزن، اَنَّ بَنَّا لَغَفُور شکور.»[۳]

و از آن جمله:

«به شرف عرض مقدس عالی می‌رساند ان شاءالله المحمود وجود مسعود از جمیع سوانح و حوادث درکنف حمایت

---

۱. نامه هایی که خدمت میرزای شیرازی فرستاده شده...

۲. روم / ۴.

۳. فاطر/۲۴.

حضرت ودود، مصون و محروس است.
و بعد: در عُشر اول جمادی الاولی صورت حکمی مستند به جناب عالی از طهران درخصوص حرمت استعمال تنباکو و توتون به این جا فرستاده؛ به این مضمون که: الیوم استعمال تنباکو و توتون بِأیِّ نحو کانَ در حکم محاربه با امام زمان ـ علیه السلام ـ است. وبه مجرد وصول و انتشار این فقره، غالب اهل بلد از وضیع و شریف، ادانی و اعانی، طلاب و تجار، و ارباب حِرَف و صنایع، در مقام تمکین و اطاعات و فرمانبرداری و امتثال برآمدند و تمام علمای اعلام ـ کَثَّراللّهُ تعالی امثالهم ـ به بقاء حیات جناب سامی، اتفاق بر متارکه و ممانعت نیز نموده‌اند. لِلّه الحَمد خیلی باعث کَسر ظَهر [ظهور] کفر و تقویت اسلام گردید. امید که همیشه اهل اسلام به وجود مسعود، مستظهر باشند و ظل ظلیل جناب عالی بر سر اسلام کوتاه نشود. حقیقت، زاید از حد، اعدای دین در مقام اطفای نور اسلام برآمده و به انواع حِیَل و تدابیر، در صدد اضمحلال قواعد و نوامیس شرع مطهر هستند. وَاَبَی اللّهُ اِلاّ اَن یُتِمَّ نُورَهُ بِوجودِکُم بَینَ خلقِهِ و چون مدرک و مستند درستی برای این حکم معلوم نیست؛ امیدوارم در این خصوص به دست خط مبارک چیزی مرقوم فرموده که از یمن و برکت آن دست خط مبارک و به مدد توجه مخصوص حضرت امام عصر ـ عَجَّل الله تعالی فرجه ـ بیخ و بن این غائله از میانه برافتد.»

مقابلهٔ علمای تهران با توطئهٔ دربار

رشتهٔ مطلب را از دست ندهیم.

بالجمله؛ پس از ختام آن مجلس که تلگراف نامهٔ مزبور را از لسان علما به حضور حضرت مستطاب حجةالاسلام فرستادند، از این که مردم دارالخلافه نوعاً درخصوص رفع امتیاز از داخله نیز وثوق و اعتمادی به گفتار اولیای دولت نبود، بسیاری از علما و اعیان دارالخلافه برای این که خاطر مبارک حضرت حجةالاسلام از تفصیل حق واقعه مستحضر باشد، فوراً نتیجهٔ مجلس و شرح حال [تلگراف] تدلیس‌آمیز را که از لسان علما بدان حضرت فرستاده شده بود، درضمن عرایض مستقله به سُرَّ مَن رای فرستادند. صورت پاره‌ای از این عرایض که خالی از فی الجمله حسن تدبیری نبود، برای مزید بهره‌مندی در این رساله نقل می‌شود.

از آن جمله:

«به عرض ملازمان حضرت حجةالاسلام ـ دامَ ظلّه العالی ـ می‌رساند، امید که آن وجود مبارک از کافهٔ مکاره در کنف حضرت احدیت ـ جَلّت عَظَمَتُهُ ـ بوده؛ ظل مرحمت [بر] مفارق عامهٔ مسلمانان مستدام باد. ضمناً مزاحم می‌شود که بَعد اللَتیّا والّتی که در چند مجلس گفتگو در باب امتیاز دخانیات نمودند، بالاخره، عریضهٔ تلگرافی مجملی از جمعی علمای دارالخلافه به حضور مبارک گرفته شد و آنچه حاصل و نتیجهٔ آن است رفع امتیاز از داخله و اثبات آن نسبت به خارجه، که حمل به خارجه حق مخصوص فرنگی باشد [می باشد]، و بدیهی است، چنانچه اصل آن برخلاف قانون ملّت بوده، ازجهاتی تبعیض آن هم، همین حال را خواهد داشت واین مطلب بر ملازمان عالی ـ دام ظله ـ واضح بوده که غالب تنباکو و توتون را از جمیع بلاد ایران، فرنگی به جبر، به قیمت بخس خریداری نموده، و بندگان خدا در کمال وحشت و اضطراب که آخر، این

کار به کجا منتهی خواهد شد؟!اقلاً این فرنگی زیاده از ده هزار نفر مباشر و تبعه دارد که ضمیمهٔ هر یک چند نفر خواهد شد [ورفته رفته تماماً از دین خارج خواهند شد] لٰا حَولَ وَلٰا قُوَّةَ اِلّا بِاللّه وَلٰا اِستَعانَةَ اَلّا بتوجه حضرت حجةالله ـ سلامُاللّه علیه وعلی آبائهِ الطاهرین ـ ونائبه ـ ادام اللّه ظلّه العالی علی مفارق المؤمنین.»

و از آن جمله:

«حجة الاسلاما ـ ادام الله ظلّکم العٰالی ـ اوّلاً مسألت و امید از درگاه خداوند مجید آن که همواره وجود مسعود محترم حضرت عالی را در پناه عنایت و ظل حمایت بیکرانهٔ خود محفوظ و بساط نگهداری پاس شریعت را از آن یگانه مفخر انفس و آفاق وشیرازه مجموعه حمیت واخلاق پاینده مستدام باد تا از این نعمت عظمیٰ روز به روز بر قوام شریعت مطهره و انتظام ملّت مقدسه افزوده گردد.

اجمالاً نتیجه این همه گفتگوهای اولیای دولت با علما در این چند مجلس این شد که امتیاز دخانیه از داخله مملکت ایران مرتفع گردید. حضرات علما، اباحهٔ استعمال دخانیات را موکول به اجازهٔ حضرت مستطاب عالی فرموده؛ در این خصوص تلگرافی از لسان علمای دارالخلافه به حضور مبارک حضرت مستطاب عالی فرستاده شده، همهٔ مسلمین از ملّت و دولت منتظر اذن و اجازهٔ حضرت مستطاب عالی هستند [نشستهاند]. ان شاءالله تعالی هر چه صلاح اسلام و مسلمین باشد اشاره بدان خواهند فرمود. مجملاً معلوم شد مردم مسلمانند و در اطاعت و فرمانند. عَلِمُ اللّٰهُ تَعالیٰ، در این رأسِ مائه، از جانب سنی الجوانب حضرت مستطاب عالی تجدیدی در دین شد که در

غالب مآت سابقه نشده، الحمد لِلّه ثُمَّ الحمدللّه؛ حقیقت [لذت اسلام]، در عالم، تازه چشیدیم. اسلامی بود مرده، بحمدالله تعالی زنده شده، به قول خود فرنگیان، چنانچه شخص راستگویی شنیده بوده ونقل نمود، فرنگستان تاکنون سیصد سال بود که با هزاران مقدمات سیر خود را در ایران تا این جا نزدیک به مقصد رسانیده بود و فعلاً به سبب همین حسن عنایت و اهتمامی که حضرت مستطاب عالی در این خصوص شد، یک دفعه دویست سال قهقری برگشت و یأبی اللّهُ اِلّا اَن یُتِمَّ نُورِهِ وَلَو کَرِهَالمُشرِکونَ.»

از آن جمله؛

«بعد از تمهید اساس شکر و سپاس [گزاری] الهی و تشیید مبانی ثنا خوانی حضرت رسالت پناهی، معروض حضور حضرت شریعت آیت حضرت عالی می‌دارد، همواره بر مسند شرع مبین و ترویج دین مبین سید خاتم النبیین راسخ دم و ثابت قدم بوده و به مقتضای فحوای: کُلُّکُم رٰاعٍ و کُلُّکُم مَسئول عَن رَعِیَّتِه، مراعات احوال برایا و رعایت رعایا که ودایع حضرت واهب العطایااند، از اوجب واجبات و اهم طاعات شمرده بلکه بنا بر حدیث صحیح و نص صریح: من اَصبَحَ و لَم یَهتَمَّ بِامورِ المُسلِمین [فَلَیسَ بِمُسلم] از لوازم مراسم اسلام و اعظم [ارکان] شریعت سید انام ـ علیه و علی آله اَفضَلُ الصَلوات والسلام ـ انتظام امور مسلمانان را نصب العین فرموده، اگرچه داعی به ظاهر دور و ازدرک فیض خدمت و سعادت حضرت محروم و مهجورم؛ ولی حتی المقدور: وَ اَلمیسورُ لٰا یَسقطُ بِالَمعسُور؛ در انجام مهام اوامر و نواهی عالی که در

حقیقت حفظ ناموس الهی است، خودداری ندارم و بذل وجود و ایثار بوده در هر جا [حال] نموده‌ام. خاصه این اوقات که قصه منع از شرب تنباکو و توتون، شایع تام و منتسب به آن حجة‌الاسلام گردیده؛ آن طوری که باید و شاید در خور احوال باشد، اهتمام تمام در انجام مهام آن کلام که به مثابه توقیعات رفیعهٔ صادره از امام ـ علیه السلام ـ بود کوشید و معارضات بی اندازه که با ابنای جنس خارج از حقیقت انس ورزیده، بحمدالله و المنّه به نحوی به این توقیع رفیع بدیع، وقع در قلوب شریف و وضیع، و قوتی به شریعت مطهره رسید که مافوق آن متصور نخواهد گردید و به مقتضای نبوی عامی مشهور اشتهار النور فوق الطور: إِنَّ اللّهَ یَبعَثُ فی رأس کلِ مِأة مَن یُحَدِّدُ بِها دینَها[1]، سرکار شریعتمدار عالی، بعد از اندراس و انطماس تجدید فرمودید و به نام نامی و به اسم گرامی حضرت سامی، این مائه، موسوم گردیده، هرگاه به همین روش که تاکنون تقویت از شریعت مطهّره به عمل آمده، فتوری حاصل نشود که موجب وهن در امور و اوامر گذشته گردد، تا چند گاهی دیگر، به طوری کار شرع و اهالی شرع بالا خواهد گرفت که امور تمامی اهالی اسلام از فواید آن در قرون متطاوله مشیَّد و منضَّد گردد.»

---

۱. رک: سنن ابن داود، ج ۴،ص ۱۰۹؛جامع الاصول، ج ۱۲، ص ۶۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۲۲؛ الجامع الصغیر، ص ۴۷. حدیث مزبور در منابع متقدم شیعی نیامده است. از طریق اهل سنت نیز تنها راوی صحابی آن ابوهریره است و لذا روایت نه تنها شهرت ندارد بلکه به شدت مورد تضعیف است. درباره حدیث مزبور، سند و طرق و منابع آن رک: مجله نور علم، شماره‌ی مسلسل ۱۰، مقاله:«پژوهش پیرامون یک حدیث معروف» از آقای رضا مختاری، صص ۱۲۶ـ۱۱۴

[اوج‌گیری جنبش مردم]

بالجمله؛ پس از فرستادن تلگراف علما، اولیای دولت بدین اشتیاق و آرزومندی که حضرت حجةالاسلام، در جواب این تلگراف علما، استعمال دخانیات را اجازه فرمایند و اولیای ملّت نیز در کمال تشویش از طرف این معنا که مبادا به سبب اجمال این تلگراف، حقیقت حال بر آن حضرت مشتبه مانده، از این ور رخصت فرمایند؛ هر دو طایفه یک چند روزی را در انتظار جواب گذرانیده تا این که بالاخره جوابی از جانب آن حضرت رسیده بدین صورت:

«خدمت آقایان عظام علمای اعلام دارالخلافه ـ ضاعف اللّه تعالیٰ اقدارهم ـ

بشارت رفع دخانیه موجب مزید تشکر و امیدواری و دعاگویی ذات اقدس همایون اعلی حضرت شاهنشاهی ـ خلّد الله تعالی ملکَهُ ـ گردید؛ ان شاءالله تعالی به یمن [همت] عاطفت ملوکانه دست خارجه بالمرّه از ایران کوتاه خواهد شد.[۱]

محمد حسن الحسینی»

این جواب که جز تشکر از رفع امتیاز را متضمن نبود، از هیچ رو موافق میل و مقاصد اولیای دولت نیامد. علما از این معنی باکمال آسایش بر منع و متارکهٔ خودشان استوار مانده، اولیای دولت را نیز با ایشان دیگر مجال سخنی باقی نماند.

جمعه، بیست و سیم همین ماه که یک هفته از داستان آن مجلس گذشته بود، صورت اعلانی به در شمس العماره و سایر گذرگاهها و مجامع شهر نوشته بودند بدین مضمون:

---

۱. رک: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۳۶

«بر حسب حکم جناب حجةالاسلام آقای میرزای شیرازی، یوم دوشنبه آتیه، جهاد است، مردم مهیا شوید.»[۱]

این شایعهٔ شورانگیز دروغین نیز به زودی همه جا در شهر منتشر گردید. مردم عمومی را متهیّج گردانید. مردمان، راستی به خیال جهاد افتاده در صدد کارسازی تهیه و تدارک و فراهم کردن اسلحه بر آمدند؛ حتی این که در این چند شب، قبل از [شب] دوشنبه، مردمان، در مقام وصیت و وداع با اهل و عیال خودشان [برآمدند]. ناله و افغانها[ی اهل بیت شان بلند] بود که تا به چندین خانه به گوش همسایگان می‌رسید. فرنگیانی که مقیم دارالخلافه بودند، از سفرا و غیر سفرا، همگی از این معنا سخت مضطرب و پریشان شده برای حفظ خودشان از دولت در این خصوص اطمینان طلبیدند که ما به اطمینان دولت بدین مملکت آمده‌ایم، اکنون که مردم و ملّت را حکم به جهاد آمده و رعیت در خیال شورش و ستیزگی با دولت اند، وظیفه ما چیست؟ و از طرف حفظ خودمان چگونه و به چه وسیله مطمئن باشیم؟ اولیای دولت که دربارهٔ خود وحرمسرای سلطنتی و سایر اجزای سلطنت به غایت مضطرب و هراسان بودند، از این اطمینان خواستن خارجه نیز به چندین درجه بر وحشت و اضطرابشان افزوده، خاطر مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی را از این معنا نهایت آزرده و مکدَّر گردانید.

این شد که از جانب اعلی حضرت همایونی دست خط مفصَّل و تغیُّر و تهدیدآمیزی به جناب شریعتمدار ملاذالاسلام آقای میرزای شیرازی فرستاده، ایشان نیز از این معنا که دلیل بر فساد انگیزی مفسدان صاحب

---

۱. علاوه بر این، اعلامیه دیگری نیز بوده است دایر بر این که: «هر گاه تا روز دوشنبه کار تنباکو موقوف نشود جهاد خواهد شد و تمام فرنگی‌ها و اتباع آنها را خواهیم کشت». روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۷۸۳

غرض بود، به غایت آزرده خاطر گشته؛ برحسب تقاضای حال، جواب سختی در این خصوص نوشته، فرستادند. صورت این دست خط همایونی را به ملاحظه این که هیچ‌کس از تفصیل آگاه نشود، در ثانی استرداد نموده، هر کس را نیز از این تفصیل آگاهی بود به همین ملاحظ نتوانستی اظهار کند. تفصیل این گفت و شنود، همان طور در پرده، نهفته بماند.(۱)

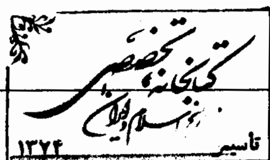
---

۱. متن این نامه و پاسخ میرزا که در این جا نیامده، در تاریخ بیداری ایرانیان آمده که برای مزید اطلاع خوانندگان متن نامه شاه و پاسخ آیةالله آشتیانی را می‌آوریم.
دست خط اعلیحضرت ناصرالدین شاه به حضرت مستطاب حجةالاسلام میرزای آشتیانی:
جنابا- بعضی احکام بود خواستم با یک نفر، زبانی برای شما پیغام بدهم، دیدم مفصل بود. بهتر دانستم بنویسم و بعد از آن که این دست خط را ملاحظه کردید، جواب عرض نموده و همین دست خط را پس بفرستید به حضور.
در فقرهٔ عمل دخانیات هیچ کس عقل کل نیست واحاطهٔ کلی در پیشرفت منحصر است به وجود پاک پیغمبر ما علیه السلام و الصلوة. انسان گاهی یک خیالی و کاری می‌کند بالاخره از آن پشیمان می‌شود. در همین عمل دخانیات مدتی بود که من خواستم انحصار داخله را از کمپانی فرنگی سلب نمایم و به جناب امین السلطان دستورالعمل‌ها داده بودم که کم کم با فرنگی‌ها حرف زده، طوری بکند که هم عمل داخله انجام بگیرد و هم آن‌ها نتوانند ایرادی بگیرند و ازدولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده از این مداخلهٔ داخلهٔ فرنگیان که الحق مضر بود شوند. مشغول و در تدارک بودیم که این انتشار حکم میرزای شیرازی در اصفهان یا جعلاً یا حقیقةً بروزکرد وکم کم به طهران رسید و شما که علمای عاقل بزرگ هستید بدون اطلاع دادن به دولت به دهن خواص و عوام انداختید که قلیان را ترک نمایید و این همه قال و مقال و اسباب بی نظمی را در پایتخت فراهم آورده، آیا بهتر نبود که متفقاً یا تنها عریضه می‌کردید در دفع عمل؟ ماهم که در تدارک بودیم بدون این های هو و ترک قلیان همین طورکه به انجام رسید، احکام صادر می‌شد. بعد از آن از جاجرود به جناب امین السلطان و نایب السلطنه حکم شد مجلسی از علما و وزراء فراهم بیاورند. سؤال شد که خلاف شریعت در این قرار نامه درکجاست بنمایید تا رفع شود. مجلس اول همه حاضر شدند به جز شما که تمارض کرده بودید. جهت ومعنی این را نفهمیدم، مجلسی که به حکم ما، شما را برای همچوکاری احضار بکنند و حاضر نشوید. مجلس دیگر که حاضر شدید بعض عبارات گفته بودید که هیچ ربطی به عمل نوشته نداشت، مثلاً بانک و راه آهن و غیره را
←

← عنوان کرده بودید، بعد از آن عرایض حسابی شما در باب دخانیات به ما رسید، آن بود که حکم فرمودیم جناب امین السلطان به شما قول بدهد که موقوف خواهد شد. در داخله کتباً و تلگرافاً اظهار تشکر و مسرت عامه به عرض رسید مگر از شما، معنی این را هم نفهمیدم که یعنی چه وعمل صحیح به قاعده با احتراز از فساد و فتنه آن بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات فوراً شما می‌رفتید در مسجد و منبر به مردم مرحمت و التفات ما را اعلان می‌کردید و هم استعمال دخانیات را فوراً تجویز می‌کردید، چرا که به قول ملاها مانع مفقود و مقتضی موجود بود، آن سببی که تنباکو را حرام کرده بود رفع و تمام شده، چرا این کار را نکردید؟سبب و جهتش را هیچ نفهمیدم ومثل این است که ابداً دولت در موقوفی این کار اقدام نکرده باشد، این طور قرار داد نبود بکنید، به عوام کالانعام یعنی چه؟ آیا عوام فریبی به نظر شما رسیده یامسند خود را می‌خواهید به این واسطه رونقی بدهید؟ و باز هم درمجالس و محافل خودتان درعوض تحسین و تمجید بر ضد دولت و اولیای دولت حرف می‌زنیدیعنی چه؟ من شما را آدم فقیر و شخص ملای بی غرض و دولت خواه می‌دانستم حالا بر ضد آن می‌بینم که اقتباس به مجتهد تبریز و آقای نجفی اصفهانی و غیره می‌کنید. آیا نمی‌دانید که کسی نمی‌تواند بر ضد دولت برخیزد؟ آیا نمی‌دانید که اگر خدا نکرده دولت نباشد یک نفر از شماها را همان بابی‌های طهران تنها گردن می‌زنند؟ آیا نمی‌دانید که اگردولت نباشد زن و بچهٔ شماها هر کدام به دست قزاق روسی و عسکر عثمانی و قشون انگلیس وافغان و ترکمان خواهد افتاد؟ حیف از شماست با علم و عقلی که دارید عقل خود را به دست چندنفر طلاب و اراذل واجامر محله و شهر بدهید و به میل آن‌ها حرکت کنید. خلاصه چون خیلی لازم بود محرمانه این دست خط را به شما نوشتیم، دیگر خود دانید. یک دفعه نصیحت لازم است وعجب خدمتی به ملّت و مردم می‌کنید، هر کس هم که تریاک کش نبود حالا چپوق تریاک می‌کشد، قلیان چرس را عجب رواجی دادید، مرد که بی جهت قلیان راترک نمیکند لابد است برود یا تریاک بکشد یاچرس، یا هر نجاستی که گیرش بیاید سر قلیان بگذارد بکشد و دیوانه شود، ناخوش شود، بمیرد. حقیقةً خیلی اسباب استسقاء شده والسلام.

جواب دست خط از طرف حضرت حجةالاسلام میرزای آشتیانی

به شرف عرض اقدس اعلی حضرت شاهنشاه اسلامیان پناه می‌رساند، دعاگو سابقاً عازم بود که عریضه به حضور مبارک عرض نماید که هم حاکی از تشکرمراحم ملوکانه نسبت به عموم رعایا و دعاگویان خاصّه برسلسلهٔ جلیهٔ علماء که رؤسای دین وملّت وحَمَلهٔ شریعت و به واسطهٔ همین مزیت، شایستهٔ مزید مکرمت و محرمت. باشد و هم اشعار بر برخی عرایض صادقانه و دولت خواهی بی غرضانه که انکشاف صدقش از ملاحظه سطور و فقراتش به عین مرحمت و مکرمت ظاهر و پیدا و گمان راستی و استقامت وخلوص از ابتنای وی به مصالح ←



← عامهٔ ملّت ودولت و قوام مملکت و دوام سلطنت روشن و هویداست داشته باشد، لکن به احتمال آن که اطاله‌اش شاید موجب ملالت خاطر عاطر بندگان اعلی حضرت گردد یاخدا نخواسته محمول به غرض و بدین واسطه نقض غرض گردد، تکاهل نموده و تساهل ورزیده ترکش رااولی و انسب دانستم. تا دیشب گذشته که به زیارت دست خط مبارکی که فقراتش مبنی بر کمال بی مرحمتی و سلب مراحم ملوکانه و عواطف خسروانه و منتج عکس امنیه و آمال و خلاف خدمات و دولت خواهی‌ها بود مشرف شده، لازم بل متحتم دانسته که در صدد رفع بعضی از شبهات که شاید ناشی از عرایض بعضی از مغرضین ـ هَدیهم اللّه اِلی صراط المستقیم ـ باشد برآیم که خاطر عاطر بندگان اعلی حضرت همایونی را آسوده و فارغ و بی مرحمتی مبدل به کمال مرحمت و ان شاءالله مشمول مراحم کاملهٔ ملوکانه و مکارم شاملهٔ خسروانه شوم، لذا به شرف عرض بندگان اعلی حضرت همایونی می‌رساند که حالت خلوص و دعاگویی کلیهٔ دعاگویان خاصّه دعاگو نسبت به سلطان اسلام ـ مَداللّه اظلالَه علی رؤس الخواص و العوام ـ به مرتبه‌ای است که گوش از بیان و تجدیدش کر و اصم، و لسان از توصیفش الکن و ابکم است؛ و بنابراین مطلب، گذشته از آن که از مستقلات عقلیّه بل از فطریات اولیّه است نفوس مطلب حضرت احدیت ـ عَزَّ اسمُهُ ـ و منظور حضرت شریعت سید المرسلین و استقرار دولت و دوام سلطنتش موجب بقای امن و امان که اعظم نعمای الهی است می‌باشد و بالضروره نفس مبارکش مورد مراحم الهیه و مشمول حفظ و تأیید مکارم غیبیه خواهد بود؛ و با این مطلب چگونه می‌شود که تساهل در امتثال امر احضار شود و بدون عذر عقلی تمارض نموده و معتذر شده متقاعد از شرفیابی گردد، با آن که خود استدعای مجلس اجتماع را نموده و سبب حضور سایر علما شده ومعلوم است که مقتضای اتحاد دولت و ملّت وخلوص مفرط به دعاگویی و دولت خواهی صمیمی، که شَهِداللّه ـ و کَفیٰ بِاللّه شَهیداً ـ مشوب به هیچ گونه از اغراض فاسدهٔ عاطله و خیالات کاسدهٔ باطله نیست، آن است که اگر مطلبی را ببینند که خالی از اصلاح دولت وملّت بل موجب فساد انتظام امور مملکت و سلطنت است به احسن الوجوه دفع و به داعی حفظ نفس سلطنت که اعز نفوس است مهما امکن متقاعد از رفعش نشوند؛ و از این قبیل است عرایض صادقانهٔ جناب مستطاب حجةالاسلام آقای میرزای شیرازی ـ سَلّمه اللّه تعالی ـ در خصوص امتیاز دخانیات و مداخلهٔ خارجه در داخلهٔ مملکت ایران؛ دعاگو و سایر دعاگویان که کراراً تلگرافاً به عرض حضورمبارک رسانیده ومفاسد این امر را مشروحاً نصب العین اولیای دولت قوی شوکت نموده که موجب اخلال نظام امر مملکت و رفته رفته سبب عدم استقلال سلطنت و علی الانصاف، هادم اساسیٔ دین مبین ومافی [نافی !] غرض از صدمات و ابتلائات حضرت خاتم النبیین ـ صلی الله علیه و آله ـو بعثت انبیاء و مرسلین است و چون مدت متمادی از
←

→ زمان عرض عریضه گذشت وبه زیارت جوابی که حاکی از رفع کلیهٔ این بلیهٔ کبری و مفسدهٔ عظمیٰ که ناشی از سوء تدبیر اولیای دولت قوی شوکت است، باشد مشرف نگردیدند، چنین گمان کردند که شاید اولیای دولت مساهله در عرض و ایصال عرایض کرده و مفاسده این امر را اغفال نموده باشد، و یا به واسطهٔ تنجز امتیاز و استیلای کمپانی امتیاز سلب قدرت از رفعش شده متمکن از اصلاحش نباشند؛ تأملات و افکار نموده بل انتصار از اولیای دین مبین نموده و به وجهٔ که نه موجب کشف خلاف کلمهٔ دولت ونه سبب شق عصای کلمهٔ رعیت باشد، طریقی را انتخاب و انتجاب فرموده، و مردم را از استعمال تنباکو و توتون منع نموده، که بدون ترتب مفسده بالاضطرار موجب انصراف شود قهراً رفع می‌نماید و سایر علماء هم یا انشا به واسطهٔ رفع این مفسدهٔ مؤبقه و یا اقتدا این طریق را احسن الوجوه و اقرب الطرق دانسته، موافقت و متابعت نمودند و چون رفع این مفسده به جز رفع کلی امتیاز از خارجه وداخله متصور و تبعیضش مؤثر نبود واظهار این مطلب از دعاگو هم به واسطهٔ عدم مخالفت با علما و قبح شق عصا ومصلحت بینی ایشان صلاح چنین دیده که به جناب آقای معظم ـ سَلّمه اللّه تَعالیٰ ـ تلگراف ومطلب را علی ما هوالواقع اعلان دارند و قبل از ملاحظهٔ جواب، چون رافعی از برای حکم سابق نبود و مانع بالکلیه رفع نشده همان حکم را معمول داشته اجرا نمایند؛ به واسطهٔ آنکه تحریم استعمال دخانیات از ایشان بوده و لابد حکم تحلیلش هم باید مستند به ایشان باشد، اولیای دولت مطلب را علی ما هو الحق تلگراف نکرده و آقای معظم را از کیفیت و حقیقت مطلب اعلان ننمودند بل مجمل و سربسته به تمام اطراف بلاد ممالک محروسه، اعلان و تلگراف نمودند که حسب الامر امتیاز برداشته شود و علمای سایر بلدان هم به اعتقاد آن که رفع بلیّه بالکلیه شد عرایض متشکرانه عرض نمودند. بالمآل که عماً قریب معلوم شود و کشف خلاف گردد بالکلیه از مراحم ملوکانه مأیوس ودیگر اعتمادی از برای ایشان بل عموم رعیت نسبت به اولیای دولت نخواهد ماند. و در مسئله‌ی بانک و راه آهن و غیره که عرض کرده‌اند دعاگو طرف بوده و دست خط فرموده‌اند، مطالبی بی ربط بوده خلاف عرض شده، به واسطهٔ آن که در مسئلهٔ بانک به هیچ وجه گفتگویی نشد و از راه آهن به همین قدر عنوان شد که مفاسد این امتیازات هم بسیار است، و منجمله آن است که فرنگیان بعد از آن که قضای حاجتشان شود به قانون و زاکون خود هم عمل نخواهندکرد، بل به میل خود سلوک خواهند نمود مثل آن که ملک رعیت را خراب می‌کنند و عوض نداده، از طریق عبور می‌نمایند و اما سایر مسایل مثل دعوت کشیش نصاری مسلمین را به دین عیسوی و ترغیب نمودن به کتاب و قول وتألیف لسانی، به این مناسبت گفتگو شد که وزراء اظهار نمودند که همّ سلطنت همواره بر ترویج و تشیید ملّت بوده دعاگو تصدیق نموده لکن اظهار داشتم که اولیای دولت تقصیر دارند که این گونه از مفاسد راکه موجب هدم اساس دین است ←

→ به حضور مبارک عرضه نمی‌دارند و بالجمله داعی گمانم این بود که در ازای این دولت خواهی‌ها و زحمات قاطبهٔ علما، مورد مراحم و بیشتر از پیشتر مشمول مکارم وعواطف ملوکانه شوند، حال که معلوم می‌شود به قول شاعرعرب:

ماکان ما یتمنی المرء یدرکه تجری الریاح بما لاتشتهٔ السفن

[ترجمه: هر آنچه راکه شخص آرزوی آنرا را دارد بدان نمی‌رسد. بادها نیز آنچنان می‌وزند که بر خلاف حرکت کشتی هستند]

نتیجه برعکس داده، و بر خلاف معمول ثمر بخشیده، و خاطر عاطر مبارک از دعاگو رنجیده‌تر شده، بل حسن خدمت و نیکویی تدبیر علمای بلدان هم از قبیل مجتهد تبریزی و آقای نجفی اصفهانی ـ سَلة مهُما اللّه تعالیٰ ـ که همیشه خیرخواه دولت بوده‌اند، به سوء تدبیر به نظر انور رسیده که دعاگو را هم قیاس به آن‌ها نموده و دست‌خط فرموده‌اند که تبعیت اجامر و اوباش میکنی و این مطلب یامعمول به عوام فریبی، و یا به واسطهٔ رونق دادن مسند است کو بسیار عجب دارم از این بی‌مرحمتی و تصور خیال فساد در حق دعاگو شود و به تبعیت عوامل و جهّال وحبّ مسندتصویب گردد. با آن که فقرهٔ اولی کاشف از بی عقلی و نابخردی و سنخیت با جهّال و اوباش ـ والعَیاذُ بِاللّهِ تَعالی مِنهُ ـ است چه تبعیت عاقل از جاهل نامعقول و پیرویش در نظر عقلاء مردود و غیر معقول است و فقرهٔ ثانیه حاکی از ضعف و بطلان مستند است به ملاحظهٔ امتثالش [انتسابش]به دعاگو زیراکه مسند شرع مبین را رونق از خاتم النبیین و مروجش بحمدالله تعالی نفس نفیس بندگان اعلی حضرت است گذشته از آن که دعاگو در این بلده مسندی نمی‌بینم و جز دعاگویی و تدریس، غرض و اشتغالی ندارم و بعضی از بی حرمتی‌های دیگر که خود را در دعاگویی شایسته و مستحق آن نمی‌دانم که مذاکره کنم و فی‌الحقیقة خیلی مأیوس ازمراحم ملوکانه شدم که تقریباً بعد از پنجاه سال زحمت و خدمت در ملّت و دعاگویی دوام دولت و سلطنت با خلوص عقیدت در نظر انور همایونی مقدار یک قاضی سنی وکشیش ارمنی را درنظر سلطان رم و سلاطین عیسوی نداشته باشم با آن که شاید مشهور جمله از اهل علم باشد که اگر تمدن وتوقف و توطن در عراق عرب کرده بودم در حوزهٔ علمی اسلام منحصر و معروف به شخص اول بودم. انصاف آن است که در این مملکت خیلی ترقّی کردم و بعد از زحمات بسیار و دعاگویی خالصانهٔ بی‌شمار، مُفسد به خرج رفته و به کیفر آن، مورد بی‌مرحمتی و الطاف ملوکانه شدم گمان ندارم که در هیچ دولتی جزای چون من دعاگوی دولت خواهی راکه سر تا پا وجودش دعاگویی دولت و همواره برصلاح امر مملکت و تشیید ملّت است بدین‌گونه دهند. باری، هر چه آن خسرو کند شیرین بود. اگر فی الحقیقه بعد از ملاحظهٔ صدق عرایض و حسن مقال باز هم شایبهٔ خلاف واقعی ـ العَیاذُ بِاللّه ـ در عرایضم رود و خاطر مبارک از غبار کدورت و گرد کدرت صافی و پاک نشود و معذالک

←

ولی در ثانی مجدداً از جانب اعلی حضرت همایونی دست خط دیگری به جناب معظم الیه مرقوم [شده] و جوابی برایشان فرستادند که صورت این سؤال و جواب را عینا می‌نگاریم:

[نامهٔ دوم شاه به میرزای آشتیانی و پاسخ میرزا]

صورت دست خط همایونی

«جنابا؛ عریضهٔ شما را ملاحظه کردیم. اولاً این دست خط محرمانه بود واحدی نمی‌دانست؛ اگر بد نوشتیم یا خوب، ثالثی نمی‌داند و نخواهد دانست، ولی از کثرت اوقات تلخی و این که بعد از این همه زحمت ومرارت، کار را بدین پایه با کمپانی خارجه تمام کرده و به این [نحو] خوبی انجام داده‌ایم، چرا[باید] مثل شما علمای بزرگ به مردم نادان عوام، این طور اهتمامات ومراحم [ملوکانه]مارا[فراموش کنید و] حالی نکنید که مردم آسوده شده پی کار خود بروند. مگرشوخی بود که بعد از دادن همچو قرارنامه به فرنگی و این همه مخارجی که او کرده،

→ دعاگو را مفسد در انتظام امور مملکتی بدانند با امتنان و تشکر از مراحم ملوکانه استدعای مرخصی دارم که معجلا به اندازهٔ خود در تدارک هجرت از این مملکت برآیم و به یکی از زوایای مقدسهٔ عتبات عالیات مشرف شده این دو روزهٔ عمر راکه فی الحدیقة کالعدم است به دعاگویی مشغول، بر وجود مفسدم در این مملکت مفسده مترتب نشود به واسطهٔ آن که دعاگو نه در این مملکت ضیاع و عقاری دارد و نه بحمدالله تعالی به علایق دنیویه علاقهٔ بیشماری، اما امیدوارم که انشاءالله صدق عرایض گفتارم بر بندگان اعلی حضرت همایونی پوشیده و مستور نماند و ملاحظهٔ صلاح امر مملکت و سلطنت و بقاء ملّت و تشکر و دعاگویی کلیهٔ رعیت را فرموده، این بلیهٔ عظیمه را به همت علیای ملوکانه بالکلیه رفع فرموده، درترویج شریعت و علماء که اخص دعاگویانند بذل جدّ و جهد خسروانه نمایندتا یأس رعایات و دعاگویان از مراحم ملوکانه مبدل به امیدواری و رجاء و به دعاگویی ذات خجسته صفات مبارک اعلی حضرت شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه مشغول شوند، الامر الاقدس الاعلی مطاع. رک: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، صص ۲۸-۲۲

به این سهولت از عمل خود دست بردارد [و] پی کارش برود. و در فقره تجارت خارجه هم ابداً ضرری به رعیت و تجارت ما ندارد و نخواهد داشت. واین حرف مفصل است؛ باید یک نفر از اولیای دولت به شما حالی نمایند. واین‌ها موافق عهدنامهٔ قدیم، حق تجارت دارند، کار تازه نیست؛ د رحقیقت تمام آن کار و قراری که با کمپانی دخانیات از داخل ایران داده بودیم، تماماً باطل و نسخ شد. این کار را بیش از این نباید دنبال کرد؛ البته شما در منبر و مجلس درس باید به تمام مردم حالی بکنید که این کار تمام است و گذشته، برشما فرض است که هر چه زودتر به همه حالی بکنید، قلیان نمی‌کشند نکشند؛ اما بدانید که دیگر برای احدی مجبوریت باقی نمانده و همه آزاد هستند؛ در بیع و شری، اختیار مال خودشان را دارند. کمال امیدواری و تشکر را ازدولت داشته باشند که رفع همچو کار بزرگی را کرده؛ حالی کردن این فقره به مردم و عوام با شماست که ثناگو و دعاگو باشند. شما می‌دانید که من همیشه احترام علما را لازم می‌دانم، به خصوص در حق شما یک نوع مرحمت قلبی داشته و دارم: البته کمال اطمینان را از التفات باطنی [ما] داشته باشید [و ابداً حالت یأس از آن نداشته باشید] زیاده زحمتی نیست، جواب را عرضه کنید.(۱)

جواب جناب مستطاب ملاذالاسلام

به شرف عرض بندگان اقدس اعلی حضرت قدر قدرت، شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه ـ اَیّدَاللهُ تعالی دولَتهُ ـ می‌رساند

۱.پایان‌نامه شاه به میرزای آشتیانی.

که دعاگو مأیوس ازمراحم ملوکانه نشده و نیستم وچون دست خط مبارک سابقه مشعر بر بعضی بی‌مرحمتی‌ها[بود] که کمال تنافی با فرط دعاگویی و خلوص دعاگو داشت، به داعی طمع ازدیاد مرحمت و اشتداد مودّت ومکرمیّت، به عریضهٔ سابقه جسارت ورزیدم. و اما در خصوص امر به تشکر عموم علما و رعایا از مراحم ملوکانه و مذاکرهٔ دعاگو در مجلس درس وغیره که دست خط مبارک شرف صدور یافته، گذشته از آن که درمجلس [درس] احضار بلیّه مرفوع و مفسدهٔ ممنوعه را اول المتشکرین بودم، در امتثال امر حاضر و تشکر مراحم ملوکانه را در مجلس درس وغیره نموده، [و] کثرت مرحمت و شدت زحمت ومشقت بندگان اعلی حضرت همایونی در خصوص اصلاح فی الجملهٔ [عمل] دخانیات و تقاعد کمپانی وامتثال امر همایونی، نصب العین، [خاص و] عام خواهد شد که ان شاءالله تعالی کما فی السابق بلکه بیشتر از پیشتر، رجاء به مراحم ملوکانه حاصل شده بِأَحسنِ الوجوه، عموم رعیت اشتغال به دعاگویی و مسألت [به]دوام دولت داشته باشند، لکن مسئلهٔ قلیان را همان طوری که اعلی حضرت قدر قدرت همایونی دست خط فرمودند، نباید معترض شد که بر امر به شرب و استعمالش جز ترتب مفسده، ثمره‌ای مترتب نخواهد شد و تا مشاهدهٔ حکم تجویز و تحلیل از آقای حجةالاسلام میرزا ـ سَلَّمَهُ اللهُ تعالی ـ ننمایند، مرتدع نخواهند گردید. [و] دعاگو هم محض امتثال امر قدر قدرت، اگررأی مبارک تعلیق گیرد، رقعه‌ای بر عدم امکان اصلاح باللکیه؛ لکن محرمانه به شرف عرض می‌رساند که انزجار و وحشت قلوب رعیّت از این مسأله

وتصرف خارجه در داخل به مرتبه‌ای است که گمان ندارم به غیر عدم تصرف کلی و رفع اصلی و عود به صورت اولی، آسوده خاطر و امیدوار شوند. بلکه شاید تکذیب دعاگو را نمایند؛ خاصه با وضع حالیهٔ کمپانی و اشتغال تام به لوازم امتیاز به نحو سخت‌گیری در امر توتون و تنباکو که سابقاً می‌نمودند و به جبر و عُنف از تجار مأخوذ می‌داشتند از قبیل صنعت واعمال گروانکه و غیره از لوازم تصرف در داخله است و عدم علم به استرداد و ملاحظه قرارنامه نسبت به عامه رعیت و اختصاصش به بعضی از اولیای دولت، شایسته این است که به ملاحظهٔ جذب قلوب رعیت و امیدواری به مراحم ملوکانه، مقرر فرمایند که عجالتاً کمپانی از تصرفات متعلقه به داخله که سبب استیحاش رعیّت واهل ملّت است ممنوع و قرارنامه که استرداد شده مشهود نظر عام و خاص گردد. والامر الاقدس الاعلی مطاع.»[۱]

بالجمله؛ در عصر یکشنبه[۲] که از طرف آن اعلان دروغین فتنه خیز،

---

۱. متن این دو نامه را ناظم الاسلام نیز آورده، رک: تاریخ بیداری، ج ۱،صص ۲۹ـ۲۸، از نامه میرزا قسمت نخست آن را نیاورده و از «... به شرف عرض می‌رساند» آورده است.

۲. در ضمن گفتنی است که در روز شنبه پس از آن اعلامیه، دولت دستور نوشتن اعلامیه‌ای را داد که پیش از آن نیز موافقتش را با آن اعلام کرده بود و آن این که: از جانب سنی الجوانب بندگان اقدس همایونی شاهنشاهی روحنا وارواح العالمین فداه محض مرحمت درحق اهالی مملکت در تمام ممالک محروسه ایران عمل انحصار تنباکو و توتون وعموم دخانیه در تمام ممالک محروسه ایران آزاد ومختار هستند که جنس دخانیه خودشان را به هرکس میل دارند بفروشند و از هرکس میل دارند بخرند، در داد وستد تنباکو و توتون و غیره از این تاریخ به بعد برای مردم مجبوریتی نیست، در مال خود آزاد و مختار هستند، محض اطلاع وامیدواری عموم اهالی اعلان شد. شهر جمادی الاولی شنبه ۱۳۰۹. به نقل از: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۷۸۴

مردم عمومی را شور غوغا و فتنه انگیزی در سر افتاده، آشوب فردا را حاضر و آماده بودند، جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای میرزای آشتیانی به ملاحظهٔ کمال وحشت و اضطراب دولت، جمیع علمای دارالخلافه که صاحب محراب و منبر و طرف اعتماد و اعتنای عمومی بودند، جمعی را طلبیده شفاهاً و جمعی دیگر راکه دور دست بودند پیغام‌ها [فرستادند] و سفارش‌های اکیدی نمودند که امشب در مساجد و معابر، هر کسی، مردم اطراف خود را ساکت و ساکن نموده، جهّال فتنه جو را از این شور و هیجان فرو نشانند.

علما نیز آن شب را، هرکسی در مسجد خود به منبر رفته و تکذیب این شایعه بیانات شافی و کافی نمودند که‌ای مردم! این گونه [اعلان‌های مفاسد خیز را از جانب علما ندانید و بدین‌گونه][1] اکاذیب مجعوله هرگز گوش قبول و اذعانی فرا ندهد. در چنین موقع، جهاد چه معنا دارد؟ با سلطان اسلام و لشکریان مسلمان جهاد یعنی چه؟ البته دشمنان ملّت و بداندیشان دولت که همیشه در پی بازار آشفته، و پیوسته، دولت و دین را در مقام کید و کین اند، در این میانه فرصت و مجال افساد و اخلال یافته، اینگونه اعلانهای فتنه و فسادانگیز را از طرف علما جعل کرده ونشر می‌دهند تا بدین وسیله [واسطه] الغای کلمهٔ خلافی فیما بین ملّت و دولت نموده، ضمناً به مقاصد فاسد خود راه یابند.

بالجمله؛ علمای اعلام در آن شب خطابه‌های سودمند مفصلی بدین تقریبات بر مردم فرو خواندند تا مردمان را از آن شور و هیجان فرو نشانده، مردم فی الجمله ساکت و آرام شدند. ولی با همه این، فرنگیانی که مقیم دارالخلافه بودند، به سبب آن رعبی که از ملّت اسلام آنان را

۱. آنچه در کروشه آمده در نسخه آخوند جا افتاده است.

فراگرفته و از آن اندیشه که از نفوذ حکم نخستین منسوب به حضرت حجةالاسلام در دل‌های آنان فرو رفته بود، با همهٔ این اطمینان دادن علما، باز ترسان و هراسان در کمال وحشت و اضطراب، جمعی ازایشان در لباس زنانهٔ اسلامی که از مسلمانان اتباع خودشان باهزاران تملق به عاریت گرفته بودند، شبانه گریخته از شهر بیرون رفتند، و سایرین نیز که درشهر وامانده بودند، بالمرّه خودشان را پنهان داشتند. از آن همه اوضاع فرنگی بازار طهران به هیچ وجه اثری [پیدا] نبود. سهل است که در تمامی کوچه و بازار دارالخلافه در این ایام، چه از اجزای کمپانی، چه ازاجزای سفارتخانه‌های خارجه و چه از غیر اینها، یک نفر فرهنگی در تمامی این شهر برای درمان پیدا نمی‌شد و با همهٔ این، باز هم از وحشت و اضطراب، آرام و آسایش از آنان گرفته شده بود.

[مذاکرات سفیران در میهمانی سفارت روس]

این شد که سفیر دولت بهیّه روس، درهمین ایام مجلسی ترتیب داده و سایر سفرای خارجه را به انضمام رئیس کمپانی امتیاز آرسن[1] نام دعوت نموده [همگی شان،] حاضر آن مجلس شدند. پس از پذیرایی ورود ایشان، چون هنگام دور باده رسید، صاحب منزل، سفیرروس، خود ابتدا نموده، جامی پر از باده بدست گرفت واین عبارت بگفت: به سلامت اتفاق کلمه ملّت اسلام؛ و لاجرعه نوش کرد! حضار مجلس از سماع [استماع] این کلمه بر حسب رسم و عادت مردم فرنگستان، این چنین کلمه در چنین موقعی کاشف از کمال اشتیاق و آرزومندی گوینده به این

۱. مدیر شرکت انحصار دخانیات در ایران ارنستین ORNSTEN بوده است. دربارهٔ او بنگرید به: بازرگانان، بخش کارمندان فرنگی کمپانی.

معنی است ـ به غایت در عجب شدند. بدیهی است سلامت «اتفاق کلمه ملّت اسلام» گذشته از این که به کلی منافی مقاصد عموم فرنگستان است، امروزه، همانا اتفاق کلمهٔ مِلّت اسلام است که عرصه را بر همهٔ فرنگیان مقیم این شهر، بدین حد تنگ گرفته، سفیر روس چون آثار تعجب را از ایشان مشاهده نمود، به گفتار آمده که مرا از ترتیب این مجلس غرضی جز این، منظور نظر نبود که همگی شماها را در یک مجلس جمع آورده همین عبارت را بگویم و شرح دهم؛اگر رخصت فرمایید بی پرده سخن کنم؛ گفتند: همه گوشیم تا چه فرمایی! آغاز سخن کرد که آقایان من! امروزه معادل دو کرور مالیّت از اجناس و محمولات فرنگستان از قبیل قلیان و سرقلیان چینی و بلور، درجاهای خود موقوف و معطل مانده و حال آنها بالمآل هم معلوم نیست چه خواهد بود و سبب این وضع اختلاف‌آمیز، همگی را معلوم این است که ارنستین، این مرد صاحب امتیاز دخانیه، عملی را بر خلاف آیین مسلمانان بادولت گذرانیده و چون اینگونه عمل مطابق اصول اسلامیه نبوده است، رئیس اسلامیان [مسلمانان] که به مراحل ازحدود ایران بیرون است، رفع وابطال این عمل را در این دیده که مسلمانان را از استعمال دخانیات ممتنع دارد و در این مقام بر آمده، دو کلمه درخصوص منع مسلمانان از این عمل نوشت [و] فرستاد و این نوشته به محض وصول در ظرف یک نیم روز در این] شهر بدین عظمت همه جا منتشر گردیده و به محض اشتهار این یک دو کلمه نوشته، تمامی مسلمانان را با این که هنوز صحت وصدق این نوشته بر اکثر واغلب ایشان محقق نشده بود، تنها به احتمال این که شاید صحیح باشد، این چنین عادت پانصد ساله(۱) را یک دفعه، چنان که می‌بینید بالمرّه متارکه نمودند.

۱.در این باره قبلاً توضیحاتی آمد.

حالا شما سفرای محترم که وکلای دول بزرگ اروپا هستید و بر حسب وظیفه و منصب بزرگ خودتان، نظر در وجوه صلاح و فساد ومنافع و مضارِّ دولت ومملکت خود را در عهده دارید، معین بفرمایید که منشأ این همه خسارت و ضرر وتدارک آن را در چه می‌دانید ؟این مطلب تا به این حد، هنوز جزیی است واین مقدارها ضرر را میتوان متحمل شد؛ ولی هرگاه این مرد صاحب امتیاز، اندکی دیگر این معامله رادنبال کند و آن مرد بزرگ اسلام نیز برای دفع طرف مقابل، بنای شدید در امر گذارده بنویسد که: شرب چای نیز همین حال را دارد؛ هیچ تصور کرده‌اید چه مقدارها مالیّت از اجناس و محمولات فرنگستان که لوازم این کار است از قبیل قند و چای و سماور وقوری و سینی و استکان و نعلبکی و غیر اینها، بالمرّه عاطل و باطل مانده تا چه پایه سکته به کلیهٔ تجارت فرنگستان وارد خواهد آمد ؟

این هم گرفتم [گوییم] آسان است؛ اگر این مرد مسلَّم القول بنویسد که تمامی امتعه واجناس که از فرنگستان به ایران حمل و نقل میشود، کائناً مَا کانَ، حالش همین و استعمالش روا نیست، بلکه مایحتاج مسلمانان باید مثل سابق از داخل مملکت فراهم شود، شماره گرفته‌اید چندین باب بزرگ ازتجارت تمامی دول اروپ، از این رهگذر، بالمرّه مسدود خواهد گردید ؟

این را هم سهل گیریم؛ هرگاه این شخص بزرگِ نافذالکلمه حکم بتّی بدهد که بر مسلمانان حتم ولازم است که تمامی فرنگیان که در بلاد اسلام منتشرند، همگی را باید قتل و اعدام نموده؛ هیچ می‌دانید آن گاه چه خواهد شد و چه قدرها نفوس [از تبعهٔ دول اروپ در این مملکت عرصهٔ

دمار وهلاک خواهند بودو این همه نفوس][۱] تلف شده را آن گاه به چه می‌توان تلافی و تدارک [نمود و] حال آن که می‌دانید، موافق قانون تمامی دول متمدنهٔ روی زمین، هر نفس که در بلوای عمومی تلف شود، خونش هباء و هدر خواهد رفت؛ زیرا که مؤاخذه داشتن عمومی را در این خصوص، از آن رو که تلافی فاسد به افسد است نقض غرض و منافی مقاصد سیاسیه دول متبوعهٔ متمدنه خواهد بود؟

بعد از این بیانات گفت: معلوم است، نه تنها دولت متبوعهٔ من درمعرض این گونه مخاطره واقع است، بلکه دول متبوع شماها که حاضر این مجلسید، حتی دولت انگلیس نیز در این مفاسد و مضار شریک و سهٔم خواهند بود. من امروز شما خفتگان را بیدار میکنم تا فردا هیچ یک از شما را نزد دولت متبوعهٔ خود عذری نباشد؛ تا هنوز وقت است، پیش از آن که این فتنه چنان غلظت و اشتدادی گیرد که رشته چاره بالمرّه از چنگ هرکس بیرون شود، فکری بکنید.

چون سخن این مرد هنرمند کارآگاه به پایان می‌رسد، تمامی سفرا متوجه ارنستین تنباکویی شده، می‌گویند سخنان این مرد دانشمند همگی درست و تمام است. این وضع فسادآمیز [فعلی و] حالی و آنچه از این مفاسد که بدین رشته و ترتیب شود، پیش آمدِ تمامی دول میتواند گردید. سرمنشأ همه اینها [که گردیده] تویی و تحریک این فتنه را بدین گونه که امن و امان از مال و جان همگی در این بلد برداشته شده، تو باعث بوده و هستی؛ باید البته حُکماً هر چه زودتر در صدد علاج [اصلاح] کار برآمده یا رأساً فسخ و ابطال این عمل نموده، بالمرّه دست از این کار بداری، یا این که مخصوصاً از رؤسای اسلام در این خصوص امضا بیاوری.

---

۱. داخل کروشه از نسخه آخوند سقط شده است.

ارنستین امتیازی، در جواب سفرا می‌گوید: من چگونه دست از این معامله میتوانم برداشت [و] حال این که در این کار تاکنون زیاده از چهار کرور به رشوه و تعارف و مرسوم و مواجب و تعمیرات و تهیه سایر اسباب و لوازم، خسارت کشیده‌ام. سفیر روس درجواب حرف او می‌گوید: مسلمانان را می‌رسد این که بگویند چون تو از اول می‌دانستی این چنین معامله برخلاف اصول و قواعد ملّت و بدون رضا و امضای رؤسای اسلام است، لاجرم این خواهد شد که خود بر ضرر خود اقدام نموده و این مبلغ خسارت را دانسته به کیسه خود وارد آورده و هر که دانسته بر ضرر خود اقدام نماید، البته غرامت او برکس دیگر نخواهد بود. چنانچه این مطلب نیز از اصول مسلّمه ملّت اسلام بلکه تمامی ملل است. سفرا نیز در این خصوص تماماً تصدیق از سفیر روس نموده، مرد امتیازی بالمرّه مُفحم[1] شده از هر گونه سخنی درجواب بماند.[2]

این شد که لاعلاج در آن مجلس از سفرا مهلت می‌طلبد تا به خیال خودش از رؤسای اسلام به رشوه و نوید امضا نامه بگیرد و استعمال او را پذیرفته، مجلس را بر هم زدند. بیچاره ارنستین تنباکویی متحیر که چه کند؛ چگونه چشم از همهٔ این خسارتها پوشیده دست از این عمل برگیرد و اگرنه چگونه در مقابل این دول بزرگ از عهدهٔ جواب بیرون آید؟! عاقبت پس از همه اندیشه‌ها باز به سر وقت دولت ایران رفته به جناب وزیر اعظم در آویخت که من به اطمینان دولت اقدام [بر این عمل] نموده و زیر بار گران این همه خسارت رفته‌ام؛ حالا به سبب این شورش و غوغای عمومی مردم مملکت، از [اصل] عمل باز مانده‌ام؛ سهل است که

---

۱. از پاسخ گفتن عاجز شدن؛ افحام نیز به معنای آنست که کسی را از دادن پاسخ عاجز کند.

۲. متن این گفتگوها را ناظم الاسلام ازکتاب تاریخ دخانیه ـ بدون ذکر مأخذ ـ آورده وتنها برخی ازکلمات راعوض کرده است. رک: تاریخ بیداری، ج ۱، صص ۵۸-۵۵

طرف مسئولیت تمام دول نیز واقع شده‌ام. شما دربارهٔ من از دو کار، یکی از اختیار نمایید یا خسارتهای مرا غرامت کشیده و تدارک کنید تا کمپانی دست ازعمل برگرفته پی کار خود رفته، این فتنه خود بخود فرو نشیند؛ یااین که دولت ایران اقدام نموده این فتنه و غوغای عمومی را با اجازه و همراهی علمای امّت فرو بنشاند. بزرگ مفخّم[۱] علی العجاله برای تسکیت او، چاره ندیده جز این که اجازه و امضای علمای امّت را تقبّل فرماید. مرد تنباکویی نیز دل به آرزوی همراهی رؤسای اسلام بسته به منزل خود مراجعت نمود.

بزرگ مفخّم حسب التعهد بعض آن کسانی را که به ظاهر در صورت و زیّ اهل علم، و به وسیله تملق گویی اولیای دولت فی الجمله مرجعیتی در کارهای ملّی بلد یافته‌اند،[۲] طلبیده، می‌فرستد به خانهٔ فرنگی امتیازی که به یک تقریبی نقداً او را از طرف ملّت قانع سازد. آن یکه [لکه] ننگِ همه اسلامیان [مسلمانان] نیز صافاً صاف با آن‌جلال و جبروت، مستقیماً تشریف فرمای خانه فرنگی تنباکویی شده، به این تقریب با او داخل می‌شود که رئیس اسلام امروزه منم. این متارکه و امتناع مردم نیز در حقیقت مستند به منع من بود؛ من یک چند روزی را به پاره‌ای ملاحظات نوعی، صلاح وقت مردمان [و] ملّت را در منع دیده بودم، منع نمودم؛ اکنون که موجب منع از میانه برخاسته البته این حرج و منع را از دخانیات

۱. مقصود امین السلطان است.

۲. ازسوء تعبیر مؤلف که سابقاً نیز درباره مرحوم بهبهانی بکار برده، توان گفت که اینجا نیز مقصود هم اوست. ناظم الاسلام نیز که خود از ارادتمندان مرحوم سید عبدالله بوده در اینجا به دلیل «احترام و حقوق آن عالم» نام او را نمی‌برد [ج ۱، ص ۵۸] البته اصل خبر به ویژه گرفتن پول برای شخصیتی چون بهبهانی در معرض تردید جدی قرار دارد هر چند تردید نداریم که روابط وی با امین السلطان مناسب بوده و باتحریم تنباکو میانه‌ای نداشته است. به پاورقی بعدی نیز بنگرید.

برداشته کما فی السابق مسلمانان را رخصت واجازه خواهم داد. فرنگی نامرد نیز فوراً امر به سیگار داده سیگار می‌آورند. آن یک جهان ننگ مسلمانی هم بی هیچ توقف و تأملی گرفته و می‌کشد.[۱] و حال آن که در همان زمان به راستی از یکسر ایران گرفته تا سر دیگر، هیچ کس از مسلمانان، حتی از اجامر و اوباش، در هیچ جا، حتی گوشهٔ خلوت خانهٔ خود نیز اقدام بر استعمال دخانیات نمی‌نمودند. این ناکس ننگین، بدین مقدار نیز قناعت نداشته در پایان مجلس می‌گوید: مطلب همان است که گفتم، بلی ممکن [است] بعضی ارباب غرض و نفسانیّت از روی عناد با شخص من سر راه مردم عمومی را گرفته سرانگشت اخلالی در این کار گذارند؛ علاج اینان نیز آن است که باید به پادشاه عرض نمود تا عذرشان را از این بلد بخواهند؛ و بر این تقدیر، من به شما رسماً تعهد می‌دهم که رشته امور بر آن وجهی که موافق میل ومقاصد کمپانی امتیاز باشد مرتب و منظم گردد؛ ولی با همه این، باز باید ممنون و تشکر از او بود که نام وناموس مسلمانی را نامردانه یک جامفت و مجاناً به فرنگیان در نباخته، بلکه چنانکه معروف ومسلّم است سه هزار تومان در این معامله به نام خود گرفته، در مقابل اینکه به کلی رفع منع از دخانیات نموده، مسلمانان را حکم به حلّیت بفرماید، و پانصد تومان نیز به نام محررش گرفته در

۱. خبری که شیخ حسن کربلایی آورده گرچه نام از کسی نبرده اما از اشارات او در باب این که «فی الجمله مدخلیتی در امور بلد یافته‌اند» با آنچه که پیش از این درباره سید عبدالله بهبهانی آورده بود، بر ایشان تطبیق می‌کند. مؤید این گزارش یکی نیز نقل اعتماد السلطنه از خود وزیر مختار انگلیس است که گفته بود: سید عبدالله بهبهانی در حضور خود نایب السلطنه قلیان می‌کشید و می‌گفت که این حکم میرزای شیرازی ساختگی است و بهترین ادله این که من از مجتهد و مجتهد زاده‌های ایران هستم قلیان می‌کشم. رک:روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۷۸۵؛ درباره انکار این نسبت به بهبهانی بنگرید: مجله پانزده خرداد، شماره ۷، صص ۳۷-۳۲.

مقابل این که این حکم را [که] در حقیقت عکس و سراب ونقش بر آب بوده، رواج بدهد.

بالجمله؛ ننگین مومی الیه به سه هزار و پانصد تومان ناموس مسلمانی را به فرنگیان فروخته، پیشرفت مقاصد کمپانی [امتیاز] رامتعهد گردید؛ به شرط این که کمپانی امتیاز نیز دولت را وادارد که مانعین پیشرفت حکم را عذر اقامت بخواهند. فرنگی امتیازی علی العجاله دم گاوی بدست آورده، بدین وسیله عرصه را بردولت در این خصوص تنگ گرفت.

[حمایت مردم از میرزای آشتیانی و تظاهرات بر ضد دربار]

این شد که از فردای همان روز که یکشنبه دوم جمادی الثانیه باشد، از جانب اعلی حضرت همایونی، به صحابت معتمدالسلطان عبدالله خان والی، ابلاغی به جناب مستطاب ملاذالاسلام میرزای آشتیانی رسید که تکلیف شما منحصر به یکی از دوکار است: یا این که علانیةً در مجالس و منابر رفع منع از دخانیه فرموده صریحاً مسلمانان را رخصت واجازت می‌دهید، یا این که علی العجاله از دارالخلافه یک چندی نقل مکان می‌فرمایید. جناب معظم در جواب اظهار فرموده‌اند که اقدام بر نقض حکم حضرت حجةالاسلام از هیچ رو ممکن نتواند بود، لاجرم البته معین خواهد شد که رخت خود را از این موج فتنه‌خیز، به سلامت بیرون کشیده از این شهر نقل و تحویل کنم؛ به چشم، امروزه مهلت باشد، فردا که دوشنبه است البته نقل مکان خواهم داد.

رجال الغیب فوراً این خبر را در شهر نشر داده، مردم بلد از عالم و عامی به غایت از این شایعهٔ وحشت و ملال‌انگیز، مضطرب و پریشان شدند؛ بقیّه آن روز یکشنبه و شب دوشنبه، همه اصناف مردم در صحبت و گفتگوی این شایعهٔ دهشت خیز گذرانیده، خاصه ارباب عمایم که

تمامی آن شب را بدین صحبت به پایان بردند. همگی ارباب عمایم از عالی و دانی، یک دل و یک جهت دل بر موافقت ومتابعت جناب ملاذالاسلام بسته که با ایشان نقل و تحویل دهند و در آن شب مجدداً نیز عبدالله خان والی از جانب حضرت والا نایب السلطنه ابلاغی به جناب ملاذالاسلام آورده که شایسته و مناسب نیست. شما در این کار به این قسم سختی و ایستادگی کنید. فلان کس ـ یعنی همان ناکس ننگین که شرح کردار ناهنجار زشتش سابقاً مذکور شد ـ به خانهٔ سفیر انگلیس رفته وحکم داده سیگار آورده‌اند و مخصوصاً کشیده وبه سفیر انگلیس گفته است: شما مرا از رؤسای اسلام می‌دانید؟ سفیرانگلیس می‌گوید: علی الظاهر از آنها می‌باشید. می‌گوید: من فعلاً سیگار می‌کشم، مردم را نیز رخصت می‌دهم و برای شما متعهد می‌شوم که این غائله بالمرّة از میان برخیزد، به شرط این که شما نیز دولت را وادار نموده تا مانعین پیشرفت این حکم را که اسباب اختلال کارند از این شهر عذر اقامت بخواهند. سفیر انگلیس نیز در این خصوص دست آویزی بردولت به چنگ آورده و دولت را بر این کار ملزم نموده است. بنابراین شما خودتان را عبث درمعرض ابتلاء و گرفتاریها ندارید که از ایستادگی شما در این خصوص کاری ساخته نتواند شد. جناب معظم الیه نیز جوابی مناسب حال فرموده؛ مجملاً این گونه افسانه‌ها در جنابشان کارگر نیفتاده بر عزم [خود] استوار ماندند.

[شورش زنان]

صبح دوشنبه، سوم جمادی الثانیه، ابتدا علما و اهل علم دارالخلافه دسته دسته از هر محله رو به محلهٔ سنگلج که مستقر دارالشرع جناب مستطاب ملاذالاسلام است، روانه شدند. کم کم هی جمعیت مردم زیاد

شد. اکثر دکان و بازارها بسته ومردمانش دسته دسته رو به خانهٔ جناب ملاذالاسلام آوردند تا قریب به ظهر، همی فوج فوج ازهر صنف مردم به سنگلج آمده مجتمع شدند. هنگام ظهر دیگر نوبت به زنان شهر رسیده؛ زنان نیز دسته دسته و فوج فوج جمع آمده جمعیت زنان نیز انبوه شد.

پس از این اجتماع، اول کار زنان این بود که روانه بازارها شدند. هر دکان را گشوده دیدند، خواهی نخواهی بستند، تا به جایی که در تمامی [بازار] شهر به این عظمت، یک باب دکان دیگر گشوده نماند. این جمعیت زنان با آن [همه] انبوهی و کثرت، پس از فراغت جستن از این کار، تماماً سرها را از روی چادرها لجن گرفته و فریاد و فغان کنان رو به ارک دولت رفتند. جمعیت مردان نیز با شور و غوغا و گروهی نیز با گریه و افغان، و واسلام گویان [از] دنبال زنان روانه شدند. جمعیت زنان با وصف این چنین هیبت و حال، فریاد و فغان کنان از پیش، و جمعیت مردان نیز با آن غلغله و غوغا اطراف زنان را فراگرفته، تمامی آن همه مرد و زن بدین [هیأت] و حال مدهش فزع‌انگیز در میدان ارک مجتمع ایستادند. تفصیل این موقف دهشتناک و شرح آن رستخیز عظمی که در آن موقع بر پا شد جز که بالعیان دیدار شود وگرنه در حیّز گفتار نتواند گنجید.

همین قدر در شرح عظمت این هنگامه می‌توان گفت که این چنین شورش و غوغای [عمومی] عظیمی را پیش از آن که به عیان آمد هیچ وهمی نمی‌اندیشید. این جمعیت زنان که درهنگامه جویی پیش آهنگ شورشیان بودند، نخست طرف خطابی را که در نظر خود معین داشتند، به اسم شاه باجی، شاه باجی سبیلو، مخاطب ساخته، بنای هرزه گویی گذاشتند ونسبتهای ناروا و مسبت‌های ناسزا و از هر گونه گفتار زشت و قبیح آنچه به خاطر هر یک خطور نمود، دربارهٔ مخاطب، به صداهای خیلی بلند و صاف و صریح گفتند و شمردند [و] در مقام هتک عرض

وناموس زنده و مردهٔ مخاطب خودشان ازهر قسم فحش و دشنام [ونفرین و بدگویی ابداً] خودداری نداشته تا آن جا که به تصورشان می‌رسید از هیچ رو فروگذاری نکردند. هر چند که زنان یک شطری وافری از این مقوله گفتار زشت و ناسزا می‌گفتند، یک مرتبه صدای ضجه یا علی و یا حسین از تمامی این همه مخلوق بلند شده، دوباره زنان تجدید مطلع کرده هرزه گویی از سر می‌گرفتند.

از این چنین هنگامهٔ عظیمی که دفعتاً در میدان ارک برپا گردید، تمامی اجزای دولت خاصه [اهل] حرمسرای سلطنتی را وحشت و دهشت عظیمی فراگرفته از صدر تا ساقه، مضطرب و پریشان شدند. برحسب امر همایونی به تعجیل هرچه تمام‌تر در صدد کارسازی اسباب محافظت عمارات سلطنتی بر آمده، فوراً توپ‌های ته پر کروپ را بیرون کشیده، جمیع دربندهای عمارت سلطنتی را توپ‌های ته پرنصب کردند و به جمیع افواج و عساکر حاضر پایتخت تفنگ و فشنگ مارتینی توزیع نموده، آحاد متفرقهٔ افواج را اعلان حاضر باش دادند که همگی تحت السلاح حاضر و آمادهٔ مدافعه و متقابله [مقاتله] باشند.

حضرت والانایب السلطنه مضطربانه بیرون تشریف آورده که شاید شورشیان را به بذل ملاطفت و مهربانی و اظهار مراتب اشفاق ومراحم دولت تسکیت فرموده از این جوش و خروششان فرو نشانند. جمعیت زنان که تشنه و مشتاق طرف خطاب حاضری می‌بودند، حضور مدّعی را غنیمت شمرده یک بار پردهٔ حیا از خود برگرفته و به تفصیلی که هرگز نتوان به شرح [در] آورد، هیچ گونه ناسزایی به تصور هیچ یک شان خطور نکرد مگر این که حضوراً به صدای بلند صاف و صریح گفته و از هر گونه سب و نسبت‌های زشت و ناروا و از هر قسم فحش ودشنام و نفرین و بدگویی دربارهٔ هیچ یک مضایقه نداشته، دست ردی در این خصوص بر

سینهٔ هیچ یک از زنده و مرده، زن ومرد نگذاشته؛ سوز درون خودشان را بدین هرزه‌گویی‌های حضوری فرو نشاندند. و در ضمن هر فصلی نیز فریادهایی بدین مقوله گفتار بلند بود که‌ای خدا! می‌خواهند [دین مارا از بین ببرند،][1] علمای ما را بیرون کنند تا فردا عقد ما را فرنگیان ببندند، اموات ما را فرنگیان کفن و دفن کنند، برجنازهٔ ما، فرنگیان نماز گزارند.

بالجمله؛ فصلی طولانی و مفصلی نیز از این مقوله فریاد و فغان برآورده دوباره به سرگفتار فحش و ناسزا بر می‌گشتند. حضرت والا نایب السلطنه دیدند عجب هنگامه و محشری است، هرچند که باکمال ملاطفت و ملایمت می‌فرمودند: همشیره‌ها فرنگیان را بیرون می‌کنیم، هیچ یک از علما را نمی‌گذاریم بیرون بروند، خاطرتان جمع باشد، بس است این همه فریاد و فغان نکنید؛ اصلاً وابداً ازهیچ رو به خرج هیچ کس نرفته، سهل است که حضور مخاطب حاضر را فرصت دانسته، تا زبانشان را یارا بود آنچه می‌خواستند دربارهٔ هر کس گفتند و شمردند.

بالجمله؛ جمعیت زنان پس از این هنگامه، از ارک مراجعت نموده به مسجد شاه رفتند؛ مصادف افتاد که در آن هنگامه آقای امام جمعه [طهران] در بالای منبر مشغول وعظ [موعظه] و تهدید مردم بودند به خیال این که شاید این گونه فتنهٔ عظیم را به پاره‌ای تهدیدات بتوانند فرو نشانند، جمعیت زنان هجوم آورده، همین که از وضع صحبت آگاهی یافتند، یک دفعه آغاز فریاد و فغان کرده آنجا نیز به تفصیلی که شرح دادنی نیست قیامت کردند، تا خواستند و توانستند از گفتار فحش و ناسزا دربارهٔ مخاطب حاضر نیز فروگذاری نداشته، واعظ بیچاره را به افتضاح هر چه تمام‌تر ازمنبر به زیر آورده و از آنجا دوباره به ارک مراجعت

---

۱. داخل کروشه از نسخه آخوند سقط شده است.

نمودند. جمعیت مردم به حدی شد که تمام کوچه و بازارها تا میدان ارک یک وصله پیوسته زن و مرد بود. راه عبور ومرور از کوچه و بازارها بالمرّه مسدود گردید. فریاد و افغان واشریعتاه و وا اسلاماه، یا علی، یا حسین، از تمامی این همه مخلوق پیوسته بلند بود. تمامی شهر به این عظمت را چنان ضجه [وناله] و غلغله و شور وشیون فراگرفته بود که به وصف نتوان درآمد.

با وصف این چنین قیامت که برپا خاسته، البته اجزای دولت و سلطنت را که طرف آن هنگامهٔ عظیم اند، بدیهی است تا چه پایه وحشت و اضطراب خواهد بود. علی‌الخصوص که واسطهٔ کار این امتیاز، به ملاحظهٔ استخلاص خودش که سر منشأ این هنگامهٔ خطرناک محسوب نگردد، و این غائلهٔ دهشت‌انگیز از نتایج ناگوارکار او شمرده نشود، ذهن سلطنت را بالمرّه از بام مطلب پرت نموده؛ امر این شورش و آشوب را در نظر دولت بدین صورت وانمود کرده بود که این جماعت علما از هواخواهان جمهوری و در باطن جمهوری طلبند. از قراری که معلوم می‌شود، این جماعت سالها در پی جوری این چنین فرصت بوده‌اند که به یک وسیله و دست آویزی مردم مملکت را بر دولت بشورانند ؛اکنون که این عمل تنباکو به میان آمده، این مسئله را برای پیشرفت مقاصد خودشان وسیلهٔ خوبی یافته، بدین بهانه و دست آویز، مردم را بر دولت شورانیده‌اند. مسئلهٔ امتیاز تنباکو بهانه است. طرف مدعای این جماعت در حقیقت خصوص سلطنت و منظور اصلی ایشان از تهیج این فتنه و آشوب، همان تنها ستیزگی با شخص سلطان است. این بود که در اثنای این هنگامه معتمد السلطان عبدالله خان والی[1] مضطربانه به مشقت تمام خود را به

۱. شرح حال وی رابنگرید در المآثر والاثار، ج ۲، ص ۵۹۱

جناب مستطاب ملاذالاسلام رسانیده که اعلی حضرت همایونی می‌فرمایند، مقصود شماها چیست، بگویید تا فوراً انجام بدهیم. جناب معظم الیه فرمودند ما به جز این که عمل این امتیاز را از داخل و خارجه مملکت یکسره مدفوع و ید مداخله فرنگی از این عمل بالمرّه مقطوع گردد، مقصد و مقصود دیگری در نظر نداریم. خان مومی الیه به تعجیل مراجعت نموده مراتب را به عرض اقدس همایونی رسانیده؛ فوراً از جانب اعلی حضرت همایونی دست خطی در این خصوص خطاب به حضرت والانایب السلطنه شرف صدور یافته، خان مومی الیه به فاصله اندکی باز آمده، دست خط همایونی را عیناً به خدمت جناب ملاذالاسلام تبلیغ نمود.

[لغو کامل قرارداد از سوی شاه و حملهٔ مردم به ارک سلطنتی]

صورت دست خط همایونی

نایب السلطنه: «امتیاز داخله راکه برداشته بودیم، حال امتیاز از خارجه را هم برداشتیم و مردم مجبور درکشیدن قلیان نیستند تا حکم از جناب میرزای شیرازی برسد.»

این دست خط همایونی را برحسب فرمودهٔ جناب ملاذالاسلام بر مردم خواندند، ولی اصلاً و ابداً در مزاج شورشیان تأثیری نبخشیده و تغییر وضع وحالی در مردم حاصل نشد. بلافاصله نیز ازعقب عبدالله خان والی جناب وزیر دارالخلافه[1] شرفیاب حضور جناب مستطاب ملاذالاسلام شده از جانب حضرت والا نایب السلطنه نیز ابلاغی در این

---

۱. مقصود میرزا عیسی وزیر است.شرح حال وی را ببینید در: تعلیقات المآثر والاثار، ج ۲،ص ۵۳۹؛ وی به سال ۱۳۱۰ در تهران درگذشته است.

خصوص آورده بود.

بخت برگشته، درحین مراجعت فی الجمله تعرض و پرخاشی به شورشیان داشته که مردم برای چه در این جا [جمع و] مجتمع شده‌اید؟ شورشیان مۀای دل خسته نیز یک دفعه بر او هجوم آورده بیچاره را تا تاب وتوان بوده، کوبیده‌اند. معتمد السلطان مجدالدوله[۱] نیز که برای استعلام حال علما فرستاده شده بود، تا خودی به جناب ملاذ الاسلام رسانید؛ او نیز از این زد و کوب شورشیان بی بهره و نصیب نشد. این بود که در مراجعت برای سلامت و استخلاص خود تدبیری اندیشید [ند]، ازجناب ملاذالاسلام استدعا نمود که یکی از آقایان علما را همراه من به حضور مهر ظهور همایونی بفرستید که مخصوصاً این مطالب را از جانب علما شرح دهد. بالاخره با وجود اینکه کسی اقدام بر این همراهی نداشت، جناب علی اکبر[۲] پسر مرحوم آقاجمال را به اصرار تمامی، همراه خود گرفته مراجعت نمود. مردم نیز در مراجعت به همین ملاحظه که در معیّت و پناه یکی از ارباب عمایم است متعرض او نشده.

سرکار مجدالدوله خود را در پناه مصاحبت معظم الیه تا به ارک رسانیده از آن جا که دیگر به مأمن خودشان بازگشته بودند، معظم الیه را درصحبت با والا نایب‌السلطنه سرگرم گذاشته و از پی کار خودگذشتند.[۳]

۱.مهدیقلی خان مجدالدوله؛ وی دایی زاده ناصرالدین شاه بوده، درسال ۱۳۰۰ با فخر الدوله دختر شاه ازدواج کرد و به سمت خوانسالار تعیین شد که تا سال ۱۳۱۳ عهده دار آن بود. وی بعد از مرگ همسرش با والیه دختر دیگر شاه در سال ۱۳۱۰ ازدواج نمود. مرگ وی در سال ۱۳۵۷ قمری بوده است! و رک: المآثر والاثار،صص ۴۹۷-۴۹۶.

۲. حاج علی اکبر بروجردی فرزند آقا جمال‌الدین مجتهد صاحب مسجد و محراب و منبر مدرسه مرحوم دوستقلی خان نظام الدوله. رک: المآثر والاثار، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. ناظم الاسلام دلیل شورش مردم را بر ضد نایب السلطنه، درگیر شدن وی با آقا سید علی اکبر می‌داند. بنگرید: تاریخ بیداری، ج ۱، صص ۲۱-۲۰

حضرت والا نایب السلطنه نیز بدین قصد از ارک بیرون می‌آمده‌اند که خود را به کاروانسرای وزیر نظام که محاذی ارک است رسانیده و از آنجا، از راه پشت مجمع الصنایع به منزل جناب ملاذالاسلام آمده؛این شورش و غوغا را فرونشانند؛ که به یک مرتبه از میان جمعیت مردمی که در اطراف ارک مجتمع بودند، یک نفر سید با شمشیر [کشیده] برهنه وجمع کثیری نیز از دنبال او رو به جناب حضرت والا، حمله می‌آورند. حضرت والا نایب السلطنه، همین که از دور این وضع دهشت‌انگیز را مشاهده فرمودند، فوراً رو به ارک برگشتند. شورشیان نیز تعاقب نموده در میان ارک، خودشان را تا به نزدیکی حضرت والانایب السلطنه رسانیدند که ناگاه از آن میانه سید مؤمی الیه شمشیری راکه در دست می‌داشته به قصد حضرت والا پرتاب نمود. نایب محمود [خان] از چاکران حضرت والا، جلد دستی کرده چوبی راکه بدست داشته به جلو شمشیر داده، شمشیر را از حضرت والا رد نمود.

حضرت والا[نایب السلطنه] در آن گیر و دار از شدت [وحشت و] دهشت، قضا را زمین هم قدری گلین بود، پایش لغزش کرده قداً قد ازیک پهلو به گل درافتادند؛ فوراً چاکران از اطراف هجوم آورده حضرت والا را برگرفته، دست بدست قدری آن سوتر بردند؛ تا این که در آن نزدیکی اسب بی زین و برگ فقط با جل نمدین حاضر بود.چاکران همان اسب را به تعجیل رسانیده حضرت والا نایب السلطنه را به همان وضع با لباس گل آلوده سوارنموده و به تاخت ایشان را به داخل عمارت رسانیده، در عمارت را بستند. حضرت والا همین که به اندرون رسیدند، غش کرده بیهوش افتادند. جماعت شورشیان که ازدنبال می‌آمدند، جمعی از بیرون عمارت، مشغول سنگ انداختن شده، تمامی چراغهای دولتی و شیشه‌های عمارتی راکه مشرف به خیابان است، همگی را شکستند.

جمعی دیگر نیز به متابعت سید مومی الیه جرأت و جسارت نموده باغریو و غلغله روی به اندرون خانه حضرت والا یورش آوردند.

معین نظام[۱] از چاکران مخصوص حضرت والا چون این گونه جرأت را از شورشیان مشاهده نمود، سربازان ترک را فرمان می‌دهد که هیئت جمعیت مردم را هدف فشنگ‌های مارتینی قرار داده، رو به طرف این [همهٔ] جمعیت مرد و زن که در ارک و اطراف ایستاده‌اند، شلیک کنند. فوج ترکان دولت خواه ملّت پرست، ننگ این [چنین] حرکت وخیم العاقبه را بر خود روا نداشته فرمان او را اطاعت نکرده، سهل است که به اقتضای فطرت پاک و غیرت ملّت خواهی شان، برحال بیچارگان ابنای ملّت که از این اوضاع واختلال و اغتشاش‌آمیز مملکت دل خسته و به ستوه آمده‌اند، رقّت گرفته و در اندیشهٔ ممانعت سایر افواج بودند. معین نظام، همین که فوج ترکان را متقاعد دید، سربازان خود حضرت والا را که مخصوصاً به نام بی پدران معروفند، فرمان داده تا بر جمعیت مردم شلیک کنند.

این گروه بی پدران نیز به اقتضای نجابت اصلی وفطرت پاکشان [!]، بی باکانه، یک دفعه رو به این همه جمعیت زن ومرد، بزرگ وکوچک، شلیک آوردند! مسلمانان بیچاره دل خسته که به خیال جلب نظر رأفت و مرحمت دولت با امیدواری تمام روی شکایت و دادخواهی به درگاه لطف و کرم پادشاه دادخواه آورده بودند، هدف تیر و تفنگهای مارتینی قرار داده، مسلمانان مانند برگ خزان فرو ریختند.

شمار کشتگان که ازنکبت و محنت این وضع زندگانی آسایش جستند،

---

۱. ناظم الاسلام نوشته: آقا باباخان معین نظام که اخیراً به سردار افخمی ملقب شده...، ج ۱،ص ۲۱.تیموری از او با عنوان محمد علی خان معین نظام ملقب به وکیل الدوله یاد کرده، ص ۱۵۹

علی التحقیق بدست نیامد. همین که جمعیت پراکنده شدند، بدین ملاحظه که هرگاه این کشتگان را مردم از آن جا حرکت داده، از ارک بیرون ببرند، البته همگی خلق به هیجان درآمده، جمعیت شورشیان بیش از پیش هجوم آور به ارک شده [باری] فتنه غلیظ‌تر از این خواهد شد، فراشان و سربازان را امر شد که به تعجیل هر چه تمام‌تر گشتگان را از آن میانه به در برده، جنازه‌ها را در سرای اصطبل همایونی پنهان سازند. این بود که عدد نفوس قَتلیٰ(۱) درست معلوم نشد؛ مختلف می‌گفتند. [ولی] از شصت وهفتاد متجاوز شنیده نشد؛ چنانچه از آن طرف هم از پانزده [یازده] تن کمتر نقل نشد و در این میانه سی و پنج الی هفده تن نیز گفته می‌شد.(۲)

به(۳) هر حال باهمه این، باز جمعیت شورشیان هجوم آورده، چهار تن جنازه را از دست [چنگ] فراشان، خواهی نخواهی گرفته بر روی پاره تخته به درسرای ملاذالاسلام بردند. حقیقت قیامت کبری آن گاه بر پا شد که نعش این کشتگان بدان محضر عام بردند. مردمان یکسره از حالت شعور به در رفته چنان شورش [شی] هیئت این جماعت را فرو گرفت که هیچ کس را از خود آگاهی نماند.

تمامی مرد و زن، به خروش و جوش آمده؛ ازهمگی، زن ومرد، کوچک و بزرگ و این همه مخلوق، به یک مرتبه چنان ضجّه‌ای بلند شد

---

۱. کشتگان.

۲. شرح ماجرا را اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات، صص ۷۸۶-۷۸۵ آورده و تعداد کشته شدگان را هفت نفر ذکر کرده است.

۳. از این پس نسخه مرعشی با نسخه مرحوم دهگان تاچندین صفحه اختلافات فاحش فراوانی دارد. متن چاپ شده دهگان فوق العاده ناقص و منحرف می‌باشد. این اختلافات به حدی است که نمی‌توان در متن مشخص کرد و ما از آن جا که صرفاً جنبه لفظی دارد از ذکر آنها صرفنظر می‌کنیم.

که گویا شهر به این عظمت را زلزلهٔ سختی فرا گرفته هرچند پای کمیّت بنان و بیان ازتقریب گزارش این حادثهٔ عظمی لنگ و صحایف کوچک وکوتاه این مختصر رساله درنگارش تمامی وضع و حال عمومی در این واقعه تنگ است؛ ولی برای آگاهی [دادن] از اوضاع آن حادثهٔ عظمی و آن تغییر [وضع و] حالی که مردم عمومی دارالخلافه را در آن هنگامهٔ دهشت خیز کبری دست داد، همین قدر می‌نگاریم که از مشاهدهٔ آن وضع و حال ناگوار فزع‌انگیز کشتگان، عموم مردم راچنان جوش [وخروش] وشوری فرا گرفته که در آن حال هیچ کس را از مباشرت جنگ و مصادمت توپ وتفنگ، اصلاً اندیشه و پروایی نبود؛ سهل است که ازبزرگ و کوچک، زن ومرد، [هیچ یک] را به جز کشته شدن آرزویی نبود و به جز هجوم آوردن به ارک گفتگویی نبود. یقیناً هرگاه در آن حال یک شخص از علمای اعلام دارالخلافه پیش افتاده و به ارک روانه می‌شد، تمامی این همه مخلوق، سرها را برکف گرفته مانند سیل شهر آشوب به دنبال او تا داخل حرمسراهای پادشاهی می‌تاختند.

بالجمله؛اجزای سلطنتی پیش از این هنگامه به غایت مضطرب و متوحش بودند، چنانچه یکی از حرمهای پادشاهی که درباغ نگارستان منزل داشت، درهمان اوایل غوغا با تاکید هر چه تمام‌تر از جانب اعلی حضرت همایونی، امر شد که با شتاب و تعجیل تمام ایشان را به حرمسرای مخصوص همایونی نقل وتحویل دهند.

بعد از این هنگامهٔ جدید به مجرد این که [همین که] این خبر به حرمسراها رسید، حرمهای خاصّه چون علیا حضرت انیس‌الدوله(۱) و

---

۱. از زنان پرنفوذ دستگاه تاحدی که محبوب شاه بوده و البته همسر صیغه‌ای او محسوب می‌شد نه عقدی. وی در سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه به حضرت قدسیه ملقب شد و ←

جمعی دیگر از شدت وحشت و دهشت غش کرده، بیهوش افتادند. سایر اجزای حرمسراها نیز در رجوع و فزع سخت افتاده، به فریاد و فغان در آمدند.

در ضمن فریاد و فغان، وزیر اعظم امین السلطان را که واسطهٔ کار این امتیاز و سرمنشأ این هنگامه می‌دانستند، طرف فحش و ناسزا داشته که این فلان و فلان کاری کرد که سبب کار او اکنون هر شاخهٔ گیسوی هر یکی از مابه چنگ چندین نفر اجامر و اوباش خواهد افتاد.

اعلی حضرت همایونی همین که صدای شلیک بلند شد، تعلیمی همایونی رااز کف مبارک انداخته، خطاب به عضدالملک فرمودند: یقین آقا راکشتند یعنی نایب السلطنه را. بعد [ازآن]به عضدالملک می‌فرمایند: برو ببین چه خبراست، ولی هر چند آقا را کشته باشند، غدغن کن میان مردم شلیک نکنند.

[خوف و رجاء در تهران]

بالجمله؛ از آن که حضرات علما را در فتنه سازی و شورانگیزی غرضی نبود، شورشیان را به هزاران التماس و التجا و نصیحت، فی الجمله ساکت و آرام گردانیده، قرار بر این شد و مردمان را نیز از جانب علما چنین اعلان دادند که علی العجاله تاچهارشنبه خبری نیست؛ روز چهارشنبه درمسجد شاه مجتمع باشند؛ علمانیز حاضرخواهند بود؛ آن گاه هر چه تکلیف اقتضا نماید معین خواهد شد. از حسن اتفاق شب نیز در این اثنا داخل شده علمابدین گونه افسانه‌ها و به هر زبانی و بیانی

← اندکی پس از کشته شدن وی، درگذشت و درنجف مدفون شد. رک: المآثر و الاثار، ج ۲،ص ۴۴۹.

ممکن بود هیئت جمعیت مردم را متفرق ساخته تا پاسی از شب گذشته، سواد مردم متفرق گردیده به منزل‌های خود روانه شدند. ولی جمعی کثیر از ارباب عمایم آن شب را در سرای جناب ملاذالاسلام ماندند.

در آن شب نیز جناب اجل آقای عضدالملک به اتفاق جناب اجل حاجی امین‌السلطنه به منزل جناب ملاذالاسلام آمده، داخل سرای اندرونی که مجمع مخصوص جمعی از اکابر علما بود، رخصت طلبیده بدان مجلس حاضر شدند. جناب عضدالملک در کمال عجز و انکسار، اظهار نمود که: آقایان این رشتهٔ مواصلت و اتحادی را که ازسالیان درازی فیمابین ملّت و دولت بسته و پیوسته است نپسندید که اکنون بالمرّه از هم گسسته گردد که این معنی موجب اضمحلال دین و دولت، هر دو خواهد بود. دشمنان ملّت که پیوسته در پی فرصت و درصدد ایقاع یک سنگ تفرقه و القای کلمهٔ خلافی فیمابین ملّت و دولتند، البته در این میانه فرصت غنیمت شمرده بر شما چیره خواهند شد.

حضرات علما درجواب گفتند: اگر چه ارباب نفسانیت و غرض در این میانه امر را بر پادشاه مشتبه داشته، مطلب علما را در جلوه گاه خاطر همایونی بدین صورت وانمود کرده‌اند که ما جماعت علما با شخص سلطنت طرف نزاع افتاده و اصل وجود پادشاه را منافی میل ومقاصد خود می‌دانیم ولی نه چنین است؛ ما هرگز غیر از وجود شخص پادشاه را طالب نبوده ونیستیم. ما از اول تاکنون به جز رفع عمل «این امتیاز» [دخانیات] مقصد و مقصود دیگری را در نظر نداشته و نداریم.سخن ما از اول تاکنون این بوده که پادشاه اسلامیان پناه، رضا ندهند که گریبان رعیت مسلمان گرفتار پنجهٔ قهر و غلبهٔ فرنگیان گردیده، عرض وناموس مسلمانی لگدکوب پای تحکّم و اقتراحات مردم فرنگستان باشد.افسوس که شخص بی غرضی در میانه نبوده و نیست تاحق و حقیقت مقصود ما را

درست به پادشاه رسانیده، سخنان باطل فتنه و فسادانگیز مردمان کج‌اندیش مفسد را از ذهن پادشاه دل آگاه بیرون نماید.

جناب عضدالملک مقالهٔ علما را در این خصوص تصدیق داشته، متعهد شده است که همان شبانه شرفیاب حضورمبارک همایونی شده، مراتب مقصودهٔ علما را در پیشگاه خاطر خطیر همایون درست وکماهی مکشوف دارد.

بالجمله؛ تمامی اجزای دولت و سلطنت را در آن شب از طرف واقعهٔ دهشتناک روز، وحشت و اضطرابی عظیم بود. لهذا کل عساکر و افواجی راکه حاضر دارالخلافه بودند باتمامی فراشان و چاکران دیگر، امر شد که همگی را با تفنگهای مارتینی مسلح داشته، در هر بند بند گذرگاه‌های تمامی شهر جمیع کثیری را مهیا دارند که تمامی شب را تا صبح بیدار و هشیار بوده، حاضر و آمادهٔ مدافعه باشند؛ خاصه اطراف عمارات سلطنتی را که دور تا دور سبزه میدان را امر شد که عساکر پیاده صف بسته، احاطه دارند و دورادور ارک را نیز مقرر گردیده که تمامی سوارانی که حاضر پایتخت بودند حتی الصباح گردش نمایند و دور عمارت مخصوص پادشاهی را نیز علاوه بر سربازان، فراشان و سایر چاکران نیز مأمور گردیده که حاضر سلاح، بیدار و هشیار تابه صبح پاس دارند.

فرنگیانی که مقیم دارالخلافه بودند جمعی از ایشان روزانه همان اوایل غوغا، و جمعی دیگر نیز شبانه و درلباس زنانه از شهر فرارنموده، بیرون رفته و جمعی از ایشان که در شهر پنهان بودند برای محافظت اینان نیز جمعی کثیر از سرباز و سوار معین شد که درکمال مراقبت ومواظبت، آنان را حراست نمایند.

بالجمله؛ جناب [معظم] عضدالملک آن نیک مرد خیر و صلاح اندیش، همان شبانه، مستقیماً از مجلس گفتگوی باعلما شرفیاب

حضورهمایونی شده مطلب علما را به بیان خوشی معروض حضور همایونی داشته و از خود برای اصلاح میانه، پیرایه و خصوصیاتی چنداضافه نموده تا این که به هر قسمی بوده است آن خاطر خطیر همایونی را از طرف آن تصورات کج اندیشانه که مردمان مفسد دربارهٔ علما، ذهنی سلطنت گردانیده بودند فارغ و آسوده نموده است جزاه الله تعالی خیراً.

و نیز در همان شب فتنه انگیزان، میانهٔ حضرات علما را خبر می‌دهند که دو صد سوار با یک عرابه کالسکه درموقع مخصوصی بیرون ازشهر مأمور و معین شده و مقرر گردیده است که همین امشب جناب ملاذالاسلام را به وضع مخصوصی که ترتیب داده‌اند اغتیال نموده و شبانه بدان کالسکه با سواران روانه دارند. این بود که حضرات علما نیز آن شب [شبه] را از طرف این خبر وحشت و دهشت‌انگیز در نهایت اضطراب و به همین ملاحظه، جمع کثیری از اهل علم و ارباب عمایم آن شبه را به توهم وقوع چنین حادثهٔ ناگوار در سرای جناب ملاذالاسلام به سربرده و جمعی نیز قرآن در میان نهاده و به یکدیگر عهد و پیمان داده‌اند که در این خصوص از هیچ رهگذر نیندیشند و در ممانعت و مدافعهٔ مأموران باداباد، تابه جان بکوشند.

بالجمله؛ حضرات علما آن شبه را بدین شور واضطراب به پایان رسانیده، صبح فرداکه سه شنبه بود جناب عضد الملک مجدداً به منزل ملاذالاسلام آمده، تفصیل عرایض دوشنبهٔ خود راکه در ابلاغ مقاصد علما به حضور همایونی معروض داشته، سراسر شرح داده و حضرات علما را نیز از طرف مکنون خاطر مرحمت ظاهر ملوکانه اطمینان و خاطر جمعی کامل بخشیده و ازتفصیل گزارشات دوشنبه و اضطراب حالی که حضرات علما را از طرف آن خبر دروغین بوده است آگاهی یافته، و در آن

خصوص نیز سوگندهای مغلظ یاد کرده که این قضیه [قصه] اصلاً دروغ وبی هیچ منشأ بوده است؛ شما در کمال اطمینان و خاطر جمعی ابداًگوش قبول و اذعانی بدین گونه افسانه‌ها فرا ندهید.

با همهٔ این، بازعصر سه شنبه از جاهای مختلف خبر به حضرات می‌رسد که شب گذشته را به ملاحظهٔ این که مردم متهیج بودند، مصلحت ندانسته تأخیر انداختند. ولی امشب را حکماً و حتماً امرشده است که ساعت پنج وشش جناب ملاذالاسلام را بدان تفصیل بفرستند.با همهٔ آن اطمینان دادنهای عضدالملک، بازحضرات علما به سبب این اخبار و نظر به این که وضع (و) روش دولت در تحت قاعده و میزان معینی منضبط نیست و الا آن گونه اقدام و اهتمامی که ازجناب ملاذالاسلام در خصوص فرو نشانیدن نایرهٔ آن فتنهٔ نخستین، محض محافظت ناموس ملّت ودولت به ظهور رسید، چرا باید پاداش این چنین عمل مصلحانهٔ ایشان در نظر حق گذاری دولت این باشد که در هفتهٔ دیگر ایشان را عذر اقامت از شهر بخواهند؛ و نیز بدین ملاحظه که فیمابین جناب وزیر اعظم و جناب عضدالملک چون خالی از فی الجمله کدورتی (خالی) نیست، پس هر گاه این آشوب و اختلالی را که در ظاهر انظار مردم، اقدامات جناب وزیر اعظم سرمنشأ بوده است، با اقدامات جناب عضدالملک اصلاح و انتظام پذیرد؛ هر آینه این معنا البته بر طبع وزیر اعظم ناگوار وگران آمده، از هیچ گونه اخلالی در این خصوص خودداری نخواهند نمود.

بالجمله؛ بدین ملاحظات، حضرات علما را قطع به صحت و صدق این خبر حاصل شده، این بوده که در آن شب اهل عالم دارالخلافه را نهایت درجهٔ وحشت و اضطراب دست داده، خاصّه خانوادهٔ جناب ملاذالاسلام را که می‌توان گفت در آن شب پریشان‌تر و اندوهناک‌تر از ایشان در تمامی آن شهر نبود. خود آن جناب هم مانند مارگزیده سراپا در

پیچ و تاب، گاهی به اندرون خانه، زنان را از زاری و بی قراری تسکین داده، امر به صبر و شکیبایی می‌فرمودند و گاهی در سرای بیرونی، مردمی را که بدین جهت مجتمع بودند نصیحت فرموده، از فتنه سازی و شورانگیزی ممانعت می‌نمودند.

بالجمله؛ آن شب را تاساعت شش که موعد تعیین شده بود، بدین منوال متوحّش و مترقب صدق آن خبر مدهش بودند. قضا را در همان ساعت شش شخص محترمی با فانوس و جمع محترمی نیز همراه او از جانب عضدالملک ابلاغی آورده بود. حضرات درنهایت خوف و اضطراب که ناگاه صدای دق الباب و همهمهٔ جمعیت از کوچه بلند شد. زنان اهل خانواده جناب ملاذالاسلام را این معنی مسلّم گردید که اینان همان مأموران دولتند که به قصد بردن جناب ملاذالاسلام آمده‌اند. لاجرم یک مرتبه صدای ضجه‌ای ازخانوادهٔ آن جناب بلند شد تا بالاخره که درخانه راگشودند، معلوم شد که آقای عضدالملک مخصوصاً ایشان را در این خصوص، خاطر جمعی فرستاده‌اند؛ آسوده و آرام شدند.

بالجمله؛ روز چهارشنبه مردمان برحسب اعلانی که از جانب علما بدیشان شده بود، در مسجد شاه مجتمع شده، اثری از تفصیل اعلان سابقه نیافته، لاجرم به سروقت علما باز آمده، مجدداً ایشان را از جانب علما اعلان شد که بیرون رفتنی جناب ملاذالاسلام موقوف شده و بنای اجتماعی مردم در مسجد شاه نیز چون منافی مصلحت بوده، به هم خورده است. علی العجاله مردم در پی کسب و کار خودشان باشند تاهر گاه از نو واقعه‌ای رخ بدهد، البته ایشان را آگاهی خواهند داد.

[لغو کامل امتیاز و تلگرافات متبادله]

شب پنج شنبه ملک‌التجار دارالخلافه، شرفیاب خدمت جناب

مستطاب ملاذالاسلام شده، دست خط همایونی را که درخصوص رفع [اصل] عمل این امتیاز خطاب به جناب مستطاب وزیر اعظم آقای امین السلطان شرف صدور یافته بامکتوبی که شخصاً جناب وزیر اعظم در این خصوص به جناب مستطاب ملاذالاسلام نوشته‌اند تبلیغ نموده.

صورت دست خط جهان مطاع همایونی

«جناب امین السلطان، امتیاز دخانیات داخله که چند روز قبل موقوف شده بود، این روزها که امتیاز خارجه را هم موقوف فرموده‌ایم و کلیهٔ این عمل به طور سابق شده، به تمام علما و حکام ومردم اطلاع بدهید که مطمئن باشند و به رعایا حالی نمایید.(۱)»

صورت مکتوب جناب وزیراعظم

«عرض می‌شود: ملک التجار فرمایشات جناب مستطاب عالی را کاملاً رسانیدند. مایهٔ کمال امتنان شد و یقین دارم که عرایض اخلاص کیش را هم تماماً و صحیحاً به عرض رسانیده است و خاطر عالی را مستحضر داشته است.لازم دانستم که این مختصر را هم تحریراً مصدع خاطر عالی شوم که خاطر جناب مستطاب عالی از الطاف خاصهٔ بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی شاهنشاهی ـ روحی فداه ـ و از ارادت واخلاص این بنده از حالا تا هر وقت بلکه بعون الله تعالی مادام العمر مطمئن باشید که به هیچ وجه خللی و نقصی در آن حاصل نخواهد شد، مشروط بر اینکه جناب مستطاب عالی هم به شبهات مفسدین و ارباب غرض اعتنا نفرمایید و هر وقت هر چه عرض بشود از این بنده

۱. تاریخ بیدرای ایرانیان، ج ۱،ص ۳۰.

استفسار فرمایید تا حقیقت معلوم شود. زیادت ایام افاضت مستدام.[۱]»

یک چند روز گذشته مجدداً جناب مستطاب وزیر اعظم ابلاغی خدمت جناب مستطاب ملاذالاسلام فرستاده‌اند که حالا دیگر که امتیاز بالکلیه رفع شده است، چرا رخصت نمی‌فرمایید تا مردم قلیان بکشند. جناب ملاذالاسلام باز همان جواب روز نخستین را اعاده فرموده‌اند که وضع این حکم از من نبوده تا رفع این منع نیز به دست من باشد، این حکم منع از حضرت حجة الاسلام بوده، نقض این حکم و رفع این منع نیز

---

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱،صص ۳۲. ناظم الاسلام جواب این تلگراف را نیز که از سوی میرزا فرستاده شده آورده است بدین مضمون.

عرض می‌شود: جناب ملک التجار همان قسمی که فرمایشات جناب عالی را کاملاً ابلاغ نموده، قاطع هستم که عرایض داعی را هم تاماً و کاملاً به عرض رسانیده اگرچه به همان بیانات ایشان کمال استظهار و اطمینان حاصل گشته بود. ثانیاً هم‌که رقعه شریفه جناب عالی را رساندند، بر مراتب استظهار و اطمینان داعی افزود و محض رعایت ادب لازم دیدم کتابتاً در مقام تصدیع بر آمده و این فقره را تصریح نماید که به صاحب شریعت مقدسه قسم است، این داعی دوام دولت ابد ملّت قاهره هیچ وقت از دعای بقای ذات اقدس ملوکانه غفلت ننموده و نخواهد نمود بلکه دعای آن وجود مبارک را برخود و بر قاطبه اهل اسلام خاصّه سلسله جلیلهٔ علما واجب می‌داند. از شخص محترم جناب عالی هم از هر جهت همه وقت کمال امتنان را داشته ودارم و مخصوصاً جناب عالی را از غالب وزرای سابق و لاحق نیک نفس‌تر و خوش اعتقادتر می‌دانم و یقین دارم که به هیچ وجه من‌الوجوه از هیچ بابت از خیر دولت وملّت چشم نخواهید پوشید. حتی به جناب ملک التجار گفتم از روی انصاف وقتی که انسان ملاحظه نماید برای این منصب جلیل حال هیچ شخص عاقلی از جناب عالی تعدی نخواهد نمود و همان طوری که جناب عالی امر فرموده‌اید که اعتنا به شبهات ارباب غرض نشود، داعی هم خواهش و استدعا میکند که جناب عالی هر وقت چیزی بشنوید به توسط خود جناب ملک اَلتجار که معتمد جناب عالی است و داعی هم وثوق و اعتماد دارد پیغام فرمایید تا فوراً رفع شبهه شود. ائمه جماعت که در این دو روزه به مسجد نرفته بودند، فوراً به همه اطلاع داد که منبر رفته وجود مسعود اعلی حضرت همایونی ـ اَیَّدالله جیشه و ابَّد عیشه ـ را دعا کنند، با بیانات کافیه جناب ملک التجار زیاده بر این تصدیع و جسارت است. ایام افادت مستدام.

همان موکول و محوّل به خود جناب ایشان است.

ولی اولیای دولت از اول تاکنون به هیچ گونه عذری از علما در این خصوص قناعت نداشته، همه را از باب تعذر و طفره می‌پنداشتند. این بود که جناب ملاذالاسلام پیغامی در این خصوص به عضدالملک فرستاده، از ایشان خواهش نموده‌اند که به یک تقریب خوشی خاطر خطیر همایونی را از این معنا مصروف گردانیده که علمای دارالخلافه را از این تکلیف فوق الطاعه که درمقام نقض حکم حضرت حجة الاسلام برآمده، مردمان را رخصت در استعمال دخانیات فرمایند، معاف دارند.

والحق از حسن کفایت و اهتمام جناب عضدالملک در این خصوص، دولت نیز از این معنا تا یک درجه صرف نظر فرموده؛ قرار بر این شد که حضرات علمای دارالخلافه هریک جداگانه شرحی در این خصوص، تلگرافاً به حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام معروض داشته ضمناً از آن حضرت استحصال رخصت فرمایند و به ملاحظهٔ آن شدت اهتمامی که دولت و ملّت را در این خصوص بود، ملک التجار دارالخلافه تعهد نمود که عرایض تلگرافی علما را که در این خصوص به حضور حضرت حجةالاسلام معروض می‌دارند، به توسط حاجی حسن وکیل الدوله به کرمانشاهان تلگراف نموده که ایشان از کرمانشاهان به توسط ولد خودشان حاجی عبدالرحیم را نیز سفارش اکیدی کنند که از بغداد، خودشان به چاپاری درکمال اهتمام به سُرَّ مَن رای شرفیاب حضورمبارک بندگان حضرت حجةالاسلام گردیده، عرایض علما را برسانند و به تعجیل هر چه تمام‌تر جواب گرفته، از بغداد به طهران تلگراف کنند. این بوده که جناب حاجی حسن وکیل‌الدوله نیز شخصاً در این خصوص عریضه‌ای تلگرافاً از کرمانشاهان معروض داشته و از آن حضرت ضمناً استدعای جواب عرایض [علما] را نموده است. صورت این تلگراف

نامه‌ها عیناً نقل می‌شود.

صورت عریضهٔ تلگرافی حاجی حسن [وکیل الدوله] از کرمانشاه

«۹ جمادی الثانیهٔ سنه ۱۳۰۹، بغداد، به توسط حاجی آقا عبدالرحیم.

حضور مبارک بندگان حجةالاسلام آقای میرزا روحی فداه.

جسارت به عرض می‌نماید: علمای اعلام دارالخلافه سه طغریٰ تلگراف به حضور مبارک عرض کرده و به توسط جناب آقای ملک التجار دارالخلافه که از اجلّای اشخاص و دوستان فدوی است، استدعای بذل مرحمت و عنایت در صدور جواب کرده‌اند. مستدعی آن که از مرحمت، جواب جناب معظم الیه و فدوی را قرین سرافرازی و افتخار فرمایید.

فدوی حسن.»

«صورت تلگراف جناب مستطاب ملاذالاسلام آقا میرزا محمدحسن آشتیانی

کرمانشاه بغداد، به توسط جناب حاجی عبدالرحیم وکیل الدوله.

خدمت ملاذالانام حضرت مستطاب حجةالاسلام و المسلمین آقای حاجی میرزا محمد حسن ـ دامَ عزّه [عمره] ومُدَّ ظِلُّهُ ـ عرضه می‌دارد که امتیاز دخانیات از داخلهٔ ایران وخارجهٔ آن به کلی به همّت ملوکانه خسروانه و تدبیرات کافیه از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه ـ خَلّدَاللّه مُلکَه ودولَتَهُ ـ به توسط حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر

اعظم آقای امین السلطان ـ دام اجلاله ـ و کفایت ایشان از بابت آسودگی عامهٔ رعایا و احترام حکم شرع که منسوب به حضرت عالی شده، در باب منع از استعمال تنباکو و توتون، رفع شده هر چند سابق بر این هم مطلب عرض شده بود. چون سربسته بود فی الجمله اجمالی داشت؛ لهذا مجدداً حاجت به عرض شد که صریحاً اذن کشیدن قلیان و غیره را داده وضمناً اظهار دعاگویی از این مرحمت ملوکانه بفرمایید و خدمت حضرت اجل[۱] را هم در ملّت و دولت منظور داشته باشید.

والداعی المخلص میرزا حسن آشتیانی.»[۲]

صورت تلگراف جناب شریعتمدار آقای آقا سیدعلی‌اکبر تفرشی

«کرمانشاه، بغداد، به توسط جناب حاجی عبدالرحیم وکیل الدوله

به شرف عرض حضرت حجة السلام آقای حاجی میرزا حسن ـ اَدام اللّه افاضاته ـ می‌دارد که آنچه جناب شریعتمدار ملاذالاسلام به عرض رسانیده‌اند [میرساند] مطابق واقع می‌باشد که ان شاءاللّه مرحمت نموده تجویز شرب توتون و تشکر از مراحم ملوکانهٔ خدیوانه خواهید فرمود. خادم شریعت مطهره علی اکبر حسینی تفرشی.»

صورت تلگراف جناب شریعتمدار آقای آقا شیخ فضل الله نوری

«کرمانشاه، بغداد، به توسط جناب حاجی عبدالرحیم

---

۱. اشاره به امین السلطان.

۲.رک: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱،ص ۴۰، بقیهٔ تلگرافات ذیل تلگراف میرزای آشتیانی نیز در تاریخ بیداری، ص ۴۳ـ۴۰ آمده است.

خدمت حضرت مستطاب حجةالاسلام والمسلمین ـ اَدام اَللّه تعالیٰ ظِلّه العالی ـ عرض می‌شود که چون سابقاً به حسب حکمی که ازحضرت مستطاب عالی سمت انتشار یافت، در نهی استعمال دخانیات به مجرد استماع، عامهٔ مسلمین اطاعت نموده و به کلی ترک نمودند و فعلاً نیز متروک است؛ از آن جا که ذات اقدس همایون اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه دین پناه ـ اَیّد اللّه شوکَتَه ـ همواره درتبعیت قواعد دین مبین، کمال اهتمام و بذل جهد می‌فرمایند به توسط حضرت مستطاب اشرف اجل وزیر اعظم آقای امین السلطان و کفایت ایشان، محض استدعای حضرت عالی و رعایت رعایای ممالک محروسهٔ ایران، رأفت و مرحمت فرمودند امتیاز انحصاری که به خارج مرحمت شده بود موقوف و ید خارجه را از تصرفات دخانیات ایران در داخله و خارجه کوتاه و مسلوب‌الاختیار فرمودند و حسب الامر اقدس، اعلانات شافی به عموم رعایا شد که با کمال امیدواری به مراحم ملوکانه به دعاگویی و کسب و تجارت خود کما فی السابق من غیر تفاوت مشغول باشند و سابقاً به نحو اختصار تلگراف تشکر عرض شده بود. چون فعلاً رفع مانع به کلی شده و بالمرّه امتیاز برداشته و امر به حد خود کما هو حقه رسید، مستدعی از حضرت عالی آن که به عبارت صریح واضح، بعد از تشکر از مراحم ملوکانه، اجازه بفرمایید که خلق مشغول استعمال دخانیات کما فی السابق باشند و ازمکاسب خود باز نمانند و مشغول به دعاگویی سلامت ذات اقدس همایون شاهنشاه دین پناه ـ مَتَّع اللّه المُسلِمینَ بِطولِ بَقائه و دولَتَه ـ باشند و این عرایض [صادقانه] از احقر فضل الله نوری است به نشان و علامت تفویض وکالت مطلقه در امر

مرحوم حاجی محمد علی اصفهانی شهیر به تاجر شاهرودی.
فوراً جواب لازم. سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.
شیخ فضل‌الله نوری.»

صورت تلگراف جناب مستطاب شریعتمدار آقای سیدمحمدرضا

«کرمانشاه، بغداد، به توسط جناب وکیل الدوله دام مجده
خدمت حضرت مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاجی میرزا محمد حسن ـ اَدامَ اللّه ـ عرضه می‌دارد؛ مسئله انحصار دخانیات همان قسم است که آقایان عظام تسلمهم‌الله مشروحاً معروض داشته‌اند. فی الحقیقه بندگان اقدس همایونی ـ خَلَّدَاللّه مُلکَه و سَلطَنَتَه ـ در آن مرحمت تامّی به عموم ملّت ایران تفضل فرموده وکلیه این فقره صورت قدیم شد. وحضرت اجل اشرف وزیر اعظم آقای امین السلطان ـ دام اجلاله ـ لازمهٔ جدّ و جهد را در رفع این کار به عمل آورند.اکنون [استدعای] همه آن است که معجلاً اجازهٔ استعمال تنباکو و توتون را مرحمت فرمایید که درتأخیر اجازه، خدای نخواسته فسادی مترتب نشود.
به احتمال این که جناب آقای آقا سید محمد اخوی به سمت کربلای معلا مشرف شده باشند.مستقیماً جسارت شد.
اقل خدام اهل علم سید محمد رضا.»

صورت تلگراف جناب شریعت انتساب، امام‌جمعهٔ دارالخلافه طهران

«۹ جمادی الثانیه، بغداد، به توسط جناب حاجی عبدالهادی

تاجر استرآبادی
خدمت حجت حجةالاسلام‌والمسلمین آقای حاجی میرزا محمدحسن ـ دام ظِلُّه‌العالی ـ در فقرهٔ دخانیات تفصیلی واقع گردید که عرضش حضور عالی لازم است.»

سواد دست‌خطی از حضرت‌عالی معروف گردید که عین عبارت آن [از این (قرار) است]:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان درحکم محاربه با امام زمان صلوات الله علیه است.
حرره الاحقر محمدحسن الحسینی.»

بعضی گفتند دست‌خط حضرت‌عالی نیست؛ بعضی گفتند هست. چون نسبت به حضرت مستطاب عالی داده شده بود، شاهنشاه اسلام پناه به جناب امین‌السلطان امر فرمودند امتیاز دخانیات به‌کلی موقوف و برداشته شود و به حالت اولیه رجوع نماید و به زحمت زیاد امتیاز وانحصار دخانیات را ازخارجه وداخله برداشتند و داعی و سایر آقایان علما به شکرانهٔ این مرحمت، تلگرافی به حضور حضرت عالی عرض نمودیم.جواب رسید؛ چون تصریح نسبت به حلیّت قلیان نشده بود، بین عوام غائله مرتفع نشده است. حال لازم شد تلگرافاً عرض کنم که چنانچه قلیان حرمت ابدی دارد، تلگراف فرمایید که دیگر احدی قلیان نکشد و چنانچه اصلاً حرمت نداشته و یا بعد از رفع علت و برداشتن امتیاز، حرمت پیدا کرده نیز مفصلاً تلگراف فرمایید که جمعاً اطاعت نموده، رفع تردید و فساد علوم بشود. تعلیقه‌ای که در حق جناب شریعت مآب آقای

حاجی سید علی اکبر- سلّمَه اللّه تَعالیٰ- فرموده بودید کتباً جواب عرض کرده‌ام. علاوه بر این تلگراف که می‌فرمایید جواب این عریضه را نیز کتباً دست خط مبارک به اذن و رخصت یا حرمت قلیان و منع مفسدین فرمایید که لازم است.

امام جمعه.»(۱)

و جواب مکتوبی که آقای امام جمعه در خصوص جناب شریعت مآب حاجی سید علی اکبر به حضرت مستطاب حجةالاسلام فرستاده‌اند. چنانچه در این تلگراف هم اشاره بدان شده است نیز عیناً نقل می‌شود:

«به شرف عرض عالی می‌رساند: تعلیقهٔ شریفهٔ حضرت حجةالاسلام عالی ـ مُدّ ظِلُّه ـ که به داعی مرقوم فرموده بودید زیارت نموده و کمال مسرّت از سلامتی وجود مقدس حاصل گردید. حضرت احدیت ـ جَلّ اسمُهُ ـ را به تمام نعمتی که به اهل اسلام عنایت فرموده تشکر می‌کنیم؛ خصوصاً به نعمت وجود مبارک حضرت عالی که به اهل اسلام عنایت شده. سلامتی وجود مبارک را از درگاه احدیت مسألت میکنم که بحمدالله ترویج شرع به آن وجود مبارک است.

در فقرهٔ جناب شریعتمدار آقای آقا سید علی اکبر ـ سلّمَه اللّه تَعالیٰ ـ اظهار مرحمت فرموده بودید. خداوند شاهد حال است که ازوقتی که واقعهٔ ایشان راشنیدم در اصلاح آن کوتاهی نکردم و آنی آسوده نبودم. و بعد از آن که به سمع مبارک اعلی حضرت اقدس همایونی ـ خلّد الله ملکه ـ رسید که با ایشان این نوع

---

۱. امام جمعه منصوب از طرف شاه نمی‌تواند جز این نامه بنویسد! مؤلف ما نیز او را با شریعت انتساب توصیف کرده !

حرکت شده است، نهایت افسردگی برای ایشان دست داد و در صدد تلافی واصلاح برآمدند و جناب اجل افخم عالی وزیر اعظم ـ دام اقباله ـ نهایت اهتمام که در اصلاح این مسئله فرمودند معلوم شد به جعل اکاذیب، خاطر شاهنشاه اسلام پناه را از مفسده، مشوّش نموده، عرض نموده بودند که جناب سید در منبر صریح گفته که تمام فرنگی‌ها که در شیراز هستند باید کشت وجمعی را ایشان برای کشتن فرنگی و خلاف مذهب در دور خود جمع آوری نموده، قلب مبارک شاهنشاهی را مشوّش از این قرارات نمودند. این بود که همین قدر تلگراف فرمودند که جناب آقای معظم به زیارت عتبات مشرّف شوند. چند وقتی در شیراز نباشند که کسانی که سابقهٔ عداوت با ایشان داشتند، آن حرکات خلاف که به سمع مبارک رسیده، نسبت به جناب ایشان کردند و خدا و رسول وائمه را به غضب آورند. خداوند آنها را لعنت کند که برای چند روزهٔ دنیا این قسم حرکات می‌کنند و سید بزرگواری را به این صدمات می‌اندازند.

از برکات اجداد طاهرین و توجه خاطر مبارک امیدواریم که امور جناب ایشان بعد از ورود به طریق دلخواه حضرت عالی و ایشان انجام داده شود. ولی همین قدر عرض می‌کنم و لازم دانستم که جسارت کنم که قلب مبارک شاهنشاه اسلام پناه، راضی به این قبیل امورات که عرض شده ومی شود، نبوده و نیست و هرگز به این که کفر بر اسلام غلبه پیدا نماید، نبوده و نیست و نخواهد بود. و همچنین جناب اجل وزیر اعظم ـ دام علاه ـ که در این جوانی معرّی و مبرّا از کافهٔ معاصی است و مطیع شرع و شریعت واخلاص نسبت به سادات، خاصّه دارند

که هیچ یک از اهل دولت مثل او نیستند و هر امری که ازحضرت عالی به ایشان صادر بشود در اطاعت واجرای آن حاضر بوده و هستند.

در رقیمهٔ مبارکه که به داعی مرقوم فرموده بودند اظهار مرحمت وعنایت هم به ایشان فرموده بودند.[1] لهذا لازم دانست که بعضی از حالات ایشان را به عرض عالی برسانم و خود ایشان هم عریضه‌ای محض اظهار ارادت واخلاص به حضور مبارک عرض نموده‌اند.چنانچه صلاح دانند جواب عریضهٔ ایشان را مرحمت فرمایند که بیشتر مایهٔ ارادت ایشان خواهد شد. منتظر صدور اوامر و نواهی حضرت عالی بوده و هستم. خداوند وجود مبارک را از برای اهل اسلام پاینده بدارد.اَلاَمر العالی مُطاع واَسئَلُکُمُ الدُّعا.»

عریضه‌ای که جناب وزیر اعظم در این خصوص به حضور بندگان حضرت حجةالاسلام معروض داشته‌اند، چنانچه درضمن عریضه‌های امام جمعه نیز اشاره بدان رفته است، همان عریضه‌ای است که سابقاً صورت آن را در ضمن شرح بقیهٔ گزارشات جناب مستطاب حاجی سید علی اکبر عیناً نقل نمودیم. به سررشتهٔ مطلب بازگردیم.

[پاسخ میرزا به تلگرافات علما دربارهٔ تحریم]

بالجمله؛ به سبب همان سبق ذهنی که دولت را به مقالهٔ دروغین مردمان کج رو فساد اندیشه بود، باهمهٔ این تفاصیل باز هم دولت از طرف مکنون خیال علما ازهیچ رو اطمینان و خاطر جمعی نیافته، در غایت

---

۱. در واقع: بودید.

تشویش و اضطراب بود که مبادا حضرات علما را در این ایستادگی و اصراری که بر متارکه و امتناع از دخانیات دارند، خیال فتنه سازی و شورانگیزی دیگری درخاطر باشد؛ علی الخصوص که درهمین ایام نیز همه روزه به در و دیوارهای ارک و سایر گذرگاههای شهر، اعلانهای تهدیدآمیزی بدین مضمونها از طرف جهّال فتنه‌جو نوشته و چسبیده می‌شد که:

ای ناصرالدین شاه، روز دوشنبه چون علمای ما عزیمت بیرون رفتن داشتند، ارک آمده بودند محض تظلم و دادخواهی بود که همهٔ رعیت از وضع اغتشاش‌آمیز این دولت و سلطنت به ستوه آمده، هیچ کس را نکبت این وضع زندگانی ناگوار است؛ و در آن هنگامه هیچ کس را اصلاً و ابداً خیال ستیزگی با دولت نبود تا پیشاپیش، مستعد و مهیای مدافعه و مقابله باشند؛ ولی اکنون که وضع و مسلک بی اعتدالانهٔ این دولت و سلطنت مشهود خاص وعام گردید که رعیت را در این دولت با این که غرق طوفان محنت و بلا باشند از هیچ رو حق و حدّ شکایت و دادخواهی هم نخواهد بود؛ ماهم به فکر کار خود افتاده چنانچه شاید و باید برای خودمان به فضل خداوند تهیهٔ لوازم جنگ و استعداد مقابلی با توپ و تفنگ تو را دیده حتی این که مخصوصاً از قبیل تفنگ‌های مارتینی که تمام دل گرمی و خاطر جمعی تو به آنهاست، چقدرها حاضر و آماده داریم. هرگاه این داستان رفع امتیاز بازیچه و صوری ازکار درآمد و معلوم شد که این همه اوضاع مبنی بر خدعه و فریب رعیت بوده، هر وقت باشد با جمعیت و استعدادی که هرگز گمان نداری خروج نموده و اگر در سوراخ جانوری پنهان باشی بیرونت آورده و خونت را خواهیم

آشامید.

فسادانگیزان میانه نیز برای به کرسی نشانیدن این سخنان مفسده‌خیز خودشان، صورت و اعیان هر گونه مزخرفات سفیهانهٔ جُهّال را از در ودیوارها گرفته و در پیشگاه حضور مبارک اعلی حضرت همایونی عرضه می‌داشتند. اعلی حضرت همایونی نیز برای تسجیل بر علما مستقیماً نزد جناب ملاذالاسلام فرستاده که اینها چیست و از کیست و این گونه شورش و آشوب در مملکت از چه رو میتواند بود. جناب معظم الیه درجواب می‌گفتند: عجب است از بندگان اعلی حضرت شهریاری که این مقوله گفتار وکردار جاهلانهٔ اجامر و اوباش را برعلما حجّت گرفته، خاطر [خطیر] همایونی بدین جهت از طرف علما آزرده باشد.

بالجمله؛ ملّت و دولت با این شدت اضطراب همه در این انتظار نشسته بودند که در جواب تلگراف علما از جانب حضرت مستطاب حجةالاسلام رخصت در استعمال دخانیات برسد، شاید که بدین وسیله، این غائله و اغتشاش از میان برخیزد و این بود که در نوزدهم همین ماه که ده روز بعد ازتاریخ تلگرافات علما باشد. قضا را تلگرافی از جانب حضرت مستطاب اسلام پناهی به نام جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای آقا میرزا محمد حسن آشتیانی رسید بدین صورت:

«سرکار شریعتمدار افتخار المجتهدین العظام عمادالاسلام آقای میرزا محمد حسن ـ سلَّمَه اللّه تَعالٰی.

تلگراف جناب عالی و سایر علمای اسلام در باب دفع دخانیه رسید؛ اگر چه به مراحم ملوکانه و التزام شاهنشاه دین پناه ـ خَلَّد اللّه مُلکَه ـ به احکام شرع و فرمودهٔ جنابعالی و سایر علما ـ کَثَّرَاللّه اَمثالَهُم ـ کمال وثوق واعتماد است، ولی چون تلگراف در این وقت، محل اعتماد نیست، متوقع آن که به خط شریف

تصریح فرموده که اختصاص بالکلیه از داخله و خارجه به حسب واقع از ایران مرتفع و دست اجانب را از این عمل، بالمرّه قطع نموده‌اند و احتمال عود و تبدیل وتبعیض به هیچ وجه نیست تا سبب خاطر جمعی این جانب شود و الاّ به موجب شریعتِ مطهّره، استعمال دخانیات جایز نیست وحکم به حرمت کما فی السابق برقرار است، تغییر نخواهد یافت.

محمد حسن الحسینی.»[۱]

و تلگرافی نیز از جانب آن حضرت در جواب آقای امام جمعهٔ دارالخلافه رسید بدین صورت:

«جناب مستطاب ملاذالانام ظهیرالاسلام آقای امام جمعه ـ سَلّمه اللّه تعالیٰ ـ تلگراف جناب عالی در باب دخانیه رسید.از صدور حکم سابق و ارتفاع آن سؤال فرموده بودید. بلی سابقاً حکم کرده‌ام[۲] و هرچند جناب عالی وسایر علما اعلام تصدیق به رفع اختصاص، فرموده‌اند و نهایت اطمینان و سکون نفس به معدلت و حسن نیت اعلی حضرت ظِلِ اللّهی ـ اعزّ اللّه نَصره ـ دارم، ولی به جهت عدم اعتماد بر طریق تلگراف در این اوقات، فعلاً رخصت موقوف است براین که از طریق معتبر دیگر واقع حال بر خود حقیر معلوم شود. و خود اخبار کنم والا حکم به حرمت کماکان باقی است.[۳]

---

۱. تاریخ بیداری، ج ۱، ص ۴۴.
۲. پاسخ میرزا درجواب تلگراف تردیدآمیز امام جمعه در صدور حکم به حرمت جالب توجه است.
۳. اتقان کار میرزای شیرازی از این پاسخ کاملاً آشکار است.او با وجود نشانه هایی که در تلگراف برخی ازعلما بود، صبر کرد تا خبر جدی‌تر بدست آورد.

رقیمهٔ شریفه که در امر جناب مستطاب شریعت مآب آقای سید علی اکبر ـ سلَّمَه اللّه تَعالیٰ ـ فرموده بودید و مشتمل بود بر رقیمهٔ جناب مستطاب اجل آقای امین السلطان ـ دام اقباله ـ رسید. اقدامات و اهتمامات جناب اجل موجب امتنان شد. از صدق نیت و حسن فطرت ایشان همین قسم مترقب بوده و هست. ان شاءالله تعالی در پیشرفت مقاصد راجعه [به صلاح] دین ودولت به استمداد ازتوجهات امام عصر ـ عَجّل اللّه تعالیٰ فَرَجَه ـ کمال همراهی و مساعدت خواهند فرمود. جواب کتبی ان شاءالله با پست می‌رسد.»(۱)

بالجمله؛ از وصول این جوابها که بدین صراحت و وضوح در منع از دخانیات تأکید و تشدید شده بود، بر تشویش واضطراب اولیای دولت افزوده شد. این بود که اولیای دولت اظهار این تلگرافات را موافق صلاح وقت ندانسته، به تلگراف خانهٔ دارالخلافه و سایر تلگراف خانه‌های بلاد محروسه، غدغن اکیدی شد که در این خصوص نیز هر تلگرافی که منافی مقاصد حالیهٔ دولت باشد، پنهان داشته، اصلاً اظهاری ندارند. لهذا تلگرافاتی که در این خصوص از جانب حضرت حجةالاسلام به سایر بلاد محروسه نیز فرستاده شده، همه جامأمورین تلگراف خانه‌ها پنهان داشته و تا این غائله درمیان بود اظهار ننمودند.

صورت پاره‌ای از این تلگراف نامه‌ها رانیز که به وسایل چند به دست آورده‌ایم نیز عیناً می‌نگاریم:(۲)

«تبریز ـ جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام ظهیر الاسلام

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۴.

۲. صورت این تلگراف را ناظم الاسلام نیز آورده: بنگرید: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱،ص ۴۵ـ۴۶.

آقای حاجی میرزا جواد آقا مُدّ ظِلّه العالی.

از آذربایجان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات رسیده، بلی حکم کرده ولی اکنون تغییر نیافته و برقرار است و تا خبر محقق به رفع حکم از حقیر، به خود جناب عالی نرسد البته امر به استمرار ترک بالمرّه خواهید فرمود

محمد حسن الحسینی»

«اصفهان ـ جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاجی شیخ محمد تقی سَلّمه اللّه تَعالی

از اصفهان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات شده بود. بلی، حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تارفع ید فرنگی بالمرّه از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار [به رفع] نکنم، باقی [واجتناب] لازم و رخصت نیست.»

«شیراز ـ جنابات مستطابان شریعتمداران آقای میرزا محمدعلی و آقای شیخ محمد حسین ـ سَلَّمَهُ اللّه ـ

سؤال از حکم حقیر به حرمت دخانیات فرموده بودید. بلی، حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمرّه ازداخله وخارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار [به رفع] نکنم منع باقی واجتناب لازم و رخصت نیست.»

و بدین صورت نیز به کرمانشاهان به نام:

«جناب مستطاب عمدةالعلماء العظام حاجی آقا ـ سَلّمه اللّه تعالی؛ یزد ـ خدمت سرکار شریعتمدار آقای آقا سید علی مدرس ـ دام علاه ـ از تفصیل احکام محکمهٔ بندگان حضرت مستطاب حجةالاسلام ـ دام ظله العالی ـ برحرمت استعمال دخانیات بأیّ نحو کان، البته اطلاع دارید و الی کنون برحکم

مزبور باقی اند و مقرر فرموده‌اند که مادام که رفع امتیاز بالمرّه از داخله و خارجه به طریق تحقیق بر خودشان محقق نشود و اعلام جدید به رفع حکم نفرمایند، حکم به حرمت باقی واجتناب لازم و رخصت نیست. دست خط مبارک به همین مضمون خواهد رسید.

سبزوار ـ خدمت جناب [مستطاب] عمادالاسلام آقای حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار ـ دام علاه.

چون به جهت مفاسد مداخلهٔ [اجانب] در بلاد اسلام بندگان حضرت حجةالاسلام ـ دام ظلّه العالی ـ حکم به حرمت استعمال مطلق دخانیات بأیّ نحو کان فرموده‌اند که البته به اطلاع جناب عالی رسیده، محض اعلای کلمهٔ حق عرض می‌شود که فعلاً هم برحکم به حرمت باقی‌اند و تا رفع مداخلهٔ آنها از داخله و خارجه برخودشان محقق نشده، اعلام به رخصت نفرمایند؛ حکم به حرمت باقی واجتناب لازم و رخصت نیست ـ حسین النوری.»

[تلگراف امین السلطان به میرزای شیرازی دربارهٔ فسخ قرارداد]

تلگراف خانه‌های سایر بلاد محروسه نیز همه جا این تلگرافات را از مردم پنهان داشته و صورت آنها را به دارالخلافه اعلان نموده، اولیای دولت را از تفصیل این تلگراف نامه‌ها مستحضر گردانیدند. این شد که جناب مستطاب وزیر اعظم آقای امین السلطان چارهٔ کار را منحصر بدین یافته که حقیقت حال را درحضرت مستطاب حجةالاسلام محقق ومکشوف گردانند تا بدین وسیله این غائله از میان برخیزد. لهذا در این خصوص عریضه‌ای کتباً به حضور مبارک حضرت اسلام پناهی معروض

داشته‌اند. صورت این عریضه را که به یک وسیله به دست آورده‌ایم عیناً می‌نگاریم:

صورت عنوان عریضه

«خدمت با رفعت شریعت مآب جناب مستطاب غوث الاسلام والمسلمین عمادالدنیا والدین حجةالاسلام کهف الانام هادی المضلین افتخار المجتهدین آقای حاجی میرزا محمد حسن مجتهد العصر ـ سَلّمه اللّه تعالیٰ وأَدامَ افضاله ـ مشرف خواهد شد.»

صورت عریضه[۱]:

«ملاذالانام، حجةالاسلاما، قبله گاها، چون این مسئلهٔ اعطای امتیاز تجارت دخانیات به کمپانی، درانظار و اذهان، محل بعض شبهات گردیده و حقیقت آن در پردهٔ خفا مانده است واین بنده لازم شمردم سبب اقدام وایقاع [ارتفاع] و جهت الغا و ادفاع آن را من‌البدو الی الختم به طریق ایجاز کما هوالواقع به اطلاع خاطر شریعت مظهر جناب مستطاب عالی ـ دام افضاله ـ برسانم که از بادی و خاتمهٔ آن مستحضر شده، بالکلیه کشف غطا از این مسأله بشود. لهذا به تصدیع می‌پردازد که چون در ایامی که مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله[۲] به خدمت صدارت عظمی در این دولت جاوید مدت مفتخر بود، کمپانی انگلیس قرار نامهٔ تمدید راه آهن از بوشهر تا گیلان

---

۱. قسمتی از این نامه در تاریخ بیداری، ج ۱، صص ۵۹ـ۵۸ آمده است.

۲.مقصود میرزا حسین خان سپهسالار است که قرارداد رویتر را امضاء کرد.

را منعقد ساخت و قرار نامهٔ مزبور به قدری متضمن خطرات دولتی و ملّتی بود که علاوه برثلمه‌های حقوق دولتی، تمام حدود ملکی و ملّی هباناً منثوراً معدود بود؛ همان اوقات ذات کامل الصفات اعلی حضرت قوی شوکت اقدس همایونی ظل‌اللهی ـ روحنا فداه ـ خطرات مزبور را به نظر دقت ملاحظه و خود آن مرحوم را به الغای آن قرارنامه مکلف و محکوم فرمودند. هر قدر با کمپانی مزبور و دولت انگلیس مذاکره کرده، مقصود حاصل نگردیده بر اصرار آنها افزوده تا مشارالیه مرحوم شد.بعد از آن نیز تا زمان مسافرت اخیرهٔ همایونی به فرنگستان، این مسأله به حالت اولیه باقی بود که تقریباً چهارده سال طول کشید و بر قوام ادعای کمپانی و مخاطرات افزوده بود و در آن سفر با زحمات و تدابیر ومشمول [شمول] تفضلات خداوندی، آن قرارنامهٔ مشئومه لغو و این امتیاز تجارت دخانیات که آن وقت همچو می‌نمود که به هیچ وجه ضرری برای دولت و ملّت ندارد، برقرار شد و از آن مخاطرات عظیمه آسودگی حاصل آمد.

بعد از اقدام به اجرای فصول این قرارنامه متدرجاً معایب ومضار مخفیهٔ این امتیاز نیز به ظهور پیوسته، زُرّاع وتجار و رعایای دولت عَلیّه به مقام عرض واظهار مضار مزبوره آمدند. نظر به آن که ذات ملکوتی صفات همایونی رعایت رعایای دولت ابد بنیاد راکه ودایع محترمهٔ رب العباد می‌باشند، همواره بر عهدهٔ شاهانه [شاهنشاهانه] خود فرض می‌شمارند، از فواید این کار به کلی صرف نظر فرموده و به امحای آن عن الاصل امر و مقرر فرمودند.

مخلص نیز با کمال شعف، بالجنان والارکان مشغول اجرای این ارادهٔ مطاعهٔ مبارکه بود که در آن بین از لطایف غیبیه فقرهٔ احتراز شرب دخان الهام و مقوی اصل مقصود محمود همایونی گردیده، شوق و جهد بنده نیز در الغا و امحای این امتیاز به هزار چندان کشیده، خالصاً مخلصاً کوشیدم تا بحمدالله تعالی به کلی محو وکان لم یکن شیئاً مذکورا شده، عموم رعایا و برایا و تجار و زرّاع آسوده و آزاد شدند والان وجهاً من الوجوه ولو بقدر الذرة، احدی از خارجه، مداخله در زراعت و بیع و شریٰ و تجارت و حمل ونقل و انتقالات ندارد و عامل‌هایی هم که در ولایات داشتند برداشتند. برخی هم مشغولند که محاسبات خود را با مردم پرداخته، بروند. بعضی اخراج شده، عن قریب حوزهٔ ایران از وجود آنها خالی و منخلع می‌شود. منتها این است که دولت علیه، خسارت وارده بر آنها و مخارجی را که کرده‌اند، محض رفاه به رعیت واجرای حمایت ملّت وترویج شریعت از ممر دیگری که ضرری برای احدی نخواهد داشت به مرور خواهد داد.

مقصود(۱) از غرض و زحمت این است که خاطر عالی از حقیقت این مسأله کماهو حقه مسبوق ومستحضر باشد که بعضی مفسدین در ایران القای شبهات نکنند و خاطر علمای ملّت ازهمچو پادشاه عادل باذل دین دار، کدر ننمایند. چون که آن جناب عالی بهتر می‌دانند بعضی از فرق مختلفهٔ غالیه از بابی

۱. ناظم الاسلام، نامه امین السلطان را تا این جا آورده و نوشته بقیه تعارفات است. ظاهراً تعارفات نیست.

و دهری و غیره در میان این مردم پنهان هستند و خود را در لباس دین دار و اسلام محفوظ داشته، در موقع، از هیچ فتنه و فساد و به هم انداختن مردم مضایقه ندارند و برای این که درمملکت فسادی بر پا کنند و مسلمانان را به یکدیگر انداخته، خود به مقصود برسند، هرروز اعلانی از قول علمای دین مجاور عتبات عرش درجات بر ضد دولت به عبارات رکیکه در کوچه وبازار می‌چسبانند. مردم صادق سادهٔ عوام هم که خبر از جایی ندارند، تصور حقیقت نموده، بعضی عیوب و مفاسد از این امر ظاهر می‌شود که برای دین ودولت هر دو مضر است واین وظیفهٔ خاطر علمای اسلام است که مردم را تنبیه و آگاه فرمایند ـ فی شهر جمادی الاخرهٔ ۱۳۰۹.»

بالجمله؛ در همین ایام به سبب شورش و هیجانی که میان مردم عمومی دارالخلافه و بلاد محروسهٔ سایره در افتاده بود، امنیت طرق و معابر مملکت را نیز تا یک درجه اختلال و اغتشاشی روی نموده و از این معنی یک به چندین نیز به وحشت واضطراب اولیای دولت افزوده و هم در این اثنا به فاصلهٔ یک چند روزی از وصول تلگراف نخستین حضرت حجةالاسلام که درجواب تلگراف علمای اعلام دارالخلافه فرستاده شده بود، تلگراف دیگری نیز از جانب حضرت اسلام پناهی به نام جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای میرزای آشتیانی در این خصوص رسید بدین صورت:

«بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت سرکار شریعتمدار مجتهد الزمان ملاذالانام و عمادالاسلام آقای میرزا محمد حسن سَلَّمه اللّه تعالیٰ.

سابقاً تلگرافی در امر دخانیه و تعلیق اذن بر وصول خط شریف

عرض شده ولی فعلاً محرمانه می‌نویسم در اصلاح ایـن امـر، حال که اولیای دولت اقدام دارند، بایدجناب عالی بر مکـنون خیالات ایشان مطلع باشید و از کیفیت علاجی که در این باب متصدی می‌شوند، مستحضر شوید که مؤدی به فساد دیگـری نباشد که درعلاج او باز گـرفتاری جـدیدی بـرای دیـن ودولت دست بدهد. و البته عین آن سندی که دولت به فرنگیها داده‌اند مسترد خواهید داشت که دیگر اجانب امیدی در مملکت ایران نداشته باشند و یک سره مقطوع الرجا شوند و باید از جـانب دولت اطمینان کاملی به رعیت داده شود و فرمانی مستحکم در رفع ابدی این امر و مختاریت رعیت صادر شود که بـر بـیع و شرای [دخانیات] درداخله و حمل به خارجه مسلط و مـختار باشند تا از هر جهت قلوب رعیت از وحشت واضطراب بیاساید و از وخامت عاقبت این کار مأمون شوند و با رفاهیت و آسایش مشغول دعاگویی و شکرگزاری ذات همایون شاهنشاه اسلامیان پناه ـ اَعزَّ اللّه نَصرَه ـ باشند و تا تفصیل مطلب به همین وجه بر خود احقر به تصریح جناب عالی معلوم نشود، اذن نمی‌توانـم داد. حکم به حرمت مستمر است؛ وخوب است همین مطلب را باجناب [اجل] مستطاب آقای امین السلطان ـ دام اقباله العالی ـ در موقع مناسب مذاکره ومسأله را موافق صلاح دیـن ودولت فصل بفرمایید.»(۱)

این تلگراف نامه را نیز که باصرفه و صلاح وقت دولت منافاتی تـمام داشت، تا این غائله در میان بود اصلاً اظهار ننمودند. ولی نظر به مقتضای

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، صص ۳۹ـ۳۸

این تلگراف که کاشف بود از این که حضرات علمای ملّت و سایر رعایا را ازهیچ رو اعتماد و اطمینانی در رفع امتیاز به گفتار اولیای دولت نیست مخصوصاً از طرف قرین الشرف اعلی حضرت همایون شاهنشاهی، دست خط مفصلی در این خصوص شرف صدور یافته همه جا انتشار گرفت.

[دست خط شاه در خصوص فسخ قرار داد]

«نایب السلطنه، امین السلطان و سایر وزاری محترم دولت این یادداشت ما را ملاحظه کرده برای تجار محترم [معتبر] وغیره وتجار محترم [معتبر] تنباکو فروش قرائت نمایید:

حکمی که پادشاه و دولت میکند، او را خود دولت لازم الاجرا می‌داند و هر حکمی که می‌کند چه در داخله و چه درخارجه از روی خدعه و اشتباه نخواهد بود. یک وقتی مقتضی شد عمل دخانیات را به کمپانی انگلیس بدهند، دادند؛ چندی بعد مقتضی شد که آن امتیاز را از کمپانی بگیرند* و گرفتند. اعلان دولتی هم نوشته و به همه جا انتشار داده شد که این عمل از کمپانی گرفته شده است. علاوه بر این خود کمپانی انگلیس هم اعلانی نوشت که دولت ایران این امتیاز را از من پس گرفت و کف ید از من شد؛ هرکس در طهران یا ولایات دیگر، تنباکویی به من فروخته بیاید پول خود را بدهد و تنباکو را پس بگیرد و به همهٔ معابر چسبانیده؛ همهٔ مردم را مطلع ومستحضر کرد که این امتیاز از من خلع شده. با وجود این همه توضیحات و اسناد و احکامی که صادر شده در نسخ و ابطال این قرارنامه‌های دخانیات با کمپانی، کمال تعجب داریم از این که باز می‌شنویم در میان مردم و تجار

وغیر ذلک، اشتباهی در این فقره حاصل است که رفع دخانیات نشده و اگر شده باشد موقتی است.

اولاً معلوم است که این انتشارات را اشخاص مفسد رذل که بدخواه ملّت و دولت هستند می‌دهند و این اراجیف را شهرت داده‌اند. البته هیچ شخص عاقل و دولت خواهی نباید به آن حرفهای بی معنی و اقوال مجعول اعتنا بکنند، بلکه بر همهٔ اعالی و ادانی و بر همهٔ نوکرها و رعیت‌های دولت خواه صادق صمیمی، لازم و واجب است که بعد از این از هر شخص مفسد مغرض که این حرف‌ها را بشنوند یا اعلانی بیهوده بنویسند و نصب نمایند واو را ببینند، گرفته، به حکومت تسلیم نمایند که آنها را تنبیه شایسته نمایند، چراکه این نوع شهرت‌های بی معنی مفسده‌انگیز باعث ناامنی [اهل] تجار وکسبه و رعایا وتمامی اهالی مملکت و ناامنی طرق و شوارع شده و کسب و تجارت ازمیان خواهد افتاد و آن وقت دولت لابد می‌شود که برای نظم امور جمهور، تشدیدات فوق العاده به ظهور برساند و خود شخص رئیس دخانیات البته نمی‌تواند بعد از موقوفی، مجدداً دخیل امور دخانیه بشود. بقای این شخص [رئیس] دخانیات عجالتاً در طهران، برای این است که محاسباتی که با مردم دارد [مفروغ و ادعای مخارجی که در این امور کرده و با دولت دارد] و قرارش را داده و کار خود را تمام کرده، راهش را بگیرد و از این دولت برود واین هم البته یک دو ماهی طول دارد که کارش تمام شده آن وقت برود. از آن طرف رئیس تنباکو از تمام شهرها و بلادهای ایران مأمور وعمله جاتی که برای اتمام این کار داشت چه از فرنگی و چه ایرانی تماماً را متفرق و

احضار و جواب داده چنانچه یک نفر در ممالک [دولت] و بلاد ایران از این اشخاص نیست، اگر در جایی باشد و کسی مطلع است به عرض برساند تا دولت او را خارج نماید و باز هم مکرر[تکرار] میکنیم که این کار بالمرّه خارجاً، داخلاً متروک و موقوف شده است؛ دائمی است و ابداً موقتی نیست و این امتیاز را بعد از این، دولت به احدی از تجار خارجه و داخله نخواهد داد. تمام آسوده و مطمئن باشید. تمام این یادداشت به حکم فرمایش ماست که در این ورقه نوشته است وسوادی از این فرمایشات راملک التجار برداشته به همه جا منتشر نماید ـ توشقان ئیل ۱۳۰۹.»

[اعلام حلیّت تنباکو از سوی علما]

بالجمله؛ با همهٔ اینها باز هم تمامی مردم با اصرار هر چه تمام‌تر بر امتناع ومتارکه از شرب دخانیات ثابت و هیچ گونه وقع و اعتنایی بدین اعلانات نبسته و همگی از عالم و عامی به انتظار وصول جواب علما از سُرَّ مَن رایٰ نشسته بودند، حال آن که جواب تلگرافات علما بدان صورت که به نقل آمد، مدتی بود در ثبت تلگراف خانه پس پردهٔ اختفا رفته و رو از مردم نهفته بود و اولیای دولت بدین ملاحظه که مبادا دوباره سر از نو شوری در میان عمومی به پا خیزد؛ مصلحت در اظهار آن نمی‌دیدند تا این که اتفاقاً دست خطی از حضرت مستطاب حجةالاسلام که در خصوص جواب سؤال از صحت حکم منسوب به آن حضرت درتحریم استعمال دخانیات، همان اوایل امر شرف صدور یافته بود و در ضمن تلگرافی که سابقاً به نام جناب شریعتمدار آقا شیخ فضل الله نوری ـ سَلَّمه اللّٰه تَعالیٰ ـ از سُرَّ مَن رأی فرستاده بودند نیز اشاره بدان دست خط مبارک شده بود ـ

چنانچه صورت آن تلگراف نامه را در سابق عیناً نقل نمودیم ـ این دست خط مبارک اتفاقاً همین ایام از سر من رای برای علما رسید، صورت سؤال وجوابی بود که اولاً از صحت حکمی که در این خصوص منتسب به حضرت حجةالاسلام اشتهار یافته، سؤال نموده و درثانی سؤال دیگری ازحکم استعمال دخانیات بر تقدیر رفع این امتیاز شده بود. جوابی که در این خصوص به دست خط مبارک حضرت حجةالاسلام ملاحظه شد بدین صورت بود:

«بسم الله الرحمن الرحیم

بلی صحیح است و همچنین است هرچه سبب مداخلهٔ خارجه باشد در بلاد مسلمین وسؤالی که بر تقدیر رفع امتیاز شده، جواب این است که بر تقدیر رفع، از این جهت منعی ندارد.

حرره الاحقر محمد حسن الحسینی.»

علمای دارالخلافه که از شدت اصرار اولیای دولت بر رخصت واذن در استعمال دخانیات به ستوه آمده بودند و تقدیر رفع امتیاز نیز نزد خودشان محقق بود و به سبب محض از داخل و خارج، خاصّه از طرف سفیر روس که در این خصوص مراقبت تمام داشت، به صدق اعلانات دولت و رفع کلیهٔ امتیاز وثوق واطمینان کامل یافته بودند، همین رخصت و اذنی را که از این دست خط مبارک حضرت حجةالاسلام مستفاد می‌شد، وسیلهٔ استخلاص خود از گرفتاری‌های سؤال و جواب با دولت قرار داده در سه شنبه بیست و پنجم همین ماه جمادی الثانیه از روی همین دست خط مبارک، مردمان را از جانب حضرت اسلام پناهی اعلان به حلیّت دخانیات دادند.

این [خبر] وجد ونشاط‌انگیز نیز به زودی هر چه زودتر همه جا انتشار گرفته مردمان دسته دسته و فوج فوج، وجدکنان از پی تحقیق این شایعه

روی به دارالشرع علما آوردند.

صورت این دست خط مبارک نیز آن روزه چنانچه معروف و مسلّم بود تا به ده هزارنسخه رسیده و همه جا انتشار یافت. آن روز فرّ خجسته فیروز همهٔ اسلامیان را از دولت و ملت، عید اعظم [عظیم] گردید. اَلحَمدُلِلّهِ الَّذی اَذهَبَ عَنَّا الحُزنَ اِنَّ رَبَّنا لَغَفُور شَکُور.

اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه اسلام پناه ـ خَلَّدَاللّه تَعالیٰ مُلکَه ـ که در آن روز تشریف فرمای نزهتگاه دوشان تپه بودند، به مجرد وصول این خبر و آگاهی یافتن از این تفصیل، همان روز درکمال انبساط خاطر مرحمت مظاهر ملوکانه به شهر مراجعت فرموده و اهتمامات علمای امّت را در این خصوص خیلی تشکر و ستایش داشته‌اند؛ از آن جمله فرموده‌اند حقیقت ما قدر علما را نمی‌دانستیم. علما در واقع دولت خواه ما بودند و به طورهای دیگر مطلب را حالی ما کرده بودند. واقعاً از این اقدام و اهتمام علما، نه همین تنها بنیان دولت ایران مستحکم و استوار شد بلکه مخصوصاً دولت قاجاریه نیز پاینده و برقرار گردید.

والحق این گونه اظهارات دلیل کمال انصاف و حقیقت [حق] و حق گذاری این پادشاه ملت خواه دل آگاه است. البته هر کس از اوضاعی که تا پیش از این واقعه در ایران به تدریج برقرار شده بود، تفصیلاً آگاهی یافته باشد، او را مسلّم است که به سبب آن درجهٔ نفوذ کلمه واقتداری که دول فرنگستان را در ایران حاصل آمده بود، دیگر از استقلال دولت ایران تنهاجز یک اسم بلا هیچ رسمی باقی نمی‌نمود. درحقیقت وضع سلطنت ایران همان قصهٔ شیر بی یال و بی سر و شکم را می‌مانست. مردم فرنگستان را این معنی مسلّم بود که در تن این مملکت بعد از این همه لگد کوبیهای پیاپی که ازخودی و بیگانه تدریجاً بر تن این مملکت وارد آمده، دیگر جانی نمانده است که بتواند مبدأ حس وحرکتی گردد و این عقیده نه

تنها مخصوص فرنگیان بود، سایر مردم کارآگاه را نیز نظر به وضع رفتاری که همسایگان از یک چندی به این طرف در ایران سلوک می‌داشتند و ازهیچ جا و هیچ کس صدای سرفه شنیده نمی‌شد؛ این معنی معلوم و معین بود که سلطنت ایران دریک حال نزع ممتدی است که در این آخری‌ها به اعتقادشان دیگر کار ایران نزدیک به دم واپسین و نفس آخرین رسیده است و سبب عمده و «منشأ» [انتشار] اصلی این ضعف مزاج و انحطاط قوای دولت ایران تا به این پایه، همان ضعف نفوذ کلمهٔ ملّت بود که به سبب حرکات فرنگی مآبانهٔ بعضی کارگزاران مملکت، آن درجهٔ نفوذ کلمه و آن مرتبهٔ اقتداری را که ملّت اسلام در این مملکت دارا بود، ازیک چندی به این طرف به تدریج چندان کاسته و ضعیف شده بود که در ممالک ایران از آیین مسلمانی جز صرف یک صورت واسم بی هیچ گونه معنی و رسمی باقی نمانده بود، به حدی که مردمان راسخ العقیده را نظر به باطن امر که می‌دیدند، درحقیقت کفر، تمامی عالم حتی ایران را هم فرا گرفته است.

امیدواری تمامی بود که فرج موعود را جلوهٔ شهود به همین نزدیکی‌ها خواهد بود؛ به طوری که بعض ارباب معرفت را گمان این بود و از روش کار نیز چنین می‌نمود که حتی کهول همین عصر را سعادت درک ایام ظهور موفور السرور صاحب کار این ملّت دست خواهد داد و مردم فرنگستان نیز همین ضعف حال ملّت را مِسطره[1] و مقیاس کار خودشان گرفته، حزکات آیندهٔ خودشان را در ایران از روی نقشه معین میکردند و چون روح ملّت را در تن این مملکت به نهایت پژمرده وافسرده و ضعیف یافته بودند؛ این بود که عموم فرنگستان از این شورش و جوش ملّی ایران

---

۱. مسطره: خط کش.

که در این واقعهٔ امتیاز دفعتاً به ظهور رسید به غایت در عجب شده، شور و غلغلهٔ این هنگامه تمامی ممالک آسیا و اروپا را فراگرفته سهل است که تا آمریکا یعنی ینگی دنیا نیز رسید. تایک چندی از زمان غلغلهٔ این هنگامه، حصّهٔ بزرگی از صحایف و اوراق روزنامه‌های هر دو روی کرهٔ زمین را مشغول به خود می‌داشت. از جانب دول بزرگ حتی از آمریکا که ینگی‌دنیا باشد در این واقعه به سفرای خودشان که مقیم طهران بودند و همچنین به قنسول‌هایی که در بغداد اقامت می‌داشته‌اند، تلگراف‌ها رسیده که این شخص مطاع نافذ الکلمه که درمقابل چهار دولت از یک کلمهٔ او چنین هنگامهٔ عظیمی برپا شده است، کیست؟ و حالات مخصوص او چیست؟ و نیز از قراری که به طریق خیلی موثق آگاهی یافته‌ایم، جنرال قونسل دولت بهیّه‌ی روس مقیم بغداد برحسب مأموریت مخصوص که از جانب دولت متبوعه‌ی خود داشته، در همین اثنا، مأمور مخصوصی به سُرّ من رأی فرستاده که در حضرت مستطاب اسلام پناهی، از جانب دولت فخیمهٔ روس ابلاغ نماید که در انجام مقاصد و پیشرفت هر گونه منظوری که درملّت [مملکت] ایران داشته باشید به هر وضع که اوفق به غرض شما باشد و بفرمایید، حاضریم ولی از تفصیل جواب حضرت مستطاب اسلام پناهی در این خصوص درست آگاهی نیافته‌ایم.

بالجمله؛ این بود که به سبب آن اصرار و اهتمامی که مأمورین خارجه را در پرسش و کاوش از حالات شخصی حضرت حجةالاسلام می‌بود، خیالات بسیاری مردم از این رهگذر پریشان شده که مبادا دربارهٔ آن حضرت خیال سویی در تصور گرفته باشند. از حکیم طولوزان فرانسوی که از دانشمندان نامی فرنگستان است وطیب حافظ الصّحهٔ مخصوص اعلی حضرت همایونی، به طور موثق این کلمه نقل شده که در این خصوص گفته بود: ما تاکنون معنی این مقالهٔ اسلامیان راکه در مقام دعا از

جمله ،طلب فرج می‌کنند، تاکنون نفهمیده بودیم. در این واقعه درست فهمیدیم که معنی و مقولهٔ فرج چیست و این چنین امری مِن حیثُ لا یَحتسِب چگونه خواهد به وقوع رسید.

تلگراف میرزای آشتیانی به میرزای شیرازی و پاسخ آن

بالجمله؛ پس از آن که از جانب علمای دارالخلافه، مردم را اعلان به حلیّت دخانیات داده شد و هنگامه فرو نشست، جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای میرزای آشتیانی عریضه‌ای تلگرافاً در این خصوص به حضور مبارک حضرت مستطاب حجةالاسلام معروض داشته‌اند که عیناً نقل می‌شود:

«به توسط جناب حاجی عبدالرحیم وکیل الدوله

به عرض ملازمان حضرت حجةالاسلام ـ دامَ ظلّه العالی ـ می‌رساند: در جواب تلغراف داعی صمیمی دست خط فرموده بودید، آن تلغراف ابتدا زیارت شد. هرچند در باب رفع امتیاز دخانیه از داخله وخارجه بدون تبعیض و توقیت به صحابت[1] پست نوشته از جهت آسودگی خاطر شریف عریضه شد و فرستاده شد. الان هم عرض میکنم که به هیچ وجه در این باب تزلزل و تردیدی از برای بندگان حضرت عالی نباشد و اعتبار به عرایض اطرافی که بنای آنها به غرض یا بی اطلاعی است نفرمایید، یَرَی الشّاهدُ مالایَری الغائب. وجود شریف بندگان اعلی حضرت شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه ـ خَلَّد اللّه مُلکَه ودولَتَه و اَدام ظلَّه وعُمرَه ـ اهتمامات ملوکانهٔ بدیعه در رفع آن

۱. به همراهی.

امتیاز فرمودند که از قدرت غیر خودشان خارج بود و در انظار، ارتفاع آن، با آن که طرف دول قویه بود وعمل گذشته بود و به اندازه‌ای هم که مُعْتَدّ بِهِ است،کمپانی فرنگی متضرر شده ومخل [محال] بود، مع ذلک محض آسودگی و دعاگویی عامّهٔ رعیت و اهتمامات حضرت عالی از بابت خیرخواهی دولت وملت، منت گذارده، متحمل ضرر شده رفع فرمودند و اعلانی که خود فرنگی در این باب کرده بود به صحابت پست آینده باعریضهٔ مفصّله از برای بندگان عالی ـ دامَ ظِلُّه العالی ـ فرستاده خواهد شد و حضرت مستطاب اجل اشرف وزیراعظم آقای امین السلطان ـ دامَ ظِلّه العالی ـ هم کمال سعی را در انجام فرمایش بندگان اعلی حضرت اقدس شهریاری ـ خَلَّد اللّه مُلکَهُ ـ مرعی داشتند، الحق کفایت نامه از ایشان به ظهور رسید بلکه در هر مطلب مهمی که راجع به خیر دولت و ملّت باشد همین طور اهتمام دارند و چون جوابی از ملازمان عالی در باب جواز استعمال برتقدیر رفع امتیاز کلیه زیارت شد، قبل از وصل تلغراف اول درجواب داعیان و جلوگیری مردم ممکن نبود، بعد ازعلمشان به رفع امتیاز کلیةً و زیارت دست خط شریف، اذن در استعمال به جهت استناد به حکم جناب عالی داده شد. منتظر هستم تلغرافاً یا کتباً اظهار تشکر و دعاگویی وافی از بابت این مرحمت ملوکانه بشود که خیلی به موقع است و این مطلب هم معلوم باشد که اهتمام بندگان اعلی حضرت اقدس شهریاری ـ خَلّد اللّه ملکَه ـ در ترویج ملّت کمتر از اهتمام ایشان درتأیید دولت نیست ـ حرره الداعی الصمیمی میرزا حسن، ۲۷ کانون ثانی مطابق ۹ رجب.»

از جانب حضرت مستطاب حجةالاسلام نیز درجواب جناب معظم‌الیه تلگرافی رسید بدین صورت:

«طهران ـ خدمت جناب ـ مستطاب شریعتمدار افتخار المجتهدین العظام، عمادالاسلام آقا میرزا محمد حسن سَلّمه اللّه تعالیٰ.

تلگراف جناب عالی در باب رفع امتیاز دخانیه و اعلان به ترخیص استعمال به موجب نوشتهٔ احقر رسید. البته آنچه صلاح دانسته‌اید، عین صواب است و مِن بَعد هم منعی از استعمال چنانچه اعلام فرموده‌اید نیست. والحق ازمراحم ملوکانه که مایهٔ قوام دین و دولت بود، کمال امتنان و شکرگزاری دارم و تلگراف تشکری به حضور مبارک عرض کرده‌ام که ان‌شاءالله به مرحمت جناب عالی خواهد رسید. و از حسن اقدامات واهتمامات جناب مستطاب اجل آقای امین السلطان ـ دام اقباله العالی ـ هم، جناب عالی اظهار کمال امتنان احقر را خواهید فرمود. عریضه‌ای هم به حضور مبارک با جواب رقیمهٔ جناب اجل ـ زید اجلاله ـ به صحابت جناب مستطاب عمدةالفضلاء والمحدثین حاجی میرزا باقر واعظ ـ ادامَ اللّه تأییداتُهُ ـ که برای اظهار شکر این نعمت و ابلاغ آن مکاتیب و هدایت خلق خواهش کردم اقامت نفرموده به طهران معاودت نمایند، ان شاءالله خواهد رسید.»

صورت تلگراف نامهٔ تشکرآمیزی که از حضرت مستطاب اسلام پناهی به حضور مهر ظهور اعلی حضرت اقدس همایونی انفاذ شده است عیناً نقل می‌شود:

«به توسط جناب مستطاب شریعتمدار افتخار المجتهدین

العظام عمادالاسلام آقا میرزا محمد حسن ـ سَلّمه اللّه تعالیٰ.
به شرف عرض حضور مبارک اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی ـ خلّدالله ملکَه ـ می‌رساند:
بشارت رفع اختصاص دخانیه برحسب تلگرافات علمای اعلام دارالخلافه ـ کثّرالله امثالهم ـ موجب کمال شکرگزاری و امیدواری و سبب مزید دعاگویی ذات همایون اعلی حضرت شاهنشاهی ـ اَید اللّه تعالیٰ سلطانه ـ گردید. حقیقت باید اهل اسلام بر اهالی سایر ملل ودول به مرزبانی شاهنشاه اسلامیان ـ اَعزاللّه تَعالیٰ نَصرَه ـ مباهات نمایند که با کمال استقلال و نهایت مطاوعت رعیت، همین که محقق شد که این اختصاص منافی ملّت و بر عموم رعیّت شاق است؛ محض اعلاء کلمهٔ ملّت و رفاه عموم رعیت، صرف توجه ملوکانه و همّت خسروانه فرموده به استمداد از میامن الطاف امام زمان ـ ارواحنافداه ـ بالمرّه رفع همهٔ مفاسد مترقبه را فرمودند و این سنت عادله راکه واقعاً موجب حفظ دین و دولت و مایهٔ احیای مساعی جمیلهٔ سلاطین سلف ـ شَکَّراللّه مَساعیهم ـ و سرمشق ملوک اعصار لاحقه در نشر عدل و ترفیهٔ حال رعیت و محافظت حدود ملّت و بسط بساط امن و امان بود اجرا فرموده‌اند تا دلیلی بر فرط معدلت و مرحمت پروری شاهنشاه اسلامیان پناه ـ خَلَّد اللّه مُلکَه ـ باشد واین معنا سبب مزید تشکر کافهٔ علما و عموم رعایا گردید. همواره از حضرت احدیّت خواستارم که نعمت وجود این سلطان عادل و پادشاه دین‌پرور را مستمر فرماید و ظل عواطف و مراحم ملوکانه را بر مفارق مسلمین، جاوید و پاینده دارد.

الاحقر محمد حسن الحسینی.»

جناب مستطاب ملاذالاسلام میرزای آشتیانی، این تلگراف نامهٔ تشکرآمیز حضرت اسلامیان پناهی را به توسط جناب وزیر اعظم به حضور مهر ظهور همایونی فرستادند. خاطر مرحمت مظاهر ملوکانه از این گونه اظهارات حضرت اسلام پناهی خیلی خرّم و خورسند گردید، تلگرافی در جواب حضرت اسلام پناهی صادر و مرحمت فرموده‌اند.

«جناب وزیر اعظم عریضه‌ای به خدمت جناب مستطاب ملاذالاسلام معروض داشته، تلگراف همایونی را که درجواب حضرت مستطاب حجةالاسلام صادر شده بود در جوف عریضه، خدمت جناب ملاذالاسلام فرستاده‌اند که از ملاحظهٔ جنابشان گذشته به تلگراف خانه ارسال فرمایند.»

صورت عریضهٔ جناب وزیراعظم که به خدمت جناب ملاذالاسلام آشتیانی فرستاده عرض می‌شود:

«امیدوارم، ان شاءالله تعالی وجود مسعود عالی مقرون به سلامت است. رقیمهٔ مطاعهٔ عالی با عریضهٔ تلگراف جناب مستطاب حجةالاسلام آقای میرزا ـ مُد ظِلّه العٰالی ـ رسید. فوراً ازعرض لحاظ اقدس همایونی گذرانیده از این نوع اظهار دعاگویی و شکرگزاری جناب معظم الیه خاطر مهر مظاهر همایون خیلی خورسند و خوشوقت شدند و هم از اقدامات جناب عالی خیلی خاطر همایون راضی شد. بدیهی است که مراتب را چنانچه باید وشاید خاطر نشان ایشان فرموده‌اید و رفع اشکالات شده است. جواب تلگراف جناب آقای میرزا را هم صادر و مرحمت فرمودند. بنده لفاً ایضاً ارسال داشت که به ملاحظهٔ شریف جناب مستطاب عالی هم برسد و بعد به تلگراف خانه ارسال فرمایید که تلگراف شود. چون درتلگراف

خود جناب عالی هم اظهار لطف دربارهٔ ارادت کیش فرموده‌اند، مراتب امتنان و تشکر بنده را به نحوی که شاید و باید خدمتشان مرقوم فرمایید. ایام افادت و افاضت مستدام باد.»

صورت جواب همایونی که به حضرت مستطاب اسلام پناهی تلگراف شده است عیناً نقل میشود:

«به توسط تلگراف خانهٔ بغداد به سامره

جناب مستطاب حجةالاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی ـ سلَّمَه اللّه تَعالیٰ.

تلگراف نامهٔ آن جناب متضمن الغای عمل تنباکو و شکر فسخ قراردادی که موجب بعض توهمات و شکایت‌ها شده بود ملحوظ افتاد. نیت پاک آن جناب در صلاح و اصلاح مسلمین و خیر دولت و دین معلوم است و البته در نظرحق بین آن جناب پوشیده نیست که حفظ صرفه و آسایش رعیت از فریضهٔ ذمّت خود شمرده و هرگز از این وظیفهٔ اصلیه غافل نمانده‌ایم. دعوات خیریه و توجهات مقدسهٔ آن جناب را منتظریم که درهر مرحله به نیات ما مدد کند و آنچه مایهٔ سعادت و سلامت این ملّت است به خواست خدا تکمیل نماییم. و ان شاءالله به همّت آن جناب مستطاب و اهتمام علمای اعلام، اساس دین مبین حکم و این اخلاق و معارف که مزیّت مسلمین در آن است ترویج شود تا به عون و عنایت باری تعالی بتوانیم تکلیف واجب خود را اداکنیم. باز از آن جناب مستطاب التماس دعا داریم.»

[تلگراف میرزای شیرازی به شاه و صدر اعظم]

صورت عریضهٔ مکتوبی که از جانب حضرت اسلام پناهی به حضور مبارک همایونی انفاذ شده است عیناً نقل میشود.

«بسم الله الرحمن الرحیم

به شرف عرض اقدس اعلی حضرت پادشاه اسلامیان پناه ـ خَلّد اللّه ملکَه ـ می‌رساند: تلگراف نامه‌ای که به اظهار الطاف شرف صدور یافته بود موجب ازدیاد امیدواری و دعاگویی ذات کامل صفات اعلی حضرت شهریاری ـ اَعزّ اللّه تَعالیٰ نَصرَهُ ـ گردید. معلوم است که آن حضرت را جز اعلان کلمهٔ دین مبین و تقویت دولت تأیید قرین، منظوری نبوده و نیست؛ چنانچه علما را نیز منظور همین‌ها و امرمطاعه را که مبنی بر این است، کمال تمکین داشته و دارند و اگر احیاناً به حضور مبارک عرض نموده، غیر از خیرخواهی و تمهید عذر اولیای دولت ابد آیت مقصدی نداشته‌اند و اگر در اثنا حرکتی ناشایست از بعضی جُهّال سرزده، به حسب تحقیق از اصحاب اهداف باطله و اغراض فاسده بوده که به جهت انزجار دولت از علما و تفرقهٔ قلوب رعیت فرصتی به دست کرده بودند و الحمدلله که اعلی حضرت پادشاه دین پناه ـ اَیّداللّه تعالیٰ سُلطانَه ـ که ضمیر انورش مرآت واقع است، به تدابیر شاهانه و توجهات خسروانه، قطع طمع مفسدین وسد ابواب فتن اعدای دین ـ خَذَلَهم اللّه تعالیٰ ـ را فرمودند. برعموم علما و تمام رعایا لازم است که دعای وجود اقدس همایونی را سرّاً وجهراًفریضهٔ خود شمارند و مأمول از حس نیّت و صفای طینت و سریرت اعلی حضرت ـ ادامَ اللّه تعالیٰ سُلطانَه ـ این که در اعلای کلمهٔ اسلام وتقویت شریعت سیّد انام ـ علیه و آله افضل الصلوة والسلام ـ و قلع مواد شرور ومعاصی و فساد وترفیهٔ حال عباد وتوقیر علمای اعلام، بذل مرحمت فرموده، همم شاهانه مصروف دارند و به صدق وعد خداوند ـ جلّت

عظمته ـ اِن تَصبِروُ وَتَتَّقُوا لٰا یَضُرُّکُم کَیدَهُم شَیئاً[۱] خاطر مبارک را از ضرر کید ومکر خارجه مطمئن داشته در قطع طمع وید تصرفات آنها در داخلهٔ مملکت، کمال عنایت مرعی فرمایند که به تأیید خداوند اقدس ـ جَلّت قدرتَهُ ـ و توجهات خاصهٔ امام عصر ـ عَجَّل اللّه تعالیٰ فَرجه و صَلی اللّه عَلیه و عَلی آبائِهِ الطاهرین ـ پیوسته فتح و ظفر و نصرت با این دولت ابد آیت خواهد بود، اِن شاءاللّه تعالیٰ؛ الامر الاعلی مطاع.»

صورت مکتوبی که از جانب حضرت مستطاب حجةالاسلام در جواب جناب مستطاب وزیر اعظم فرستاده شده است:

عنوان مکتوب

«خدمت ذی مکرمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای امین السلطان ـ دام اقباله العالی ـ مشرف شود.

به عرض می‌رساند. رجاء واثق از حضرت رب العزه ـ جَلّت عَظَمته ـ آن که همواره وجود شریف جناب عالی در کنف حمایت حضرت امام عصر ـ عَجَّل اللّه فَرجَه وصلّی الله علیه وعلی آبائه الطاهرین ـ بوده موفق به نشر اعلام دین و حراست حوزهٔ اسلام و اقامهٔ نظام ملّت و دولت باشید. ضمناً مزاحم می‌شوم رقیمه جات شریفه در امر دخانیه رسید. از حسن اقدام و اهتمام جناب عالی در انجام این امر کمال امتنان دست داد. البته معلوم است که آنچه صلاح دین و دولت به او منوط واسباب انتظام ملّت و مملکت به او مربوط است، انجام او را

۱. سورهٔ آل عمران (۳): ۱۲۰.

باید جناب عالی بر ذمّت و همت خود فریضه بشمارند و عرایض ناصحانهٔ علما را که جز ترویج شرع و تعظیم امر دولت غرضی ندارند درحضور مبارک به احسن وجه عرضه بدارند و دراجرای ارادهٔ مطاعهٔ اعلی حضرت همایونی ـ عزّ نصرُه ـ در تجدید معالم دین و اصلاح حال عموم رعایا، کمال معاونت و مساعدت بفرمایید تا به این واسطه، هم علما بر وظیفهٔ دعاگویی مستمر باشند و هم رعیت متشکر شوند. ان شاءالله در همه حال بر اقامهٔ سنن عدل واحیاء آثار ائمه اطهار ـ علیهم السلام ـ بیشتر از پیشتر مواظبت خواهید فرمود. چه این معنی ظاهر است که وزرای عظام که کفالت مهام امور کلیه، در عهدهٔ ایشان است؛ در حقیقت مرآت دولتند و کلیهٔ سوانح مملکت را مردم از مساعی ایشان میدانند و البته محاسن آثار، موجب دوران ذکر جمیل و سعادت ابدی خواهد شد. و به همین ملاحظه پاره‌ای مطالب مهمه که شایسته است جناب عالی در اصلاح آنها [سعی] بفرمایید، در ورقهٔ علی حده به صحابت جناب عمدة الفضلاء و المحدثین حاجی ملا باقر واعظ ـ سلَّمَه اللّه تَعالیٰ ـ خدمت جناب عالی فرستاده‌ام. ان شاءالله تعالی برحسب ترقّب و مأمول، کمال مساعدت در انجام آنها خواهید فرمود و در باب امر قبّهٔ مقدَّسه عسکریین ـ علیهما وعلی آبائهما افضل الصلوة والسلام ـ که اقدام فرموده‌اند ان شاءالله تعالی به برکت توجهات ائمهٔ اطهار ـ علیهم السلام ـ اتمام خواهند فرمود.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.»

بالجمله؛ جناب حاجی ملاباقر واعظ پس از ورود به طهران، رقیمهٔ

شریفه حضرت مستطاب حجةالاسلام را درموقع خویش به صحابت جناب مستطاب وزیر اعظم با کمال اکرام و اعظام انور اعلی حضرت اقدس همایونی گذرانیده و درهمان مجلس صریحاً مقرر فرمودند که جواب را بی توقف و تعطیل مرحمت فرمایند.

بالجمله؛ جوابی در کمال اظهار ارادت و حسن عقیدت که در ضمن یک ورقه از کاغذ تیرمهٔ بسیار اعلی بر صفحهٔ نیمهٔ یمین به خط نسخ تعلیق بسیار خوش درج و محض مزید عنایت و احترام لُف در نیمهٔ دیگر و به تصحیح امضای مخصوص همایونی از طرف یسار صفحه مزیّن و به درخشندهٔ خاتم قضا توأم سلطنتی در ذیل صفحه از طرف یمن مختوم گردیده از مصدر سلطنت عظمیٰ صادر و مرحمت فرمودند که به توسط جناب حاجی معظم الیه فرستاده شود والحق اعلی حضرت شاهنشاه ملت خواه اسلام پناه از حسن خطابات و عناوینی که در این جواب با حضرت حجةالاسلام رعایت فرموده‌اند تاکنون با هیچ یک از علمای اعلام این گونه مراسم ادب وتواضع را منظور نداشته‌اند. حقیقت مخلصانه و دوستانه حالات خود را شرح داده و رعایت فرموده‌اند.

[تلگراف شاه به میرزای شیرازی]

صورت جواب همایونی عیناً نقل می‌شود:

«جناب مستطاب قوام الملة والدین، مروج شریعة سیدالمرسلین، سلیل آل طه و یس، افتخار المجتهدین، سراج هدایةالمسلمین، فریدالدهر، وحیدالعصر، حاجی میرزا محمد حسن مجتهد ـ دام افضاله ـ همواره به تأییدات سبحانی و توفیقات صمدانی مؤیّد و موفق باد. از وصول مشروحهٔ ممدوحهٔ آن جناب مستطاب که عبارات باهرات آن

فصل‌الخطاب و اشارات زاهرات آن هادی اولوالالباب و نور رشاد از آن لامع و شرایط اجتهاد را جامع بود، قلب همایون ما که بین اصبعی الرحمن و مطیع ارادهٔ قادرمنان و احکام داور دو جهان است مستضیء ومستنیر و خاطر منیر ما از فقرات وافی هدایت آن خبیر و بصیر گردید؛ لازم شمردیم خاطر افاضت آثار آن جناب مستطاب را قرین اطلاع و استحضار فرماییم که از فضل خداوند متعال وعنایات قادر ذوالجلال از بادی عُمر الی حال، هَمّ خود را بر حفظ حوزهٔ شریعت مقدسهٔ مطهره و همّت خویش را بر وقایهٔ احترام علمای اعلام معطوف داشته از مداخلهٔ کسانی که «قَریحَتهُم جٰامِدَة وَعَقیدَتُهُم فٰاسِدَة وَاَسوٰاقُ شَریعَتِهِم کٰاسِدَة وَ طَبیٰعَتُهُم خٰاسِدَة» است در این اقطار و امصار مانع و صادع؛ شرع مطاع را مطیع و تابع بوده و ساعتی از این نیت با میمنت مختلف ننموده و نخواهیم نمود و در نصب مأموران و ولات و حکام، غایةالقصوای رعایت و ملاحظهٔ حال رعیت و تمام عباد و انام را فرموده و خواهیم فرمود و در این مقاصد خیریه که متضمن رفاه عموم بریه و اقتضای عالم مدنیّه بشریه است، همواره ساعی و جاهد هستیم و البته بعد از ملاحظهٔ شرح [شرع]، نصیحت طرح آن جناب مستطاب که مفاهیم آن در قلب ما با کمال تمکین، مکین گردیده است؛ بر مساعی جمله در اجرای آن منظورات جلیله به درجات کثیره و مراتب و فیره خواهیم افزود و در اشاعهٔ مقتضیات عدل و اضاعهٔ هر گونه رسوم که مظنون جور و جهل باشد خودداری نفرموده و نخواهیم فرمود؛ وَ انَّ اللّه المَعبُودَ اَصدَقُ شٰاهِدٍ وَاَکفیٰ الشُّهُود.

و اما این معنا بر خاطر شریعت مظهر آن جناب مستطاب غیر مخفی، و علم و احاطه‌ای که در هر باب دارید، کافی و مکفی است که از ابتدای ایجاد و خلقت عباد از بدو ابتداع و اختراع، اضداد و انداد و شقاوت و سداد و ضلالت و رشاد همه با یکدیگر علی مقتضی الاوقات ظاهراً در امور معاش مربوط و مخلوط بوده و ابواب مراوده و مخالطهٔ ظاهری مسدود نبوده، حالا هم اگر مراودت یا مخالطتی باشد به اقتضای آن مرابطت طبیعیه است نه مداخلت ملکیه و ملّیه یااختلاس حقی از این ملّت و دولت جاوید اساس؛ زیراکه کاسب و تاجر و قاطن و مسافر از دولت و ملّت اسلام در تمام ممالک خارجه برای تجارت مباح منتشر و کذلک ساکن و عابر و مقیم و مجاور در اقطار ممالک اسلام از آنها ذاهب و آئب و مجاور و مسافرند و بحمدالله از اثر انفاس قدسیهٔ آن جناب مستطاب، هر گونه تصور مداخلهٔ آنها در امور، مسدود و دایرهٔ مقدسهٔ مطهرهٔ منزههٔ اسلام در حفظ و پناه ایزد معبود و رب ودود، محکم و متقن و مصون ومحفوظ است وامی‌دواریم که از طرف همایون ما این شرف رامهمل نگذاریم و همواره هِمَم کامله را مصروف داریم و رجای واثق آن است که روز به روز آثار ترویج خیریهٔ توجهات قدسیه آن جناب مستطاب در بروز و ظهور و اعلای شریعت غَرّا در اعلی درجهٔ ظهور واعتلا باشد و از باطن مقدس آن جناب استمداد و مخصوصاً خواهش و تمنا می‌نماییم که در آن اعتاب عرش قباب مطهرهٔ منوّره، در مظان مخصوصه، ما را از خاطر شریعت اثر فراموش نداشته و همواره از اخبار سارّهٔ سلامتی خود و نگارش مواعظ حسنه، مسرور و مبتهج و دلخوش داشته

موفق و مؤیّد باشید.

شهر شوال المکرّم ۱۳۰۹»

و نیز جناب مستطاب وزیر اعظم آقای امین‌السلطان، عریضه‌ای در جواب حضرت مستطاب اسلام پناهی فرستاده‌اند که عیناً نقل می‌شود:

«خدمت شریعت آیتِ جنابِ مستطاب قوام‌الملة والدین، کهف الاسلام و المسلمین، افتخار العلماء الراسخین، فخر المجتهدین حجةائمة الهادین، فریدالدهر، مجتهد العصر آقای حاجی میرزا محمد حسن مجتهد شیرازی ـ اَدامَ اللّه تعالیٰ اِفاضَتَه عَلی المُسلمین ـ مشرف شود.»

ملاذالاناما، حجةالاسلاما، قبله‌گاها، گرامی رقیمهٔ کرامت ضمیمهٔ شریعت ترجمه‌ای که مصحوب جناب مستطاب شریعت مآب فضایل نصاب، حاجی ملا باقر واعظ ـ سَلَّمه اللّه تعالیٰ ـ ارسال فرموده بودید زیارت و اکتساب میمنت از برای دنیا و آخرت نموده، فرمایشات تلطف‌آمیز نصیحت‌انگیز و مهربانی ارادت خیز جناب عالی ـ ادامَ‌اللّه اِفضاله عَلی المُسلمین ـ را هم ابلاغ نمود. مخصوصاً جناب معزی الیه را به حضور مبارک مرحمت ظهور مبارک همایون ظل اللهٔ ـ ارواحنا فِداه ـ مشرف ساختم که ذریعهٔ محترمهٔ جناب مستطاب عالی را که به جناب حاجی ملا باقر فرموده بودید ازنظر محو و فراموش نکرده، همواره آویزهٔ گوش خود و زیب خواهش و هوش خود نموده درنهایت مواظبت همه را مراقبت نماید و پیوسته مترصدم که ان شاءاللّه تعالیٰ ابواب مکاتبات و ترقیات فیمابین، مفتوح بوده ترویج روح نماید. استدعای مخصوص دارم که از محاسن نیات و توجهات قدسیه مخلص را در آن اماکن فراموش

نفرمایند. ایام افاضت مستدام باد.»

[ناکامی قطعی شرکت رژی]

بالجمله؛ پس از آنکه کار استعمال دخانیات دوباره به رواج نخستین برگشت و شورش و هیجانی که میان عمومی مردم بود فرو نشست ونظم و نسق مملکت استقرار گرفت و طرق و معابر بلاد امنیت یافت؛ فرنگیانی که به آرزوهای دور و دراز به ایران نقل و تحویل داده بودند همین مقدار که در این هنگامهٔ عظمی جانی را به سلامت از چنگ ایرانیان به در بردند، فوزی عظیم شمردند؛ رشتهٔ طمع خامشان را از ایران بالمرّه گسستند و بساط اقامتشان را درهم پیچیده بار مسافرت بربستند و دسته دسته سر خود را به دو دست گرفتند وبه شتاب هر چه تمام‌تر ناکام و حسرت به دل از مملکت ایران رفتند.

وقضا را در این اثنا نیز خیانت بزرگی از صاحب امتیاز برای دولت و ملّت ایران مکشوف گردید؛ چون بر حسب شروطی که دولت ایران به موجب قرارنامهٔ امتیاز برای دارندگان آن قرارنامه متعهد شده بود، آنچه تا آن زمان که از فرنگستان به ایران نقل داده می‌شد و به اسم صاحب امتیاز دخانیه بود، بالمرّه از رسوم و عوارض گمرکی و تعرض مأمورین گمرک خانه‌های ایرانی آزاد بود هر بسته و باری که وارد گمرک خانه‌های ایران می‌شد به مجرد این که موسوم به نام و نشان صاحب امتیاز بود بی‌هیچ پرسش و کاوشی گذرانیده به در می‌بردند.

وضع گمرک خانه‌های ایران بر این بود تا پس از ابطال این عمل که رسمانه از جانب دولت به همه جا فسخ معاملهٔ این عمل را اعلان داده بودند؛ درهمین اثنا اتفاقاً چندین‌ها صندوق به نام و نشان رئیس دخانیه از فرنگستان وارد گمرک خانهٔ ایران شد. وکیل صاحب امتیاز به وضع پیشین

خود خواست که صندوقها را نادیده و نارسیده همان طور سربسته به طرّاری از چنگ گمرکیان ایرانی به در برد. گمرکیان نیز سخت گرفتند که اکنون دیگر وضع این معامله برهم خورده و رسم این معاهده باطل گشته است و از این تاریخ به بعد باید رسم معمولی گمرک را اجرا نماییم.

بالجمله؛ عاقبت [کار] قرار بر این شد که شرح حال را به دولت اخبار داده تا هرچه دستور العمل برسد. دستورالعمل از جانب دولت رسید که صندوق‌ها را گشوده و به تحقیق رسیدگی نموده رها کنند. این بود که گمرکیان خواهی نخواهی صندوق‌ها را گشوده، پس از رسیدگی معلوم شد کلاً اسلحه و آلات جنگ مانند نارنجک و تفنگ و باروتهای بی بو و از این قبیل ادوات و آلاتی [است]که متعلق به غرض شهرگیری و قلعه‌کوبی است.

اولیای دولت ایران پس از آگاهی از این تفصیل با دولت انگلیس در این خصوص مخابره نمودند که مرد تاجر تنباکو را با تهیه این گونه استعداد سلطنتی چه کار است؟ این بود که دولت انگلیس ناگزیر از اذعان به خیانت مرد تنباکویی گردیده، مقرر نمود که عجالتاً او را در سفارت خانه انگلیس محبوس دارند تا پس از فصل دعاوی او که به فرنگستان معاودت نماید، او را به جزای مقرری این عمل مجازات دهند.

بالجمله؛ پس از یک چندی که به دعاوی صاحب امتیاز رسیدند، از جمله معادل دو کرور و دویست هزار تومان مدعی مصارف و مخارجی بود که برای تهیه و تدارک مقدمات و لوازم این عمل مجموعاً از اول تا آخر مصرف و خرج نموده است که از این جمله مخصوصاً معادل چهارصد هزار تومان را مدعی بود که به رسم تعارف و پیش کشی به اولیای کار داده که در انجام این عمل با خیال او موافقت و همراهی نمایند.

بالجمله؛ بعد از مجالسی چند که برای فصل این دعاوی منعقد گردید،

نتیجه و حاصل همهٔ گفتگوهای طرفین، عاقبت قرار بر این شد که دولت ایران مجموعاً، اصلاً و فرعاً معادل هشت کرور تومان خسارت فسخ این معامله را ملتزم گردیده به کمپانی امتیاز دخانیه دادنی باشد. بدین تفصیل که این وجه را تدریجاً تا مدت چهل سال به کمپانی امتیاز ایفا کنند و از تاریخ معینی این مبلغ را توزیع و تقسیط به گمرک‌خانه‌های مملکت نمودند که به کمپانی دخانیه همه ساله تا غایت مدت مذکور مبلغ معینی را[برگمرک] از محال معاینه استیفا نماید و دستورالعمل مخصوصی نیز از جانب دولت برای گمرک خانه‌های مملکت مقرر شد که مبلغ معینی را برگمرک اجناس مملکت، خاصه اجناس دخانیه اضافه دارند.

[تجدید مسلمانی در ایران]

بالجمله؛ این گونه مفاسد و تبعاتی که ازعمل این امتیاز دامنگیر ملّت و دولت ایران شد علی‌الخصوص با تعقب به آن پیرایه‌ای که نه تنها کشف از خیانت مرد صاحب امتیاز می‌نمود بلکه درحقیقت مقاصد و خیالات فرنگستان را دربارهٔ ایران دلیل بزرگی بود؛ حال و خیال مردم مزوّر محیّل فرنگستان رابرای دولت و ملّت ایران واضح و هویدا گردانید و این شد که از این پس فرنگیان را در ایران ستارهٔ عزّ و اقبال از اوج رفعت و جلال یک‌دفعه روی به انحطاط و زوال آورد. مردم فرنگستان که در این سالیان دراز چقدر زحمت‌ها کشیده و رنج‌ها برده تا به وسایل مقدماتی چند، موقعی را در ایران برای خودشان بدان پایه‌ها که سابقاً به شرح آمد برقرار نموده بودند، یک دفعه در انظار ایرانیان از درجهٔ اعتبار و اعتنا ساقط شدند. فرنگیان که سال‌ها بود با هزاران ناز و نخوت در تمام امور لشکری و کشوری مملکت استقلال [و] فرانروایی داشتند، یک‌دفعه‌مقطوع‌الیدشان از همه کار نموده، عاطل وباطل به کناری‌شان گذاشتند. آن همه اوضاع

فرنگی بازار ایران با وصف آن رواج و رونق‌ها که شطری از آن در سابق نگاشته آمد، یک دو ماهی از آن هنگام عمومی عظمیٰ نگذشت مگر این که خود به خود از هم پاشیده و به تدریج محو و منطمس گشت.[۱] فَقَطِعَ دٰابِرالقَومِ الَّذین َظَلَمُوا وَالحَمدُلِلّهِ رَبِّ العٰالَمینَ.

بحمدالله دور مسلمانی در ایران از نو تجدید شد. کوکب سعادت و نیک بختی مسلمانان دیگر باره از برج سعادت و اوج استقامت رخ نمود؛ مهر منیر اسلامیت در آفاق ممالک محروسهٔ ایران دوباره به تابش آمد؛ عمومی مردم را شوق و رغبت به اسلامیت هر چه بود یک به چندین بیفزود.

در ماه مبارک رمضان همین سال که مسبوق بدان وقوعات گذاشته بود، علانیةً و برملا، روزه خوری در میان مردم نبود؛ سهل است که از آن رغبت ومیلی که عموم مردمان را بالطبع به وظایف مسلمانی و مراسم دین‌داری دست داده و از آن شوق و نشاطی که مسلمانان را به طاعت و عبادت روی آورده و کثرت جمعیت و ازدحام مسلمانان در مساجد و مجامع و رواج کار و بازار ارباب محراب و منبر به طوری جلوه نمود که حتی این که جماعت وعاظ از فرط شگفتی نتوانستند خودداری کنند؛ از مشاهدهٔ این وضع و حال نوظهور مسلمانان، مکرر در منابر به لسان آورده اظهار تعجب و شگفتی‌ها کردند. مطلب از بس تازگی داشت و در نظرها طرفه می‌نمود؛ مکاتیب و مراسلات ایران این معنا را به شروح و تفاصیلی

۱. باید دانست که متأسفانه درس لازم از جنبش تنباکو گرفته نشده و حیثیت انگلیس در ایران آن چنان که شیخ حسن اظهار می‌دارد از بین نرفت. جنبش مشروطه نشان داد که هنوز نیز انگلیسیها آن قدر محبوب هستند که مردم دهها روز در سفارتخانه آنان به امید رسیدن به پیروزی بردولت بست بنشینند و به فریادهای شیخ فضل الله که تنها تجربه آموخته تنباکو بود وقعی نگذارند.

در سایر اقطار نیز نشر دادند. جلالت شأن و شرافت عنوان علمای شریعت نزد ایرانیان و اسلامیان که جای خود داشت، بر تمامی ملل و ادیان عالم ظاهر و آشکار گردید.

جمعی از ایرانیان که در بلاد خارجه سکنا دارند، عریضهٔ تشکرآمیزی در خصوص این تغییر وضع و حال ایران به حضور مبارک حضرت مستطاب رئیس علمای شریعت آقای حجةالاسلام ـ مَتَّعَ‌اللّه المُسلمین بِطولِ بِقائه ـ معروض داشته و صورت آن عریضه را به طبع آورده و برای پیشرفت مقاصد خودشان همه جا منتشر کردند؛ خالی از مناسبت نیست پاره‌ای از فقرات آن عریضه را عیناً نقل کنیم؛ صورت آنچه از آن عریضه که عیناً نقل می‌شود:

«عریضهٔ عموم اهالی ایران متوطنین در بلاد خارجه به حضور باهر النور حضرت مستطاب سرکار شریعتمدار، قبلةالانام، حجةالاسلام، ملاذالمسلمین، نائب الائمةالمعصومین، سلالةآل طه ویس، سیدنا و مولانا حبرالامة و وارث الائمة آقای میرزا محمد حسن شیرازی ـ متع الله المسلمین بطول حیاته.

ماعموم اهل ایران که از وطن خود مهجور و در ممالک خارجه متفرق هستیم، از آن توجهات ربانی که این اوقات از طرف قرین الشرف آن محیی شریعت غَرّا در حق ملّت ایران به ظهور رسیده هزارگونه تشکرات بی پایان و حمد فراوان به کمال افتخار تقدیم آن آستان مقدس می‌نماییم.[۱] مدتی بود که ما بیچارگان ایران درمیان یک دریای مصائب از ترحم علمای دین خود به کلی

۱. عبارت مزبور دراصل نامه این است: حمد بی کران و تشکر بی نهایت را به هزاران افتخار معروض آن آستان مقدس می‌داریم.

نومید و مأیوس شده بودیم [وشعلهٔ [شعشعه] افتخار ملّت ایران را به ساحت دور و نزدیک انداخت.][۱] در وقتی که دشمنان [غاصبان] ملّت در عین استقلال سرمست کامروایی و مشغول غصب حقوق مردمان ملّت بودند،[۲] به یک اشارهٔ سرانگشت مبارک، ارکان هستی آنان را متزلزل و کل ممالک اسلام را مملو یک حیات تازه فرمودید. به ظهور این قدرت آسمانی برکل عالم، خاصّه برملل اجانب بیش از همه وقت مبرهن ساختید که روح اسلام و باطن شرع حضرت خیرالانام مالک مقدرات دنیاست.[۳] ملل اجنبی فهمیدند که به مجرد

---

۱. آنچه در کروشه آمده در متن نامه نیست.

۲. اصل عبارت این است: دروقتی که غاصبان حقوق ملّت درکامروایی خود مست غرور بودند به یک...

۳. متن نامه در روزنامه قانون، شماره ۲۰ به چاپ رسیده و شیخ حسن تاهمین جا رانقل کرده است. پاراگراف بعدی که به نظر می‌آید از نامه مذکور است و در متن چاپ شده در قانون نیست. برای تکمیل دیدگاه نویسندگان نامه را به طورکامل نقل می‌کنیم. در واقع نامه به قلم برخی از ایرانیان مقیم استانبول ـ و محتملاً به قلم میرزا آقاخان کرمانی ـ است که برای چاپ برای میرزا ملکم خان فرستاده شده. اگر این طایفه نامه را نوشته باشند باید گفت اصولاً به دین اعتقادی نداشتند بلکه تنها قصد بهره وری از نفوذ مرجعیت دینی را داشتند. در عین حال با خدعه خود را دیندار معرفی می‌کردند. به بقیّه نامه توجه کنید: بدیهی است که پس از طلوع چنان آفتاب نجات، چشم داشت ایرانیان نباید در دایرهٔ جزئیات محدود بماند. فقرهٔ فروش تجارت تنباکو به اجانب یکی از فروعات آن مظالمی است که بر این ملّت اسلام حمل کرده‌اند. کدام تعدی، کدام ستم، کدام شرارتی است که سیل خرابیهای آن را از هر طرف بر ملک ما جاری نکرده باشند. جان و مال وعیال وناموس وجمیع وسایل زندگی ما را بازیچهٔ اقبح رذالتهای تاریخ ساخته‌اند.
در این ظلمت خاکساری چه رغبت کسی، چه فرصت عبادی، چه فایده زندگی.
عمال ظلم تا ایون اواخر ما را به فریب این مضمون مشغول کرده بودند که فقر و ذلت لازمهٔ اسلام وترقی وشوکت حق کفار است. ضلال این عقیده حال بر ما به درستی آشکار شده است.به هزار دلیل مبرهن می‌بینیم که اسلام هر قدر جامع سعادت اخروی است به همان پایه ←

← نیز باید در این دنیا محرک آبادی ومربّی ترقی باشد. با وصف این حقیقت آشکار چرا باید ما به یمن تربیت آفتاب شریعت غرا از هر جهت اشرف ملل روی زمین نباشیم.
شکی نیست که درمقابل این عقیدهٔ پاک ما،اولیای ظلم، در محافل و در روزنامه جات خود فریاد خواهند کرد که عارضین این عریضه جاهل و بی دین و خائن هستند.
بلی جهل ما این است که می‌گوییم حقوق و وسایل زندگی ملّت را نباید به اجانب فروخت.علمای دین و اولاد رسولان خدا را نباید باین شفاعت‌های نگفتنی ذلیل و دربه در کرد.
می‌گوییم خلق ایران را نباید در تحت این کوههای ظلم تا ابد مدفون نگاه داشت.
می‌گوییم مسلمانان ایران باید از جان ومال خود اقلاً به قدر اسرای سایرملل مطمئن باشند.
بی دینی ما این است که می‌گوییم مناصب دیوان وخزاین ملّت این که مثل امروزه بدلخواه اراذل، آلت خرابی دین ودولت باشد باید بدست فضلای ملّت اسباب معادت عامه بشود.
خیانت بزرگ ما این است که می‌گوییم کشتی دولت ما درمیان این طوفان سفاهت حکماً منعدم خواهد شد و به حکم هر قانون شرعی وعقلی بر ذمهٔ علمای دین واجب است که بلا تأخیر یک مجلس شورای کبرای ملی ترتیب بدهند و موافق اصول شرع مقدس حقوق ملّت وشرایط بقای دولت را آن طوری که باید مقرر و مستحکم بسازند .
در این آرزوهای ما کدام نقطه ایست که مطابق اصول اسلام نباشد. در بیان مطالب هر تصوری که رفته باشد حقیقت مسلّم این است که از برای نجات ایران امروز حواس و روح وامید کل ما بندگان توجه آن عتبات عالیات است. قبلهٔ حاجات ما در آن درگاه سعادت وستارهٔ هدایت ما در آن وجود شریف است. هر راهی که بنمایند عین فلاح و هر امری که بفرمایند فریضهٔ مطلق خواهد بود. هیچ حاجت به عرض نیست که عموم آدمیان ایران در این ارادت واطاعت نسبت به آن ذات مقدس با ما کاملاً شریک وهم عهد هستند واگرعرایض ایشان مستقیماً به آن آستان سعادت نمی‌رسند سبب آن همین استیلای ظلم است که جمیع حقوق آدمیت حتی اختیار کلام و حق عریضه نگاری را هم از افراد ما تماماً غصب کرده است.
چون ما که از مظالم ایران، پناه به این دولت اسلام آورده در ظل رأفت این شاهنشاه عدالت پرور حق زندگی و مقام حرف پیداکرده‌ایم واجب می‌دانیم که یک سبب عمدهٔ خرابی ایران را در سدهٔ سنیه آن محیی شریعت به طور مخصوص بیان ورفع آن را از همت آن ذات مقدس مستقیماً استرحام نماییم.
سبب خرابی ایران تنها در فساد ریاست نیست سبب.عمدهٔ آن دریک عقیده باطلی است که به واسطهٔ غفلت علما در میان جُهّال این ایام شیوع یافته است. امرای ظلم و معلمین تملق به این خلق ساده دل هم چنان حالی کرده‌اند که خدمت این دستگاه جور عمل مشروع و اطاعت
←

→ آن بر عامهٔ ملّت واجب است. به استظهار این عقیدهٔ فاسد جمعی از اراذل دور این دستگاه را گرفته مباشرت هر نوع تعدیات آن را از جمله تکالیف مسلمانی خود قرار داده‌اند. می‌گویند ما نوکر دیوان هستیم و آنچه به امر دیوان می‌کنیم بر ما بحثی نیست زیرا که المأمور معذور.

به اعتبار این مضمون مضل، خدمت ملّت را با میر غضبی دیوان مشتبه کرده هیچ شناعتی نیست که به امید یک لقمه طعمه حرام بر وطن و بر برادران خود جاری نسازند.

به درستی عرض میکنیم امروز منشأ عظم بلاهای ایران درکفرهمین عقیده‌ای است که اطاعت این دستگاه را درنظر عوام عمل مشروع و اوباش قوم را به القاب مختلف آلت هر نوع شقاوت دیوانی ساخته است. ما اهل ایران هرگز بی غیرت نبوده‌ایم ولیکن در ملکی که اطاعت ظلم است که خلق آن ملک در یک دریای مذلّت هر روز فروتر نروند. باید در این جا بی پرده عرض نماییم که از مشاهدهٔ این حال غرق حیرت هستیم که آیا علمای دین مبین چگونه راضی شده‌اند که چنان اشتباه آشکار در ملک ما منشأ آن همه مصایب بی انتها شده باشد. رفع این اشتباه از برای رؤسای دین چه اشکالی خواهد داشت.

هر گاه فردا علمای عظام در مساجد ایران اعلام فرمایند که اجرای اوامر ظلم منافی روح اسلام ومخرب آسایش عالم و مستوجب قهر الهی است کدام ظالم است که در مقابل چنان اعلام عام ازمستی غرور خود سراسیمه بیدارنشود.

شکی نیست که علمای اسلام کاملاً قادرهستند که در ظرف چند روز این دستگاه ظلم را در نظر عامهٔ مسلمین به طوری مورد لعن و به نحوی محل نفرت عام بسازند که دیگر هیچ بی دین جرأت نکند نزدیک چنان دستگاه منفور برود.

از برای علمای عصر چه افتخاری بالاتر از این که بدون هیچ خون ریزی فقط به قوت کلام حق این دولت اسلام را از چنگ این جانوران ملت خور خلاص و آیین عدل الهی را مجدداً اسباب سعادت امم وی زمین بسازند.

حصول این نعمت عظمی امروز مسلماً در ید قدرت علمای دین مبین است.

از همت ایشان توقع ما فقط این است که از بالای منابر اسلام دستگاه ظلم و معاونت ظلم و اطاعت ظلم را جهراً و صراحةً لعن و تکفیر نمایند.

انهدام بنیان ظلم و شکست جمیع زنجیرهای اسارت و احیای دین ودولت اسلام موقوف به این یک فتوای ربانی است.

پس این قبلهٔ امم. ای ملاذِمسلمین.ای محیی ملّت، ای آفتاب آسمان شریعت در اعلام این فتوای عدل الهی چه تأمل دارید.

مقدرات حکمت ازلی هر چه باشد کل کاینات شاهد است که روح اسلام منتظر ندای چنان

←

اغفال بعضی کارگزاران مملکت، مالک ایران نمی‌توانند شد و دیگران نیز حساب کار خود را نمودند که ایران هنوز در زیر حمایت ایادی غیبیه و پنجهٔ تسدیدات الهیه از پاره‌ای تعرضات و تجاوزات غاصبین و متغلبین، مصون و محفوظ است و اهالی ایران نیز تایک درجه قوت خود را فهمیدند، و حق خود را شناختند که همهٔ افراد ملّت و اهالی در این مملکت شریک و محق هستند. علما هم تکلیف و مقام بلند خود را دانستند که مأموریت ایشان از جانب شارع مقدس در حفظ بیضهٔ اسلام و حمایت حوزهٔ دین چقدر مهم و عظیم می‌باشد.

خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی
تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن»

[قوت مجدد کلمهٔ ملّت در ایران]

بالجمله؛ کلمهٔ ملّت در ایران دوباره قوت [گرفت و] نفوذ یافت؛ بازار کار و بازار شرع و اهالی شرع از نور رواج و رونق گرفت؛ صنف اهل علم و ارباب عمایم هر کس هر درجه و مقامی را از عزّت و احترام دارا بود، در انظار عمومی او را یک به چندین بر پایه و مقام بیفزود. موقع علمای اعلام شریعت در نظر حق‌گذار دولت مخصوصاً خیلی بلند و ارجمند گردید.

در ضمن عزیمت موکب مسعود همایونی که در شوال‌المکرم همین سال به قصد گشت و گذار ساحت عراق عجم تشریف فرمای آن سامان می‌شدند، مخصوصاً یک چند روزی قبل از حرکت، اردوی همایونی

← فتوای حیات بخش و ما عموم آدمیان ایران به ایمان پاک و به قوت باطن اسلام مهیای اجرای هر امر آن عرض انوار هدایت هستیم.

[برحسب امر و ارادهٔ سنیهٔ ملوکانه، علمای اعلام دارالخلافه برای ایفای مراسم موادعت بار شرفیابی حضور و ملاقات اعلی حضرت اقدس همایونی][۱] رایافتند و در مجالس متعدده علی حسب شئونهم و مراتبهم، از شرف و افتخار موادعت و ملاقات همایونی بهره و حظی کامل [وافی] بگرفتند.

در همهٔ این مجالس، گذشته از این که در حسن پذیرایی علما زیاده بر آنچه متوقع مأمول بود رعایت شد؛ آن وضع سلوکی که مخصوصاً از طرف قرین الشرف ذات کامل الصفات اعلی حضرت اقدس شاهنشاه ملّت خواه ـ خَلّدَاللّه تَعالیٰ مُلکَه ـ در حُسن برخورد و پذیرایی از حضرات علما در این مجالس متعدده مشاهده شد، تا این عصر دربارهٔ هیچ یک از اعاظم علمای ماضی این گونه حسن عنایت و عاطفت ملوکانه به این قسم ساده و بی پیرایه که شئون و اعتبارات مخصوص سلطنت از هر جهت در مجلس حضور از میان برداشته شود و از در کمال مهربانی و ملاطفت، مجالس طولانی و مفصلی دوستانه با علما برخورد وملاقات وگفتگو فرموده باشند اصلاً معهود نیفتاده، خاصّه به اضافهٔ این گونه حسن بیاناتی که خطاب به علما در این مجالس از مصدر سلطنت عظمیٰ شرف صدور یافت که تاکنون [امثال این گونه بیانات ملوکانه از آن اعلی حضرت] شنیده نشده بود؛ از آن جمله خطاب به جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای میرزای آشتیانی ـ سلّمَه اللّه تَعالیٰ، در ضمن مقالات معذرت خواهانهٔ چندی می‌فرمایند: من نگاهبانِ این فرقهٔ حقه هستم. خدا زمام مهام این فرقهٔ حقه را به منِ داده است که نگاهداری کنم. آخر جواب شیخ عبیدالله را که باید بگوید جز من؛ شما باید مرا در کارهای [نگاهداری] این مردم

۱. داخل کروشه در نسخه آخوند نیست.

اعانت کنید و مردم عوام را در مقابل دولت خواهی تحریضی به متابعت و همراهی من نمایید تا بتوانم دفع خصم کنم. آخر جماعت من کم است و فرق دیگر دشمنان قوی هستند که اطراف ما را گرفته‌اند. من با شما شرط می‌کنم دیگر امتیاز ندهم و خود را مبتلا نکنم.

و نیز در مجلسی خطاب به مستطاب شریعتمدار آقای آقا شیخ فضل‌الله نوری ـ سلّمَه‌اللّه تَعالیٰ ـ و سایرین در ضمن بیانات ملاطفت‌آمیز چندی از جمله فرموده‌اند: سابق بر این رسم بود که علما در کارهای بزرگ مملکت طرف مشورت دولت می‌بوده‌اند. این رسم از میان رفته است. خوب وضعی نشده، امتیاز دیگر به خارجه نخواهیم داد. این جزییاتی که هست مثل عمل کارخانهٔ قند ابداً منافاتی با مقاصد ملّت ندارد.

[اعتراف فرنگی‌مآبان به قدرت اسلام]

بالجمله؛ فرنگی مآبان ایران که به اقتضای نیکی فطرت و پاکی سریرت، هر روزه بر ضد اسلامیت خطابه‌های مفصل و مقاله‌های طولانی ساخته و پرداخته نشر می‌دادند؛ اینان نیز بعد از مشاهدهٔ این گونه تجدید رسمی که از اسلامیت در ایران به ظهور رسید، ورق دیگر دفتر را برگردانیده این باره بالعکس برحسب تقاضای وقت، مقاله‌های طولانی ومفصلی در شرح و بیان حکمت وحقیقت آیین قویم و مستقیم اسلام آراسته و پیراسته، منتشر نمودند. بی هیچ مناسبت و فایده نیست اگر سطری از پارهٔ این مقالات را عیناً نقل کنیم. صورت پاره‌ای فصول و فقراتی که از این مقاله‌ها عیناً نقل می‌شود:

«هر که عاقبت کار را نِگَریست عاقبت کار نَگِریست. هر که از راه

انصاف بگردید، شایسته هدایت نگردید. هر که چیزی در آغاز به دیدهٔ دقّت دید، در انجام آن ندامت ندید. هر که به معانی دین مبین اسلام برخورد، از گلبن سعادت برخورد. چنان که هرگاه به دیدهٔ عقل و انصاف و علم و ادراک به احکام دین مبین اسلام دیده شود، معلوم خواهد شد که این دین عالی پاک، عاری از آلایش و آک بوده سبب فوز و فلاح و سرمایهٔ اصلاح حال و موجب سعادت وتأمین استقبال انسان است.

دین مبین اسلام حقایق اسرار طبیعیه و سلامت دنیویه وحقوق عمومیه و ماهیت بشریه و حسن معیشت مقتضیه را آشکار ساخت وسالکان خود را به راه راست صلاح و فلاح راهنمایی نمود. دین عالی اسلام است که حقیقت و جدیّت و موافقت آن را علما وحکمای شرق و غرب تصدیق کرده واجرای احکام مقدسه‌اش به اولاد آدم، امر شد و بدین واسطه حقایق اسلامیه از ترقیات علمیّه و فنیّه درهر سوی تبیّن وتعمیم یافته است. هیچ نقطه‌ای در اسلامیت که به موجب آیات کریمهٔ کلام ربانی واحادیث شریفهٔ نبوی ـ عَلیه اَفضلُ الصَّلوة والتَحیه ـ تأسیس یافته پیدا نمی‌شود که جای نکته باشد و خودپذیر نباشد و هیچ جایی از آن نیست که موافق فن حکمت نشود و هیچ امر وعملی در آن نیست که مغایر صحت شخصیه وعمومیه باشد.

شریعتِ غرّای احمدی و دین مبین محمدی ـ صلی الله علیه و اله ـ به قدری محکم ومتین و مرتب ومنظم ولایتغیر و لا یتصرف است، درحالی که ازیک هزار و سیصد واند سال لمعه پاش میدان مدنیت شده و بعد از آن، طرز معیشت واندیشه و

افعال مردمان چندان تغییر و تحول یافته که فزونِ از وهم و قیاس است. تاکنون نه نقطه‌ای از آن مغایر حال و زمان حکمت بیان راکه از ادله قویه وحدانیت الله و از بزرگترین معجزات باهر الآیات نبویه است، به زعم سخیف و سقیمشان حاصل بیان و بنان بشرمیدانند، اگر یک باره این تکوّنات و تحولات متنوعهٔ عالم را به امعان تحقیق وتدقیق نظر نمایند، خواهند دانست که تنزیل و تلفیق آن، خارج از قوهٔ بنی نوع بشر بوده و به خطای منکرِ خودشان مُقر ومعترف خواهند بود.

این یکی به ارباب عقل وانصاف آشکار است که فرقانِ عظیم الشأن به طوری از جانب خداوند رحمان تنزیل فرموده شده است که هر گونه ملل مدنیّه یا وحشیه که در بلاد شرق و غرب یا شمالی و یا جنوبی سکناگرفته‌اند بی زحمت وصعوبت به قبول احکام آن تبعیت توانند نمود؛ در حالتی که ملل عیسویه، رهبانان وکشیشان و رؤسای روحانیهٔ خود را گروه به گروه به ممالک وحشیه می‌فرستند که فرق غیر متمدنه را به قبول دیانت خودشان دعوت ودلالت نمایند، باز نتیجه‌ای از آن بروفق مطلوب دیده نمی‌شود.

ولی به عکس، انوار کرامت آثار اسلامیت بلاواسطه، به سرعت قوهٔ مغناطیسیه به هر دیار انتشار می‌نماید.

دین مبین اسلام خوردن گوشت خوک را در سیزده عصر اول ممانعت فرموده است واکنون به وسیلهٔ اسباب فنیه مثل ذره بین، مکشوف و معلوم شده است که آن نیز به جهت یک نوع کرم‌های مولد مرض است که در میان آن می‌باشد. دیانت مقدسهٔ

اسلام یک هزار و سیصد سال پیش‌تر به ما فرموده که از استعمال مسکرات اجتناب نمایید. اکنون حکما و اطبا و اخلاقیون غرب که به مدارج علیا و قصوای عالم مدنیت اعتلا نموده‌اند، می‌فهمانند که این موجودات جوهریه که مسکراتش خوانند تا چه پایه به وجود انسانی مضر و مدهش و موجب خسارت مال و جان و مخرب بنیان انسان ومورث تنقیص حیات و موجد سفالت و سفاهت [است] لهذا آنان نیز به ممانعت شدیدهٔ آن برخاسته و مجلس‌ها بیاراستند و بدین صورت، حکمت و علویت فیوض مقدسه اسلامیت را معناً تصدیق نمودند هم چنان که در سیزده عصر قبل، این دین سلیم، بازی قمار را تحریم فرمود که نتایج آن هم این زمان به واسطهٔ دانشمندان مغرب و مشرق معلوم گردید که از هر جهت به آلودگان آن چقدرها وخیم است و الیم، که علاوه بر تضییع عمر عزیز و مال‌ها، این قدرها معلوم کرده‌اند که موجب افسردگی ودل مردگی و دردسر وانقلابات عقلیه و ارتعاشات بدنیه و اختلال دماغ و از نام و ناموس مورث [موجب] فراغ است.

بالجمله؛ مطالعه کنندگان محترم این رساله را البته این معنی پوشیده نخواهد بود که همهٔ این مفاسد و معایب و خرابی وخسارت و تا این پایه موجبات فقر و فلاکتی که از طرف عمل این امتیاز و غیر آن تاکنون تدریجاً برمملکت ایران وارد آمده که سوء تبعات و نتایج ناگوار آن خدای می‌داند که تا چندین قرن‌های دیگر دامن‌گیر ملّت و دولت ایران خواهد بود؛ همه از آن است که شریعت اسلام را در این مملکت، رتبت و مقام متبوعیت و نفوذ احکام چنانچه شاید وباید حاصل نبود؛ سهل است، که ملّت اسلام

آن درجه ومقامی را که در قرنهای پیشین به یمن مساعی سَلَف ـ شَکَّرَالله سَعیَهُم ـ در این مملکت دارا بود، از یک چندی به این طرف متدرجاً چندان کاسته گردید که قصهٔ اسلامیت ایران هم بعینها همان قصهٔ شیر بی پا و سر و [دم و] شکم شده بود. از ملّت اسلام جز حرف یک صورت و اسم بلا هیچ معنی و رسمی در مملکت ایران برقرار و پدیدار نبود و نیز ملاحظه کنندگان را معین و مبین خواهد بود که سبب اصلی این سوء حال واین ضعف قوای ملّت در این مملکت، همان عقد روابط و داد واتحادی بود که از چندی به این طرف فیمابین اهل اسلام و مردمان ملل اجانب تأسیس یافته و تدریجاً به وسایل مناسبات دوستانه وتعاطی مراسم موادت و مراودت بایکدیگر این معنا همی یوماً فَیَومٍ کسب مراتب قوت و ازدیاد نمود و هر چندی که قوّت این معنی افزوده شد، از قوت اسلامیت در مملکت بکاهد تا عاقبت کار به آنجا منتهی شد که شطری از آن را در طی این رساله شنیدی.

از این جا است که در ضمن آیات کریمهٔ قرآن مجید واحادیث شریفهٔ اولیای دین مبین ـ علیهم الصلاة والسلام ـ تا این درجه از کثرت و با این اصرارهای بلیغ و منع از محبت و مودت و مراودت ومعاشرت با خارج ملّت رسیده است چنانچه از آن جمله در قرآن مجید و فرقان حمید است که:

لٰا تَجِدُ قَوماً یُؤمِنُونَ بِاللهِ وَالیَومِ الاٰخِرِ یُوٰادّونَ مَن حٰادَّاللهَ وَرَسُولَه وَلَو کٰانُوا آبائَهُم اَو اَبنائَهُم اَواِخوانَهم اَو عَشیرَتَهُم.(۱)

خلاصهٔ ترجمهٔ آیهٔ کریمه آن که خطاب به پیغمبر اکرم خودمی فرماید: نخواهی یافت هیچ قومی را که به خداوند و به روز بازپسین ایمان آورند،

---

۱. سورهٔ مجادله (۵۸):۲۲.

مودت و دوستی کنند با کسانی که از حدود طاعت خدا و رسول آن سو افتاده‌اند؛ اگر چه پدران یا پسران یا برادران یا قوم و قبیلهٔ ایشان باشند تا چه رسد به بیگانگان.

پس به موجب حکم صریح این آیهٔ کریمه، مردمان در ظاهر مسلمان را که با مردم ملل اجانب خصوصیت و دوستی در میان است؛ ایشان را در حقیقت بهره و نصیبی از ایمان نخواهد بود. و نیز از آن جمله در قرآن مجید است که:

یٰا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا لٰاتَتَّخذُوا عَدوّی وَ عَدُوّکُم اَولیاءَ تُلقُونَ اِلَیهِم بِالمَوَدَّةِ وَقَد کَفَروابِمٰا جٰاءکُم مِنَ‌الحَق.[۱]

خلاصهٔ معنی خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زنهار دشمن من و دشمن خودتان رادوستان برای خود اختیار نکنید. این معنی کی شایسته روا باشد که شما اظهار مودّت و دوستی کنید باکسانی که حقانیت شما را منکرند.

و نیز در احادیث اهل عصمت و طهارت به طریق متعدده واسانید معتبره وارد است که خدای تعالی پیغمبری از پیغمبران خود را وحی فرستاد که گروه مؤمنان را بگو: زنهار، از طعام دشمنان من نخورید و لباس دشمنان مرا نپوشید و در صورت و زیّ دشمنان من ظاهر نشوید و به راهی که دشمنان من روند شمانروید که شما نیز مانند آن گروه، عاقبت از دشمنان من خواهد شد.

بالجمله؛ چنانچه بر ارباب خبرت و اطلاع پوشیده نیست، آیات وروایاتی که به بیانات مختلفه و با شروح نورانی در مقام افادهٔ این معنی وارد شده است، زیاده بر آن قدری است که حوصلهٔ این رساله راگنجایش

۱. سورهٔ ممتحنه (۶۰):۱.

است، ولی نظر به آن مقصد عالی مقدسی که ما را در آغاز این رساله منظور افتاده بود؛ مناسب دانستیم که انجام رساله را نیز به نقل یک چند آیت و روایتی مِسکَیِ الخِتام گردانیم.

الحمدللّه اولّه وآخره و صلی‌اللّه علی خاتم النبیین و سید المرسلین و آله الائمة الهادین وسلّم تسلیماً کثیراً کثیراً.[1]

۱. در پایان نسخهٔ مرعشی آمده: قد تمت هذه النسخة الشریفة فی النجف الاشرف بیدالخیر محمد علی بن محمد رضا الطباطبائی التبریزی فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۴۶ [قمری].
در پایان نسخهٔ دوم مرعشی آمده: هذه الرسالة الشریفة والوجیزة المنیفة التی قد الّفتها بعض الجهابذة من الافاضل الاعلام ـ رضوان الله علیه ـ وهی وان کانت مختصرة الا انها لمکان اشتمالها علی اکبر قضیة تاریخیة واقعة فی العالم الاسلامی ذات اهمیة کبیرة ولها وقع عظیم فی نفوس المسلمین ینبغی لابناء العلم خاصة ولذوی الابصار عامة مطالعتها والالمام بها لیکونوا علی جانب عظیم من الاحاطة والاطلاع علیها و قد فرغت من استنساخها و تودیعها فی هذه الاوراق الغر فی صباح یوم الاربعاء السادس والعشرین من صفر المظفر من سنة السادس والخمسین بعدالالف (۱۳۵۶ قمری) و ثلاثمائة من الهجرة النبویة علی مهاجرها افضل الصلاة واکمل التحیة وانا العبد الآثم الجانی ابن محمد حسن جمال‌الدین النجفی‌النائینی عفی‌الله تعالی عن جرائمهما.

فهرست اعلام

اماکن

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	نهضت اسلامی ایران	
۱	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ تومان
۲	تاریخ شفاهی انقلاب تاریخ حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ «
۳	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ «
۴	بررسی مشی چریکی در ایران	۱۰۰۰ «
۵	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	۱۱۰۰ «
۶	رژیم شاه و آزمونگیری از طلاب	۵۰۰ «
۷	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	۱۱۰۰ «
۸	حماسه ۱۹ دی قم	۱۴۰۰ «
۹	حماسه ۱۷ خرداد۱۳۵۴	۹۰۰ «
۱۰	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	۵۰۰ «
۱۱	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	۱۰۰۰ «
۱۲	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ «
۱۳ـ ۱۴	نهضت روحانیون ایران، جلد (۱ و ۲)، (از خواجه نصیر تا آیت‌الله بروجردی)	۲۰۰۰ «
۱۵ـ ۱۶	نهضت روحانیون ایران، جلد (۳ و ۴)، (انجمنهای ایالتی و ولایتی)	۲۰۰۰ «
۱۷ـ ۱۸	نهضت روحانیون ایران، جلد (۵ و ۶)، (کاپیتولاسیون تا شهادت مصطفی‌خمینی)	۲۰۰۰ «
۱۹ـ ۲۰	نهضت روحانیون ایران، جلد (۷ و ۸)، (از ۱۹ دی قم تا کشتار مشهد)	۲۰۰۰ «
۲۱ـ ۲۲	نهضت روحانیون ایران، جلد (۹ و ۱۰)، (از محرم تا استقرار جمهوری اسلامی)	۲۰۰۰ «
۲۳ـ ۲۴	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	۴۵۰۰ «
۲۵	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	۱۲۰۰ «
۲۶	روزنامهٔ صدای سمنان	۱۲۰۰ «
۲۷	روزنامهٔ نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام (از مرداد ۱۳۲۹ تا مرداد ۱۳۳۲ و آخرین شماره‌های سال ۱۳۳۴ که منجر به توقیف ۲۴ ساله گردید)	۴۵۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۲۸	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱ ـ ۱۳۵۷)	۱۱۰۰ تومان
۲۹	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران	۲۲۰۰ 〃
۳۰	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰ـ ۱۳۴۰)	۲۵۰۰ 〃
۳۱	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	۲۴۰۰ 〃
۳۲	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹ـ ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	۱۸۰۰ 〃
۳۳	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	۲۳۰۰ 〃
۳۴	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۳۵	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	۱۲۰۰ 〃
۳۶	گروه ابوذر	۱۷۰۰ 〃
۳۷	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ 〃
۳۸	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	۱۳۰۰ 〃
۳۹	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	۱۳۰۰ 〃
۴۰	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃
۴۱	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳ـ۱۳۴۱)	۳۵۰۰ 〃
۴۲	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۱۲۰۰ 〃
۴۳	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی (۱۳۴۳ـ ۱۳۵۷)	۱۵۰۰ 〃
	تاریخ معاصر ایران	
۴۴	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰ 〃
۴۵	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰ 〃
۴۶	دولت موقت	۱۲۰۰ 〃
۴۷	برگ‌هایی از تاریخ حوزهٔ علمیه قم	۱۱۵۰ 〃
۴۸	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰ 〃
۴۹	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۵۰	قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰ 〃
۵۱	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ 〃
۵۲	سازمان پرورش افکار	۲۱۰۰ 〃
۵۳	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ 〃
	جمهوری اسلامی ایران	
۵۴	ماجراهای هاشم آغاجری	۵۰۰ 〃
	سیاست و روابط خارجی	
۵۵	تحولات سیاست خارجی آمریکا	۵۵۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۶	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	۷۰۰تومان
۵۷	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	۱۲۰۰ «
۵۸	نه شرقی، نه غربی	۱۱۰۰ «
۵۹	روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	۱۶۰۰ «
۶۰	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	۱۰۰۰ «
۶۱	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	۱۵۰۰ «
۶۲	روس و انگلیس در ایران	۱۲۵۰ «
۶۳	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	۱۹۰۰ «
۶۴	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	۳۰۰۰ «
۶۵	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	۳۶۰۰ «
۶۶	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ «
۶۷	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ «
	سیاست و حکومت	
۶۸	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	۱۷۰۰ «
۶۹	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	۱۲۰۰ «
	اقتصاد سیاسی	
۷۰	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	۵۰۰ «
۷۱	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	۸۰۰ «
۷۲	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۱۳۰۰ «
۷۳	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ «
۷۴	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ «
۷۵	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ «
۷۶	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ «
	حقوق سیاسی	
۷۷	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۷۸	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب‌اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۷۹	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ «
۸۰	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ «
۸۱	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ «
۸۲	تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ «
	اندیشه سیاسی	
۸۳	ساختارهای قدرت	۱۲۰۰ «
۸۴	مبانی فراماسونری	۱۲۰۰ «
۸۵	حکومت مقایسه‌ای	۱۸۰۰ «
۸۶	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	۷۰۰ «
۸۷	پارلمانتاریسم در ایران	۱۸۰۰ «
۸۸	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰ «
۸۹	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۷۰۰ «
۹۰	تحول ناسیونالیسم در ایران	۱۰۰۰ «
۹۱	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	۲۰۰۰ «
۹۲	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰۰ «
	جهان اسلام	
۹۳	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ «
۹۴	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ «
۹۵	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰ «
	هنر و ادبیات سیاسی	
۹۶	توصیف خاکیان از آفتاب	۱۸۰۰ «
۹۷	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۹۰۰ «
۹۸	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ «
۹۹	چراغ شجم	۱۸۰۰ «

قیمت	عنوان	ردیف
	جامعه‌شناسی سیاسی	
۱۰۰۰ تومان	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰
۱۲۰۰ «	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۰۱
۱۴۰۰ «	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۰۲
۱۲۰۰ «	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۰۳
۶۰۰ «	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۱۰۴
۱۰۰۰ «	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۰۵
۲۲۰۰ «	ارتش و انقلاب اسلامی	۱۰۶
۱۵۰۰ «	بهائیت در ایران	۱۰۷
۲۰۰۰ «	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۰۸
۱۳۰۰ «	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۰۹
۱۵۰۰ «	تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۱۰
	احزاب سیاسی	
۵۰۰ «	استالینیسم و حزب توده ایران	۱۱۱
۹۰۰ «	حزب پان ایرانیست	۱۱۲
۱۰۰۰ «	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۱۳
۱۹۰۰ «	حزب مردم	۱۱۴
	شخصیت‌ها	
۱۵۰۰ «	مفاخر اسلام جلد ۱ (از حسین‌بن سعید اهوازی تا ابراهیم‌بن محمد ثقفی)	۱۱۵
۲۵۰۰ «	مفاخر اسلام جلد ۲ (از احمدبن اسحاق قمی تا علی بن بابویه قمی)	۱۱۶
۲۲۰۰ «	مفاخر اسلام جلد ۳ (ثقةالاسلام کلینی تا ابن‌شهر آشوب مازندرانی)	۱۱۷
۲۵۰۰ «	مفاخر اسلام جلد ۴ (از ابن ادریس حلی تا شهید ثانی)	۱۱۸
۱۲۰۰ «	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۱۹
۱۲۰۰ «	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰

ردیف	عنوان	قیمت
۱۲۱	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ تومان
۱۲۲	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج‌شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰ «
۱۲۳	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج‌شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰ «
۱۲۴	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ «
۱۲۵	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی‌طباطبائی	۲۲۰۰ «
۱۲۶	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ «
۱۲۷	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ «
۱۲۸	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ «
۱۲۹	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ «
۱۳۰	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ «
	دفاع مقدس	
۱۳۱	مدرسه عشق (زندگی‌نامه سردار شهید سیدموسی نامجو)	۱۲۰۰ «
۱۳۲	امیرخستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحی)	۱۲۰۰ «
۱۳۳	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	۵۰۰ «
۱۳۴	بر فراز کنگرک	۸۰۰ «
۱۳۵	منظومه عشق (اشعاری در رثای ۳۵۰ شهید ارتشی)	۴۰۰ «
۱۳۶	یاد آن روزها	۱۰۰۰ «
۱۳۷	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید اقارب‌پرست	۱۳۰۰ «
۱۳۸	یاد یاران	۱۰۰۰ «
۱۳۹	مرد ره	۱۳۰۰ «
۱۴۰	میان خون	۱۴۰۰ «
۱۴۱	باید رفت	۱۰۰۰ «
۱۴۲	نبرد میمک (مجموعه‌ی خاطرات رزمندگان نیروی زمینی ارتش)	۹۰۰ «
۱۴۳	سرود آزادی	۷۰۰ «
۱۴۴	تپه‌ی سبز	۹۰۰ «
۱۴۵	شیر صحرا	۱۱۰۰ «
۱۴۶	نبردهای ماندگار	۲۱۰۰ «
۱۴۷	دلاوران حاج عمران	۱۰۰۰ «
۱۴۸	لشکر نه نفره (خاطراتی از عملیات فتح‌المبین)	۱۳۰۰ «
	خاطرات	
۱۴۹	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	۹۰۰ «
۱۵۰	خاطرات و مبارزات حجةالاسلام فلسفی	۲۲۰۰ «
۱۵۱	خاطرات امام کائوپانگ	۴۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۱۵۲	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی	۱۴۰۰ تومان
۱۵۳	خاطرات حجةالاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	۶۰۰ «
۱۵۴	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	۱۴۰۰ «
۱۵۵	خاطرات عبدخدایی (مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام)	۱۵۰۰ «
۱۵۶	هفتاد سال خاطره (آیت‌الله سیدحسین بدلا)	۹۰۰ «
۱۵۷	روایتی از انقلاب اسلامی (خاطرات حجةالاسلام عمید زنجانی)	۱۶۰۰ «
۱۵۸	خاطرات آیت‌الله یزدی	۳۰۰۰ «
۱۵۹	خاطرات آیت‌الله میانجی	۱۳۰۰ «
۱۶۰	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	۱۱۰۰ «
۱۶۱	خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۱۳۰۰ «
۱۶۲	خاطرات مرحوم حجةالاسلام موحدی ساوجی	۲۰۰۰ «
۱۶۳	خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی	۲۳۰۰ «
۱۶۴	خاطرات حجةالاسلام جعفر شجونی	۱۵۰۰ «
۱۶۵	خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی	۲۷۰۰ «
۱۶۶	خاطرات علی جنتی	۱۶۰۰ «
۱۶۷	خاطرات حجةالاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	۱۶۰۰ «
۱۶۸	خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی	۱۵۰۰ «
۱۶۹	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	۲۶۰۰ «
۱۷۰	خاطرت حجةالاسلام علی‌اکبر ناطق نوری	۲۱۰۰ «
۱۷۱	خاطرات مرحوم حجةالاسلام والمسلمین حسینی همدانی	۱۷۰۰ «
۱۷۲	خاطرات حجةالاسلام محسن دعاگو	۲۵۰۰ «
۱۷۳	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین پورهادی	۱۶۰۰ «
۱۷۴	جام شکسته (خاطرات حجةالاسلام عبدالمجید معادیخواه)	۳۷۰۰ «
	اسناد	
۱۷۵	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	۲۲۰ «
۱۷۶	تصمیم شوم، جمعه خونین	۳۰۰ «
۱۷۷	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	۲۸۰ «
۱۷۸	تاریخ قیام ۱۵ خرداد جلد ۱ (کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا خرداد ۱۳۴۲)	۲۵۰۰ «
۱۷۹	تاریخ قیام ۱۵ خرداد جلد ۲ (قیام ۱۵ خرداد و پیامدها)	۲۵۰۰ «
۱۸۰	شریعتی به روایت اسناد (جلد اول، ۵۰ـ ۱۳۳۶)	۱۸۰۰ «
۱۸۱	شریعتی به روایت اسناد (جلد دوم، ۵۵ـ ۱۳۵۱)	۱۸۰۰ «
۱۸۲	شریعتی به روایت اسناد (جلد سوم، ۵۷ـ ۱۳۵۶)	۱۸۰۰ «
۱۸۳	استاد شهید به روایت اسناد	۱۰۰۰ «
۱۸۴	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	۱۰۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۱۸۵	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	۱۲۰۰ تومان
۱۸۶	جامعه تعلیمات اسلامی(شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	۱۵۰۰ 〃
۱۸۷	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ 〃
۱۸۸	همکاری ساواک و موساد	۲۱۰۰ 〃
	دانستنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان	
۱۸۹	ستاره صبح انقلاب (زندگینامه آیت‌الله سیدمصطفی خمینی)	۲۲۰ 〃
۱۹۰	صورتک (جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی)	۲۵۰ 〃
۱۹۱	ساواک (سیر عملکرد ساواک از تشکیل تا انحلال)	۳۰۰ 〃
۱۹۲	سند بردگی (چگونگی انعقاد لایحه‌کاپیتولاسیون و پیامدهای آن)	۳۰۰ 〃
۱۹۳	مثنوی بی‌تابی (دکتر علی شریعتی)	۳۰۰ 〃
۱۹۴	قلب روشن دانا (۵ داستان کوتاه از حوادث انقلاب)	۳۰۰ 〃
۱۹۵	کشف حجاب (زمینه‌ها و شیوه‌های اجرای توطئه کشف حجاب و پیامدهای آن)	۳۰۰ 〃
۱۹۶	در گوادلوپ چه گذشت (انگیزه تشکیل و شرح مذاکرات سران‌کشورهای آمریکا و... در گوادلوپ و پیامدهای آن)	۳۰۰ 〃
۱۹۷	تبریز در خون (شرح قیام ۲۹ بهمن تبریز و پیامدهای آن)	۳۰۰ 〃
۱۹۸	دولت صالحان (تبیین نظریات حضرت امام خمینی پیرامون حکومت و ولایت)	۳۰۰ 〃
۱۹۹	آن سوی آفتاب (مروری بر شخصیت و زندگی خصوصی امام خمینی)	۳۰۰ 〃
۲۰۰	یاس در قفس (زندگی‌نامه شهید محمدجواد تندگویان)	۳۰۰ 〃
۲۰۱	رهبر الهی (تبیین نقش رهبری حضرت امام خمینی در وقایع انقلاب اسلامی)	۵۰۰ 〃
۲۰۲	سوخته عشق (زندگی‌نامه شهید محمدعلی رجایی)	۳۰۰ 〃
۲۰۳	مبارز نستوه (زندگانی آیت‌الله کاشانی از تولد تا وفات)	۳۰۰ 〃
۲۰۴	پلنگ سیاه (زندگانی اشرف پهلوی از بدو تولد)	۳۰۰ 〃
۲۰۵	گلبانگ سربلندی (حوادث پیرامون ۱۵ خرداد در قالب داستان کوتاه)	۳۰۰ 〃
۲۰۶	چکمه‌ی سیا (کودتای ۲۸ مرداد)	۴۵۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۰۷	آذرخشی بر تاریکی (قیام ۱۹ دی)	۴۰۰ تومان
۲۰۸	شیفته خدمت (نگاهی به زندگی شهید بهشتی (ره))	۴۵۰ 〃
۲۰۹	حدیث عاشقی (نگاهی به زندگی شهید مفتح)	۴۵۰ 〃
۲۱۰	پیام‌آور امید	۴۰۰ 〃
۲۱۱	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۰۰ 〃
۲۱۲	تا آسمان	۴۵۰ 〃
۲۱۳	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ 〃
۲۱۴	یک فتوا یک اراده	۴۰۰ 〃
۲۱۵	یک روز تأخیر	۴۰۰ 〃
۲۱۶	دو هفته تا مهر	۳۰۰ 〃
۲۱۷	از کویر تا بهشت	۶۰۰ 〃
۲۱۸	بن‌بست غرور	۶۰۰ 〃
۲۱۹	مثل باران	۶۰۰ 〃
۲۲۰	رؤیاهای بربادرفته	۶۰۰ 〃
۲۲۱	خمینی آذربایجان	۴۵۰ 〃
۲۲۲	از محراب تا معراج	۵۰۰ 〃
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۲۲۳	برگی از باغ	۵۰۰ 〃
	مباحث بنیادین	
۲۲۴	تاریخ سیاسی تشیع	۲۲۰۰ 〃
	مرجع	
۲۲۵	یادنامه شهدای قم	۹۰۰ 〃
۲۲۶	تقویم تاریخ خراسان	۱۵۰۰ 〃
۲۲۷	کتابشناسی ۱۵ خرداد	۴۰۰ 〃
۲۲۸	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (جلد اول، روابط بین‌الملل ـ تاریخ سیاسی)	۱۴۰۰ 〃
۲۲۹	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (جلد دوم، جامعه‌شناسی ـ اندیشه سیاسی)	۱۸۰۰ 〃
۲۳۰	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (جلد سوم، اقتصاد سیاسی ـ حقوق سیاسی)	۱۲۰۰ 〃
۲۳۱	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۳۲	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	۱۱۵۰ تومان
۲۳۳	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	۱۱۵۰ «
۲۳۴	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کثیرالامضاء)	۱۱۵۰ «
۲۳۵	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	۱۱۵۰ «
۲۳۶	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	۷۰۰ «
۲۳۷	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	۲۲۰۰ «
۲۳۸	علمای مجاهد	۶۰۰۰ «

دفتر فروش تلفن / فکس ۲۲۱۱۱۷۴ **(پیام‌گیر شبانه‌روزی)**

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

در دست انتشار:

«خاطرات سرهنگ محمدمهدی کتیبه»

تدوین: محمدرضا سرابندی
۲۹۰ صفحه، رقعی

بررسی نقش عناصر انقلابی و مؤمن ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی، همواره توجه پژوهشگران را به خود معطوف کرده است. در این میان، خاطرات افرادی که درون نظام سابق ارتش و آشنا به تشکیلات آن بوده‌اند، در دست‌یابی به زوایایی از تاریخ انقلاب مفید خواهد بود.

اثری که به زودی منتشر خواهد شد، خاطرات سرهنگ بازنشسته محمد مهدی کتیبه است که در آن، از حوادث دوران تحصیل و دبیرستان، دانشکده‌ی افسری و دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد، آشنایی با انجمن حجتیه و فعالیت‌های ایشان در اصفهان، شیراز و کازرون سخن رفته است. همچنین نقش وی در کنترل اوضاع پادگان سنندج در سال ۱۳۵۷ و لشکر ۲۷کردستان و حضور وی در دفتر نخست‌وزیری به هنگام انفجار دفتر، از موضوعاتی است که در خاطرات ایشان وجود دارد. مطالب فوق به اسناد باقی مانده از رژیم پهلوی نیز مستند شده است.

در دست انتشار:

«کوچه‌ی مرگ»

تدوین: احمد حسینیا

۱۲۰ صفحه، رقعی

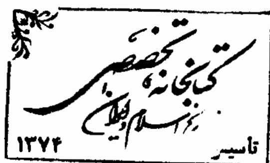
مجموعه خاطرات حاضر، نمودهایی از حماسه‌ها، مقاومت‌ها و بردباری‌های رزمندگان غیور ارتش جمهوری اسلامی است که در صحنه‌ی اسارت تحقق یافته است. ارزش‌هایی که برخاسته از مکتب اسلام بود و باعث شد حماسه‌ای دیگر بر صفحه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی نقش بندد.

تا ما ر

Tārikh-e-Dokhāniah

By: Sheikh hassan Isphahāni Karbalāï
(1323 H.Q)

Edit by: Rassoul Djafariān



The Center for
Islamic Revolution Documents

December 2003